درسنامه عمومی معارف نماز

همراه با لوح فشرده آموزشی

مرکز تخصصی نماز

بسم الله الرحمن الرحیم

مفتاح: درسنامه عمومی معارف نماز

نویسنده:

مرکز تخصصی نماز ستاد اقامه نماز

ناشر چاپی:

ستاد اقامه نماز

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

مفتاح: درسنامه عمومی معارف نماز

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : مفتاح: درسنامه عمومی معارف نماز/ کاری از مرکز تخصصی نماز ستاد اقامه نماز؛ ویراستار و بازنویسی هادی عجمی.

مشخصات نشر : تهران: ستاد اقامه نماز، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۳۲۸ ص.

شابک : ۸۰۰۰۰ ریال:۹۷۸-۹۶۴-۵۳۷-۰۹۷-۶

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : عنوان عطف: درسنامه مفتاح.

یادداشت : کتابنامه: ص. ۳۲۲- ۳۲۸؛ همچنین به صورت زیرنوبس.

عنوان عطف : درسنامه مفتاح.

موضوع : نماز

موضوع : نماز -- تاثیر

موضوع : نماز -- حضور قلب -- جنبه های قرآنی

شناسه افزوده : عجمی، هادی، ۱۳۶۰ -، ویراستار

شناسه افزوده : ستاد اقامه نماز. مرکز تخصصی نماز

شناسه افزوده : ستاد اقامه نماز

رده بندی کنگره : BP۱۸۶/م۶۵ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۵۳

شماره کتابشناسی ملی : ۳۳۸۸۴۲۵

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۶

ص: ۸

ص: ۱۰

پیشگفتار

وقتی بحث از مطالعه و پژوهش در موضوع نماز می شود به ذهن پژوهش گران و نویسندگان می آید که تا به حال کار زیادی در این حوزه شده است و باید در حوزه های کاربردی و کمترکارشده، وقت گذاشت. تهیه کننده این اثر که مرکز تخصصی نماز است، بیان می دارد بنا به آمار ستاد اقامه نماز و وزارت ارشاد، حدود دو هزار عنوان کتاب در موضوع نماز چاپ شده است. اکثر این کتابها بعد از انقلاب اسلامی چاپ شده که از نظر کمّی تعداد خوبی نسبت به برخی موضوعات دیگر است؛ اما متأسفانه هیچ درسنامه ای برای این موضوع نگاشته نشده است.

این درحالی است که مقام معظم رهبری در پیام های متعدد، به لزوم تدوین درسنامه های تخصصی برای اقشار مختلف تأکید داشته اند. برخی از این فرمایشات را در ادامه می آوریم:

« آگاهان دینی و محققان و نویسندگان در اینباره مقالات و تحقیقات و کتابهایی فراهم کنند و بحث نماز به طور مکرر در همه جایگاههای تبلیغ دین، با زبانها و شیوه ها و از زاویه های گوناگون مطرح گردد. در کتابهای درسی دوره های مختلف، به تناسب فصل، فشرده یا گسترده ولی به هر حال، عمیق و متینی درباره نماز گنجانیده شود».(۱)

« این مسئولیت سنگین، بر دوش دانش وران و آشنایان به معارف اسلامی است

ص: ۱۲

۱- مقام معظم رهری، پیام به چهارمین اجلاس نماز.۱۰/۶/۱۳۷۳farsi.khamene.iR/.

که نماز را به همه، بخصوص به نسل جوان بهتر بشناسانند؛ از کودک دبستانی تا پژوهشگر دوره های عالی، هر یک فراخور ذهن و معرفت خود، می توانند در راه شناختن نماز و رازهای آن قدم هایی بردارند و با ناشناخته هایی آشنا شوند... در جامعه ما فصل مهمّی باید در معرفی نماز در همه سطوح گشوده شود». (۱)

« نویسندگان کتاب های درسی، رازها و رمزها و درس های نماز را در کتاب های درسی بگنجانند». (۲)

« برای تبیین ژرفای نماز و معرفی رازها و زیبایی های آن، دست به تلاش پیگیر و همه جانبه ای زده شود. در کتابهای معارف دانشگاهها و کتب درسی دوره های پیش از دانشگاه و جزوه های کوچک و قابل فهم همه، سخنان نغز و پرمغز و مضمون های تازه فراوان در اینباره وارد شود». (۳)

« نویسندگان کتب معارف دبیرستانها و دانشگاهها، نماز را از موضوعات مورد بحث آن کتابها قرار دهند و در آن، بحث های عالمانه و عمیق را در این باره مطرح سازند».(۴)

« در کلاسهای دروس دینی مدارس و دانشگاهها، درس نماز جایگاه خود را باز یابد و سخنان سنجیده و افکار بلند در بازشناسی نماز فراهم و در معرض ذهن و دل دانشجویان و دانش آموزان گذاشته شود». (۵)

اندک توجهی به این پیامهای متعدد که یک نیاز را نشان می دهد، ضرورت تدوین درسنامه های تخصصی را برای سنین مختلف و آموزش تخصصی نماز به اقشار مختلف جامعه را نمایان می سازد.

۱- همان، پیام.

۲- همان، پیام.

۳- همان، پیام

۴- همان، پیام

۵- همان، پیام

این درسنامه

در این درسنامه بر آن بودیم که در قدم اول، یک دوره عمومی معارف نماز که قابل استفاده برای عموم معارف جویان باشد را تولید کرده، تا به یاری خداوند قدم های بعدی، تهیه درسنامه

های تخصصی باشد. امید که دیگر نهادها و مراکز پژوهشی، حوزه های علمیه و دانشگاهها هرچه سریعتر در این امر مهم حرکتی جدید، جذاب و مؤثر را کلید زنند.

این درسنامه در چهار بخش کلی تهیه گردیده است. این چهار بخش بر اساس چهار گامی است که هر مؤمنی باید در جهت اقامه نماز بردارد. مرحله اول: تکمیل نمازهای خود؛ مرحله دوم: معرفتافزایی به دانسته هایش از نماز؛ مرحله سوم: شناخت نماز و عبادت دیگر فرقه ها و ادیان تا او نیز به بیراهه نرود و جایگاه نمازِ شیعی خود را بهتر بشناسد؛ مرحله چهارم: بعد طی مراحل قبلی و بالاـ بردن معرفت و کیفیت نماز خود، با شیوه های دعوت دیگران به نماز آشنا شود. البته نمازگزار در هر سطحی می تواند دعوت کننده به نماز باشد؛ اما بعد گذراندن معارف چهارگانه و با توکل به پروردگار می توان موفقیت بیشتری در دعوت دیگران به نماز داشت.

گفتنی است که موضوعات این درسنامه را اساتید تخصصی آن موضوع، به نگارش درآوده اند که هرچند مقداری تغییر قلم در هر درس را سبب شده؛ اما تخصصی شدن نگارش این درسنامه را موجب گردیده است. نکته دیگر اینکه در پایان هر بخش، جهت مطالعه بیشتر به کتاب تفضیلی نگارنده در آن موضوع، آدرس داده شده است.

در پایان بایسته است، از اساتید و نویسندگان محترمی که ما را در تهیه این درسنامه یاری رسانده اند، تشکر و سپاس گزاری نماییم؛ به خصوص از حجج اسلام:

دکتر محمد داودی؛ دکتر ابوالفضل ساجدی؛ ابراهیم کفیل؛ دکتر ابوالقاسم جعفری؛ محمدمهدی حائری پور؛ علی محمد باقی؛ رضا اخوی؛ حسین صفری؛ غلام حیدر کوشا، علی اصغر آیتی؛ محمد کاظمی؛ سیدعلیرضا آرامی ؛ محمد

صادقی سرشت؛ محمود شهرجردی؛ هادی عجمی.

امید است بتوانیم در حد قدرت و توانمان در جهت اقامه نماز گامی برداریم که «اَلَّذینَ اِن مَکَّنّ-هُم فِی الاَرضِ اَقامُوا الصَّلوهَ».(1)

مرکز تخصصی نماز

۹صفر ۱۴۳۵ ه ق

ص: ۱۵

۱- حج: ۴۱

بخش اول: تکمیل نماز

اشاره

مهم ترین هدف نماز گزارازمطالعه معارف نماز،تکمیل نمازش است.ازاین رو،بخش اول این نوشتاررابه راه های تکمیل نمازاختصاص میدهیم .امیدکه به نمازخواسته شده از ما ،نزدیک تر شویم .

فصل اول: مبانی پرداختن به معارف نماز

فصل دوم: راه تکمیل نماز

فصل سوم: آداب نماز

فصل چهارم : حضورقلب درنماز

فصل پنجم: سبک زندگی نمازگزار

ص: ۱۶

فصل اول: مبانی پرداختن به معارف نماز

اشاره

علی اصغر دیانت، هادی عجمی

لازم است که خواننده قبل از فراگیری هر دانستهای، تعریفی از مفاهیم و اصطلاحات مطرح در این درسنامه را داشته، تا بتواند تصوری صحیح از معارف آن داشته باشد. بعد از بحث از مفاهیم، اولین سؤالی که در ذهن میآید این است که چرا باید به نماز پرداخته شود؟ آیا موضوعی مهمتر از آن وجود ندارد؟ درجه اهمیت و جایگاه آن در دین و معارف دینی کجاست تا بدان پرداخته شود؟ به همین جهت است که بعد از بیان مفاهیم تصوری، خواهیم پرداخت به تبیین جایگاه نماز در منظومه دین و ضرورت پرداختن به آن؛ سپس در فصل بعدی موضوع اصلی این بخش که راهکارهای تکمیل است را بیان می داریم.

یک. تعریف مفاهیم و اصطلاحات

الف) صلاه

« مصدر است و بر وزن «فَعَلَهٌ»(۱) میباشد. این واژه از ماده «صلو» یا «صلی» أخذ شده است. اگر از از ماده «ص ل و« باشد، میتواند به معنای «دعا» باشد. چنانچه در آیه پیشرو در این معنا به کار رفته: "خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ"(۲).

اهل لغت می گویند: قبل از اسلام واژه "صلاه" در معنای دعا به کار می رفت؛ اما بعد این معنا به عملی مخصوص تعلّق یافت که با تکبیره الاحرام آغاز و با تسلیم در برابر خداوند پایان می پذیرد. گفته شده نماز را به علت دعاهایی که در آن وجود دارد«صلوه» نامیده اند.(۳) «وَالصلاهُ الَّتی هی العبادهِ المَخصوصَهُ اَصلُها الدُّعاء وسُمِّیت

ص: ۱۷

۱- زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۹ ، ص ۶۰۹

۲- از اموالشان صدقه)زکات(بگیر تا بدین وسیله آنان را)از بخل و دنیاپرستی(پاک سازی و رشدشان .) دهی و بر آنان دعا کن؛ زیرا دعای تو، مایه آرامش آنان است و خداوند شنوا و داناست)توبه: ۱۰۳

۳- زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۹ ، ص ۶۰۸

هذه العبادةُ بها کَتَسْمِيَهِ الشیءِ بِاسْمِ بَعْضِ ما يَتَضَّمَنُهُ».(۱)

اگر واژه «صلاه» از ماده «ص ل ی» باشد، به معنای نرم شدن است. چنانچه «صَلَّيت العود علی النّار» به معنای «چوب یا عصا را به کمک آتش، نرم و راست کرد» است.(۲) بنابراین چون نماز مشتمل بر»کمک خواهی از خداست» آن را « صلاه» نامیده اند؛ چرا که انسان با استعانت از خداوند و نماز نرم و انعطاف پذیر می گردد.

ب) نماز

«نماز» واژه‌ای است که در زبان پهلوی، به همین صورت امروزی آن، به معنای "احترام"، "تعظیم" و "ستایش" وجود داشته است.(۳) اصل آن نیز در زبان اوستایی از ریشه "نِمَه"، به معنای میل و گرایش، کرنش، خم شدن، درود و ستایش است.(۴) همچنین در زبان سنسکریت، واژه "نَمَس" به معنای "خم شدن"، "اطاعت کردن"، "ستایش کردن" و "تهنیت همراه با احترام زیاد نسبت به خدایان" است.(۵) وجود واژه نماز، هم در اوستا و هم در متون مقدس هندی، مانند رامایانه گواه آن است که اولاً این واژه متعلق به اقوام آریایی بوده و از قدمت بسیاری برخوردار است و ثانیاً اینکه اصطلاح نماز خطاب به خداوند و به منظور تکریم و پرستش به کار می رفته است. این به جهت ریشه تاریخی این کلمه بود؛ اما نماز در فارسی امروز ترجمه واژه صلاه در عربی است و به همان معنا اراده می شود.

ج) اقامه

معنای لغوی اقامه: واژه اقامه از ماده «قوم» اشتقاق یافته است که به معنای پابرجایی(۶) و دوام بخشیدن و ادای حق هر چیز به تمام و کمال است. در تفسیر

ص: ۱۸

۱- راغب اصفهانی، امفردات فی غریب القرآن، ص ۲۹۳

۲- زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۹ ، ص ۶۰۹

۳- Consice Pahlavi-english dictionary, Mckenzi, namaz

۴- احسان بهرامی، فرهنگ واژ ه های اوستا، ص ۸۳۰

۵- EEnglish-Sanskrit Dictionary, Oxford University Press, ۱۹۹۸. namas

۶- بر اساس قاعده "تعرف ااشیاء باضدادها" ، "هر چیزی را به وسیله ضد آن می توان شناخت" برای دستیابی به درکی روشن و شناختی متقن از این مفهوم، به تعریف "قعد" اشاره می شود که مقابل "قوم" است. وقتی شخصی را وادار به انجام کاری می کنند و او از روی بی میلی، سستی و کاهلی به انجام آن کار مشغول می شود، سبب بیگانگی از کار و کم اثر مودن و بر پا نشدن آن می گردد ، در زبان عرب برای چنین شخصی تعبیر " قعد عن اامر" ب هکار م ی رود؛ اما وقتی فردی را برای کاری مأمور می کنند و آن نیز به بهرین شکل آن را انجام می دهد و رونق عمل او باعث گرمی حرفه می شود درباره او در عرب تعبیر "فانٌ اقام اامر" ب هکار م ی رود و این تعبیر یعنی آن شخص کار را پابرجا کرد .) و رونق داده است)طوسی، التبیان،

منسوب به امام عسکری(ع) آمده که مقصود از «اقامه صلاه» اتمام رکوع، سجده و حفظ وقت و حدود آن است و همچنین پرهیز کردن از چیزهایی که آن را فاسد یا ناقص می کند؛ «ويُقيمونَ الصَّلوه، يعنى بإتمام ركوع ها و سجودها و حفظ مواقيتها و حدودها و صيانتها عمّا يفسدها أو ينقصها».

(1)

هنگامی که گفته می شود «اقام القوم سَوْقَهم» به آن معناست که مردم بازار خود را برپا کردند و به خرید و فروش پرداخته و آن را تعطیل نکردند.(2) بدین رو مراد از «اقامه نماز» نیز برپایی پیوسته آن و تعطیل نکردن آن در جامعه و در افراد است. بنابراین معنای اصطلاحی ترکیب «اقامه الصلاه» عبارت است از: «حضور دائمی و فعّال نماز و استمرار آثار و برکات آن در زندگی فردی و اجتماعی انسان».

نکته:

به این نکته نیز باید عنایت داشت که نماز را ستون دین خوانده اند؛ «الصَّلَاةُ عَمُودُ الدِّين».(3) و آنچه با ستون تناسب دارد، به پاداشتن است؛ نه خواندن به تنهایی؛ از این رو، تعبیر قرآن کریم درباره انجام نماز، اقامه است و نه قرائت؛ زیرا ستون هر چیزی را اقامه کرده و به پا می دارند، عمود دین چون از سنخ عین خارجی است، به پاداشتنی است؛ نه اینکه صرفاً قرائت کردنی باشد.(4) پس اقامه دین و برپایی تمدن اسلامی بدون برپایی نماز میسّر نیست.

دو. اهمیت و ضرورت پرداختن به موضوع نماز

اشاره

اهمیت نماز را می توان در چند محور پیشرو بیان داشت:

۱- مجلسی،بحارالأنوار، ج ۸۱، ص ۲۳۱

۲- طوسی، التبیان، ج ۱، ص ۵۶

۳- شیخ صدوق، الأمالی، النص، ص۵۲۹

۴- عبد الله جوادی آملی، حیات حقیقی انسان در قرآن، ص ۲۱۴

الف) محوریت نماز در دین

اشاره

"وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاَّ لِیَعْبُدُون"؛(۱) جن و انس را نیافریدم، مگر برای اینکه عبادتم کنند.

هنگامی که قرآن. این اساسنامه زندگی بشر. هدف خلقت انسان را، عبادت و بندگی می داند، عبادت و عبودیت، اساس تمامی اعمال، اهداف و برنامه های زندگی انسان قرار می گیرد. بدین روی، جریان دادن عبادت و بندگی در زندگی به این معناست که انسان در تمامی حالت ها و رفتارها، آنچه را انجام دهد که خداوند به او دستور داده یا به آن راضی است. حال با توجه به تأکیدهای بیشتر روایات به نماز نسبت به دیگر عبادات، می توان گفت که معیار و نشانه جریان داشتن اعمال افراد و جامعه بر اساس بندگی خداوند، نماز است.

برای روشن شدن محوریت نماز در زندگی انسان، دقت به این چند گزاره لازم است:

۱. نماز؛ رکن دین

"إِنَّ عَمُودَ الدِّینِ الصَّلَاهُ وَ هِیَ أَوَّلُ مَا یُنْظَرُ فِیهِ مِنْ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ فَإِنْ صَحَّتْ نُظِرَ فِی عَمَلِهِ وَ إِنْ لَمْ تَصِحَّ لَمْ یُنْظَرْ فِی بَقِیَّهِ عَمَلِهِ"؛(۲) رسول اعظم(ص) فرمودند: همانا ستون دین نماز است و نخستین چیزی است که در روز قیامت از عمل فرزند آدم، ملاحظه می شود. اگر صحیح باشد، در سایر اعمال او نظر خواهد شد و اگر صحیح نباشد، در باقی اعمالش نظر نمی شود.

۲. تکرار معنادار واژه «صلاه» در قرآن و روایات

در قرآن حدود نود بار مستقیماً واژه «صلاه» و مشتقاتش بهکار رفته است و نیز حدود نهصد بار کلمات و واژه هایی که مرتبط با نماز هستند مانند: رکوع، سجده، وضو، مسجد، ذکر، عبادت، به کار رفته است. در مجموع می توان گفت یک ششم از آیات قرآن به نماز و مسائل مرتبط با آن پرداخته است.

۱- الذاریات:۵۶

۲- شیخ حر عامی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص۳۵

در دو کتاب وسائل الشیعه و مستدرک الوسائل حدود ۵۹۰۰۰ روایت از معصومین(ع)نقل شـده است که مربوط به تمام ابواب فقهی - یعنی ۵۲ باب - است؛ از این تعداد، ۱۹۰۰۰ روایت آن مربوط به نماز میباشد؛ یعنی حدود یک سوم روایات.

امام صادق(ع)در بیان تعدد کسرت مباحث مربوط به نماز، فرمودند: "لِلصَّلَاهِ أَرْبَعَهُ آلَافِ حَدٍّ"؛(۱) نماز، چهار هزار حد دارد. احتمـال دارد که منظور از چهـار هزار حـد، مجموع واجبـات و مسـتحبات نماز است. چنانچه شـهید ثانی(ره) در کتاب "الفیه" هزار مسئله واجب و در کتاب "نفلیه" سه هزار مسئله مستحبی را برای نماز آورده است.

۳. اقامه نماز، اولین فعالیت فرهنگی صالحان

خداونـد در قرآن اولین وظیفه فرهنگی حکومت صالحـان و مؤمنـانی که به قـدرت میرسـند را اقـامه نمـاز می دانـد: "اَلَّذینَ اِن مَکَّنّاهُم فِی الاَرضِ اَقامُوا الصَّلوهَ وءاتَوُا الزَّکوهَ واَمَروا بِالمَعروفِ ونَهَوا عَنِ المُنکَرِ ولِلّهِ ع‌اقِبَهُ الاُمور".(۲) خداوند در این آیه اولین اقدام لازم فرهنگی را نماز میداند؛ به علت اینکه نماز بر دیگر واجبات مقدم داشته شده است.

اولین اقـدام پیامبر(ص) بعد از هجرت و در مدینه - که حاکمیت ظاهری حضـرت(ص)شـکل گرفت، اقامه نماز بوده است.(۳) آن حضـرت پس از خوانـدن نماز جمعه در روز ورود به مدینه، در قُبا ماندند تا حضـرت علی(ع)و همراهانشان بیایند و از روز شنبه به ساخت مسجد مدینه مشغول شدند و در چند روز مسجد قبا را بنا کردند.

پیامبر اکرم(ص) هنگامی که معاذ را به نمایندگی به سوی مردم یمن فرستادند،

۱- شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص۲۷۲

۲- "کسای که اگر آنان را در زمین به قدرت برسانیم، نمازبرپا می دارند و زکات می دهند و)دیگران .) را(به خوبیها دعوت می کنند و از بدی ها باز می دارند و پایان همه امور برای خداست")حجّ: ۴۱

۳- وجوب نماز در مکه نازل شده. منظور این قسمت اقامه اجتماعی نماز است. که اولین اقدام حضرت در مدینه بود.

امر فرمودند که در تبلیغ دین اهتمام خود را به نماز قرار بده؛ "وَ لْیَکُنْ أَکْثَرُ هَمِّکَ الصَّلَاهَ فَإِنَّهَا رَأْسُ الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْإِقْرَارِ بِالدِّین"؛(۱) بیشترین همت و قصدت را صرف نماز کن، زیرا پس از اقرار به دین، نماز رأس اسلام است.

امیر مؤمنان(ع)تربیت شده پیامبر اکرم(ص)، در نامه حکومتی خود به محمدبن ابی بکر فرمودند: "وَاعْلَمْ أَنَّ کُلَّ شَیْ ءٍ مِنْ عَمَلِکَ تَبَعٌ لِصَلَاتِک"؛(۲) بدان که تمام اعمالت تابع نمازت خواهند بود.

این هدفگزاری و اولویت دهی تنها در اسلام نبوده؛ بلکه دیگر پیامبران نیز محور برنامه تبلیغ خود را نماز قرار دادند. چنانچه در هجرت حضرت ابراهیم(ع) به مکه - با آن گرفتاریهای فراوان - هدف اقامه نماز است. حضرت ابراهیم(ع)چنین دعا می فرماید که «رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنا لِیُقِیمُوا الصَّلاهَ فَاجْعَلْ أَفْئِدَهً مِنَ النَّاسِ تَهْوِی إِلَیْهِمْ وَ ارْزُقْهُمْ مِنَ الثَّمَراتِ لَعَلَّهُمْ یَشْکُرُونَ"؛(۳) پروردگارا! من (یکی) از ذرّیّه ام را در وادی (و درّه ای بی آب و) بی گیاه، در کنار خانه گرامی و محترم تو ساکن ساختم. پروردگارا! (چنین کردم) تا نماز برپا دارند، پس دل های گروهی از مردم را به سوی آنان مایل گردان و آنان را از ثمرات، روزی ده تا شاید سپاس گزارند.

۴. محوریت نماز در سیره و سفارش انبیا ؟(ع)و اهل بیت (ع)

"زید شحّام" از امام صادق(ع)روایت می کند که حضرت فرمود: "محبوب ترین اعمال نزد پروردگار نماز است، نماز آخرین سفارش همه پیامبران الهی بوده است. چه نیکو است که انسان غسل کند یا وضو بگیرد و وضو را بسیار خوب و با شرائط و آداب آن بگیرد. آنگاه از مردم کناره گرفته، به گوشه ای پناه آورد تا کسی او را نبیند و به عبادت و رکوع و سجود، مشغول شود». (۴)

نیز نقل شده یکی از وصیت های امیرمؤمنان(ع) هنگام وفات، تأکید بر نماز بود.(۵)

۱- مجلسی، بحاراأنوار، ج ۷۴ ، ص ۱۲۸

۲- شیخ حر عامی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۶۱

۳- ابراهیم: ۳۷

۴- شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۴

۵- فِیماَ أَوْصَی بِهِ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ(ع)عِنْدَ وَفَاتِهِ "الصَلاهالصَلاهَ الصَلاه")نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط . المسائل ، ج ۳، ص ۳۰)

"ابوبصیر" می گوید: خدمت "ام حمیده" رسیدم تا درگذشت حضرت صادق(ع)را تسلیت بگویم. او شروع به گریه کردن. من نیز از گریه او اشکم جاری شد. گفت: اگر هنگام درگذشت حضرت صادق(ع)می بودی، چیز عجیبی مشاهده میکردی. حضرت صادق(ع)چشم باز کرد و فرمود: "هر کس با من خویشاوندی دارد، بگویید بیاید". همه را جمع کردیم. نگاهی به آنها نموده، فرمود: "به شفاعت ما نخواهد رسید کسی که نماز خود را سبک شمارد".(۱)

این سیره در پیامبران(ع) نیز جاری بوده. نمونه آن حضرت اسماعیل است که خداوند او را تأکیدکننده دائم بر نماز معرفی می کند؛ "وَاذْكُرْ فِی الْكِتابِ إِسْماعِیلَ إِنَّهُ كانَ صادِقَ الْوَعْدِ وَ كانَ رَسُولاً نَبِیًّا*وَ كانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاهِ وَالزَّكاهِ وَ كانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیًّا"؛(۲) و در این کتاب یاد کن از اسماعیل صادق الوعد که فرستاده ای پیامبر بود و همواره خاندان خود را به نماز و زکات امر می کرد و پیوسته نزد پروردگارش مورد رضایت بود. در این آیه کلمه «یَأْمُرُ» به صورت مضارع آمده و مضارع دلالت بر تکرار و دوام دارد.

ب) معیار و شاخص بودن نماز

اشاره

در آیات و روایات فراوانی، نماز شاخص و معیار شناسایی ایمان معرفی شده است. این روایات در سه محور پیشرو بیان شده است.

۱. شاخص ایمان

"وَ هذا كِتابٌ أَنْزَلْناهُ مُبارَكٌ مُصَدِّقُ الَّذی بَیْنَ یَدَیْهِ وَ لِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرى وَ مَنْ حَوْلَها وَ الَّذینَ یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَهِ یُؤْمِنُونَ بِهِ وَ هُمْ عَلى صَلاتِهِمْ یُحافِظُون"؛(۳) و این مبارک کتابی است که نازل کرده ایم، تصدیق کننده آنچه (از کتب آسمانی) که پیش از آن آمده است، (تا مردم را به پاداش های الهی مژده دهی) و اهل مکّه و کسانی را که اطراف آن هستند هشدار دهی و(البتّه) آنان که به آخرت ایمان دارند به

۱- شیخ حر عامی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۶

۲- مریم: ۵۴ و ۵۵

۳- أنعام: ۹۲

آن (قرآن) نیز ایمان خواهند آورد و همانان بر نمازهای خود محافظت دارند. در این آیه نشانه مؤمن، اقامه نماز دانسته شده است. در آیات اولیه سوره ای بقره و مؤمنون نیز به این مطلب اشاره شده. از جمله روایات روایتی است از رسول خدا(ص) که فرموده اند: "عَلَمُ الإیمان الصلاه"؛(۱) نشانه ایمان، نماز است.

۲. اولین نشانه مؤمنان

در سوره مؤمنون، آنگاه که صفات مؤمنان و شاخصههای شناخت آنان را بیان میدارد، نماز را در صدر آنها قرار میدهد. "قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ * الَّذِینَ هُمْ فِی صَلَاتِهِمْ خَاشِعُون"؛(۲) قطعاً مؤمنان رستگار شدند. همان کسانی که در نمازشان خشوع دارند.

۳. شاخص قبولی اعمال

شاید به علت اولین شاخص و نشانه ایمان بودن نماز است که امام صادق(ع)فرموده اند: "اول مَا یُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ عَلَی الصَّلَاهِ. فَإِذَا قُبِلَتْ قُبِلَ مِنْهُ سَائِرُ عَمَلِهِ وَ إِذَا رُدَّتْ عَلَیْهِ رُدَّ عَلَیْهِ سَائِرُ عَمَلِهِ"؛(۳) اولین عملی که در قیامت مورد محاسبه قرار می گیرد، نماز است؛ اگر نماز قبول شود، سایر اعمال قبول می شود و اگر رد شود، سایر اعمال نیز رد خواهد شد.

ب) تأکید خاص به نماز در بین دیگر عبادات

در بسیاری از آیاتی که در آنها از نماز بحث شده، در کنار تأکیدهای عام، نماز به طور خاص و متمایز از سایر عبادات، مورد تأکید قرار گرفته است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم.

"إِنَّنی أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنی وَ أَقِمِ الصَّلاهَ لِذِکْری"؛(۴) همانا منم اللّه! جز من خدایی نیست؛ پس مرا بندگی کن و نماز را به پادار تا به یاد من باشی.

۱- تاج الدین شعیری، جامع أخبار، ص ۷۳

۲- مؤمنون: ۱و ۲

۳- شیخ صدوق ، من لایحضر الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸

۴- طه: ۱۴

در این آیه، خداونـد بعد از معرفی خود به اینکه معبودی جز او نیست، امر به عبادتش می کند. روشن است که نماز نیز عبادت است و زمـانی که امر به عبـادت کرده، در حقیقت امر به نماز نیز کرده است؛ اما به جهت تأکیـد بر نماز در بین عبادات، کلمه نماز را آورده است.

"وَ مـا أُمِرُوا إِلاّـ لِيَعْبُـدُوا اللّهَ مُخْلِصِـينَ لَهُ الـدِّينَ حُنَفـاءَ وَ يُقيمُوا الصَّلاـةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكـاةَ وَ ذلِكَ دينُ الْقَيِّمَهِ"؛(۱) به اهـل کتاب فرمانی داده نشده جز آنکه خدا را بپرسـتند، در حالی که دین را برای او خالص ساخته و گرایش به حق داشـته باشند و نماز را بهپا دارند و زکات بپردازند و این است دین استوار.

و در آیه دیگری می فرمایـد: "وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاهِ وَ إِيتاءَ الزَّكاهِ وَ كانُوا لَنا عابِدين"؛(۲) و آنـان را پیشوایـانی قرار دادیم که به فرمـان مـا (مردم را) هـدایت می کردنـد و به آنـان، انجام کارهای نیک و برپایی نماز و پرداخت زکات را وحی کردیم و آنان، فقط عبادت کنندگان ما بودند.

و میفرمایـد: "رِجـالٌ لاـ تُلْهِيهِـمْ تِجـارَةٌ وَ لاـ بَيْعٌ عَـنْ ذِكْرِاللَّهِ وَ إِقـامِ الصَّلاـةِ وَ إِيتـاءِ الزَّكـاةِ يَخـافُونَ يَوْمـاً تَتَقَلَّبُ فيهِ الْقُلُـوبُ وَ الْأَبْصار"؛(۳) مردانی که هیـچ تجـارت و معامله ای آنان را از یاد خـدا و برپاداشـتن نماز و پرداخت زکات، سـر گرم و مشـغول نمی کند، از روزی که در آن، دلها و چشم ها دگرگون می شود، بیمناکاند.

و فرمود: "إِنَّما يُريـدُ الشَّيْطانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَـداوَةَ وَالْبَغْضاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِـرِ وَ يَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِاللَّهِ وَ عَنِ الصَّلاهِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُون"؛(۴) همانا شـیطان می خواهد به وسـیله شـراب و قمار، میان شـما دشمنی و کینه بیفکند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد. پس (با این همه مفاسد) آیا دست بر می دارید؟

۱- بینه: ۵

۲- أنبیاء: ۷۳

۳- نور: ۳۷

۴- مائده: ۹۱

در این چهار آیه، هرچند کلمه های «خیرات» و «ذکرالله» آمده است که خود دربردازنده معنای نماز هستند؛ اما به جهت تأکید خاص بر نماز و اشاره به تأثیر خاص نماز، کلمه «صلاه» را بعد آنها آورده است.

پرسشنامه

۱.چرا در بین عبادات، بر نماز تأکید ویژه شده است؟

۲.از کدام آیه، محور بودن نماز در فعالیتهای فرهنگی، فهمیده می شود؟

۳. تأکید به نماز در بین عبادات به چه صورت در آیات نشان داده شده است؟

ص: ۲۶

فصل دوم: راه تکمیل نماز

اشاره

ابراهیم کفیل

برای تکمیل نمازهایمان، لازم است آسیب شناسی از نمازهای خود داشته باشیم. به همین جهت از راه آسیب شناسی نماز به چگونگی تکمیل آن خواهیم رسید.

آسیب شناسی نماز

اشاره

برای نمازهای ما دو آسیب را می توان بیان داشت.

یک. نماز برای ما کار مهمی نیست

مشکل اول این است که ما به نماز اهمیت لازم را نمیدهیم و عملاً قبول نداریم نمازمان ناقص است، چرا که برای برطرف شدن نقص آن تلاشی نمی کنیم. شاهدش اینکه، نمازهای ما از اول تکلیف تاکنون، تغییری نکرده است و در نمازمان پیشرفتی نکردهایم؛ حتی شاید کیفیتش پایینتر هم آمده باشد! و همین، شاهدِ اندک بودن اهتمام ما به نماز است.

کودکی را در نظر بگیرید که چند ماه به صورت مستمر و مرتب در کلام آموزش خط حاضر شده، ولی جز حضور در کلاس کار ویژهای انجام نداده است؛ در نتیجه، خطش هیچ تغییری نکرده و هنوز همچون ابتدای دوره، بدخط است. در چنین حالتی به او گفته می شود: چرا به کلاس و درست اهمیت نمی دهی؟! یعنی عدم حصول پیشرفت، شاهد عدم اهتمام او به کلاس و درس تلقی می شود؛ اگرچه هر روز در کلاس حاضر شده باشد.

دو. نمازهای ما ناقص است

اشاره

کمال و نقصانِ هر چیز، از دو جهت قابل ارزیابی است: یکی با بررسی حقیقت آن و دیگری با توجه به آثار آن. نمازهای ما با هر دو نگاه، ناقص است؛ چون:

الف) نماز ما با غفلت همراه است

نماز ما با غفلت همراه است؛ در حالی که حقیقت نماز، یادآوری خداوند است:

"أقم الصلوةَ لذکری"؛ و نماز را به پادار تا به یاد من باشی.(۱)

ب) نماز ما بازدارنده از گناه نیست

قرآن کریم، نماز را فریادگری میداند که نمازگزار را به پرهیز از گناه دعوت می کند: "إنّ الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر"؛(۲) همانا نماز (انسان را) از فحشا و منکر باز می دارد. حال آنکه ما نماز می خوانیم، ولی مرتکب گناه هم می شویم. معلوم می شود نماز ما کارایی لازم را ندارد و فریادش چنان رسا نیست که ما را در مواجهه با گناه، در جایمان میخکوب کند؛ یعنی درجه مطلوب کمال را ندارد؛ چون اگر کامل بود، کارایی اش هم کامل بود و ما را از گناه باز می داشت.

راه درمان این آسیبها

یک. چه کنیم نماز برای ما مهم باشد؟

اشاره

در این بخش به بیان راه حل مشکل اول می پردازیم؛ یعنی اینکه چه کنیم که "نماز"یک کار مهم، بلکه مهمترین کار برای ما باشد؟ در این راستا، می توان راه کارهای زیر را از فرمایش معصومان(ع) استفاده نمود:

الف) توجه به اینکه نماز، همسخن شدن با پروردگار

توجه به اینکه اقامه نماز به معنای هم سخن شدن با ربالعالمین است. در روایات گوناگون مشاهده می کنیم که برای نماز، حقوقی ذکر شده است که رعایت آنها باعث کامل شدن نماز خواهد شد. امام سجّاد(ع)دراین باره می فرماید: "وَ حَقُّ الصَّلَاهِ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا وِفَادَهٌ إِلَی اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أَنَّکَ فِیهَا قَائِمٌ بَیْنَ یَدَیِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِکَ قُمْتَ مَقَامَ الذَّلِیلِ الْحَقِیرِ الرَّاغِبِ الرَّاهِبِ الرَّاجِی الْخَائِفِ الْمُسْتَکِینِ الْمُتَضَرِّعِ الْمُعَظِّمِ لِمَنْ کَانَ بَیْنَ یَدَیْهِ بِالسُّکُونِ وَ الْوَقَارِ وَ تُقْبِلَ عَلَیْهَا بِقَلْبِکَ وَ تُقِیمَهَا بِحُدُودِهَا وَ حُقُوقِهَا»؛ و حق نماز این است که بدانی نماز کوچ کردن به سوی خدای عزوجل است و تو در آن حال، در برابر خدای عزوجل ایستاده ای و چون این معنا و موقعیت را دانستی، در موضع بنده ای می ایستی که خوار و بی مقدار، زار

۱- طه:۱۴

۲- عنکبوت:۴۵

و هراسان، امیدوار و ترسان و خاضع و متضرع است. کسی را که در برابر او ایستاده است، به وسیله سکون و وقار خود بزرگ می شمارد او را. در این حال است که با صمیم قلب به نماز رو می آوری و آن را با حدود و حقوقش به پا می داری.(۱)

ب) توجه به آثار و ثواب نماز

توجه به مزد و پاداش و مقدار آن، در "اهتمام به عمل" مؤثر است؛ مثلاً اگر سه نفر، از فرد نجاری درخواست ساختن میزی را داشته باشند و هر کدام مبلغی را پیشنهاد کنند، نجار با توجه به پولی که هر کدام پیشنهاد کرده، میز مناسبی میسازد. یعنی توجه به مزد و مقدار آن، تلقّیِ او را نسبت به عمل مورد سفارش مشخص می کند. گفتنی است پاداش از طرف دیگر، بیانگر اهتمام پیشنهاددهنده نیز هست. در مورد نماز نیز همین قاعده جریان دارد و انسان با درک آثار و برکات فراوان نماز در دنیا و آخرت، اشتیاق و انگیزه اش نسبت به اقامه نماز افزون می گردد.

ج) شناخت جایگاه نماز

امر دیگری که اهمیت نماز را در نگاه نمازگزار بیشتر میکند، توجه به جایگاه نماز در دین مبین اسلام است. چنانچه در بخش اول اشاره شد، روایات و آیات نه تنها اشاره به اهمیت نماز دارد؛ بلکه محوریت و معیار بودن آن را نسبت به دیگر اعمال انسان نشان می دهد.

از طرفی - چنانچه در بخش اول گفته شد - امر به نماز، بیشترین تکرار را در متون دینی دارد و می دانیم که بیشترین تأکید حکیم مطلق، به امری است که بیشترین تأثیر را در رسیدن بندگان به خود دارد. با توجه به سفارش و تأکید فراوان آیات و روایات به نماز، معلوم می گردد که عملی مؤثّرتر از نماز در سلوك آدمی وجود ندارد.

د. آشنایی با پیامدهای سبک شمردن نماز

آشنایی با پیامدهای سبک شمردن نماز

۱- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص۵۵۸

مطالعه و آشنایی با مذمت هایی که دربارهٔ سبک شمردن نماز آمده است نیز، باعث توجه بیشتر به نماز میگردد. مانند آنچه که در سخن امام صادق(ع)آمده که فرمودند: "هنگامی که بنده به نماز بایستد و نمازش را مختصر بخواند و سبک شمارد، خداوند تبارک و تعالی [به فرشتگان] میفرماید: آیا به بنده من نمینگرید، گویا خیال می کند که برآورده شدن خواسته هایش به دست غیر من است! آیا نمی داند که برآورده شدن خواسته هایش به دست من است؟!"(۱)

و در روایتی دیگر آمده است: امیرمؤمنان علی؟ع؟مردی را دیدند که شتابان و بدون رعایت طمأنینه نماز می گزارد. حضرت از او پرسیدند: "چند وقت است که چنین نماز می گزاری؟ گفت: مدتی است. فرمودند: "مَثَل تو در پیشگاه خداوند، مَثَل کلاغ است که نوک به زمین می زند، اگر با این حال بمیری، به آیین ابوالقاسم؟ص؟ نخواهی مرد. سپس امیرمؤمنان(ع)فرمود: همانا دزدترین مردم کسی است که از نماز خود می دزدد".(۲)

پیشوای صادق(ع)همچنین به نقل از پیامبر اعظم(ص) فرمودند: "تا وقتی که آدمی نمازهای پنجگانه خویش را در وقت خود بگزارد، شیطان از او ترسان و گریزان است. [اما] زمانی که آن نمازها را تباه کند، شیطان بر او دست مییابد و او را به گناهان بزرگ میکشاند".(۳)

"ابوبصیر" یکی از یاران پیشوای ششم(ع)نیز در گزارشی از آخرین ساعات عمر شریف آن حضرت، این حقیقت را چنین بازگو می نماید: پیش ام حمیده رفتم که

۱- "إِذَا قَامَ الْعَبْدُ فِی الصَاهِ فَخَفَفَ صَلاتَهُ قَالَ اللَهُ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی لِمَلَائِکَتِهِ: أَمَا تَرَوْنَ إِلَی عَبْدِی ، کَأَنَهُ یَرَی أَنَ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِیَدِ ی غَیْرِی أَمَا یَعْلَمُ أَنَ قَضَاءَ حَوَائِجِهِ بِیَدِی" (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳،ص ۲۶۹)

۲- قَالَ أَبْصرَ عَلِیُ بْنُ أَبِی طَالِبٍ(ع)رَجُلالاینْقُرُ صَلاَهُ فَقَالَ مُنْذُ کَمْ صَلَیْتَ بِهَذِهِ الصَلاَهِ فَقَالَ لَهُ الرَجُلُ مُنْذُ کَذَا وَ کَذَا فَقَالَ مَثَلُکَ عِنْدَ اللَهِ کَمَثَلِ الْغُرَابِ إِذَا نَقَرَ لَوْ مِتَ مِتَ عَلَی غَیْرِ مِلَهِ أَبِی الْقَاسِمِ مُحَمَدٍ.) ثُمَ قَالَ عَلِیٌ(ع): إِنَ أَسْرقَ النَاسِ مَنْ سَرقَ صَلاَتَهُ" (مجلسی، بحاراانوار، ج ۸۲ ، ص۲۲۲)

۳- "قَالَ رَسُولُ اللَهِ(ص) :لا یَزَالُ الشَیْطَانُ ذَعِراً مِنَ الْمُؤْمِنِ مَا حَافَظَ عَلَی الصَلَوَاتِ الْخَمْسِ فَإِذَا ضَیَعَهُنَ .) تَجَرَأَ عَلَیْهِ فَأَدْخَلَهُ فِی الْعَظَائِمِ". (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۹)

به او رحلت امام صادق (ع)را تسلیت بگویم، گریست و از گریه او من هم گریستم. سپس گفت: ای ابومحمد اگر امام صادق(ع)را هنگام رحلت ایشان دیده بودی، چیز عجیبی میدیدی؛ چشمهایش را گشود و فرمود: "همه کسانی را که نزدیکان من هستند و میان من و ایشان خویشاوندی است، جمع کنید". همگان را جمع کردیم، امام (ع)به آنان نگریست و فرمود: "همانا شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمرد، نخواهد رسید".(۱)

سرور زنان دو عالم، حضرت فاطمه(س) که درودهای خداوند بر او و پدر و شوی و پسران اوصیای او باد - از پدر بزرگوارش حضرت محمّد(ص) پرسید: "ای پدر جان! سزای مردان و زنانی که نماز را سبک بشمارند، چیست؟"

حضرت(ص) فرمود: "ای فاطمه(س)، هر کس چه مرد باشد و چه زن، نمازش را سبک بشمارد، خداوند او را به پانزده مصیبت گرفتار می نماید: شش گرفتاری در سرای دنیا، و سه گرفتاری هنگام مرگ، و سه گرفتاری در قبرش، و سه گرفتاری در قیامت هنگام بیرون آمدن از قبر.

مصیبت هایی که در دنیا بدان مبتلا می گردد:

۱. خداوند، خیر و برکت را از عمر او برمی دارد؛

۲. خداوند، خیر و برکت را از روزیاش برمی دارد؛

۳. خداوند عزّوجلّ نشانه صالحان را از چهره او محو می فرماید؛

۴. در برابر اعمالی که انجام داده پاداش داده نمی شود؛

۵. دعای او به سوی آسمان بالا نمی رود و مستجاب نمی گردد؛

ص: ۳۱

۱- "دَخَلْتُ عَلَى أُم حَمِیدَهَ أُعَزِیهَا بِأَبِی عَبْدِاللّهِ(ع)فَبَکَتْ وَ بَکَیْتُ لِبُکَائِهَا ثُم قَالَتْ یَا أَبَامُحَمدٍلَوْ رَأَیْتَ أَبی اعَبْدِاللّهِ(ع)عِنْدَ الْمَوْتِ لَرَأَیْتَ عَجَباً فَتَحَ عَیْنَیْهِ ثُمَ قَالَ اجْمَعُوا کُلَ مَنْ بَیْنِی وَ بَیْنَهُ قَرَابَهٌ قَالَتْ فَاَتَرَکْنَا أَحَداً إلاَ جَمَعْنَاهُ فَنَظَرَ إِلَیْهِمْ ثُمَ قَالَ إِنَ شَفَاعَتَنَا لا تَنَالُ مُسْتَخِفّاً بِالصَّلاَه" (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۲۷)

۶. هیچ به رهای در دعای بندگان شایسته خدا نداشته و مشمول دعای آنان نخواهد بود.

و مصائبی که هنگام مرگ به او می رسد:

۱. با حالت خواری و زبونی جان می دهد؛

۲. گرسنه می میرد؛

۳. تشنه جان میسپارد، به گونه ای که اگر آب تمام رودخانه های دنیا را به او بدهند، سیراب نگشته و تشنگی اش برطرف نخواهد شد.

و مصیبت هایی که در قبرش بدان گرفتار می گردد:

۱. خداوند فرشته ای را بر او می گمارد تا او را در قبر نگران و پریشان نموده و از جایش برکند؛

۲. خداوند گور را بر او تنگ می گرداند؛

۳. قبرش تاریک می شود.

و مصائبی که در روز قیامت، هنگام بیرون آمدن از قبر، بدان مبتلا می شود:

۱. خداوند فرشته ای را بر او می گمارد تا در حالی که مردم به او می نگرند، او را به رو بر زمین بکشد؛

۲. سخت از او حساب می کشند؛

۳. خداوند هرگز نظر رحمت به او ننموده، از بدی ها پاکیزه اش نمی گرداند، و برای او عذاب دردناکی خواهد بود".(۱)

ه) توجه به عنایات ویژه خداوند

از دیگر مواردی که اهمیت نماز را برای نمازگزار بیش از پیش جلوه گر می کند، توجه به عنایات ویژه پروردگار به نمازگزار است. حضرت علی(ع)می فرمایند:

۱- مجلسی، بحارأنوار، ج ۸۰، ص۲۲

"چون نمـازگزار به نمـاز می ایسـتد، برای او سه خصـلت است: فرشـتگانی او را از جای پاهایش تا آسـمان احاطه میکننـد و از آسـمان، بر او رحمـت و نیکی فرو می ریزد و فرشـته ای از سـمت راسـت و چـپ بر او گماشـته می شـود. در ایـن حـال اگر نمـازگزار توجه خود را از دست بدهـد، خـدای تبـارک و تعالی نـدا می دهـد: بهتر از من کسـی را یافته ای که به او توجه می کنی؟ اگر نمازگزار می دانست با چه کسی مشغول مناجات است خسته و آزرده نمی شد".(۱)

نیز فرمود: "هنگـامی که شخصـی به نماز میایسـتد، آنان رحمت خداونـد سـر تا پای وجودش را می گیرد که حسادت شـیطان برانگیخته شده، با حسادت به او مینگرد".(۲)

و امام جواد(ع)فرمود: "هنگامی که نمازگزار رو به قبله می کند، خداوند رحمان نیز با تمام وجود به او رو می نماید!"(۳)

رسول خـدا(ص) در روایتی، ضـمن سـفارشات شان به ابوذر، فرمودنـد: "ابوذر! هیچ مؤمنی به نماز نمیایسـتد مگر اینکه ما بین عرش تا سـرش نیکی ریزش می کنـد و فرشـته ای بر او گمارده می شود که بانگ برآورد: ای فرزنـد آدم! اگر می دانستی چه بهره ای از نماز داری و با چه کسی مشغول مناجات هستی، خسته و آزرده نمی شدی".(۴)

و) توجه به حالات پیغمبر(ص) و ائمه(ع)و اهتمام ایشان به نماز

اشاره

از دیگر مواردی که اهمیت نماز را برای ما آشکار می کند، توجه به اهتمام ویژهٔ پیامبر(ص) و ائمه(ع) به نماز است.

۱- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص۲۸۹

۲- "إِذَا قَامَ الرَجُلُ إِلَی الصَلاَهِ أَقْبَلَ إِلَیْهِ إِبْلِیسُ یَنْظُرُ إِلَیْهِ حَسَداً لِمَا یَرَی مِنْ رَحْمَهِ اللَهِ الَتِی تَغْشَاه" .) (مجلسی، بحارأنوار، ج ۷۹ ، ص ۲۰۷)

۳- "إِذَا اسْتَقْبَلَ الْمُصَلِی الْقِبْلَهَ اسْتَقْبَلَ الرَحْمَنَ بِوَجْهِهِ لاَ إِلَهَ غَیْرُه" (همان، ج ۷۹ ، ص ۲۱۹)

۴- یَا أَبَاذَرٍ مَا مِنْ مُؤْمِنٍ یَقُومُ إِلَی الصَلاَهِ إِلاَ تَنَاثَرَ عَلَیْهِ الْبِر مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْعَرْشِ وَ وُکِلَ بِهِ مَلَکٌ .) یُنَادِی یَا ابْنَ آدَمَ لَوْ تَعْلَمُ مَا لَکَ فِی صَلاَتِکَ وَ مَنْ تُنَاجِی مَا سَئِمْتَ وَ مَا الْتَفَت" (همان، ج ۵، ص۲۹۶)

یک. پیامبر(ص)

عایشه می گوید: با هم مشغول سخن گفتن بودیم، ولی همین که موقع نماز می شد، به ایشان حالتی دست می داد که گویی نه او ما را می شناسد، و نه ما او را می شناسیم.(۱)

دو. امیرمؤمنان(ع)

علی بن ابیطالب(ع) هرگاه وقت نماز میرسید، بر خود میلرزید و رنگ چهره ایشان تغییر می کرد. از آن حضرت پرسیدند: ای امیرمؤمنان(ع)! شما را چه می شود؟ می فرمود: "وقت [ادای] امانت خدا فرا رسیده است؛ همان امانتی که خداوند به آسمانها و زمین عرضه کرد و آنها از برداشتن آن امتناع کرده، ترسیدند، ولی انسان آن را برداشت. من نمی دانم آیا امانتی را که به عهده دارم، نیکو ادا خواهم کرد یا نه؟"(۲)

سه. حضرت فاطمه(س)

رسول خدا(ص) فرمود: "هنگامی که فاطمه(س) در مقابل پروردگار خود در میان محراب عبادت می ایستد، نور او برای ملائکهٔ آسمان نظیر نور ستارگان برای اهل زمین میدرخشد. خداوند به ملائکهٔ خود می فرماید: ای ملائکه من! به فاطمه که برترینِ کنیزان من است، نظر کنید که چگونه در مقابل من قرار گرفته است. اعضا و جوارح او از خوف من می لرزد. فاطمه با توجه قلبی، مشغول عبادت من شده است. من شما را شاهد می گیرم که شیعیان وی را از آتش ایمن می دارم".(۳)

۱- "کَانَ رَسُولُ اللهِ (ص)یُحَدِثُنَا وَ نُحَدِثُهُ فَإِذَا حَضرَتِ الصَلاَهُ فَکَأَنَهُ لَمْ یَعْرِفْنَا وَ لَمْ نَعْرِفْهُ"(همان، ج ۸۱،ص ۲۵۸)

۲- "کَانَ عَلِیُ بْن أَبِیطَالِبٍ(ع) إِذَا حَضرَ وَقْتُ الصِلاَهِ یَتَزَلْزَلُ وَ یَتَلَوَن فَیُقَالُ لَهُ مَا لَکَ یَا أَمِیرَ مُؤْمِنِینَ فَیَقُولُ: جَاءَ وَقْتُ أَمَانَهِ اللهِ الَتِی عَرَضَهَا عَلَی السَمَاوَاتِ وَ أْلاَرْضِ فَأَبَیْنَ أَنْ یَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ.) حَمَلَهَا الانْسَانُ فَلاادْرِی أُحْسِنُ أَدَاءَ مَا حُمِلْتُ أَمْ لا" (همان، ج ۷۹ ، ص ۲۴۸)

۳- هِیَ الْحَوْرَاءُ الْسِیَهُ مَتَی قَامَتْ فِی مِحْرَابِهَا بَیْنَ یَدِی رَبِهَا جَلَ جَلاَلُهُ زَهَرَ نُورُهَا لِمَلاَئِکَهِ السَمَاءِ کَمَا یَزْهَرُ نُورُ الْکَوَاکِبِ أَهْلِ الْأرْضِ وَ یَقُولُ اللهُ عَزَ وَ جَلَ لِمَائِکَتِهِ یَا مَلاَئِکَتِی انْظُرُوا إِلَی أَمَتِی فَاطِمَهَ سَیِدَهِ إِمَائِی قَائِهً بَیْنَ یَدِیَ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهَا مِنْ خِیفَتِی وَ قَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَی عِبَادَتِی أُشْهِدُکُمْ أَنِی قَدْ.) آمَنْتُ شِیعَتَهَا مِنَ النَارِ" (همان، ج ۲۸ ، ص ۳۷)

چهار. امام حسن(ع)

امام صادق(ع)از پدرانشان(ع)نقل میکنند:

"امام حسن بن علی(ع)عابدترین و زاهدترین و فاضلترین مردم در روزگار خود بود. اگر به حج می رفت با پای پیاده و چه بسا با پای برهنه میرفت. هرگاه به یاد مرگ می افتاد، گریه میکرد. وقتی برانگیخته شدن در قیامت را به یاد می آورد، گریه می کرد. به یاد گذشتن از صراط که می افتاد، گریه میکرد و آنگاه که به یاد عرضه اعمال در برابر ذات اقدس الهی می افتاد، نالهای میزد و خاموش می شد. وقتی در برابر پروردگار عزیز و جلیلش به نماز می ایستاد، دو پهلویش می لرزید. هرگاه بهشت و جهنم را یاد می کرد، مانند انسان مارگزیده، به اضطراب می آمد. از خدا آرزوی بهشت می کرد و از جهنم، به او پناه می برد".(۱)

پنج) امام حسین(ع)

امام حسین(ع)وقتی وضو می گرفت، رنگش پریده و پاهایش می لرزید. وقتی سبب را پرسیدند، فرمود: "سزاوار است برای کسی که در مقابل خدای با جبروت ایستاده، رنگش زرد شود و پاهایش بلرزد".(۲)

شش. امام زین العابدین(ع)

امام صادق(ع)از پدرشان نقل می فرمایند: "علی بن الحسین(ع)هرگاه به نماز می ایستاد، به ساقه درختی میماند که اصلاً تکان نمی خورد، مگر قسمت هایی از آن که باد تکان می دهد!"(۳)

۱- "أَنَ الْحَسَنَ بْن عَلِي بْنِ أَبِيطَالِبٍ؟كَانَ أَعْبَدَ النَاسِ فِي زَمَانِهِ وَ أَزْهَدَهُمْ وَ أَفْضَلَهُم وكان إذا حج حج ماشيا وربما ميشى حافيا وكان إذا ذكر اموت بكى و إذا ذكر القبر و إذا ذكر البعث والنشور بكى وإذا ذكر الممر عى الصراط بكى إذَا قَامَ فِي صَلاَتِهِ تَرْتَعِدُ فَرَائِصُهُ بَيْنَ يَدَىْ رَبِهِ عَزَ وَ جَلَ وَ كَانَ إذَا ذَكَرَ.) الْجَنَهَ وَ النَارَ اضْطَرَبَ اضْطِرَابَ السَلِيمِ وَ سَأَلَ اللَهَ الْجَنَهَ وَ تَعَوَذَ بِهِ مِنَ النَار" (همان، ج ۴۳ ، ص ۳۳۱)

۲- "كانَ الحُسين بن عَي إذ تَوَضَاَ تَغيَرَ لَوْنُهُ و اَرتَعَدتْ مَفاصِلُه، فقيل لَهُ فِ ذلِك فقالَ: حَقُ لِمَنْ وَقَفَ.بَيْنَ يَدَى الْمَلِكِ الجَبَارِ اَن يَصَفَر لَوْنُهُ وَ يَرْتَعِدَ مَفاصِلُهُ" (تاج الدين شعيرى، جامع أخبار، ص ۷۶)

۳- "كَانَ أَبِى يَقُولُ كَانَ عَلِىُ بْنُ الْحُسَيْن(ع)إذَا قَامَ فِى الصَلاَهِ كَأَنَهُ سَاقُ شَجَرَهٍ لايَتَحَرَكُ مِنْهُ شَىءٌ إلا مَاحَرَكَتِ الرِيحُ مِنْه" (همان، ج ۸۱، ص ۲۴۸)

هفت. امام محمد باقر و امام جعفر صادق(ع)

از "ابوایّوب" چنین نقل شده است: امام باقر(ع)و امام صادق(ع)هرگاه به نماز بر می خواستند، رنگشان تغییر می کرد؛ گاهی سرخ و گاهی زرد می شدند، گویی با کسی مناجات می کنند که او را می بینند!(۱)

ز) تقویت اعتقاد به قیامت

عامل دیگری که باعث افزایش اهمیت جایگاه نماز میشود، اعتقاد به معاد و تقویت روزافزون این اعتقاد است. خداوند متعال می فرماید: "وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاهِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَهٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَاقُو رَبِّهِمْ وَأَنَّهُمْ إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»؛(۲) از شکیبایی و نماز یاری جویید و به راستی این [کار] گران است، مگر بر فروتنان! همان کسانی که میدانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت. این آیه در توصیف خاشعان و استعانت جویان به نماز، اعتقاد راسخ آنان به قیامت را بیان می کند. این توصیف نشان از تأثیر اعتقاد به قیامت در تقویت خشوع و نزدیکی و تمسک به نماز دارد.

دو. چه کنیم نمازی کامل بخوانیم

اشاره

پس از آنکه اهمیت نماز روشن شد، در صدد تکمیل آن بر می آییم؛ به گونه ای که ثمرهٔ آن - که نهی از فحشاء و منکر است - عملی شود و غرض اصلی آن که "یاد خداست" تحقق پذیرد.

در این بخش، در راستای حل این مشکل که" نمازهای ما ناقص است"، راه کارهای زیر - که برگرفته از فرمایش معصومان(ع)است - را ارائه می کنیم.

الف) فراگیری احکام نماز

یادگیری و رعایت کردن احکام نماز از قبیل واجبات، ارکان، مبطلات، مقدمات

ص: ۳۶

۱- "كَانَ أَبُوجَعْفَرٍ وَ أَبُو عَبْدِ اللهِ(ع)إِذَا قَامَا إِلَى االصَلاهِ تَغَيَرَتْ أَلْوَانُهَا حُمْرَهً وَ مَرَهً صُفْرَهً كَأَنَما يُنَاجِيَانِ .) شَيْئاً يَرَيَانِه" (همان، ۲۴۸ ، ص ۶۲۲)

۲- بقره: ۴۵-۴۶

و اموری از این قبیل، شرط اساسی گام نهادن در فضای تکمیل نماز است، چرا که بدون اینها، ممکن است نماز به مرحله صحت هم نرسد، چه رسد به اینکه بخواهیم از کمال آن هم سخن بگوییم.

ب) رعایت آداب ظاهری و باطنی نماز

حمادبن عیسی گوید: روزی امام صادق(ع)به من فرمود: "می توانی خوب نماز بخوانی؟" عرض کردم: آقای من، کتاب نماز حریز را [که درباره نماز نوشته] حفظ هستم. فرمود: بر تو باکی نیست، برخیز نماز بخوان. گوید: برابر آن حضرت رو به قبله ایستادم و تکبیر نماز گفتم و رکوع و سجود نمودم. فرمود: "حماد، خوب نماز نمی خوانی! چه قدر زشت است که فردی شصت ساله شود و یک نماز کامل و تمام برپا ندارد". حماد می گوید: پیش خود خوار شدم و عرض کردم: قربانت گردم، نماز را به من بیاموز... .(۱)

علت اصلی نکوهش امام صادق(ع)، عدم توجه کافی حماد به آداب ظاهری نماز بود؛ هرچند نماز او از نظر فقهی صحیح بوده است. بدین روی، رعایت آداب ظاهری نماز، یاریگر ما خواهد بود تا نماز کاملی بخوانیم.

در کنار رعایت آداب ظاهری، باید به آداب باطنی نماز همچون اخلاص، حضور قلب و خشوع نیز توجه داشت؛ زیرا بدون رعایت آداب باطنی نماز، نمی توان نماز را کامل دانست و انتظار رسیدن به اثر کامل نماز داشت.(۲)

ج) توجه به معانی و اسرار نماز

از دیگر عواملی که موجب می شود انسان نمازش را کاملتر به جا آورد، توجه به اسرار نماز است. دانستن اسرار نماز، تنها یک پیشنهاد اخلاقی نیست؛ بلکه به گفته امیرمؤمنان، نمازِ بدون دانستن تأویل آن، ناقص است و نمازگزار را به سر

۱- شیخ صدوق، الامالی، ص ۴۱۴ ، مجلس چهل و ششم. روایت کامل در فصل بعدی و در آداب مقارنات نماز آمده است.
۲- با توجه به اهمیت آداب نماز، آن را در دو فصل بعدی، بیان خواهیم کرد.

منزل مقصود نمی رساند. جابربن عبدالله انصاری نقل میکند: حضرت علی(ع)به فردی فرمودند: « ای مرد، آیا تأویل نماز را می شناسی؟» عرض کرد: آقای من، آیا نماز تأویلی جز عبادت دارد؟ حضرت فرمودند: «آری، به خدا سوگند... تأویل و تفسیر دارد و همهٔ اینها نشانهٔ تعبّد و بندگی است». مرد گفت: اینها را به من بیاموز، آن جناب بعد از بیان تأویل اجزای مختلف نماز، فرمودند: «کسی که تأویل نمازش را این گونه نداند، نمازش کمبود دارد و ناقص است».(۱)

د) اقامه نماز در اول وقت

یکی دیگر از راهکارهای کمال بخشی به نماز، اقامه آن در اول وقت است. آنکه خدای عالم در نظرش از هر آنچه غیر اوست، بزرگتر جلوه می کند، برای رسیدن وقت نماز انتظار میکشد و از قبل خود را آماده می کند؛ چنانکه ما اگر با شخص مهمی قرار ملاقات داشته باشیم، از ساعت ها قبل مهیا می شویم و امور دیگر را به گونه ای تنظیم می کنیم که با وقت ملاقات، برخورد نکند و نیز مراقب هستیم که زمان ملاقات را فراموش نکنیم و یا گرفتار تأخیر در انجام آن نشویم. توجه به این نکته لازم است که اذان یک دعوت عمومی به نماز نیست؛ بلکه دعوتی که هر کدام از ما را فردی و خصوصی به گفت وگوی با خودش دعوت می کند. البته برای اینکه صداقت ما در دوستی با او امتحان شود، گاهی به گونه ای برنامه ریزی می کند که در میان کارها و درگیری های روزانه وقت نماز می رسد و ما را دعوت به صحبت با خود می کند!

امام علی(ع)می فرمایند: "خداوند هیچ عملی را به اندازه نماز دوست ندارد. پس نباید کار دنیا شما را از اوقات نماز غافل کرده و به خود مشغول سازد. به راستی خداوند گروهی از مردم را که نسبت به نمازشان بی توجه اند و به اوقات نماز اهمیت نمی دهند، مورد نکوهش قرار داده و می فرماید: [وای بر نمازگزاران](۲) آنها

۱- "مَنْ لَمْ یَعْلَمْ تَأْوِیلَ صَلاَتِهِ هَکَذَا فَهِیَ خِدَاجٌ أَیْ نَاقِصَه"؛ کسی که تأویل نماز را نداند، نمازش ناقص است(مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۴)

۲- فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّین (ماعون: ۴)

که در مورد نمازشان سهل انگاری می کنند".(۱)

رسول خدا(ص) در همان بیماری که به رحلت ایشان انجامید، پس از آنکه از هوش رفته و سپس به هوش آمدند، فرمودند: "شفاعت من شامل کسی که نماز را از وقت آن تأخیر بیندازد، نخواهد شد!"(۲)

البته باید دانست که مقصود از این روایات، مواردی است که انسان بدون عذر و برای اشتغال به امور غیر ضروری و کم ارزش، نماز را از اول وقت به تأخیر می اندازد؛ اما تأخیر نماز از اول وقت در مواردی که برای انجام عمل مهمی که ضرورت شرعی یا عرفی دارد، اشکالی ندارد؛ مانند طبیبی که مشغول معالجه بیمار است، یا مادری که به کارهای کودک خردسالش می پردازد.(۳)

در این بین باید مراقب فریب شیطان بود که انسان را به بهانه های مختلف و توجیهات غلط، از اهتمام به نماز اول وقت باز ندارد و او را از ثوابهای بی پایان الهی محروم نکند. امام صادق(ع)فرمودند: "برتری [نماز] اول وقت بر آخر وقت، مانند برتری آخرت بر دنیاست".(۴) به راستی آیا می توان آخرت و نعمتهای بیپایان آن را، با دنیای فانی و نعمتهای محدود و ناقص و زودگذر آن مقایسه کرد؟!

۱- "لَیْسَ عَمَلٌ أَحَبَ إِلَی اللَهِ عَزَوَجَلَ مِنَ الصَلاهِ فَلاَ یَشْغَلَنَکُمْ عَنْ أَوْقَاتِهَا شَیءٌ مِنْ أُمُورِ الدُنْیَا فَإِنَ اللَهَ عَزَوَجَلَ ذَمَ أَقْوَاماً فَقَالَ "الَذِینَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُونَ" یَعْنِی أَنَهُمْ غَافِلُونَ اسْتَهَانُوا بِأَوْقَاتِهَا" (صدوق،.) خصال، ج ۲، ص ۶۲۱)

۲- قَالَ رَسُولُ اللَهِ؟ :(ص)"لا یَنَالُ شَفَاعَتِی غَداً مَنْ أَخَرَ الصَاَهَ الْمَفْرُوضَهَ بَعْدَ وَقْتِهَا" (صدوق، الامالی،.) ص ۳۹۹)

۳- موارد دیگری نیز در کتاب های احکام بیان شده است از جمله: نماز صبح، ظهر و عصر برای کسی که می خواهد نافله این نمازها را بخواند؛کسی که نماز قضا دارد، برای انتظار نماز جماعت، می تواند نماز قضا را اول انجام دهد؛ مشروط به اینکه بیش از حد معمول به تأخیر نیفتد؛روز ه داری که نمی تواند قبل از وقت افطار با توجه کامل نماز بخواند، یا برای افطار منتظر او هستند؛کسی که پیش از نماز، نیاز به قضای حاجت دارد. (ر.ك. سید محمدکاظم طباطبائی یزدی، العروهالوثقی،. اوقات الرواتب، مسأله ۱۳)

۴- عنْ أَبِی عَبْدِاللَهِ(ع):"إِنَ فَضْلَ الْوَقْتِ أْوَلِ عَلَی الْخیرِ کَفَضْلِ الاخِرَهِ عَلَی الدُنْیَا")شیخ کلینی، اصول . کافی، ج ۳، ص۲۷۴)

نکته پایانی اینکه، دقت داشته باشیم اولیای خدا که بهترین الگوهای رفتاری ما هستند، به نماز اول وقت اهمیت فراوانی می دادند. مطابق روایات، امیرمؤمنان علی(ع)در میدان جنگ صفین مراقب وقت نماز بودند؛ امام حسین(ع)در روز عاشورا به رغم اینکه جنگ ادامه داشت، ظهر که فرا رسید، نماز را در اول وقت آن به جای آوردند و مواردی مانند آن، که همگی نمایانگر جایگاه نماز اول وقت در سیره معصومین(ع)می باشد.

ه) اقامه نماز به جماعت

اشاره

نماز جماعت، یکی از کاملترین شکلهای نماز است. نمازگزار با حضور در مسجد و اهتمام به نماز جماعت، می تواند نمازش را به درجه ای از کمال برساند که نماز فرادای در خانه، در مقایسه با آن، اصلاً نماز حساب نیاید. برای احتمام بیشتر، آگاهی از اهمیت نماز جماعت می تواند بسیار راه گشا باشد.

"جابر" از امام باقر(ع)نقل کرده که حضرت فرموده اند: "نماز جماعت در منظر و جایگاه بهشت، بیست و پنج درجه بالاتر از نماز فرادا است".(۱)

پیامبر خدا؟ص؟ فرمودند: "هر که برای شرکت در نماز جماعت به مسجدی رود، برای هر قدمی که بر می دارد، هفتاد هزار حسنه منظور شود و به همان اندازه درجاتش بالا می رود و اگر در آن حال بمیرد، خداوند هفتاد هزار فرشته می گمارد که در قبرش به عیادت او روند و انیس تنهایی او باشند و تا زمانی که برانگیخته شود، برایش آمرزش بطلبند".(۲)

چند نکته درباره نماز جماعت

۱. همسایه مسجد و کسی که صدای اذان را می شنود، باید نسبت به نماز جماعت عنایت بیشتری داشته باشد.

۲. اهتمام به جماعت، در نماز صبح و مغرب و عشا بیشتر مورد توصیه است.

۱- "فَضْلُ صَلاَهِ الْجَماَعَهِ عَلَی صَلاَهِ الرَجُلِ فَذّاً (فردا) خَمْسٌ وَ عِشرْونَ دَرَجَهً فِی الْجَنَه" (همان)

۲- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۸۷

امام صادق(ع)فرمودند: "کسی که نماز صبح و نماز عشا را به جماعت بگزارد، در پناه خدای عزوجل خواهد بود".(۱)

۳. در نماز جماعت، نزدیک به امام ایستادن، در صف اول ایستادن و در سمت راست صفوف ایستادن، مورد توصیه است.

جابر می گوید: امام باقر(ع)فرمودند: "صفهای نخست جماعت، از دیگر صفها برترند؛ در صف های نخست نیز، هر چه مأموم به امام نزدیکتر باشد، از فضیلت بیشتری برخوردار است".(۲) رسول خدا؟ص؟ نیز فرمودند: "آنکه پیوسته در صف اول می ایستد و از آغار نماز و هنگام تکبیرهالاحرام با جماعت همراه می شود، بدون آنکه به مسلمانی آسیب برساند، خداوند پاداش اذان گویان در دنیا و آخرت را به او عطا فرماید".(۳)

و) اهتمام به تعقیبات

اشاره

از دیگر مواردی که در کامل کردن نماز، نقش بسزایی دارد، خواندن تعقیبات است. تعقیب عبارت است از اینکه نمازگزار پس از ادای نماز، به دعا، ذکر، تلاوت قرآن و اموری از این قبیل همچون تفکر در عظمت خداوند، گریه از ترس یا اشتیاق به او، بپردازد.(۴)

انجام تعقیبات، از مستحباتی است که تأکید فراوانی بر آن شده و دارای بهره های دنیوی و اخروی فراوانی است. مسعده بن صدقه از امام باقر(ع)نقل کرده که فرمودند: "پدرم درباره آیات "فإذا فرغت فانصب و إلی ربک فارغب»، می فرمود: هنگامی که نماز را به جا آوردی و از

۱- همان، ص۲۹۵

۲- شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۷۲

۳- همان

۴- در تعریف تعقیب آمده است: "هو ااشتغال عقیب الصلاه بالدعاء أو الذکر أو التلاوه أو غیرها من أفعال الحسنه مثل التفکر فی عظمه اللّه و نحوه و مثل البکاء لخشیه اللّه أو للرغبه إلیه و غیرذلک و هو من السنن الاکیده و منافعه فی الدین و الدنیا کثیره" (سید محمدکاظم طباطبائی یزدی، العروهالوثقی، ج ۱، ص ۷۰۳)

انجام آن فارغ شدی، پس از سلام نماز، با همان حال نشسته، خود را به دعا کردن درباره امور دنیا و آخرت مشغول ساز (و به زحمت انداز) و چون از دعا فارغ شدی، به سوی خداوند عزوجل توجه کن که نمازت را قبول کند". (۱)

و امام صادق(ع)فرمودند: "تأثیر تعقیبات در به دست آوردن روزی، از مسافرت کردن در شهرها بیشتر است". (۲)

همو فرمود: "خداوند نمازها را در بهترین زمانهای شبانه روز بر شما واجب نموده است، پس(از فرصت استفاده کنید) و نیازهای خود را پس از نمازهای واجب، از خداوند درخواست نمایید".(۳)

پیامبر اعظم(ص) نیز فرمودند: "هر کس نماز واجبی را برای خدا به جای آورد، پس از آن دعای مستجابی خواهد داشت".(۴)

نمونه ای از تعقیبات وارده

تسبیح حضرت زهرا

امام باقر(ع)فرمودند: "خداوند در مقام ستایش، به چیزی برتر از تسبیح حضرت فاطمه(ع) ستایش نشده است و اگر از این تسبیح چیزی برتر بود، پیامبر(ص) همان را به فاطمه(ع) می بخشیدند". (۵)

ابا خالد می گوید: از امام صادق(ع)شنیدم که فرمودند: "گفتن تسبیح حضرت فاطمه (س) در هر روز و پس از هر نمازی، نزد من از هزار رکعت نماز مستحبی در هر روز محبوبتر است". (۶)

ص: ۴۲

۱- "كَانَ أَبِی یَقُولُ فِی قَوْلِ اللَهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَی فَإذا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَ إلی رَبِكَ فَارْغَبْ، إِذَا قَضَیتَ الصَلاَه بَعْدَ أَنْ تُسَلِمَ وَ أَنْتَ جَالِسٌ فَانْصَبْ فِی الدُعَاءِ مِنْ أَمْرِ الدُنْیَا وَ الاخِرَهِ فَإِذَا فَرَغْتَ مِنَ الدُعَاءِ. فَارْغَبْ إِلَی اللَهِ عَزَ وَ جَلَ أَنْ یَتَقَبَلَهَا مِنْكَ" (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۴۲۹)

۲- "التَعْقِیبُ أَبْلَغُ فِی طَلَبِ الرِزْقِ مِنَ الضرَبِ فِی الْبِاَد" (سید بن طاووس، مفتاح الفلاح فی عمل الیوم.) و اللیله من الواجبات و مستحبات، ص۶۴)

۳- "إن اللّه فرض الصلوات فی أحبّ الاوقات، فاسألوا حوائجكم عقیب فرائضكم" (حر عاملی، وسائل . الشیعه، ج ۶، ص ۴۳۱)

۴- "من أدّی لله مكتوبةً، فله فی اثرها دعوه مستجابه" (همان.)

۵- .۵. "مَاعُبِدَاللَهُ بِشَیءٍ مِنَ التَحْمِیدِأَفْضَلَ مِن تَسَبِیحِ فَاطِمَهَ (س)؟وَ لَوْ كَانَ شَیءٌ أَفْضَلَ مِنْهُ لَنَحَلَهُ رَسُول الله (ص) فاطمه (س) (همان ، ج ۳، ص ۳۴۳)

۶- "تَسْبِیحُ فَاطِمَهَ(س) فِی كُلِ یَوْمٍ فِی دُبُرِ كُلِ صَلاَهٍ أَحَبُ إِلِیَ مِنْ صَلاَهِ أَلْف رَكْعَهٍ فِی كُلِ یومم.." (شیخ كلینی، اصول كافی، ج ۳، ص ۳۴۳ ، باب التعقیب بعد الصلاه والدعاء)

سجدهٔ شکر

امام رضا(ع)درباره سجده شکر فرمودند: "سجده بعد از هر نمازِ واجب، شکر خداوند عزوجل است بر توفیقی که در انجام آن نماز به او داده است. در آن حداقل سه مرتبه "شکراً لله» بگوید". راوی گوید: به حضرت عرض کردم: "شکراً لله» به چه معنا است و منظور از آن چیست؟ فرمودند: "منظور این است که بنده می گوید: خدا را با این سجده، بر توفیق خدمت گزاری و توفیق به جا آوردن دستورش سپاس می گویم. (سپس حضرت فرمودند): سپاس گزاری و شکر، موجب فزونی می شود و اگر در نماز نقصان یا تقصیری باشد که با انجام نافله جبران نشده (نمی شود)، با این سجده کامل می شود". (۱)

ز) اهتمام به نوافل

از دیگر راههای کامل کردن نماز- بلکه مهمترین و مؤثرترین آنها - اهتمام به نوافل است. در روایات بسیاری، "نوافل" کامل کننده نماز واجب دانسته شده است. نیز گفته شده که خداوند متعال، نقصان نماز واجب را با نافله جبران می کند. چنانچه امام صادق(ع)می فرمایند: "سهو در نماز موجب از بین رفتن بخشی از آن میشود، البته خداوند این نواقص را با نافله جبران می کند".(۲)

در روایتی دیگر می فرمایند: "هنگامی که بنده ای مشغول نماز نافله می شود، خداوند در میان ملائکه مباهات می کند و می گوید: بنده ام مشغول کاری است که بر او واجب نکرده ام".(۳)

ص: ۴۳

۱- "السَجْدَهُ بَعْدَ الْفَرِيضَهِ شُكْراً لِلَهِ عَزَ وَ جَلَ عَلَى مَا وَفَقَ لَهُ الْعَبْدَ مِنْ أَدَاءِ فَرْضِهِ وَ أَدْنَى مَا يُجْزِى فِيهَا مِنَ الْقَوْلِ أَنْ يُقَالَ شُكْراً لِلَهِ شُكْراً لِلَهِ شُكْراً لِلَهِ ثلاثَ مَرَاتٍ قُلْتُ فَمَا مَعْنَى قَوْلِهِ شُكْراً لِلَهِ قَالَ يَقُولُ هَذِهِ السَجْدَهُ مِنِى شُكْراً لِلَهِ عَلَى مَا وَفَقَنِى لَهُ مِنْ خِدْمَتِهِ وَ أَدَاءِ فَرْضِهِ وَ الشُكْرُ مُوجِبٌ لِلزِيَادَهِ .(فَإِنْ كَانَ فِي الصَاهِ تَقْصِيرٌ لَمْ يَتِم بِالنَوَافِلِ تَمَ بِهَذِهِ السَجْدَهِ"(شیخ صدوق، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۵)

۲- "كُلُ سَهْوٍ فِی الصَلاَهِ يُطْرَحُ مِنْهَا غَيْرَ أَنَ اللَهَ تَعَالَ يُتِمُ بِالنَوَافِلِ(شیخ کلینی ، اصول کافی ، ج ۳، ص ۲۶۸)

۳- "إِنَ الْعَبْدَ يَقُومُ فَيَقْضِی النَافِلَهَ فَيُعَجِبُ الرَبُ مَلاَئِكَتَهُ مِنْهُ فَيَقُولُ يَا مَلاَئِكَتِی عَبْدِی يَقْضِی مَا لَمْ أَفْتَرِضْ عَلَيْهِ" (همان، ص ۴۸۸)

پرسشنامه

۱. چهار مورد از راه های تکمیل نماز را نام ببرید؟

۲. به فرموده امیرمؤمنان(ع)، دزدترین مردم چه کسی است؟

۳. فلسفهٔ سجدهٔ شکر در بیان امام رضا(ع)چیست؟

جهت مطالعه بیشتر: کفیل، ابراهیم، راه های تکمیل نماز، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۹۱.

ص: ۴۴

فصل سوم: آداب نماز

اشاره

محمدمهدی حائری پور

در این نوشتار، همچون دیگر کتابهای آدابِ نماز، بحث را در قالب آداب ظاهری و باطنی نماز پی خواهیم گرفت.

یک. آداب ظاهری نماز

تاکنون آداب باطنی نماز که حقیقت و روح نماز است را برشمردیم. عالمان اخلاق و عارفان بزرگ اسلامی نیز، تمام همت خود را برای تبیین این بخش از آداب نماز گذاشته اند؛ ولی چنانکه در ابتدای بحث گفتیم، بخشی از آداب نماز به ظاهر افعال و اقوال نماز برمی گردد - که معمولاً ـ فقهای بزرگوار آن را در رساله های عملیه بیان میکنند. و رعایت این آداب ظاهری، به تحقق آداب باطنی کمک می کند و در روایات هم بر آن تأکید شده است که نمایانگر اهمیت فراوان آن است. در این مجال، به مهمترین آداب ظاهری نماز می پردازیم.

الف) آداب مقدمات نماز

۱. وضو

اشاره

وضو، مقدمه واجب برای نمازها و اهمیت و آداب فراوانی دارد. مهمترین آداب آن عبارت است از:

۱. خواندن دعاهای مخصوص هنگام وضو

حضرت علی(ع)به محمد حنفیه دستور دادند که وضویی بگیرد. ایشان شروع کردند به وضو گرفتن و امیرمؤمنان(ع)دعاهایی به او تعلیم دادند تا آنها را در هنگام وضو بخواند. بعد از بیان دعاهای وضو، به پسرشان فرمودند: «ای محمد! هرکس مانند من وضو بگیرد و چون این اذکار را بخواند، خداوند در برابر هر قطره آب، برای او فرشته ای میآفریند که تقدیس و تسبیح و تکبیر گوید و ثواب آن را تا

قیامت برای او می نویسد». (۱)

آن دعا این است:

مستحب است زمانی که نگاه انسان به آب می افتد، بگوید: "بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً وَ لَمْ یَجْعَلْهُ نَجِسا»(۲). هنگامی که پیش از وضو دست خود را می شوید، بگوید: «اللَّهُمَ اجْعَلْنِی مِنَ التَّوَّابِینَ وَ اجْعَلْنِی مِنَ الْمُتَطَهِّرِین»(۳). در وقت مضمضه کردن، یعنی آب در دهان گرداندن، بگوید: «اللَّهُمَّ لَقِّنِّی حُجَّتِی یَوْمَ أَلْقَاکَ وَ أَطْلِقْ لِسَانِی بِذِکْرِکَ وَ شُکْرِک»(۴).به وقت استنشاق [آب در بینی کردن] بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَیَّ رِیحَ الْجَنَّهِ وَ اجْعَلْنِی مِمَّنْ یَشَمُّ رِیحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طِیبَهَا»(۵). زمان شستن صورت بگوید: «اللَّهُمَّ بَیِّضْ وَجْهِی یَوْمَ تَسْوَدُّ فِیهِ الْوُجُوهُ وَ لَا تُسَوِّدْ وَجْهِی یَوْمَ تَبْیَضُّ فِیهِ الْوُجُوه»(۶). در وقت شستن دست راست بگویید: "اللَّهُمَّ أَعْطِنِی کِتَابِی بِیَمِینِی وَ الْخُلْدَ فِی الْجِنَانِ بِیَسَارِی وَ حَاسِبْنِی حِساباً یَسِیرا»(۷). موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِی کِتَابِی بِیَسَارِی وَ لَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَهً إِلَی عُنُقِی وَ أَعُوذُ بِکَ رَبِّی مِنْ مُقَطَّعَاتِ النِّیرَن»(۸). هنگام مسح سر بگوید: "اللَّهُمَّ غَشِّنِی بِرَحْمَتِکَ وَ بَرَکَاتِکَ وَ عَفْوِک»(۹)

۱- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۴

۲- به نام خدا، و به یاری او، حمد و سپاس مخصوص اوست که آب را پاک قرار داد، و آن را نجس قرارنداده است"

۳- "خداوندا؛ مرا از توبه کنندگان و پاکیزگان قرار ده".

۴- خداوندا! تو خود به من در آن روزی که با تو ملاقات می کنم، دلایلم را به من تلقین نما و زبانم را برای یاد کردنت آزاد گردان.

۵- "خداوندا! بوییدن بوی بهشت را بر من حرام مگردان و مرا از جمله کسای قرار ده که بوی بهشت را و پاکیهای آن را احساس نمایم".

۶- خداوندا! صورت مرا در روزی که همه صورت ها در آن سیاه است، سفی)(در روزی که روی ها سپید میگردد، رویم راسیاه مگردان".

۷- "خداوندا! نامه اعمال من را از طرف راست به من بده و زندگی ابدی را از طرف چپ به من اعطابفرما و هنگام حسابرسی اعمال، به نرمی محاسبه کن".

۸- خداوندا! نامه اعمال من را به دست چپم مده و یا از پشت سرم و آن را همچون زنجیر بر گردن من نیفکن، و به تو پناه می آورم از پار ه های آتش جهنم.

۹- خداوندا! سایه رحمت و برکات و عفو خویش را بر من بگسران.

هنگام مسح پا بگوید: " اللَّهُمَّ ثَبِّتْنِی عَلَی الصِّرَاطِ یَوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الْأَقْدَامُ وَ اجْعَلْ سَعْیِی فِیمَا یُرْضِیکَ عَنِّی یَا ذَا الْجَلَالِ وَ الْإِکْرَام»(۱). (۲)

۲. مسواک زدن

امام صادق(ع)م یفرماید: «از جمله سفارشهای رسول خدا(ص) به امام علی(ع)این بود: هرگاه وضو می گیری، مسواک[نیز] بزن». (۳)

۳. مضمضه کردن

سه مرتبه آب در دهان کردن. یک مشت آب برای هر سه دفعه کافی است.

۴. استنشاق

استنشاق، آب در بینی کردن است. حضرت رسول(ص)می فرمایند: "هیچ کس از شما نیست که مضمضه و استنشاق بکند، مگر آنکه هر گناهی که با دهان و بینی کرده است با آب ریخته می شود. چون آب بر صورت ریزد، هر گناهی که بر صورت کرده است با آب از صورت او فرو می ریزد. چون مسح سر بکشد هر گناهی که سر کرده باشد همه بخشیده می شود. چون مسح بر پاهای خود بکشد، گناهانی که با پاهایش انجام داده باشد از او فرو می ریزد". (۴)

۷. خواندن سوره قدر در حال وضو.

۸. خواندن آیه الکرسی بعد از وضو.

۱- خداوندا! قد مهایم را بر روی پل صراط محکم بگردان. در روزی که قد مهای مردم در آن می لرزد، وتلاش و کوشش مرا در آنچه تو را از من راضی می گرداند قرار ده، ای صاحب جلال و کرامت.

۲- رساله مراجع تقلید، بخش احکام وضو

۳- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۱۷ ، ح ۱۳۴۸

۴- ابوالفتوح رازی، تفسیر رو ض الجنان و رو ح الجنان، ج ۶، ص ۲۸۲ - ۲۸۳

۱۰. خشک نکردن آب وضو

امام صادق(ع)می فرمایند: "هر کس وضو سازد و بعد از آن آب را خشک کند، او را نزد خدای تعالی یک حسنه است و اگر وضو سازد و آب آن را خشک نکند، تا زمانی که خود خشک شود، او را نزد خدای تعالی سی حسنه است".(۱)

۲. لباس نمازگزار

لباس نمازگزار آدابی دارد که مهمترینِ آن عبارت است از:

بستن عمامه با تحت الحنک؛ یعنی دنباله عمامه را باز کند و بر شانه بیندازد.

پوشیدن عبا، به ویژه برای امام جماعت.

پوشیدن لباس سفید: همانگونه که پیامبراکرم(ص)فرمود: لباس سفید بپوشید، زیرا این لباس پاکتر و پاکیزه تر است.(۲)

پوشیدن پاکیزه ترین لباس:امام علی(ع)می فرمود: "پاکیزه نگاه داشتن لباس، غم و اندوه انسان را از بین می برد و طهارتی است برای نماز ".(۳)

استعمال بوی خوش: امام صادق(ع)فرمود: «نماز کسی که عطر زده، از هفتاد نماز بدون عطر بهتر است».(۴)

به دستکردن انگشتر عقیق: در روایت آمده: «دو رکعت نماز با انگشتر عقیق، معادل هزار رکعت بدون آن است».(۵)

استفاده از گردنبند برای خانمها.

ص: ۴۸

۱- عَنْ أَبِی عَبْدِ اللهِ؟"مَنْ تَوَضَأَ فَتَمَنْدَلَ کَانَتْ لَهُ حَسَنَهٌ وَ إِنْ تَوَضَأَ وَ لَمْ یَتَمَنْدَلْ حَتَی یَجِفَ وَضُوؤُهُ .)کَانَتْ لَهُ ثَلَاثُونَ حَسَنَه"(شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۷۰)
۲- "اِلْبَسُواالْبَیَاضَ فَإِنَهُ أَطْیَبُ وَأَطْهَر "(همان، ج ۵، ص ۲۶)
۳- "النَظِیفُ مِنَ الثِیَابِ یُذْهِبُ الْهَمَ وَ الْحَزَنَ وَ هُوَ طَهُورٌ لِلصَاَهِ" (همان، ص ۱۴ ، ح ۵۷۶۳)
۴- رکعتان یصلیها متعطر أفضل من سبعین رکعه یصلیها غیر متعطر(مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۳۳۰)
۵- قال علی(ع): "صَلَاهُ رَکْعَتَیْنِ بِفَصِ عَقِیقٍ تَعْدِلُ أَلْفَ رَکْعَهٍ بِغَیْرِه" (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۵. ص ۹۱ ، ح ۶۰۱۲)

پوشاندن قدمها برای خانمها.(۱)

۳. مکان نمازگزار

۱. خواندن نماز در مسجد مستحب است. از بین مساجد، بهترین مسجد، مسجدالحرام، مسجدالنبی(ص)، مسجد کوفه و مسجد بیت المقدس است و پس از آنها، مسجد جامع شهر، سپس مسجد محله و مسجد بازار. امام صادق(ع)فرمود: «یک نماز جماعت در منزل، معادل بیست و چهار نماز (فرادی). یک نماز جماعت در مسجد، چهل و هشت نماز(دو برابر نماز جماعت در منزل). یک رکعت نماز در مسجدالحرام، معادل هزار رکعت نماز در مساجد دیگر و نماز (فرادی) در مسجد، معادل بیست و چهار نماز در غیر مسجد است».(۲)

۲. ثواب نماز در حرم امامان(ع)، از نمازگزاردن در مساجد برتر است.(۳)

۳. برای زن، نماز خواندن در خانه و اتاق عقب بهتر است، ولی اگر بتواند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کند، در مسجد بهتر است.(۴)

۴. کسی که در جایی نماز می گزارد که محلّ رفت و آمد اشخاص است، یا کسی در مقابلش قرار دارد، مستحب است در برابر خود چیزی بگذارد که میان او و کسی که پیش روی اوست، یا عبور می کند و یا ممکن است عبور کند، حایل شود. در حایل بودن، چوب یا طناب و حتی اگر خطی بکشد کافی است و این کار، بزرگ شمردن نماز است که به بریدن از خلق و توجه به خالق اشاره می کند.(۵)

ب) آداب مقارنات نماز

اشاره

منظور از آداب مقارنات نماز، همان آداب هنگام خواندن نماز است. در کتابهای

۱- سید محمد کاظم طباطبائی یزدی، العروهالوثقی، ج ۱، فصل ۱۱

۲- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۴۰ ، ح ۶۴۴۳.

۳- مقصود از حرم، همان محدوده ای است که ضریح امام(ع)در آنجا قرار دارد. بنابراین، صحن وخانه های اطراف حرم را شامل نمی شود.

۴- توضیح امسائل مراجع، مسأله ۸۹۴

۵- سید محمدکاظم طباطبائی یزدی، العروهالوثقی، ج ۱، فصل ۱۴ ، مسأله ۳.

اخلاقی و فقهی، آداب مفصلی را برای نماز ذکر کردهاند که شایسته است نمازگزار در حد توان، آنها را انجام دهد. اهلبیت(ع) نیز نمازی که در آن آداب ظاهری رعایت نمیشود را مورد مذمت قرار داده اند؛ هرچند ممکن است آن نماز از جهت فقهی صحیح باشد؛ همان گونه که پیش از این در روایت "حماد" بیان شد، هرچند حمّاد از بزرگان زمان خود بوده و به گفته خود، درباره نماز مطالعه داشته و نمازش از جهت فقهی صحیح بوده؛ اما چون آداب نماز را رعایت نکرد، مورد مذمت امام صادق(ع)قرار گرفت.

«حماد» می گوید: شرمنده شدم و عرض کردم: قربانت گردم، نماز را به من بیاموز. در این هنگام، آن حضرت خود نمازی با رعایت آداب ظاهری آن به جا آوردند؛ ایشان رو به قبله ایستادند. تمام قد و دو دست را تا ران پایین انداختند و انگشتانشان به هم چسبیده بود. دو گام را به هم نزدیک کردند تا فاصله آنها سه انگشت شد. انگشتان پایش همه را برابر قبله نمود و منحرف نساخت. در حال خشوع و استکانت گفتند: «اللَّه اکبر». حمد و سوره توحید را آرام خواند و به اندازه نفسی درنگ کردند و ایستاده گفتند: «اللَّه اکبر».

سپس به رکوع رفتند و دو کف خود را که انگشتانش باز بود، از دو سر زانو پر کردند. زانو را عقب دادند تا پشت ایشان هموار شد. به اندازه ای پشت شان هموار بود که اگر قطره آبی یا روغنی بر پشت ایشان میچکید، نمی لغزید! گردنشان کشیده بود و چشم ها خوابانیده. سه بار به آرامی فرمودند: «سبحان ربی العظیم و بحمده».

[سپس از رکوع] برخاستند و ایستادند. چون بر پا شدند، گفتند: «سمع اللَّه لمن حمده». و همان ایستاده تکبیر گفتند و دو دست را تا برابر صورت بلند کردند.

سپس به سجده رفتند و دو کف را که انگشتانش به یکدیگر چسبیده بود، میان دو سر زانو برابر روی نهاد و سه بار گفت: «سبحان ربی الاعلی و بحمده». و چیزی از اعضای بدن را بر هم نگذاشت و بر هشت عضو سجده کرد: پیشانی، دو کف، دو

سر زانو و دو سر انگشت بزرگ پاها که این هفت واجب است و سر بینی را بر زمین نهاد و این سنت (مستحب) است و نامش «إرغام» است.

سپس سر از سجده برداشت و چون بر جا نشست، گفتند: «اللّه اکبر» و بر طرف چپ نشست و روی پای راستش را بر پشت پای چپش نهاد و گفت: «أستغفر اللّه ربّی و أتوب إلَیه».

در حالت نشسته، باز تکبیر گفتند و به سجده دوم رفتند و همان ذکر سجده اول را تکرار کردند. به همین روش دو رکعت نماز خوانده و فرمودند: «ای حماد! چنین نماز بخوان و رو بر مگردان و با دست و انگشت بازی مکن و بهسوی راست و چپ و پیش روی خود، آب دهن مینداز».(۱)

علاوه بر آنچه در روایت زیبای حماد آمده، گزیده ای از آداب نماز را در ذیل می آوریم.

۱. آداب تکبیرهالاحرام

در ابتدای نماز و پیش از تکبیرهالإحرام مستحب است، گفته شود: "یَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاکَ الْمُسِی ءُ وَ قَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ یَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِی ءُ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَ أَنَا الْمُسِی ءُ فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ تَجَاوَزْ عَنْ قَبِیحِ مَا تَعْلَمُ مِنِّی»؛(۲) ای خدایی که به بندگان احسان می کنی! بنده گنهکار به درِ خانه تو آمده و تو امر کرده ای که نیکوکار از گنهکار بگذرد. تو نیکوکاری و من گنهکار؛ به حق محمد وآل محمد، بر محمد و آل محمد درود فرست و از بدی هایی که از من می دانی، درگذر.

مستحب است هنگام گفتن تکبیر اول نماز و نیز تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد و در این حال، انگشتان دست به یکدیگر چسبیده و کف دستها مقابل قبله باشد. با بالا آوردن دستها تکبیر را آغاز کند و وقتی دست ها

۱- شیخ صدوق، الامالی، ص ۴۱۴، مجلس جهل و ششم.

۲- توضیح المسائل مراجع، مسأله ۹۵۴

برابر گوشها رسید، تمام شود. (۱)

مستحب است در آغاز نماز - علاوه بر تکبیرهالإحرام که جزء نماز و واجب می باشد- شش تکبیر دیگر قبل آن گفته شود. اکتفا به سه یا پنج تکبیر نیز جایز است. به تکبیرات یادشده (هفتگانه، پنج گانه یا سه گانه) «تکبیرات افتتاحیّه» گفته می شود. (۲)

۲. برخی از آداب قیام و قرائت

بدن را راست نگه دارد و شانه ها را پایین بیندازد.

سر را راست نگه دارد و جای سجده را نگاه کند.

زن، پاها را به یکدیگر بچسباند و مرد، سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد.

با خضوع و خشوع بایستد؛ مانند ایستادن بنده ذلیل در برابر مولای جلیل.(۳)

امام باقر؟ع؟فرمود: «وقتی به نماز می ایستی، پاها را به یکدیگر نچسبان و بین آنها فاصله بینداز، دست کم به طول یک انگشت و حداکثر به مقدار یک وجب، و شانه ها را فرو بینداز و دست هایت را بر رانها قرار ده و به جایگاه سجده ات چشم بدوز». (۴)

پیش از قرائت سوره حمد، در رکعت اول استعاذه کند؛ یعنی آهسته بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیْطَانِ الرَّجِیم ».

قرائت را با ترتیل بخواند؛ یعنی با تأنّی بخواند که حروف آن آشکار باشد و شنونده بتواند آنها را به خوبی تشخیص دهد.

۱- همان، مسأله ۹۵۵

۲- محقق حلی، مهذب الاحکام، ج ۶، ص ۱۸۷

۳- همان، مسأله ۹۷۷

۴- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۴۶۱ ، ح ۷۰۷۹

پس از خواندن توحید، «کذلک الله ربّی»بگوید و پس از خواندن حمد، «الحمدلله رب العالمین».

در تمام نمازها مستحب است در رکعت اول سوره قدر و در رکعت دوم سوره توحید بخواند. (۱)

در رکعت سوم و چهارم مستحب است پس از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: «أَسْتَغْفِرُاللَّهَ وَأَتُوبُ الَيْه » یا بگوید: «اللّهم إغفرلی».

۳. آداب رکوع

پیش از رکوع، در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید و دستها را بالا ببرد.

مردها دست را روی زانو و با انگشتان باز قرار دهند و زنها، دست ها را بالاتر از زانوها بگذارند.

مرد زانو را به عقب دهد، ولی زن چنین نکند.

دو آرنج، باز و نگاه بین دو قدم باشد.

ذکر رکوع را سه، پنج، هفت بار و یا اگر خواست به تعداد بیشتر تکرار کند.

پیش از ذکر، یا پس از آن، صلوات بفرستد.

۴. آداب سجود

هنگام رفتن به سجده، مردها اول دستها را بر زمین قرار می دهند و زنها ابتدا زانوها را بر زمین می گذارند و به طور کامل می نشینند و سپس به سجده می روند.

انگشتان دست ها را به هم بچسباند و برابر گوشها بگذارد، به صورتی که سر آنها رو به قبله باشد.

۱- البته برای هر یک از مازهای یومیّه، سوره ای مخصوصی در روایات توصیه شده است (ر. ک: توضیح المسائل مراجع، مسأله ۱۰۱۷ و ۱۰۱۸ ؛ محمد کاظم طباطبائی یزدی، العروهالوثقی، ج ۱، مستحبات قرائت).

مردها آرنج و شکم را به زمین نچسبانند و بازوها را از پهلو جدا نگه دارند، و زنها آرنج و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.

مستحب است ذکر سجده را سه، پنج یا هفت مرتبه تکرار کند؛ مستحب است ذکرها را به عدد فرد ختم کند.

نمازگزار سجده را طول دهد.

امام صادق؟ع؟فرمود: "إِنَ الْعَبْدَ إِذَا سَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ نَادَى إِبْلِيسُ يَا وَيْلَاهْ أَطَاعَ وَ عَصَيْتُ وَ سَجَدَ وَ أَبَيْت»(۱)؛ به راستی وقتی بنده سجده اش را طولانی می کند، شیطان فریاد می زند: وای بر من! بندگان اطاعت خدا کردند و من نافرمانی کردم و برای او سجده کردند و من امتناع نمودم.

مستحب است در سجده یا سجده آخر نماز، برای حاجت های دنیا و آخرت و به ویژه برای روزی حلال دعا کند و بگوید: «يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَ يَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ ارْزُقْنِي وَ ارْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»؛ ای بهترین درخواست شدگان و ای برترین بخشندگان! مرا و خانواده ام را از لطف بیکران خود روزی ده؛ به راستی که تو صاحب لطف بزرگی.

از امام صادق(ع)نیز نقل شده که وقتی یکی از یارانش درباره مشکلاتش به ایشان شکایت کرد، فرمود: «بر تو باد به دعا کردن در حال سجده؛ زیرا آن، نزدیکترین حالت بنده به خداست». (۲)

پس از سجده، - چنانچه در روایت حماد آمد - مردها بر ران چپ بنشینند و روی پای راست را به کف پای چپ بگذارند و زنها، بر سرین بنشینند و زانوها را جمع کنند.

هنگام بلند شدن، مردها دست ها را پس از زانوها از زمین بردارند و زنها راست بلند شوند.

۱- حر عاملی، وسائل الشیعه، باب ۲۳ از ابواب السجود، ح ۱

۲- همان، باب ۱۷ از ابواب السجود، ح ۱

۵. آداب تشهّد

نگاهش به طرف زانوهایش باشد.

دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند.

پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّه» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُلِلَّه وَ خَيْرُالْأَسْمَاءِ لِلَّه».

در تشهّد اول، بعد از صلوات بگوید: «وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ ارْفَعْ دَرَجَتَه».

۶. آداب سلام نماز

بعد از سلامهای انتهایی نماز، یکی از مستحبات تأکید شده، تکبیرات سه گانه اختتامیه نماز است، همانگونه که امام محمد باقر(ع)می فرمایند: «اذا سلّمتَ فَارْفَع يَدَكَ بِالتكبير ثلاثا». (۱)

۷. آداب قنوت

مستحب است دستها را برای قنوت بالا بگیرد، به گونهای که کف دست ها مقابل آسمان و روبه روی صورتش باشد.

انگشتان - به جز ابهام - را به هم بچسباند و هر دو کف دست را متصل به هم قرار دهد و نگاهش هنگام قنوت، به کف دستهایش باشد.

مستحب است قنوت را طول دهد، به ویژه در نماز وتر. از رسول خدا(ص)نقل شده: « کسانی که در دنیا قنوت هایشان طولانی تر است، در قیامت راحت ترند.» از بعضی روایات هم چنین برداشت می شود که طول دادن دعا در نماز، از طول دادن قرائت برتر است. (۲)

۱- همان، ج ۵، ص ۳۶۲، ح ۳۴۰۰

۲- سید محمدکاظم طباطبائی یزدی، العروهالوثقی، ج ۱، فی القنوت، مسأله ۱۰.

مستحب است در همه نمازها، قنوت را بلند بخواند. (۱)

بهتر است پیش از آغاز دعای قنوت و پس از آن، صلوات بفرستد؛ زیرا از رحمت خدا دور است که دعای اول و آخر را قبول کند و درخواست وسط (دیگر حاجت های نمازگزار) را رد نماید.

دو. آداب باطنی نماز

اشاره

برای نماز آداب باطنی و درونی وجود دارد که اگر کسی بخواهد به سرّ و حقیقت درونی نماز برسد، ناچار به رعایت آنهاست. در کتاب های آداب و اسرارالصلاتی که بزرگان نوشته اند، این آداب به تفصیل بیان شده؛ اما با توجه به هدف این کتاب که بیان عمومی معارف نماز است، به بیان گذرای چهار ادب مهم آن می پردازیم و جویندگان تفصیلی این مطالب را به دیگر کتابهای معرفی شده ارجاع می دهیم.

الف) اخلاص و نیت قربت

اشاره

اخلاص، مهمترین ادب، بلکه شرط عبادت است؛ زیرا نماز، خود خانه اخلاص و دوری از کبر است: «الصَّلَاةُ بَیْتُ الْإِخْلَاصِ وَ تَنْزِیهٌ عَنِ الْکِبْرِ»(۲) و بدون آن، نه تنها عبادت باطل است(۳)؛ بلکه شرک و دوری از خداوند است. (۴)

مراد از اخلاص در نماز، قصد عنوان نماز همچون: نماز ظهر یا نماز عصر می خوانم، نیست؛ بلکه خصوص قصد قربت و نزدیکی به خدا در قلب و جان است که با یقین همراه باشد؛ نه تنها گذراندن بر زبان یا فکر.

نیت، روح عمل است و عمل با آن زنده می شود و می میرد و پیداست که مرده هیچ اثری ندارد. عبادت، با قصد قربت، صحیح میگردد و بدون آن باطل

۱- البته مأموم باید طوری بخواند که صدایش را امام نشنود.

۲- مجلسی، بحارأنوار، ج ۷۵، ص ۱۸۳

۳- امام صادق(ع)از قول خدای متعال نقل می کند: "لَمْ اقْبَلْه االاما کانَ خالِصاً لی"؛ جز آنچه را خالص برای من باشد، نمی پذیرم (همان، ج ۶۷، ص ۲۴۳)

۴- "وَلا یُشْرِکْ بِعِبَادَةِ رَبِهِ أحَدَا"؛ احدی را شریک عبادت خدا قرار ندهید (کهف: ۱۱۰)

است و چون نیت دارای درجاتی است، صحت نیز مراتبی دارد. چنانکه رسول خدا؟ص؟فرمود: «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّات»؛ پاداش کردار انسان جز بر اساس نیتها نیست و فرمود: «لِكُلِّ امْرِءٍ ما نَوى»؛ برای هر کس همان میماند که نیت اوست. (۱) نیز علیبن ابیطالب(ع)از پیامبر؟ص؟ نقل کرده که فرمودند: «لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّهٍ وَ لَا عِبَادَهَ إِلَّا بِيَقِين»؛(۲)عملی نیست، مگر با نیت و عبادتی نیست، مگر با یقین.

به مضمون این روایت، روایات فراوانی وجود دارد که مفاد همه آنها این است که برای انجام دهنده اعمال، نصیبی جز به مقدار و چگونگی نیت، نیست.

مشرکِ در عبادت، مشکلش این است که جنس خود را ارزان میفروشد، یا به ارزش آن ناآگاه است، یا مشتری را نمی شناسد، یا نرخ و قیمت را نمی داند. در حالی که مشتریِ عملهای نیک انسان، خدا است که هم اعمال اندك را میخرد، هم گرانتر میخرد و هم بدیها را می پوشاند و رسوا نمی کند. قیمت انسان هم، بهشت است و لذّت های ابدی و هم جواری اولیای خدا و دستیابی به قدرت الهی، به اذن خداوند قادر. (۳)

مراتب اخلاص

حضرت امام خمینی(ره)مراتب اخلاص را در کتاب آدابالصلوه، به تفصیل بیان می دارند که در اینجا خلاصه آن را بیان میکنیم:

یکی از مراتب اخلاص، تصفیه عمل است - چه عمل قلبی یا قالبی - از رضای مخلوق و جلب قلوب آنها، چه برای محمدت [تا دیگران او را مدح کنند] یا برای منفعت یا برای غیر آن.

ص: ۵۷

۱- مصباح الریعه، ترجمه مصطفوی، ص ۵۳

۲- نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۸۹

۳- قَالَ الصَادِقُ(ع):"الْعُبُودِيَهُ جَوْهَرهٌ كُنْهُهَا الرُبُوبِيَهُ")مصباح الشریعه، ترجمه مصطفوی، ص ۷(. وَ فِي الْحَدِيثِ الْقُدْسِيِ:"يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا غَنِيٌ لاـأَفْتَقِرُ أَطِعْنِي فِيَا أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ غَنِيّاً لَاتَفْتَقِرْ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَاحَيٌّا لاأَمُوتُ أَطِعْنِي فِيماَ أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ حَيّاً لاتَموتُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَقُولُ لِلشَىءِ كُنْ فَيَكُونُ أَطِعْنِي فِياَ.) أَمَرْتُكَ أَجْعَلْكَ تَقُولُ لِلشَىءِ كُنْ فَيَكُونُ" مجلسی،بحاراًنوار، ج ۹۰ ، ص ۳۷۶)

مرتبه دوم، تصـفیه عمل است از حصول [و به دست آوردن] مقصودهای دنیوی، گرچه داعی آن باشـد [و بخواهـد] که خـدای تعالی به واسطه این عمل [به او] عنایت کند؛ مثل خواندن نماز شب برای توسعه روزی.

مرتبه سوّم، تصفیه آن است از رسیدن به جنّات جسمانیّه و حور و قصور و امثال آن از لذات جسمانیّه.

مرتبه چهارم، آن است که عمل را تصفیه کند از خوف عقاب و عذابهای جسمانی موعود.

مرتبه پنجم، تصـفیه عمل است از رسـیدن به سـعادات عقلیّه و لذّات روحانیّه دائمه؟عهم؟ ازلیّه ابدیّه و منسـلک شدن در سلك کروبیّین و منخرط شدن در جرگه عقول قادسه و ملائکه مقرّبین. (۱)

از طرفی، درجه دیگر اخلاص، تصـفیه عمل است از زیاد دیدن عمل، خوشـنودی، اعتماد و دلبسـتگی به آن. این نیز از مهمّات سلوك سالك است که او را از قافله سالکان الی اللّٰه بازدارد و به سجن مظلم طبیعت محبوس کند.

ب) تفهّم نماز

تفهّم یعنی فهم معـانی اقوال و افعـال نماز. این ادب غیر از حضور قلب است؛ زیرا چه بسا قلب نمازگزار در نماز حاضـر باشـد، ولی معنای کلمات و افعال نماز را درک نکند و به همین اندازه، از درک نماز محروم بماند. از سوی دیگر، کسانی که به مقام تفهّم می رسند نیز در یک رتبه نیستند و افراد، به تفاوت استعداد خود، معانی نماز را می فهمند.

پیامبر(ص) در تبیین ضـرورت تفهم در نماز به «اباذر» می فرمایند: "دو رکعت نماز همراه با تفکر و حضور قلب، ارزشمندتر از یک شب زنده داری با دل سرگردان و

۱- ایشـان برای اخلاص، مراتبی دیگر را متـذکر می شونـد که به گفته ایشان "اوحـدی از اهل معرفت به . سـعادت این شـرف مشرّفند". طلب کنندگان می توانند ر.ك. خمینی(ره)، آداب الصلوه، ص ۱۶۰

بدون توجه است».(۱)

مرحوم میرزا جواد ملکی تبریزی(ره)در توضیح این بخش از آداب باطنی نماز می نویسد:

تفهّم عبارت است از اینکه انسان از هر فعل و قولی، آنچه را که مناسب با آن است و معانی و مقاصدی که در آن نهفته است، آشکار سازد؛ زیرا نماز، معجونی الهی است که دوای هر دردی در آن ترکیب گشته و در جلب هر خیر و سعادتی که برای انسان دست یابی به آن ممکن است، مؤثر می باشد و برای هر حرکت و سکون و هر فعل و قولی از آن، معنایی بخصوص است که شارع مقدس، آن معنا را در نظر داشته است؛ همانگونه که در اخبار آمده است که هر کس از افعال نماز آنچه را که مقصود از آن عمل است در نظر نداشته باشد، گویا آن جزء را انجام نداده است. (۲)

بنابراین، مراد علمای اخلاق مانند «مرحوم فیض کاشانی»، «علامه نراقی» و نیز «ملکی تبریزی»، این است که نمازگزار باید با اسرار نماز آشنا باشد؛ یعنی سرّ تکبیر و تسبیح و قرائت و رکوع و سجود و تشهد و سلام را بداند تا هر جزئی از اجزا را که به جا می آورد، افزون بر حضور قلب و توجه باطنی به معبود، راز آن جزء را بفهمد تا حقیقت آن در وجود او آشکار شود. این اسرار، به زیبایی در کلام معصومان(ع) و علمای اخلاق تبیین و تفسیر شده است.(۳) البته بعضی از اجزای نماز، ویژگی خاصی دارد که فهم آن اهمیّت بیشتری می یابد؛ لذا مرحوم ملکی تبریزی(ره) در ادامه می نویسد:

آنچه درباره تفهّم بدان اشاره نمودیم، برای مطلق اجزای نماز است، اما خصوص قرائت در نماز، تفهّم و دریافتن معانی آنچه انسان بر زبان

۱- یَا أَبَا ذَرٍ رَكْعَتَانِ مُقْتَصَدَتَانِ فِی تَفَكُرٍ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَهٍ وَ الْقَلْبُ سَاه " (مجلسی، بحاراأنوار، ج ۷۴.ص ۸۲)

۲- ملکی تبریزی، اسرارالصلاه، ص ۲۸۷

۳- در بخشی مستقل به" اسرار نماز" پرداخته ایم

می آورد، منشأ امور بزرگی است که زبـان را یـارای بیان آن نیست و علوم و اسـرار عظیمی در آن نهفته است که تنها در دلها متجلی می شـود و ظـاهر می گردد و گـاه می شود که در حین قرائت، مطلـبی برایش معلوم میگردد و پرده از حقیقـتی برگرفته میشـود که او را به سـعادتی بزرگ رهنمـون می گردد و گفته شـده: اینکه خداونـد نمـاز را بازدارنـده از فحشـا و منکرات می داند،(۱) از همین وجه است؛ زیرا که نمازگزار در حین قرائت، حقیقتی را در مییابـد که پیش از آن به خاطرش نگذشـته بود و همین حقیقتی که برای او در نماز مکشوف میگردد، سبب بازداشتن او از فحشا و منکرات میشود.(۲)

توضـیح آنکه، برای مثـال وقتی در نمـاز به آیه شـریفه«إِیَّاکَ نَعْبُـدُ وَ إِیَّاکَ نَسْـتَعِین»(۳)رسـید، بـه حقیقـت آن، یعنی نفی همه معبودهای خیالی و باطل برسد و هر معبودی جز خدا، همچون دنیا، شـهوت، مال و مقام را نفی کند. آیا اگر این بخش بهظاهر کوچک از قرائت را بفهمد و سرّ آن را به جان خود برساند، نمازش نهی کننده از فحشا و منکرات نخواهد بود؟

آیا وقتی در آیه شـریفه«مالک یوم الـدین» تنها صاحب اختیار قیامت را خـدا می دانـد و باور می کند جز او مؤثر و اراده کننده ای نیست و همه مقهور و مغلوب او و اراده اویند، این درک و فهم، او را از زشتیها باز نمی دارد؟

راهِ رسیدن به ادب تفهّم، همـان است که در حضور قلب بیان خواهـد شـد، به اضافه اینکه معانی و اسـرار نماز را بیاموزد و در اندیشیدن درباره آنها بکوشد.

ج) تعظیم مقام پروردگار در نماز

اشاره

تعظیم، به معنای بزرگ شـمردن خدا و مقام ربوبیّت اوست؛ حالتی قلبی که از دو شناخت پدیدار می شود: اول، شناخت جلال و عظمت پروردگار عالم که از اصول ایمان است. دوم، شناخت پستی نفس خویش و اینکه بداند او بنده ای مقهور و

۱- اشاره است به آیه شریفه"و أقم الصلاه إن الصلاه تنهی عن الفحشاء والمنکر..." (عنکبوت: ۴۵)

۲- ملکی تبریزی، اسرار الصلاه، ص ۲۸۸

۳- تنها تو را می پرستیم و تنها از تو کمک می گیریم (فاتحه: ۵)

مملوک است که هیچ اراده ای از خود ندارد و هرچه دارد، از مولای خود دارد و همه وجودش تحت حکومت اوست. چنانچه حضرت امیرمؤمنان علی(ع)در شأن پارسایان می فرماید: «تنها آفریدگار در نظرشان بزرگ است و جز او هر چه هست، در دیدگانشان کوچک می نماید».(۱)

با این دو معرفت، حالت زاری، فروتنی و خشوع برای خداوند در او پدید می آید و این همان تعظیم و خشوع است که حالتی است غیر از حضور قلب و فهم معانی نماز؛ زیرا ممکن است وقتی نماز می خواند، حضور قلب داشته باشد و معانی را هم بفهمد، ولی خداوند را تعظیم نکرده باشد؛ چون تعظیم به آن دو شناخت بر می گردد.

خشوع اولیای خدا در نماز

حالت تعظیم در نماز، در اولیای خدا بسیار دیده شده است که چند نمونه را یادآور می شویم:

درباره امام حسن مجتبی(ع)روایت شده که پس از تمام شدن وضو، رنگ رخسارش تغییر می کرد و وقتی علت را می پرسیدند، می فرمود:» برای کسی که می خواهد بر صاحب عرش وارد شود، سزاوار است رنگش تغییر کند.»(۲)

و امام صادق؟ع؟فرمود: حضرت سجاد(ع)هنگامی که برای نماز بر می خاست، رنگش تغییر می کرد و چون به سجده می رفت، سر بر نمی داشت تا عرق از بدن مبارکش جاری می شد.(۳)

د) حضور قلب در نماز

بعد از اخلاص، مهمترین ادب از آداب باطنی، حضور قلب در نماز است که به دلیل گسترده بودن این بحث، آن را در فصل بعدی به صورت مستقل خواهیم آورد.

۱- عَظُمَ الْخَالِقُ فِی أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَا دُونَهُ فِی أَعْیُنِهِم " (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳)
۲- مجلسی، بحارأنوار، ج ۷۰، ص ۴۰۰، ح ۷۲
۳- مجلسی، بحارأنوار، ج ۴۶، ص ۶۴.

پرسشنامه

۱.ادب دوم نماز را تبیین کنید؟

۲.جمله «کذلک الله ربّی» از آداب ظاهری نماز است یا آداب باطنی؟

۳.چهار مورد از آداب سجده را نام ببرید؟

جهت مطالعه بیشتر: حائری پور، مهدی، آداب نماز، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۹۲.

ص: ۶۲

فصل چهارم: حضور قلب در نماز

اشاره

محمدمهدی حائری پور

چنانچه بیان شد، حضور قلب از آداب باطنی نماز است؛ اما به جهت اهمیت در فصلی مستقل بدان پرداخته شده است. مهمترین پرسش در این بحث، این است که: چگونه می توانیم به لذت حضور قلب در نماز، دست یابیم و این شرط قبولی نماز را محقق سازیم؟

پاسخ به این سؤال را در قالب شش مطلب پیشرو، بیان میداریم.

یک. اهمیّت حضورقلب در نماز

برای دانستن اهمیت حضور قلب، توجه به این چند سخن از معصومان(ع)کافی است:

از طرفی نماز شرط قبولی دیگر اعمال است. چنانچه از امام صادق(ع)فرموده اند: « نخستین عملی که از آن حسابرسی میکنند، نماز است. پس اگر نماز پذیرفته شود، دیگر اعمال او را قبول میکنند و اگر نماز رد شود، بقیه اعمالش نیز رد می شود». (۱)

از دیگر سو، در روایات متعدد، شرط قبولی نماز، حضور قلب دانسته شده است؛ همان گونه که پیامبر اکرم (ص)فرمود:« به راستی که هر آینه از نماز، نصف، یک سوم، یک چهارم، یك پنجم و... تا یك دهم آن قبول می شود... و همانا بخشی از نماز تو قبول میشود که با قلب خود به آن روی آورده باشی.« (۲)

نیز از امام صادق(ع)روایت شده که فرمود: «بهره تو از نماز به مقداری است که

۱- "أَوَلُ مَايُحَاسَبُ الْعَبْدُبِه عَن الصَلاَهِ فَإِذَارُدَت رُدَسَائِرُعمَلَهِ وَإِذَاقَبِلَتَ قبُل سَائِرُعَمَلِه".(شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، باب ۳۰، ح ۵)

۲- "إِنَ مِنَ الصَيلاَهِ لَا يُقبَلُ نِصْفُهَا وَ ثُلُثُهَا وَ رُبُعُهَا وَ خُمُسُهَا إِلَ الْعُشرْ... وَ إِنما لَکَ مِنْ صَلاَتِکَ مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ بِقَلْبِك" (محمد ری شهری، میزان الحکمه باب الصلاه، ج ۵، ص ۲۶۱)

در آن توجه داشته باشی. اگر نمازگزار همه نماز را با خیالات بگذراند، یا از آداب آن غفلت ورزد، چنین نمازی در هم پیچیده و به صورت صاحبش زده می شود».(۱)

نیز امام باقر(ع)فرمود: «وقتی برای نماز به پاخاستی، بر تو باد به توجه و حضور قلب؛ زیرا نصیب تو از نماز، فقط به مقدار توجه قلبی توست. هرگز در نماز با دست خود و سر و صورتت بازی نکن، و در دل سخنی مگو و خمیازه نکش».(۲)

بنابراین، بر اساس کلمات معصومان(ع)، شرط قبولی دیگر اعمال، قبولی نماز است که اگر نماز پذیرفته نشود، به اعمال دیگر نگریسته نمی نگردد. قبولی نماز هم به اقبال قلب و توجه باطنی انسان به خداست و اگر نماز بدون حضور قلب خوانده شود، از درجه اعتبار ساقط میگردد و سزاوار محضر حضرت حق نیست. پس کلید گنجینه اعمال و همه سعادت ها، حضور قلب است و بدون آن، عبادتها قیمتی ندارند.

دو. تأثیرعبادت همراه با حضور قلب

عبادتها، به ویژه نماز، هم صورت های غیبی ملکوتی دارند که بهشت جسمانی را می سازند و هم در روح آدمی تأثیراتی نورانی می گذارند که سبب تحقق بهشت روحانی میگردد. یکی از اسرار تکرار اذکار و اعمال عبادی همین است؛ چون وقتی زبان جسم، ذکر خدا را تکرار می کند، به مرور زبان قلب هم باز می شود و قلب نیز مشغول به ذکر خدا می گردد؛ همانطور که ذکر قلبی، مقدمه باز شدن زبان آدمی به ذکر میشود؛ یعنی قلب و زبان در هم تأثیر می گذارد.

اما نکته اصلی و مهم این است که تأثیر عبادت و ذکر زبانی بر قلب و جان انسان، زمانی حاصل می شود که در وقت عبادت، دعا و ذکر، قلب انسان حاضر باشد؛ یعنی زبان و قلب هماهنگ باشند، وگرنه با غفلت و نسیان قلب، به هیچ وجه اعمال خیر در روح انسان تأثیر نمی گذارد. شاید به همین جهت است که در روایت

۱- شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۶۳ ؛ بحاراالنوار، ج ۸۱ ، ص ۲۶۰.
۲- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۷۷ ، ح ۵

آمـده: وقتی دل با زبان هماهنگ نباشد، عبادت مورد توجه و قبول خدا واقع نمی شود. پیامبراکرم(ص) فرمود: «وقتی نمازگزار قلبش را در نماز همراه بدنش حاضر نکند، خداوند به نمازش نظر نمی کند».(۱)

به همین علت، وقتی این هماهنگی نباشد، می بینیم که [نه تنها] عبادت های پنجاه سال یا بیشتر در قلب ما اثری نمیگذارد؛ بلکه روزانه بر اخلاق فاسـد ما افزوده می شود. از این رو، نماز که به فرموده حق تعالی، نهی کننـده از فحشا و منکر و وسـیله عروج مؤمن و تقرّب انسان پرهیزکار است، برای ما حاصلی نداشته است.(۲)

تمثیل جالب مرحوم شاه آبادی(ره)

برای هماهنگ شـدن دل بـا زبـان هنگام ذکر و به ویژه نماز و چگونگی اثرگـذاری متقابل این دو بر یکـدیگر، از مرحوم شاه آبادی مثالی زیبا نقل شده است:

انسان در وقت ذکر باید مانند کسـی باشد که کلمات را در دهان طفل می گذارد و به او تلقین می کند تا آن طفل کلمه ها را به زبـان آورد. همین گونه بایـد ذکر را بـا زبـان بگوییم و به قلب تلقین کنیم و تـا وقتی که مشـغول تعلیم قلب هستیم، ظاهر به باطن کمک می کنـد و همین که زبان طفل باز شد، از باطن به ظاهر مدد می شود؛ همانطور که در تلقین طفل نیز چنین است؛ یعنی تا وقتی معلم می کوشـد که کلام را به دهان طفل بگـذارد، او را مـدد میکند. وقتی که طفل کلام را به زبان اجرا میکند، نشاطی در معلم ایجاد می شود که خسـتگی او را برطرف میکند. پس در ابتدا از سوی معلم به طفل مدد می شود و در انتها، از طفل به معلم کمک می شود. بنابراین، اگر انسان مدتی مواظبت کند و در نماز و اذکار و ادعیه، به همین ترتیب ذکر را به قلب تلقین کند، البته این تذکر برای نفس عادی می شود و حضور قلب در عبادت، به یک امر طبیعی و عادی تبدیل می گردد.(۳)

ص: ۶۵

۱- "لایَقْبَلُ اللّهُ صَلاَهَ امْرِئٍ الایَحْضرُ فِیهَا قَلْبُهُ مَعَ بَدَنِه" (فیض کاشانی، المحجه البیضاء فی احیاء . الاحیاء، ج ۱، ص ۳۵۱)
۲- ر. ک به خمینی(ره)، سّر الصلاه، ج ۲، ص ۲۸ و ۲۹.
۳- همان، ج ۲، ص ۹.۲

سه. مقدمات به دست آوردن حضور قلب

برای تحصیل حضور قلب، توجه به چند نکته ضروری است:

یک. نمازگزار باید اهمیت و جایگاه ویژه نماز را در دین بشناسد، تا نماز برای او مهمترین بخش زندگی شمرده شود. در ابتدای کتاب، از این بحث به تفصیل سخن گفته شد.

دو. اهمیت حضور قلب در نماز و آثار و برکات آن را بداند، تا برای تحصیل آن همّت عالی داشته و در این مسیر، تلاشی مستمر و مداوم به کار بندد و هیچگاه گرفتار نومیدی نگردد.

سه. عوامل مؤثر برای تحصیل حضور قلب و موانع آن را بشناسد و برای ایجاد عوامل و برطرف ساختن موانع، با برنامه ای حساب شده عمل نماید.

چهار. عوامل مؤثر در تحصیل حضور قلب

اشاره

نمازگزار باید به مقدماتی بیندیشد که نهادینه کردن آن در وجود او، برای به دست آوردن حضور قلب لازم است و بدون آنها، قلب حاضر نمی گردد:

الف) بزرگ شمردن امر خدا و رعایت حریم آن

پیامبر اعظم و اهل بیت(ع)در زندگی، توجه ویژهای به امر و نهی خدا داشتند و رعایت آنها را بر هر چیزی از دنیای خود و دیگران، مقدم می شمردند. اگر خداوند و اوامر او بزرگ شمرده شود، دل انسان در برابر آن به فروتنی، آرامش و اطمینان میرسد. اولیای خدا(ع) نماز را امانت بزرگ خدا می دانستند که وقتی، زمان ادای آن می رسد، باید آن را کامل و شایسته تقدیم خداوند کرد. در روایت است که امام علی(ع)هنگام نماز، رنگ رخسارش تغییر می کرد و بدن مبارکش به لرزه می افتاد. به حضرت عرض شد: چه اتفاقی برای شما رخ داده است؟ فرمود: «وقت ادای امانتی است که خداوند متعال آن را به آسمانها و زمین و کوهها عرضه کرد، ولی آنها از پذیرش آن خودداری کردند و انسان آن را قبول کرد. حال نمی دانم آیا

به خوبی آن را ادا خواهم کرد یا خیر؟!»(۱)

بدین روی، وقت شناسی و اهمیت دادن به وقت نماز، یکی از راههای تعظیم امر خدا و یکی از اسباب حضور قلب است که در روایات فراوان، بر آن تأکید شده و سیره پیامبر و اهلبیت(ع) و علما و صالحان، همیشه بر اهتمام به وقت نمازها بوده است.

در روایتی از امام صادق(ع)نقل شده که فرمود: «در تورات نوشته شده است: ای پسر آدم! برای عبادت من فارغ شو تا قلب تو را از بی نیازی پر سازم و تو را به طلب خویش وانگذارم. بر من است که راه نیاز تو را ببندم و دلت را از خوف خودم پُر کنم و اگر برای عبادتم فارغ نشوی، دلت را از اشتغال به دنیا پر کنم و فقر و نیازمندی تو را نبندم و تو را به طلب خودت واگذارم».(۲)

بر اساس این روایت، بندگان خدا به حکم بندگی و برای تعظیم اوامر الهی مأمور شده اند که برای عبادت خدا و نماز، خود را فارغ کنند؛ یعنی خود را در عبادت به او بسپارند و از غیر او تهی سازند و این فراغت برای نماز، با دو کار به دست می آید: فراغت وقت و فهماندن اهمیّت عبادت به قلب خود.

فراغت وقت یعنی انسان در هر شبانه روز، وقت معینی را به عبادت و نماز اختصاص دهد که در آن وقت، خود را موظّف به عبادت بداند و اشتغال دیگری را در آن برای خود قرار ندهد. در خصوص نماز، متعهد باشد آن را در اوقات فضیلت به جا آورد و در آن هنگام، برای خود اشتغال دیگری قرار ندهد؛ یعنی همانگونه

۱- "كَانَ عَلِيُ بْنُ أَبِی طَالِبٍ(ع)إِذَا حَضـرَ وَقْتُ الصَّلَاهِ يَتَزَلْزَلُ وَ يَتَلَوَنُ فَيُقَالُ لَهُ مَا لَکَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَيَقُولُ: جَاءَ وَقْتُ أَمَانَهِ اللَّهِ الَّتِی عَرَضَهَا عَىَ السَمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أَشْفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَاالانْسَانُ فَلاأَدْرِی أُحْسِنُ أَدَاءَ مَا حَمَلْتُ أَمْ لا (نوری، مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۹۴) در این روایت اشاره ایست به آیه ۷۲ سوره احزاب)
۲- "فِی التَوْرَاهِ مَكْتُوبٌ يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَغْ لِعِبَادَتِی أَمْلاقَلْبَکَ غِنًی وَ اَ أَكِلكَ إِلَی طَلَبِکَ وَ عَلَی أَنْ أَسُدَفَاقَتَکَ وَ أَمْأَ قَلْبَکَ خَوْفاً مِنِی وَ إِنْ لاتَفَرَغْ لِعِبَادَتِی أَمْلا قَلْبَکَ شُغْلا بِالدُنْيَا ثُمَ اَ أَسُدَ فَاقَتَکَ وَ أَكِلکَ إِلَی طَلَبِکَ" (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۸۲)

که برای تجارت، کسب و کار و مطالعه وقت مشخصی می گذارد، برای نماز هم وقتی خاص معین کند که در آن، فارغ از امور دیگر باشد.

این اهتمام و توجه، یکی از اسباب حضور قلب است. اما اگر نماز را از امور زاید و فرعی بشمارد و آن را با زحمت انجام دهد، حتماً آن را تا آخر وقت به تأخیر می اندازد. هنگام به جا آوردن آن نیز، چون نماز را با کارهای دیگری که به نظرش مهم هستند، مزاحم می بیند، آن را با عجله و بدون رعایت حدود و آداب می خواند. معلوم است چنین عبادت و نمازی، نورانیت ندارد، بلکه مورد غضب الهی است.

ب) ترس ازعظمت و بزرگی خدا

این حالت بندگان، مورد ستایش قرآن کریم است، آنجا که میفرماید: «وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتان»؛(۱) و برای آنکه از مقام کبریایی پروردگارش بترسد، دو باغ بهشت خواهد بود.

دلی که در برابر حضرت حقّ بی باک و بی پروا باشد، در مقابل او خضوع و خشوع ندارد و به راحتی این سو و آن سو میرود و حضور قلب خود را در نماز از دست می دهد. چگونه است که وقتی آدمی در برابر سلطان بزرگی می ایستد، چنان از مقام سلطنت و حکومت او می هراسد که جز به او و امر او نمیاندیشد؛ ولی وقتی در برابر خدای قاهر و غالب بر همه عالم میایستد و اعتراف دارد که او«مالِكِ يَوْمِ الدِّين» است، با این حال، به همه چیز و همه کس فکر می کند! پس سرّ حضور قلب در درک عظمت پروردگار و ترسیدن از این بزرگی و عظمت است.

ابوحمزه ثمالی می گوید: امام زین العابدین(ع)را دیدم که مشغول نماز است. پس عبای آن حضرت از شانه اش افتاد؛ ولی آن حضرت عبا را درست نکرد تا از نماز فارغ شد. پرسیدم: چرا عبا را درست نکردید؟ فرمود: "وای بر تو! آیا میدانی در حضور چه کسی بودم؟! همانا از بنده نمازی قبول نمی شود، مگر آنچه را توجه

۱- الرحمن: ۴۶

قلبی داشته». گفتم: فدایت شوم! پس ما هلاک شدیم. فرمود: «هرگز! همانا خداوند آن را برای مؤمنان به واسطه نافله تمام می فرماید».(۱)

نیز امام صادق(ع)فرمود: "وقتی مشغول نماز می شوی، نماز را مثل نماز کسی بخوان که با آن وداع می کند و می ترسد دیگر به آن نرسد. پس از آن چشمت را به جای سجده ات بدوز. اگر بدانی چه کسی در طرف راست و چپت هست، نمازت را نیکو به جا میآوری! بدان که تو در برابر کسی ایستاده ای که او تو را میبیند و تو او را نمیبینی».(۲)

این خود، از راه های به دست آوردن حضور قلب است که فکر کند شاید این آخرین نماز من باشد و دیگر مهلت مناجات و راز و نیاز با خالق بی نیاز را نیابم. این اندیشه سبب میشود این فرصت حاضر و نقد را غنیمت شمارد و با همه وجود و حضور قلب به عبادت بپردازد و این قدردانی و اهتمام به نماز، به دنبال درک عظمت خدا و بزرگی اوست که بیان گردید.

در حدیث زیبای دیگر، امام علی(ع)از اینکه با کسالت و بی حالی نماز خوانده شود، نهی کرد و پس از آن دلیل آوردند که نمازگزار در پیشگاه خدا ایستاده است و چنین جایگاهی، شایسته کسالت نیست. سپس فرمودند: «هیچ یک از شما در حال کسالت و چرت زدن به نماز نایستد و نباید در نماز به خود فکر کند؛ زیرا او در محضر پروردگار خود قرار گرفته و همانا برای بنده از نمازش، آن مقدار است که با قلبش بدان توجه کرده است».(۳)

۱- "وَیْحَکَ أَتَدْرِی بَیْنَ یَدَیْ مَنْ کُنْتُ إنَ الْعَبْدَ ا یُقْبَلُ مِنْ صَلاَتِهِ إلاَمَا أَقْبَلَ عَلَیْهِ مِنْهَا بِقَلْبِه" (حرعاملی،. وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۳ از ابواب افعال الصلاه، ص ۶۸۸ ، ح ۶)

۲- "إِذَا صَلَیْتَ فَصَ لصَلاَه مُودِعٍ یَخَافُ أَنْ لاـ یَعُودَ إِلَیْهَا أَبَداً، ثُم اصرِفْ بِبَصرَکَ إِلَیها مَوْضِعِ سُجُودِکَ، فَلَوْتَعْلَمُ مَنْ عَنْ یَمِینِکَ وَ شِمَالِکَ أَحْسَنْتَ صَلاََتَکَ، وَاعْلَمْ أَنَکَ بَیْنَ یَدَیْ مَنْ یَرَاکَ وَ ا تَرَاه" (شیخ صدو ق،. ثواب اعمال و عقاب اعمال، ص ۷۵)

۳- "لا یَقُومَنَ أَحَدُکُمْ فِی الصَلاَهِ مُتَکَاساً وَ ا نَاعِساً وَ لایُفَکِرَنَ فِی نَفْسِهِ فَإِنَهُ بَیْنَ یَدَیْ رَبِهِ عَزَ وَ جَلَ وَإِمَا لِلْعَبْدِ مِنْ صَلاَتِهِ مَا أَقْبَلَ عَلَیْهِ مِنْهَا بِقَلْبِه " (شیخ صدوق، وسائل الشیعه، ج ۴، باب ۳ از ابواب افعال .) الصلاه، ص ۶۸۷ ، ح ۴)

ج) امیدواری به رحمت بیکران او

در کنـار درک عظمت و خوف از مقام الهی، نمازگزار بایـد دلی سرشار از امیـد به خـدا داشـته باشـد. این امیـدواری، کمک میکنـد به توجه به حق تعالی و دل بریـدن از غیر او. وقتی امیـدواری باشد، آدمی برای عملِ بهتر و زیباتر، انگیزه دو چندان می یابد و از کسالت و افسـردگی رها می شود. در این صورت، دیگر نماز برای او تکلیفی سـنگین نیست؛ بلکه فرصتی است برای همنشـینی بـا محبوب و معشوقی که همه گرفتاریاش به دست او برطرف می شود و همه امیـدهایش به عنایت او محقق میگردد. ایـن حـالت، چنـان سراسـر وجـود نمـازگزار را پر می کنـد که از غیر خـدا تهی می شـود؛ به غیر او نمی اندیشـد؛ دل به غیر او نمیبندد و این، همان حضور قلب است.

امام صادق(ع)فرمودنـد: « ترس و امیـد در دل کسـی جمع نمی شود، جز اینکه بهشت بر او واجب می گردد. پس چون به نماز ایستادی، با تمام قلب خود متوجه خدای متعال باش! به راستی که هیچ بنده مؤمنی نیست که در نماز و دعایش، با قلب خویش به خدای تعالی رو کند، جز اینکه خداوند دلهای مؤمنان را به سوی او باز می گرداند و او را با محبت آنها تأیید میکند تا وارد بهشت گرداند.» (۱)

در این روایت، پاداش توجه قلبی نمازگزار به خدا، بهشت و محبت مؤمنان قرار داده شده، ولی تحفه چنین نمازگزاری فراتر از این است. امام صادق(ع)فرمود: «همانا من دوست دارم مؤمنی از شـما که به نماز واجب می ایسـتد، با قلبش به سوی خدا توجه کند و قلبش را به کار دنیا مشـغول نکند؛ [زیرا] بندهای نیست که در نمازش توجه قلبی به خداوند بیابد، مگر آنکه خداوند به سوی او اقبال کند و پس از اینکه خود او را دوست دارد، محبت دلهای مؤمنان را به سوی او جلب می کند».(۲)

ص: ۷۰

۱- "لاـتَجْتَمِعُ الرَغْبَهُ وَ الرَهْبَهُ فِی قَلْبٍ إلاـوَجَبَتْ لَهُ الْجَنَهُ فَإذَا صَـلَیْتَ فَأَقْبِـل بِقَلْبِکَ عَلیَ اللَهِ عَزَ وَ جَلَ فَإِنَهُ لَیْسَ مِنْ عَبْـدٍ مُؤْمِنٍ یُقْبِـل بِقَلْبِهِ عَیَ اللَهِ عَزَ وَ جَلَ فِی صَـلاَتِهِ وَ دُعَائِهِ إلا أَقْبَلَ اللَهُ عَزَوَجَلَ عَلَیْهِ . بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ إِلَیْهِ وَ أَیَـدَهُ مَع مَوَدَتِهِمْ إِیَاهُ بِالْجَنَهِ" (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص۱۳۵)

۲- إِنِی أَحِبُ لِلرَجُلِ الْمُؤْمِنِ مِنْکُمْ إِذَا قَامَ فِی صَـلاَتِهِ أَنْ یُقْبِـلَ بِقَلْبِهِ إِلَی اللَهِ تَعَالَی وَ لا یَشْـغَلَهُ بِأَمْرِ الـدُنْیَافَلَیْسَ مِنْ مُؤْمِنٍ یُقْبِلُ بِقَلْبِهِ فِی صَـلاَتِهِ إِلَی اللَهِ إلا أَقْبَلَ اللَهُ إِلَیْهِ بِوَجْهِهِ وَ أَقْبَلَ بِقُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ إِلَیْهِ . بِالْمَحَبَهِ لَهُ بَعْدَ حُبِ اللَهِ إِیَاه "(مفید، اامالی، ج ۱، ص ۹۲)

به راستی که سروری برای مؤمن از این بالاتر و برتر نیست که خود را در نظرِ رحمت خدا ببینـد و محبت و عنایت او را جرعه جرعه، بنوشد و از شراب مناجات با او، سرمست گردد.

ه) شرمساری از تقصیرها و گناهان در برابر خداوند

احساس شـرم و حیا در برابر بزرگی خدا و شـرمندگی از تقصـیرهای فراوان در برابر الطاف بی نهایت او، به درک حضور قلب میانجامـد. بنـده شـرمندهٔ شـرم سار، خود را در بیکران لطف خدا محصور و محدود می بیند و از اینکه هنگام مناجات به دنیای فـانی آلوده و نـاچیز فکر کنـد، حیـا می کنـد، همانگونه که شاگردِ مقصّـِر در برابر اسـتاد مهربان و دلسوز، از تقصـیرهای خود شرمنـده است و وقتی در برابر اسـتاد می ایسـتد، نمی توانـد به غیر او فکر کند؛ زیرا احساس کوتاهی و تقصـیر به او اجازه نمی دهـد به راحتی در خیالات خود سیر کند، بلکه در محضـر اسـتاد بزرگ خود آرام می گیرد و به لطف و بخشـش او چشم می دوزد.

پنج. راههای تحصیل حضور قلب

بایـد توجه داشت که کسب حضور قلب ماننـد کسب یک مهارت، نیاز به تلاش دارد، نه اینکه ممکن باشد که با ذکر و وردی انجام شود؛ لذا توقع حصول دفعی [و ناگهانی] آن در هر شـرایطی، دور از واقعیت است. در ادامه، به برخی از راه های تحصیل حضور قلب، اشاره می کنیم:

۱. مهمـترین راه، درخـواست از خداونـد متعـال است؛ "ربّ اجْعلنی مقیم الصـلوه"؛(۱) ای پروردگـار من، مرا برپادارنـدهٔ نماز گردان.

۲. افزایش معرفت؛ فهم اهمیت نماز و توجه به آنچه در باب اهمیت نماز گفته شـده، می توانـد موجب حضور قلب بیشتر شود؛ چون کاری که برای انسان مهم

ص: ۷۱

۱- ابراهیم: ۴۰

باشـد، انسـان آن را با توجه بیشتر انجام می دهـد؛ بلکه در هنگام کارهای دیگر هم حواسـش به آن است. بنابراین اگر اهمیت نماز روشن شود، انسان در کارهای دیگر هم، متوجه نماز خواهد بود: "خوشا آنان که دائم در نمازند!". شاهدش همان اسـت که در نماز، کارهایی که برای ما مهم است، ما را به خود مشغول میکند.

۳. ترک گناه؛ گناه، ترک مسیر بندگی است. بنابراین کسـی که از گناه پرهیز کند، همیشه در مسـیر بندگی در حرکت است. در نتیجه، نماز هم ادامه سیر معمولی او خواهد بود و برای ورود به آن، نیاز به زحمت چندانی ندارد.

۴. برطرف کردن موجبات حواس پرتی، مثل بی نظمی؛ اگر کارهای انسان منظم باشـد، هنگام نماز میدانـد که فعلاً تنها کارش نمـاز است. ولی وقتی نـامنظم باشـد، اگر روحـانی است، موقع نمـاز به فکر تهیه مطلب برای منبر خویش است، و اگر خانهـدار است، به فکر تهیه غـذا و نوع آن است. اگر دانشآموز است، فکر تکلیف و امتحان را می کنـد. یعنی بینظمی انسان، راه را برای ورود شـیطان باز می کنـد. از این رو در روایتی از پیامبر اعظم(ص) می خوانیم: "هرگاه بنده مشـغول نماز شود، شـیطان نزد او می آیـد و به وی میگویـد: فلان چیز را به یـاد بیـاور، آن دیگری را به یـاد بیـاور، تا جایی که فرد یادش می رود چنـد رکعت خوانده است".(۱)

۴. پرهیز از آشـفته کردن ذهن؛ از دیگر موجبات حواسپرتی، صحبت کردن با دیگران، بازی های رایانه ای، مشاهده تلویزیون، خوانـدن روزنـامه و مجله و نظیر اینهـا، چنـد لحظه قبـل از نمـاز است؛ چون اگر نفس آدمی تـا قبـل از گفتن »تکبیرهالاـحرام« مشغول این امور باشد، مشکل می تواند هنگام نماز متوجه خدا گردد.

۵. مراقبت مستمر در شـبانه روز؛ یعنی مراقب باشـیم کارهـایی را که ممکن است مشـغولیت فکری برایمان درست کنـد، انجام ندهیم و به طور کلی از امور بیهوده و

۱- . "أَنَ الْعَبْدَ إِذَا اشْـتَغَلَ بِالصَلَاهِ جَاءَهُ الشَیْطَانُ وَ قَالَ لَهُ اذْکُرْ کَذَا اذْکُرْ کَذَا حَتَی یُضِلَ الرَجُلَ أَنْ یَدْرِیَ . کَمْ صَلَی" (مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۱ ،ص ۲۵۹)

لغو رویگردان باشیم. آیات آغازین سوره مبارکه مؤمنون را از یاد نبریم که خداوند متعال فرموده است: "قد أفلح المؤمنون* الّذین هم فی صلاتهم خاشعون* والّذین هم عن اللّغو معرضون"(۱). مشاهده بسیاری از برنامههای تلویزیون می تواند از نمونه های امور بیهوده و لغو شمرده شود.

۶. مقدمات نماز مانند وضو را با توجه انجام دادن.

۷. توسل همیشگی و هنگام شروع نماز به امام زمان؟ع؟؛ "بِکُم تُقبَلُ الطاعَهُ المُفتَرَضَه".

۸. انصراف قلب از غیر خدا به مجرد التفات؛ یعنی پرهیز از انصراف اختیاری. در مواردی که ذهن به صورت ناخودآگاه متوجه مطلبی می شود و به فکر و اندیشه در مورد آن مشغول می شود، به مجرد توجه و التفات، انسان اندیشه مذبور را قطع کند و به نماز برگردد.

شش. موانع حضور قلب در نماز

اشاره

برای تحصیل حضور قلب، افزون بر ایجاد عوامل، باید موانع آن را برطرف ساخت. این موانع که سبب تشتّت افکار می گردد، دو گونه اند: عوامل خارجی و عوامل داخلی.

الف) عوامل خارجی

اشاره

موانع خارجی یعنی آنچه در اطراف ما دیده یا شنیده میشود و هر یک ممکن است منشأ افکاری باشد که خیال دیگری را به دنبال خود پدید آورد. به گونه ای که همچون داستانی پیوسته، بکلی فکر و دل نمازگزار را از نماز جدا کند.

امام خمینی(ره)در این باره می فرماید: مانع حضور قلب در عبادت، تشتت خاطر و کثرت وارداتِ قلبیّه است و این گاهی از امور خارجیّه و طرق حواسّ ظاهره حاصل

۱- مؤمنان رستگار شدند؛ آنها که در مازشان خشوع دارند؛ و آنها که از لغو و بیهودگی روی گردانند (مؤمنون:۱-۳)

می شود، مثل آنکه گوش انسان در حال عبادت چیزی را بشنود و خاطر به آن متعلق شده، مبدأ تخیّلات و تفکّرات باطنیّه گردد و واهمه و متصرّفه در آن تصرف نموده، از شاخه ای به شاخه ای پرواز کند، یا چشم انسان چیزی ببیند و منشأ تشتت خاطر و تصرّف متصرّفه گردد و یا سایر حواس انسان، چیزی را درک کند و از آن انتقالات خیالیّه حاصل شود.(۱)

راه درمان

کسانی که اراده ای قوی و همتی عالی دارند، در برابر هجوم افکار پراکنده می ایستند و دل به آنها نمی سپرند. ولی بیشتر مردم چنین نیستند و نمی توانند نیروی خیال را متمرکز کنند. آنها برای مقابله با هجوم افکار، باید اسباب و عوامل آن را از بین ببرند و آنچه فکر را مشغول می کند، از برابر چشم دور کنند و مکان مناسب و خلوتی بیابند که در وقت نماز خواندن، افراد و اشیا در نظر آنها نباشد و صداهای پراکنده به گوششان نرسد. به همین دلیل است که بعضی در اتاق های کوچک و تاریک و مصلّای مخصوص نماز می خوانند و گروهی هنگام نماز خواندن، چشمها را می بندند. البته بهتر است به محل سجده نگاه شود، ولی اگر دیدن موجب پراکندگی افکار است، این مستحب را ترک کند تا به حضور قلب که مهمتر است، برسد.

اگر منظره های مشغول کننده و صداهای متفرقه را از خود دور کند، به عظمت خدا بیندیشد و محضر او را بزرگ شمارد، امید است به حضور قلب دست یابد. چنانکه روایت شده: پیامبراکرم(ص) لباس نقش داری را که برای او آورده بودند، پوشید و با آن نماز خواند. سپس آن را بیرون آورد و فرمود: «این لباس را ببرید که مبادا مرا در نماز مشغول کند و لباس بینقشی برایم بیاورید».(۲)

ب) عوامل داخلی

اشاره

امام خمینی (ره)فرموده است: گاهی تشتت خاطر و مانع از حضور قلب، از امور باطنه

ص: ۷۴

۱- خمینی(ره)، آداب الصلاه، ص ۳۴.

۲- فیض کاشانی، المحجه البیضاء، فی احیاء الحیاء، باب ۳، ص ۲

است و آن به طریق کلّی دو منشأ بزرگ دارد که عمده امور به آن دو برمی گردد؛ یکی هرزه گردی و فرّار بودن خود طایر خیال است؛ زیرا خیال قوهای است بسیار فرّار که دائماً از شاخه ای به شاخه ای آویزد و این مربوط به حبّ دنیا و توجه به امور پست دنیوی نیست؛ بلکه فرّار بودن، مصیبتی است که تارک دنیا نیز به آن مبتلاست... و منشأ دیگر، حب دنیا و تعلّق خاطر به حیثیّات دنیوی است که رأس خطیئات و اُمُّ الامراض باطنه است.(۱)

توضیح اینکه: به نظر حضرت ایشان، عامل پراکندگی فکر در نماز، یکی طبیعت خود خیال است که به حرکت تمایل دارد و دیگری، محبت دنیا و مظاهر آن است که سبب دل مشغولی و پریشان فکری است. یعنی اولاً: به طور طبیعی، خیال انسان آرام و قرار ندارد و مایل به گشت و گذار در امور مختلف است؛ ثانیاً: عامل مهمی چون محبت دنیا و مظاهر گوناگون و متنوع آن، از قبیل مال و جمال و مقام، سبب دوره گردی خیال می شود و آن را از شاخه ای به شاخه ای می برد.

رهبر کبیر انقلاب (ره)نیز می فرماید: به حسب فطرت، قلب به هرچه محبت پیدا کرد، قبله توجه او همان محبوب است. اگر اشتغال به امری مانع از تفکر در حال محبوب و جمال مطلوب شود، به مجرد آنکه آن اشتغال کم شود و آن مانع از میان برخیزد، فوراً قلب به سوی محبوب خود پرواز نموده، متعلق به دامن آن شود... آنان که حبّ مال و ریاست و شرف در دل آنهاست، در خواب نیز مطلوب خود را می بینند و در بیداری به فکر محبوب بهسر میبرند و مادامی که در اشتغال به دنیا به سر میبرند، با محبوب خود همآغوشانند؛ چون وقت نماز شود، دل حالت فراغتی می یابد و فوراً متعلّق به محبوب خود می شود؛ گویی «تکبیرهالإحرام»، کلید در دکّان یا رافع حجاب بین او و محبوب اوست. یک وقت به خود می آید که سلام نماز را گفته، در صورتی که هیچ توجه به آن نداشته و همه اش با فکر دنیا هم آغوش بوده. این است که چهل پنجاه سال نماز، ما را در دل اثری جز ظلمت و کدورت نیست و آنچه باید معراج قرب حضرت حق و مایه

۱- ر.ک. خمینی؟، آداب الصلاه، ص ۳۴

انس به آن مقام مقدس باشد، ما را از ساحت قربْ مهجور و از عروج به مقام انس، فرسنگ ها دور کرده... بالجمله، دل ما چون با حبّ دنیا آمیخته شده و مقصد و مقصودی جز تعمیر آن ندارد، ناچار این حبّ مانع از فراغت قلب و حضور آن در محضر قدس شود!(۱)

راه نجات از حبّ دنیا

برای رهایی از عوامل داخلی تشتت افکار در نماز، دو راهکار عمده وجود دارد: در بخش حبّ دنیا، باید از راه علم و عمل، خود را از این دام خانمانسوز نجات دهد؛ یعنی بیندیشد که حب دنیا چه آثار و نتایج مهلکی دارد. در روایتی از امام صادق؟ع؟آمده است: "رَأْسُ کُلِ خَطِیئَهٍ حُبُ الدُّنْیا»(۲)؛ یعنی اگر نیک بنگری، حب دنیا ریشه تمام مفاسد اخلاقی، مانند ذلّت، طمع، حرص، چاپلوسی، کینه ورزی، ظلم و جور، قطع رحم و نفاق است، همانگونه که فضیلت های انسانی مانند عدالت، عفت، سخاوت، شجاعت، عزت نفس، آزادگی، بزرگواری، رحمت، مودّت و مواصلت با محبت دنیا جمع نمی شود.

اگر این حقیقت را باور کند، بر انسان عاقل و علاقه مند به سعادت خود لازم است این درخت را از دل ریشه کن کند و راه عملی آن این است که با این علایق، مخالفت عملی کند؛ یعنی اگر به مال دنیا علاقه دارد، در انجام صدقات واجب و مستحب بکوشد و اگر به ریاست و مقام مایل است، دیگران را مقدم بدارد و دماغ نفس امارّه را به خاک مالد، تا اصلاح شود.

بنابراین، در این بخش مجاهدتی بزرگ لازم است و نمازگزار برای درک فیض نماز حقیقی، باید کمر همت ببندد و علاقه های خود را کنترل کند و برای هدفی بسیار بزرگتر و عالیتر که همان بندگی خالص است، از دنیای پست و فانی بگذرد. جالب است که در همین مسیر آیه شریفه» إِنَّ الصَّلاهَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَرِ»(۳)

۱- همان، ص ۴۷ - ۴۸

۲- شیخ کلینی، اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب حب الدنیا والحرص علیها، ح ۱

۳- عنکبوت: ۴۵

تحقق میابـد و مؤمن نمـازگزار، برای رسـیدن به حقیقت نمـاز - که حضور قلب است - از بـدیها و زشتیها دور می شود و چه دستاوردی از این بزرگتر!

حالِ این نمازگزار، ماننـد کسـی است که در زیر درختی قرار گیرد و بخواهد افکار خود را مجتمع و متمرکز کند؛ ولی صدای گنجشـکها از بالای درخت، افکار او را پریشان می کند. او پیوسـته با چوبی که در دست دارد، آنها را از اطرافش دور کرده و به تفکرات خود ادامه میدهد. سـپس گنجشکها برمی گردند و او نیز با چوب دستی، آنها را می پراند. به او گفته می شود: این کار تو و گنجشـکها، کار شتر آبکش است که پایانی نـدارد و اگر می خواهی از این وضع رهایی یابی، درخت را از بیـخ قطع کن!

بی گمان، درخت شهوتها نیز همین گونه است و چون رشد کند و شاخه ها برآورد، دفع افکاری که بر آن شاخه ها می نشیند، به طول می انجامـد و هر قـدر آنهـا را دور کننـد، بر میگردد؛ امّـا گرچه این خطورات قلبی و شـهوات انسانی بسـیارند، اصل و ریشه همه آنها یکی است و آن، دوستی دنیاست. کسـی که به دنیا شادمان است، به خـدا و مناجات با او شاد نخواهد شد؛ زیرا روشن است که تلاش و همت آدمی، همواره صـرف اموری می شود که به آن علاقه دارد و او را خوشحال می کند. پس باید همت کرد و درخت علاقه های دنیوی را از ریشه کند و بزرگان، همیشه در این راه مجاهده کرده اند.

داروی هرزه گردی خیال

گفتیم که یکی از عوامـل داخلی تشـتت افکار در نماز، طبع خیال است که فرّار است و از این سو به آن سو می رود و توقف و تمرکز نـدارد و این، مـانع جـدی برای حضور قلب است؛ حـتی زمـانی که انسـان در مکـان خلوت و به دور از هیـاهو نمـاز می خواند.

امام خمینی(ره)درباره درمان این مشـکل می فرماید: بدان که هر یک از قوای ظاهره و باطنه نفس، قابل تربیت و تعلیم است با ارتیاض مخصوص... و از قوایی که قابل تربیت است، قوه خیال است... و با ریاضت و تربیت و صرف وقت می توان

آن را رام نمـود... به طوری که تحت اختیـار و اراده حرکت کنـد. طریق عمـده رام نمودن آن، عمـل نمودن به خلاف است و آنچنـان است که انسـان در وقت نماز، خود را مهیا کنـد که حفظ خیال در نماز کنـد و آن را حبس در عمل نمایـد و به مجرد آنکه بخواهـد از چنگ انسان فرار کنـد، آن را بازگردانـد. در هر یک از حالات و سکنات و اذکار و اعمال نماز، ملتفت حال آن باشد و از حال آن تفتیش نماید و نگذارد خودسر باشد. این در اوّل امر، کاری صعب به نظر میآید، ولی پس از مدتی عمل و دقت و علاج، حتماً رام میشود.

شما متوقع نباشید که در اول امر بتوانید در تمام نماز حفظ طایر خیال کنید. البته این امری است نشدنی و محال و شاید آنها که مـدعی محال بودنش شده اند، این توقّع را داشـتند؛ ولی این امر با کمال تدریج و تأنّی و صبر، انجام می گیرد. ممکن است در ابتدای امر در عُشر نماز(یک دهم) یا کمترِ آن حبس خیال شده، حضور قلب حاصل شود، ولی کمکم انسان اگر در فکر باشد و خود را محتاج آن ببیند، نتیجهٔ بیشتر حاصل کند و اندک اندک غلبه بر شیطان وهم و طایر خیال پیدا کند که در بیشتر نماز، زمام اختیار آنها را در دست گیرد. هیچگاه نبایـد انسان مأیوس شود که یأس، سرچشـمه همه سـستی ها و ناتوانی هاست و برق امیـد انسـان را به کمال سـعادت خویش میرسانـد. ولی عمـده در این باب، حسّ احتیاج است که آن در ما کمتر است؛ قلب ما باور نکرده که سرمایه سعادت عالم آخرت و وسیله زندگانی روزگارهای غیرمتناهی، نماز است.

ما نماز را سـربار زنـدگی خود می شـماریم و تحمیل و تکلیف میـدانیم. حب به شـیء از ادراک نتایج آن پیدا می شود. ما که حبّ به دنیا داریم، برای آن است که نتیجه آن را دریافتیم و قلب به آن ایمان دارد و برای همین در کسب آن محتاج به دعوت و موعظه نمی باشـیم... مـا چون دنیـا را سـرمایه حیـات و سرچشـمه لـذات یافتیم، در توجه به آن حاضـر و در تحصـیل آن می کوشـیم. اگر ایمـان به حیـات آخرت پیـدا کنیم و احتیـاج به زنـدگی آنجا را حس کنیم و عبادات و بخصوص نماز را سـرمایه زندگی آن عالم و سرچشمه سعادت آن جهان بدانیم، البته در تحصیل آن کوشش

نمـاییم و در ایـن سـعی و کوشـش، زحمت و رنـج و تکلّف در خـود نمی یـابیم؛ بلکه بـا کمـال شـوق دنبـال تحصـیل آن می رویم.(۱)

آیا نمازِ بدون حضور قلب، باطل است؟

با توجه به اهمیت فراوان حضور قلب و جایگاه آن، این دو پرسش پیش می آید:

نمازهای بـدون حضور قلب چه حکمی دارد؟ نمازهایی که مرتبه ای از حضور قلب را دارد، ولی در تمام اجزایش حضور قلب نیست، چه می شود؟

ممکن است برای بعضـی از نمازگزاران که خود را از تحصـیل حضور قلب ناتوان می بینند، حالت ناامیدی پیدا شود و بکلی از عبـادت و نمـاز روی بگرداننـد. دربـاره ایـن مطـالب و پرسـش پیش گفتـه، بیـان جـامع و زیبـایی از مرحـوم میرزا جـواد ملکی تبریزی(ره) نقل می کنیم. ایشان می نویسد:

اگر بگویی: آنچه از این آیـات و اخبـار و نیز آنچه تو در مورد نفی اسم از صورت خالی از حقیقت بیان داشتی،(۲) بر می آید که نظر فقهـا بر بطلان نماز بی حضور قلب می باشـد؛ بلکه بطلان نماز کسـی هم که حتی یک جزء نماز را بـدون حضور قلب انجام دهد، مسلّم است؛ گرچه بقیه اجزای نمازش، تمام شرایط ششگانه(۳) را داشته باشد؛ زیرا حکم مرکب چنین است.(۴) به این ترتیب، جز برای معصومان(ع)برای کس دیگری اقامه نماز به وجه صحیح و مقبول ممکن نیست.

می گویم: بلی حقیقت... همین است که ما گفتیم؛ ولی آنچه از جمع بین اخبار و روایاتی که در این زمینه رسیده به دست می آید که امر به این مشکلی نیست و خداوند حتی برای نمازی که در اول آن نیّت و حضور

۱- خمینی(ره)، آداب الصلاه، ص ۴۶-۴۳

۲- یعنی: اینکه گفتید نماز بی حضور قلب اصلانماز نیست.

۳- دیگر آداب باطنی نماز.

۴- یعنی: موجود مرکّب از اجزاء، اگر یک جزئش نباشد، موجود نخواهد شد

قلب برای نمازگزار باشد، اثری قرار داده و ساقط کننده قضاست. فقها هم به همین معنا، آن نماز را صحیح میدانند؛ اما قبول شدن نماز و سایر آثار دیگر آن، وابسته به این است که آن نماز از جمیع مراتب حضور خالی نباشد؛ بلکه واجب است که هیچ جزئی از اجزای آن بدون حضور قلب انجام نگیرد.(۱)

نکته اساسی در حضور قلب

چنانکه گفتیم، بر اساس روایات، ملاک و معیار در قبولی نماز – نه صحّت آن – حضور قلب در تمام اجزای نماز یا دستکم در یک دهم نماز است. ولی در عین حال ممکن است خداوند از روی لطف و کرم بی نهایت خود، حتی نمازی که تنها در حال نیّت حضور قلب در آن بوده را بپذیرد. چنانکه از سوی دیگر، خوف آن هست که به واسطه گناهان، نماز واجد تمام شرایط و همراه با حضور قلب نیز، قبول نشود. بنابراین، نمازگزار مؤمن، نه به عمل خود – هرچند به نظرش کامل باشد- مغرور شود و نه از لطف خدا ناامید گردد – هرچند عملش بسیار ناقص باشد – بلکه پیوسته در حالت خوف و رجا باشد تا راه او به سوی انجام عمل بهتر، پاکتر، خالصتر و با آداب و شرایط کاملتر باز باشد. پیوسته با امید به حق و توکل و اعتماد به لطف و رحمت او، به قرب الهی نزدیکتر شود و نماز به راستی معراج و وسیله تقرّب روزافزون او به حضرت حق باشد.

انواع حضور قلب و کاملترین نوع آن

حضور قلب، یعنی هنگام نماز، قلب فقط نزد نماز باشد، نه مشغول به امر دیگری که او را از نماز غافل کند. اکنون می خواهیم اقسام این حضور قلب را بشناسیم:

۱. گاهی قلب انسان متوجّه وجهی از وجوه نماز می شود؛ مثل اینکه نمازگزار توجه مییابد که در حضور خدا ایستاده است و همین احساس حضور در برابر ذات ذوالجلال، او را از حضور نزد هر فعل و قولی از افعال و اقوال نماز

۱- ملکی تبریزی، اسرار الصلاه، ص ۲۹۱ و ۲۲۹

باز می دارد.

۲. گاه می شود که انسان، مقیّد و مشغول به تصحیح أدای حروف از مخرج آن یا أدای واژگان به لحن عربی است و تا انتهای نماز، در همین اندیشه است.

۳. زمانی مواظب این است که صورت افعال و اعمال نماز را صحیح به جا آورد.

۴. گاهی فکر او متوجه معنای یکی از اعمال یا اذکار نماز میشود؛ مثل اینکه در معنای تکبیر، قیام، رکوع به فکر فرو میرود و ممکن است اشتغال به این فکر، تا پایان نماز برایش باقی بماند.

۵. بهترین و کاملترین نوع حضور قلب این است که قلب نمازگزار، هنگام انجام هر عملی از اعمال نماز یا گفتن هر قولی، متوجه همان عمل و قول باشد و مراعات حضور پروردگارش را بنماید. متوجه باشد که این اعمال را در حضور او و أدا می کند و تأمّل و تفکّر درباره جزئی از نماز، او را از توجه به آن جزء – که مشغول انجام آن است – باز ندارد. هنگام انجام هر عمل یا أدای هر ذکری، به فکر آن عمل یا ذکر باشد و بداند در آن لحظه، انجام آن جزء از نماز و أدای آن ذکر از او خواسته شده و از خدا بخواهد او را کمک کند تا آن جزء را همانگونه که از او خواسته، انجام دهد.

این شکلِ کاملِ حالت دوّم از آداب ششگانه نماز، یعنی تفهّم و دریافتن معانی نماز است؛ زیرا فهمیدن معنای اقوال و افعالی که انسان در نماز به جا می آورد، عبارت از حضور قلب در آن اقوال و افعال است و کسی که در ابتدای راه است، سزاوار است نخست معنای هر فعل و قولی را اجمالاً ـ در نظر آورد و پس از آن شروع به انجام آن کند، در حالی که فکرش متوجه حقیقت آن عمل یا آن قول است. سپس به ملاحظه معنای جزء بعدی بپردازد و بعد وارد آن جز شود، همین گونه تا آخر نماز.(۱)

ج) پرهیز از حرکتهای اضافی

حرکتهای اضافی در نماز با حضور در محضر ربّ العالمین منافات دارد. در حدیثی از امیرمؤمنان(ع)آمده است: "مرد نباید هنگام نماز، با ریشش یا هر چیزی که او را از نماز

۱- همان، ص ۱۸۶-۱۸۷

باز می دارد، بازی کند".(۱)

د) پرهیز از نماز در حالت کسالت

خداونـد در قرآن می فرمایـد: "یـا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لا تَقْرَبُوا الصَّلاهَ وَ أَنْتُمْ سُـکاری حَتَّی تَعْلَمُوا ما تَقُولُونَ"؛(۲) ای کسانی که ایمان آوردیـد! در حالی که مست هستیـد به نماز نزدیک نشویـد! زید شـحام می گوید: به امام صادق(ع)عرض کردم: نظرتان درباره این آیه چیست؟ حضرت ؟ع؟فرمود: "منظور از "سکر النوم"مستی خواب است".(۳)

نیز در آیهـای دیگر چنین میخوانیم: "إِنَّ الْمُنافِقینَ یُخادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ وَ إِذا قامُوا إِلَی الصَّلاهِ قامُوا کُسالی یُراؤُنَ النَّاسَ وَ لا یَـذْکُرُونَ اللَّهَ إِلاَّ قَلیلًا"؛(۴) منافقـان همواره بـا خـدا نیرنـگ میکننـد و حال آنکه خـدا کیفر دهنـدهٔ نیرنگ آنان است؛ و هنگـامی که به نمـاز می ایسـتند، باکسـالت میایسـتند و همـواره در برابر مردم ریاکـاری می کننـد و خـدا را جز انـدکی به یـاد نمیآورند.

در حـدیث معراج نیز چنین آمده است: "ای احمد(ص)، در شـگفتم از بندهای که به نماز میایسـتد و میداند دست به سوی چه کسی بر می دارد و در برابر چه کسی ایستاده است، اما خوابآلود است".(۵)

ه) توجه نکردن به اطراف

اشاره

در اینباره، پیامبر خدا(ص) فرمودند: "هر که در نماز کاری کند که بداند در طرف راست

۱- "لا یَعْبَثِ الرَجُلُ فِی صَلَاتِهِ بِلِحْیَتِهِ وَ لا بِما یَشْغَلُهُ عَنْ صَلَاتِه" (شیخ صدوق، وسائل الشیعه، ج ۷. ص ۲۶۱)

۲- ای کسانی که ایمان آورده اید! در حال مستی به نماز نزدیک نشوید، تا بدانید چه می گویید!".(نساء:۴۳)

۳- سیدهاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۸۱، به نقل از: شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳. ص ۲۹۹)

۴- نساء: ۱۴۲

۵- "یَا أَحْمَدُ عَجِبْتُ مِنْ ثَلَاثَهِ عَبِیدٍ؛عَبْدٌ دَخَلَ فِی الصَلَاهِ وَ هُوَ یَعْلَمُ إِلَی مَنْ یَرْفَعُ یَدَیْهِ وَ قُدَامَ مَنْ هُوَ.) وَ هُوَ یَنْعُس..." (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۷۴، ص ۲۲)

و چپ او کیست، نمازش درست نیست".(۱) و فرمودند: "تا زمانی که بنده التفات [و توجه به غیر خدا] نکند، خداوند رو به او دارد"(۲)

امام علی(ع)هم فرمودند: "التفات [و توجه به غیر خدا] در حال نماز، دستبردی از جانب شیطان است. پس، از توجه به غیر خدا در حال نماز بپرهیزید؛ زیرا هرگاه بنده به نماز بایستد، خداوند تبارك و تعالی به او رو می کند، و چون بنده به این سو و آن سو توجه کند، خداوند تبارک و تعالی می فرماید: ای فرزند آدم! از که روی می گردانی؟! - تا سه مرتبه - و چون برای چهارمین بار بنده به غیر خدا توجه کرد، خداوند نیز از او روی می گردانَد".(۳)

چند تذکر

۱. برای حضور قلب، هنگام انجام یک بخش، شایسته نیست ذهن نمازگزار متوجه بخش های دیگر باشد؛ مثلاً موقع قرائت، نباید به رکوع فکر کند.

۲. اینکه گفته می شود: برای حضور قلب، به معانی نماز توجه کنید؛ یعنی الفاظ را به قصد و با ارادهٔ جدی بگویید، نه اینکه یک بار عربی را بخوانید و در ذهن ترجمه را هم مرور کنید. مثلاًـ بخش اول سورهٔ مبارکه حمد را واقعاً به قصد ستایش خداوند متعال به زبان جاری کند و در بخش دوم، حقیقتاً از خداوند درخواست هدایت نماید و نگرانی خود را از مورد غضب خدا واقع شدن و گمراه گشتن، ابراز نماید و در تشهد، واقعاً به وحدانیت خدا و رسالت و بندگی پیامبر(ص)، گواهی دهد.

۳. نماز، از اذکار و افعالی تشکیل شده است که هر دو معنادار هستند. معنی دار بودنِ الفاظ، روشن است. ولی برای فهم معنای افعال نماز، توجه به اسرار نماز و مطالعه کتابهایی در این زمینه لازم است.

۱- "مَنْ عَرَفَ مَنْ عَلَى يَمِينِهِ وَ شِمَالِهِ مُتَعَمِداً فِى الصَلاَهِ فَاَ صَلاَهَ لَهُ" (همان، ج ۸۱، ص ۲۲۶)
۲- "إِنَ اللَهَ مُقْبِلٌ عَلَى الْعَبْدِ مَا لَمْ يَلْتَفِت" (همان،ج ۸۱، ص ۲۶۱)
۳- "اِالْتِفَاتُ فِى الصَاهِ اخْتِاَسٌ مِنَ الشَيْطَانِ فَإِيَاكُمْ وَ اِالْتِفَاتَ فِى الصَلاَهِ فَإِنَ اللَهَ مُقْبِلٌ عَلَى الْعَبْدِإِذَا قَامَ فِى الصَلاَهِ فَإِذَا الْتَفَتَ قَالَ اللَهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَا ابْنَآدَمَ عَمَنْ التَلْتَفِتُ ثَلاَثَهً فَإِذَا الْتَفَتَ الرَابِعَهَ . أَعْرَضَ اللَهُ عَنْهُ" (شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص۲۸۸)

پرسشنامه

۱.چند مورد از عوامل مؤثر در تحصیل حضور قلب را ذکر نمایید؟

۲. مقصود از عوامل خارجی مانع از حضور قلب چیست؟

۳. آیا نماز بدون حضور قلب باطل است؟

جهت مطالعه بیشتر: حائری پور، مهدی، آداب نماز، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۹۲.

فصل پنجم: سبک زندگی نمازگزار

اشاره

حسین صفری

مقدمه

آنچه تاکنون گفته شد، شرایط نمازِ خواسته شده از ما بود؛ اما دانستن این نکته ضروری است که نمازگزار بودن، تنها به خواندن نماز و رعایت آداب آن محقق نمی شود، بلکه آداب، اوصاف و بایسته هایی است که با دارا بودن آن، انسان نمازگزار محسوب میشود. این شرایط از دو جنبه سلبی و ایجابی قابل بررسی است؛ یعنی نمازگزار باید مراقبت بر انجام برخی اعمال و از طرفی، دوری از برخی دیگر - که به آن موانع قبولی نماز گفته میشود - داشته باشد. مجموع این بایسته ها، روشی را در زندگی پیش روی نمازگزار قرار می دهد که به آن"سبک زندگی نمازگزار" گفته میشود. به سخن دیگر، نه تنها برای خودِ نماز آدابی است، بلکه برای نمازگزار نیز آدابی شرط شده است.

"سبک زندگی نمازگزار" به این معناست که در کنار امر قرآن و روایات به نماز، اوصافی نیز برای نمازگزار حقیقی بیان شده است. برای نمونه، می توان آیات ۲۲ تا ۳۴ سوره "معارج" را ذکر کرد.(۱) در این آیات، در قالب بیان صفات "مصلّین"، شروطی برای زندگی نمازگزار بیان شده که مداومت بر نماز، یاد خدا، یاد قیامت و جریان دادن آن در زندگی و توجه به فقرای جامعه، از آن جمله است.

این آیات، نماز را کارگاه انسانسازی می داند که نمازگزاران را از رذایل ناشکیبایی، ناراستی و بخل دور می دارد و آنان را به مقام «مکرمون» می رساند.

ص: ۸۵

۱- إنَ الانسـانَ خُلِقَ هَلُوعًـا(۱۹) إِذَا مَسَهُ الشر جَزُوعًـا(۲۰) وَإِذاَ مَسَـهُ الْخَيْرُ مَنوُعًـا(۲۱) إلا الْمُصَـلينَ(۲۲) الَـذِينَ هُمْ عَىَ صَلاَتِهِمْ دَائِمونَ(۲۳) وَالَذِينَ فِى أَمْوَالِهِمْ حَقٌ مَعْلُومٌ(۲۴) لِلسَائِلِ وَالْمَحْروم(۲۵)وَالَذِينَ يُصَدِقُونَ بِيَوْمِ الدِينِ(۲۶) وَالَذِينَ هُم مِنْ عَذَابِ رَ بِهِم مُشْفِقُونَ(۲۷) إِنَ عَذَابَ رَبِهِمْ غَيْرُمَأْمُونٍ(۲۸) وَالَذِينَ هُمْ لِفُروجِهِمْ حَافِظُونَ(۲۹) إِالا عَلىَ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَـا مَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ فَإِنَهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ(۳۰) فَمَنِ ابْتَغَى وَ راءَ ذَلِـكَ فَأُولَئِـكَ هُمُ الْعَادُونَ(۳۱) وَالَـذِينَ هُمْ أِمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَ اعُونَ(۳۲) وَالَذِينَ هُم بِشَـهَادَاتِهِمْ قَائِمونَ(۳۳) وَالَذِينَ هُمْ عَىَ صَـلاَتِهِمْ يُحَافِظُونَ(۳۴) أُولَئِـكَ فِى جَنَاتٍ مُكْرَمُونَ(۳۵))سورۀ معارج)

در ادامه بایسته های زندگی نمازگزار را در سه محور بحث میکنیم: محور ارتباط نمازگزار با خدا، با مردم و عالم غیب) در تکمیل این محورها علاوه بر محوریت بحث بر اساس آیات سوره معارج، مواردی نیز آمده است که در روایات موانع قبولی نماز گفته شده است.

یک. در ارتباط با خدای متعال

اشاره

اولین محور رفتاری نمازگزار، حوزه ارتباطی او با خداوند است. نمازگزار در این حوزه، بایسته است از صفات زیر برخوردار باشد.

الف) مداومت بر نماز

اشاره

«الَّذِینَ هُمْ عَلَیٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»(۱)؛ نمازگزاران پیوسته بر نماز مداومت دارند.

در این آیه شریفه، خدای متعال نماز را به خود انسان نسبت میدهد: "علی صلاتهم»؛ یعنی نماز، سرمایه خود انسانهاست. مثَل برخی در ارتباط با نماز، همانند دانش آموزی است که پس از گذشت مدتی از فراگیری، چون مداومت و مراقبت بر آموخته ها و اندوخته های علمی اش نداشته است، در امتحان، نمره کمی میگیرد. در زندگی ما نیز مانند این داستان وجود دارد؛ یعنی بر آنچه در نماز به دست می آوریم، محافظت لازم را نداریم؛ در حالی که اثر کامل نماز، با مداومت بر آن به دست میآید.

اصولاً نه تنها در نماز، بلکه در همه کارها، مداومت، راز موفقیت است. چنانچه امیر مؤمنان(ع)فرموده اند: «قَلِیلٌ یَدُومُ خَیْرٌ مِنْ کَثِیرٍ مُنْقَطِعٌ » ؛(۲) عمل کمی که استمرار داشته باشد، بهتر است از زیادی که مقطعی باشد. رسول خدا(ص) نیز می فرمایند: "محبوبترین اعمال نزد خدا چیزی است که مداومت داشته باشد، هرچند کم باشد".(۳) بنا به گفته مفسران حقیقی قرآن، منظور از محافظت و حراست

۱- معارج: ۲۳

۲- عبد الواحد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۸۱ ؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۷۰.

۳- "انَ اَحَبَ ااعمالِ اِلَی اللهِ مَا دامَ وان قل (مجلسی، بحارألنوار، ج ۶۸ ، ص ۲۱۷)

بر نمازها، محافظت بر نمازهای روزانه است؛ همانگونه که امام باقر(ع)فرمودند: "منظور از "وَ الَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلاتِهِمْ یُحَافِظُون»(۱) نمازهای واجب است". نکته دیگر در فرمایش امام باقر(ع)، این است که مداومت، تکمیلکننده محافظت است؛ یعنی پس از مواظبت بر أدای نمازهای واجب روزانه، انجام نوافل، سبب تکمیل نواقص احتمالی نمازهای واجب است.(۲)

مداومت امام خمینی(ره) بر نماز شب

نماز شبِ امام، پنجاه سال ترک نشد. امام در بیماری، در صحت، در زندان، در خلاصی، در تبعید، حتی در روی تخت بیمارستان قلب هم نماز شب می خواند. امام در قم بیمار شدند و به دستور پزشکان می بایست به تهران منتقل شوند. هوا بسیار سرد بود و برف می بارید. یخبندان عجیبی در جاده ها وجود داشت. امام چندین ساعت در آمبولانس بودند و پس از انتقال به بیمارستان قلب، باز نماز شب خواندند.

شبی هم که امام از پاریس به سوی تهران می آمدند، تمام افراد در هواپیما خوابیده بودند و تنها امام بود که در طبقه بالای هواپیما، نماز شب می خواندند. [ضمن اینکه] آثار اشک بر گونه های مبارک امام، حکایت از شب زنده داری و گریه های نیمه شب وی داشت.(۳)

دوام بر نماز، یعنی جاری ساختن همه آثار نماز، در تمام عرصه های زندگی؛ همچون در رفتار، معاملات، گفت وگو و ارتباط با دیگران، در منزل و اداره و در سیاست؛ زیرا اگر مواظبت بر نماز تنها در دقایق کوتاه نماز باشد، ثمره چندانی ندارد؛ بلکه این نماز باید مقدمه ای باشد برای طول شبانه روز. حال اگر کسی

۱- معارج: ۳۴؛ مؤمنون: ۹.
۲- عن الفضیل، قال: سألت أبا جعفر(ع)عن قول الله عز و جل وَالَّذِینَ هُمْ عَن صَلَواتِهِمْ یُحافِظُونَ هی النافله"، قال،» هی الفریضه « »: قلت: الَّذِینَ هُمْ عَن صَلاتِهِمْ دائِمونَ؟ : قال هی النافله ؟قال:(شیخ کلینی ،/اصول کافی ، ج ۳، ص ۲۶۹، ح ۱)
۳- سرگذشت های ویژه از زندگی امام، ج ۲، ص ۵۱.

این هنر را داشت که نماز و آثار حاصل از آن را در کل زندگی جریان دهد، مشمول "الَّذِینَ هُمْ عَلَی صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ»، خواهد شد و در وصف چنین انسانی باید گفت:

خوشا آنانکه الله یارشان بی

بحمد و قل هو الله کارشان بی

خوشا آنانکه دائم در نمازند

بهشت ج–اودان بازارش––ان بی

ب) محافظت بر نماز

اشاره

«والّذین هُم علی صَلاتهم یُحافظون»(۱) نمازگزاران بر نماز خویش مواظبت دارند و اوقات آن را حفظ می کنند.

نمازگزاران واقعی، چون برکات نماز را درک کرده اند، بر أدای آن اهتمام و بر مراقبت بر آن، التزام دارند. این حفاظت، دوسویه و طرفینی است؛ یعنی کسی که نماز را مراقبت کند، نماز نیز از او محافظت می کند. نماز ما را در مسیر بندگی نگاه می دارد؛ خودیّت و منیّت را از آدمی ستانده و دلها را به خدا می سپارد. محافظت نماز از انسان، به همان مقداری است که ما نیز از آن مراقبت کرده ایم؛ همانگونه که امام صادق(ع)می فرماید: "هنگامی که انسان نماز را در اول وقت خواند، نوری سفید و پاکیزه به آسمان می رود و می گوید: خدا تو را حفظ کند که مرا حفظ کردی! اگر نماز را در وقت نخواند و وقت نماز را مراقبت نکند، سیاهی ای تاریک بالا رفته و می گوید: مرا ضایع کردی، خدا تو را ضایع کند!"(۲)

روایت، بیانگر آن است که نماز اول وقت، واقعیتی زنده و جاودانه دارد؛ به صورت حقیقتی جلوه می کند و برای مصلّی، دعایی مستجاب دارد.

روی به محراب نمودن چه سود؟دل به بخارا و بتان ط–راز

ای–زد م––ا وس–وس–ه ع–––اشق––یاز تو پذیرد، نپذیرد نم–از(۳)

۱- معارج: ۳۴

۲- "إنّ العبد إذا صلّی الصلاه فی وقتها وحافظ علیها ارْتفعت بیْضاء نقیّه تقول حَفِظتنی، حفظک الله وإذا لم یصلّها لوقتها ولم یُحافِظ علیها ارْتفعت سوْداء مُظْلمه تقول ضیّعتنی، ضیّعک الله")شیخ صدوق،(من ا یحره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۹ ، ح ۶۲۷)

۳- رودکی

محافظت از نماز در جنگ

هنگامی که امیر مؤمنان(ع)در جنگ صفّین سرگرم نبرد بود، در میان کارزار، مراقب حرکت و وضعیّت خورشید بود (تا ببیند چه وقت به وسط آسمان می رسد، تا نماز ظهر را بخواند). ابنعبّاس عرض کرد: امیرالمؤمنین(ع)، این چه کاری است که می کنید؟ حضرت(ع)فرمود: «منتظر زوال هستم تا نماز بخوانیم». ابن عبّاس گفت: اکنون سرگرم جنگ هستیم؛ آیا حالا وقت نماز خواندن است؟ علی(ع)فرمود: «جنگ ما با ایشان بر سر چیست؟ برای نماز است که با آنها نبرد می کنیم». (۱)

و در سیره امام رضا(ع)نقل شده است: حضرت(ع)با دانشمند معروف«عِمران صابئی» مناظره میکردند. بحث به جای حساس خود رسیده بود. ناگهان حضرت از جای خود برخاستند و رو به مأمون کرده و فرمودند: «هنگام نماز است».

عمران عرض کرد: آقای من، قلبم نرم و آماده شده است؛ پاسخ سؤالات مرا قطع نکن! امام(ع)فرمود: «نصلّی و نعد»؛ نماز می خوانیم و باز می گردیم.(۲)

نتیجه پایداری بر نماز

عبدالعظیم(ره) حسنی از امام حسن عسکری(ع)روایت کرده که آن حضرت(ع)فرمود: "موسی بن عمران با خداوند سخن گفت و عرض کرد: بار خدایا، پاداش کسی که نمازش را در اول وقت میخواند چیست؟ خداوند فرمود: خواسته هایش را بر میآورم و بهشتم را به او مباح می گردانم".(۳)

نتیجه چنین پایداری است که خدای متعال با ادب و تکریم خاص، نمازگزاران را با تعبیر "اولئك"(آنها) یاد نموده، به جایگاه اخروی آنان اشاره می نماید که در جنّات الهی، با نهایت إکرام و پاس داشت، مورد تکریم سفره با کرامت خدای

۱- مجلسی، سفینه البحار،ج ۲ ص ۴۳

۲- شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا (ع)، ص ۱۵۴ . البته در نهایت این فرد ایان آورد و این تقیّد امام نیزتأثیر در ایان آوردن او داشت.

۳- مجلسی، بحارألنوار، ج ۸۲، ص ۲۰۴.

کریم اند؛ "أَوْلَئکَ فِي جَنَّاتٍ مُّکْرَمُون".

ج) کسب روزی حلال و دوری از حرام خواری

از دیگر بایسته هایی که در ارتباط با خالق، باید مورد توجه قرار گیرد، تغذیه پاک و حلال است که باعث جلب خشنودی پروردگار، قبولی و کمال نماز و رسیدن به دستاوردهای فراوان مادی و معنوی آن می باشد؛ از این رو پیامبر اعظم(ص) درباره پیامدهای تغذیه حرام فرمودند: "عبادتِ همراه با حرام خواری، چون ساختمانی است بر روی شن"!(۱) و فرمود: "نمازِ کسی که لقمه اش حرام است، تا چهل روز از ارزش چندانی برخوردار نیست و تا چهل روز، دعای او مستجاب نمی گردد و هر مقدار از بدن که پرورش یافته لقمه حرام باشد، سزاوار آتش و سوختن است".(۲)

دو. در ارتباط با خلق خدا

اشاره

دومین محور رفتاری نمازگزار، حوزه ارتباطی او با خلق خداوند است. نمازگزار در این حوزه، نیز بایسته است از صفات پیشرو برخوردار باشد.

الف) امدادگرِ محرومان

اشاره

دوام در عبادت، باعث نمی شود که نمازگزاران واقعی به دست گیری و استمداد محرومان بیتوجه باشند. فعالیت آنان در این عرصه به گونه ای است که خدای سبحان می فرماید: «والّذین فی أموالهم حقّ معلوم للسّائل و المحروم»؛(۳) (نمازگزاران حقیقی) آنهایی هستند که در اموالشان حق معلومی است برای تقاضا کنندگان و محرومان.

«حقّ معلوم» ذکر شده در آیه، درباره زکات و انفاق واجب فقهی نیست؛ چون در مکه هنوز حکم زکات فقهی نیامده بود؛ بلکه در مورد رسیدگی به امور پابرهنگان و محرومان و گرسنگان است؛ همانگونه که نقل شده مردی خدمت حضرت امام

۱- الصلوهُ مَعَ أکلِ الحَرام کالبَناءِ علی الرَمل" (همان، ص ۲۵۸)
۲- "مَنْ أَکَلَ لُقْمَهَ حَرَامٍ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلاهٌ أَرْبَعِینَ لَیْلَهً؛ وَ لَمْ تُسْتَجَبْ لَهُ دَعْوَهٌ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً وَ کُلُ لَحْمٍ . یُنْبِتُهُ الْحَرَامُ فَالنَارُ أَوْلَ بِهِ" (مجلسی، بحارالأنوار، ج ۶۳ ، ص ۳۱۴)
۳- معارج: ۲۴ و ۲۵.

سجاد(ع)آمد و از حقی که در آیه «وَ الَّذِینَ فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ مَعْلُومٌ. لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ» گفته شده، پرسید. حضرت(ع)فرمودند: "این حقّ معلوم، یک حقّ استحبابی است که انسان شخصاً از مال خود جدا می کند و این حق، زکات و صدقه واجب نیست".

آن مرد سؤال کرد: پس این چگونه حقی است که از زکات و صدقات محسوب نمی شود؟ حضرت(ع)فرمودند: "یک اقدام افتخاری است که انسان به میزان ثروت و قدرت مالی اش، متعهد می شود". آن مرد پرسید: مصرف این حق، در چه راهی است؟ حضرت (ع)جواب دادند: "صله رحم، پذیرائی از مهمان ناخوانده، برداشتن بار تاوان و غرامت از دوش مردم ناتوان، رسیدگی به حال برادران دینی و رفع گرفتاری ها و پیش آمده ای ناگوار". آن مرد گفت: خدا خوب می دانست که مقام رسالت را در کدام خانواده قرار دهد!۱۹۰(۱)

به تعبیر ساده، یکی از فاکتورهای سبک زندگی نمازگزاران حقیقی این است که اینان، کسانی هستند که با سوز مردم سوز دارند و با تب مردم تب! اینان دردهای اجتماعی را متوجه اند. مرفه بیدرد نیستند و از مردم آنچه دارند، دریغ نمی کنند.

نکته

«لِلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ»؛ تفاوت میان"سائل" و "محروم" این است که سائل کسی است که حاجت خود را می گوید و تقاضا می کند و محروم، کسی است که شرم و حیاء مانع تقاضای اوست و روی پرسش ندارد. بدین روی، اگر کسی به چنین وضعیتی دچار گشت و کارش به جایی رسیده است که:

دست بیچاره چون به جان نرسدچاره جز پیرهن دریدن نبود(۲)

اگر انسان در مقابل تقاضا و درخواست چنین افرادی بی توجه باشد، مصداق این فرمایش امام صادق(ع)خواهد شد که فرمودند: "نماز کسانی که نسبت به آوارگان

۱- شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۵۰۰

۲- سعدی

و برهنگان جامعه بی توجه اند، قبول نیست". (۱)

نمونه ای از انفاق امام صادق(ع)

« معلی بن خُنَیْس» می گویـد: شبی امام صادق(ع)به قصد «سایبان بنی ساعده»(۲) از خانه بیرون رفتند. آن شب بارانی بود. من نیز دنبـال آن حضـرت(ع)حرکت کردم. ناگـاه چیزی از دست امام بر زمین افتاد و فرمود: خداونـدا، آنچه افتاد به من برگردان! نزدیک رفتم و سـلام کردم. امام فرمودنـد: معلی! گفتم: بله، فـدایت شوم. فرمود: دست به زمین بکش و هرچه به دستت بیاید جمع کن و به من بده!

دست بر زمین کشـیدم، دیـدم نان است که بر زمین ریخته شـده است. آنها را جمع کردم و به حضـرت(ع)دادم و عرض کردم: فـدایت شوم، اجـازه بدهیـد کیسه نـان را به دوش بگیرم و بیاورم؟ فرمود: نه، من اولیتر به برداشـتن آن هسـتم، ولی به تو اجازه میدهم که همراهم بیایی.

معلّی میگوید: پس با امام به»سایبان بنیساعده«رسیدیم. در آنجا گروهی از فقرا در خواب بودند. امام در زیر لباس آنان، یک یا دو عـدد نـان می گـذاشت، تـا نانها تمام شـد و برگشتیم. گفتم: فـدایت شوم، این گروه شـیعه هسـتند؟ فرمود: اگر امام شـناس بودند، هرچه داشتیم با آنها می خوردیم، حتی نمک را هم با هم تقسیم می کردیم! (۳)

ب) عفیف در غرائز

اشاره

نمازگزار باید در تمام رفتارها مراقبت ویژه داشـته باشد؛ حتی پنهانی ترین رفتارها که مربوط به امور جنسـی است: «وَالَّذِینَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حافِظُونَ»(۴)؛ (نمازگزاران) کسانی هستند که دامان خود را (از بی عفتی) حفظ می کنند.

ص: ۹۲

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۴۲.۲

۲- سایبای بود که روز در گرما آنجا جمع می شدند و شب، فقرا و غیریبان در آنجا می خوابیدند.

۳- شیخ صدو ق، ثواب أعمال و عقاب أعمال، ص ۱۴۴

۴- معارج: ۲۹

نمازگزاران واقعی، مسلّط بر شهوات و غرائز خود هستند؛ چون به این درک رسیده‌اند که بی عفتی، در عاقبت و سرانجام آنان تأثیرگذار است. امیر مؤمنان(ع)می فرماید: "هر که اشتیاق رسیدن به بهشت داشته باشد، می بایستی از شهوات دست بکشد و هر که از آتش در هراس باشد، باید از محرّمات پرهیز کند".(۱)

اینکه در آیه تعبیر "فروجهم» به صورت جمع آمده است، نه بهصورت مفرد، اشاره به این دارد که هر که حیا داشته و خود را حفظ کند، دامن و آبروی خود و هر کس که به او تعلق دارد را حفظ کرده است. بر عکس، اگر به خلافِ عفت و حرام بپردازد، فرجهای او - زن و خواهران و برادران و فرزندان او - در معرض راه یافتن به فحشا قرار می گیرد.(۲)

این سخن، بیانگر یک سنت طبیعی و اجتماعی الهی است که بیعفتی نسبت به ناموس دیگران، بی عفتی ناموس خود را به همراه دارد؛ همانگونه که به حضرت موسی(ع)وحی شد: "ای موسی! هر کس زنا کند، با [ناموس] او زنا خواهد شد، هرچند با اعقاب و نوادگان او باشد.(۳) ای موسی! عفیف باش تا خاندانت عفیف بماند!"(۴)

پناه جویی از شهوت، به پیامبر رحمت(ص)

روزی جوانی نزد پیامبر(ص) آمد و با کمال گستاخی گفت: ای پیامبر خدا، آیا به من اجازه بی عفتی می دهی؟!

با گفتن این سخن، فریاد مردم بلند شد و از گوشه و کنار به او اعتراض کردند؛ ولی پیامبر با کمال ملایمت و اخلاق نیک به جوان فرمود: «نزدیک بیا»، جوان نزدیک آمد و در کنار پیامبر(ص) نشست. پیامبر از او پرسید: «آیا دوست داری کسی با مادر

۱- شیخ مفید، ألامالی، ص ۲۷۷.

۲- محمدتقی مدرسی ، من هدی القرآن، ج ۱۶ ، ص ۳۷۰.

۳- "یا موسی! مَن زَنی، زُنی به، و لو فِی العَقِبِ مِن بَعده .(شیخ صدوق، وسائل الشیعه، ج ۲۰ ، ص ۳۵۵)

۴- یا موسی! عفّ یعفّ أهلك(نوری، مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۴ ، ص ۳۲۹)

تو چنین کند؟» گفت: نه! فدایت شوم. فرمود: «همین گونه مردم راضـی نیسـتند با مادرشان چنین شود». بگو ببینم: «آیا دوسـت داری با دختر تو چنین کنند؟» گفت: نه! فدایت شوم. فرمود: «همین طور مردم درباره دخترانشان راضی نیستند».

بگو ببینم: «آیا برای خواهرت می پسندی؟» جوان دوباره انکار کرد (و از سؤال خود پشیمان شد).

پیامبر(ص) دست بر سینه او گـذاشت و در حق او دعا کرد و فرمود: «خـدایا قلب او را پاک گردان و گناه او را ببخش و دامن او را از آلودگی و بیعفتی حفظ کن». از آن به بعد، زشتترین کار در نزد این جوان، زنا بود.(۱)

ترک شهوتها و لذّتها سخاست هرکه در شهوت فرو شد، برنخاست(۲)

ناگفته روشن است که حفظ غریزه، به معنای تعطیل این غریزه نیست؛ بلکه به معنای حفاظت است. خداوند برای اقناع و به ثمر رسـیدن آن فقـط یـک راه قرار داده و آن هم "ازدواج" است: "إِلَّا عَلَی أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَکَتْ أَیْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَیْرُ مَلُومِینَ* فَمَنِ ابْتَغَی وَرَاءَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْعَادُونَ».(۳)

نهی از زنـا و بی عفـتی، چنـان مورد تأکیـد است که نفرمود این کـار را نکنیـد؛ بلکه از واژه "لا ـتقربوا الزنـا» (نزدیـک آن هم نشوید) استفاده کرده است؛ یعنی حتی این مسأله را به فکر و مخیله خود نیز راه ندهید!

ج) امانتدار

اشاره

نمـازگزاران واقعی، بر تمام تعهـدات پایبنـد بوده و التزام به رعایت آن دارنـد. "والّـذین هُم لأماناتهم و عَهـدهم راعون»؛(۴) و آنان که امانتها و پیمانهای خود را رعایت می کنند.

ص: ۹۴

۱- محمد رشید رضا، تفسیر القران الحکیم: تفسیر المنار ذیل آیه ۱۰۴ آ ل عمران.

۲- مولوی

۳- مگر در مورد همرانشان یا کنیزانی که مالک آنها شده اند که در این صورت بر آنان ملامتی.) نیست" (مؤمنون: ۶)

۴- معارج: ۳۲

نمـازگزار واقعی، امین است و به عهـد و پیمـان خود - اعم از الهی یا مردمی - اسـتوار است؛ آن را محترم میشـمارد و آنچه را متعهّد شده، مراعات(۱) می کند.

امانت دو گونه است: امانت شرعی و امانت مالکانه. امانت مالکانه نیز خود دو گونه است؛ گاهی مالی را به صندوقچه شما می سپارند و گاهی رازی را به سـینه شـما میسـپارند. از مشـکل ترین امانات، امانت اسـرار است. کتمان اسرار، از مهمترین هنرهای آدمی است.

رسول اکرم(ص) فرمود: "سه چیز است که احـدی مجاز نیست از آن تخلف و سـرپیچی نماید: اول، وفای به عهد؛ خواه طرف پیمـان مسـلمان باشـد یا کافر. دوم، نیکی به پـدر و مادر؛ خواه مسـلمان باشـند یا غیر مسـلمان. سوم، ادای امانت؛ خواه صاحب امانت مسلم باشد یا کافر".(۲)

ایشـان فرمود: "کسـانی که در سـخن راسـتگوتر و در ادای امانت مراقبت بیشتری دارنـد و در عهـد و پیمان باوفاتر و در اخلاق نیکوتر و با مردم گرمتر هستند، در قیامت به من از همه نزدیکترند". (۳)

امانتداری بر سه نوع عهد

سه نوع عهد داریم:

یک. عهدی که انسان با خدا می بندد که به آن نذر میگویند.

دو. عهـدی که خداونـد با انسان می بندد: "أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَیْکُمْ یا بَنی آدَمَ أَنْ لا تَعْبُدُوا الشَّیْطانَ إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبین»؛(۴) آیا با شما عهد نکردم ای فرزندان آدم! که شیطان را

۱- الرعایه: چوپان را "راعی" گویند و "راعون" یعنی کسی که تمام توجه خود را مبذول و متمرکز و کاملاًمراقبند.
۲- ثَلَاثَهٌ لَیْسَ لِأَحَدٍ فِیهِنَ رُخْصَهٌ الْوَفَاءُ لِمُسْلِمٍ کَانَ أَوْ کَافِرٍ وَ بِرُ الْوَالِدَیْنِ مُسْلِمَیْنِ کَانَا أَوْ کَافِرَیْنِ وَ أَدَاءُ . أَلْأَمَانَهِ لِمُسْلِمٍ کَانَ أَوْ کَافِر" (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۶۲)
۳- "أَقْرَبُکُمْ مِنِی غَداً فِی الْمَوْقِفِ أَصْدَقُکُمْ لِلْحَدِیثِ وَ آدَاکُمْ لِأْمَانَهِ وَ أَوْفَاکُمْ بِالْعَهْدِ وَ أَحْسَنُکُمْ خُلُقاً وَ. أَقْرَبُکُمْ مِنَ النَاس " (مجلسی، بحاراانوار، ج ۶۶، ص ۳۷۵)
۴- یس: ۶۰

پرستش نکنید که او برای شما دشمن آشکاری است؟

سه. عهدی که انسانها با هم دارند: "یَأَیُّهَا الَّذِینَ ءَامَنُواْ أَوْفُواْ بِالْعُقُودِ...»؛(۱) ای کسانی که ایمان آوردید، به عهد و قراردادهای خود، وفا کنید!

عبدالله بن سنان گوید: [در مسجد] بر امام صادق؟ع؟وارد شدم. ایشان نماز عصر را خوانده و رو به قبله نشسته بودند.

عرض کردم: بعضـی از پادشاهان و اُمَرا ما را امین میدانند و اموالی را به امانت نزد ما می گذارنـد، با اینکه خمس مال خود را نمی دهند، آیا اموالشان را به آنها رد کنیم یا تصرف نمائیم؟

امام سه مرتبه فرمود: «به خـدای کعبه قسم، اگر ابن ملجم – قاتل پدرم علی(ع) امانتی به من بدهد، هر زمان خواست امانتش را به او میدهم».(۲)

در سیره پیامبر اعظم(ص) نیز می خوانیم: سال هفتم هجری آن حضرت همراه هزار و ششصد نفر سرباز برای فتح قلعه خیبر که در ۳۲ فرسخی مـدینه قرار داشت، روانه شدند. مسـلمانان در بیابانهای اطراف خیبر مدتی ماندند و نتوانسـتند قلعه های خیبر را فتـح کننـد. از نظر غذایی در تنگنای سـختی قرار داشـتند، به طوری که بر اثر شدت گرسـنگی، از گوشت حیواناتی که مکروه بود، مانند گوشت قاطر و اسب استفاده می کردند.

در این شـرایط، چوپان سـیاه چهرهای که گوسـفندان یهودیان را می چرانـد، به حضور پیامبر(ص) آمـد و مسـلمان شد. سـپس گفت: این گوسفندان یهودیان را در اختیار شما میگذارم.

پیـامبر(ص) بـا کمـال صـراحت در پاسـخ او فرمودنـد: «این گوسـفندان نزد تو امـانت هسـتند. در آئین ما خیانت به امانت جایز نیست. بر تو لازم است که همه

۱– مائده: ۱

۲– مجلسی، بحارألنوار، ج ۱۵ ، ص ۱۴۹.

گوسفندان را به در قلعه ببری و به صاحبانشان بدهی». او نیز فرمان پیامبر(ص) را اطاعت کرد و گوسفندان را به صاحبانشان رساند و به جبهه مسلمین بازگشت.(۱)

د) استوار در شهادت

"والّذین هم بِشَهَادَاتِهِمْ قائمون»؛(۲) و آنان که بر سر شهادت های خود (در مقام تحمل و ادا) ایستاده و استوارند.

نمازگزاران همچنانکه بر شهادت خود به وحدانیّت حق و رسالت انبیا (ع) استوارند، در مسایل حقوقی نیز، شهادتِ حق می دهند و بر آن پایداری می ورزند. بر این اساس، نمازگزاری که از ادای شهادتِ عدل پرهیز کند یا قائم بر شهادت قسط نباشد، نمازگزار واقعی نیست.

شهادت در ارتباط با انسان به دو معناست: به معنای حضور "وَلْیَشْهَدْ عَذابَهُما طائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنینَ»؛(۳) عدهای از مؤمنین، هنگام اجرای حدود حاضر باشند. معنای دیگر "گواهی دادن". مقصود از آیه مورد اشاره، همین معناست.

شهادست دو مرحله دارد: تحمل شهادت و أدای شهادت. تحمل شهادت یعنی اینکه: انسانی میبیند که چه جرمی رقم می خورد و چه اتفاقی میافتد. أدای شهادت یعنی: مطرح کردن شهادت؛ بیان کردن آنچه دیده است.

تحمل شهادت واجب نیست، اگرچه احسان است؛ اما اگر شاهد بود، باید اقامه شهادت نماید: "وَ لا یَأْبَ الشُّهَداءُ إِذا ما دُعُوا"؛(۴) و چون گواهان احضار شوند، نباید خودداری ورزند.

بدین روی، نمازگزاران کسانی هستند که نه تنها از شهادت گریز و ترسی ندارند، بلکه بر شهادات برخواسته از علم و واقع خود، قائم و استوارند.

ص: ۹۷

۱- ابن هشام السیره النبویه: سیره ابن هشام ، ج ۳، ص ۴۴۳

۲- معارج: ۳۳

۳- نور: ۲

۴- بقره: ۲۸۲

ه) احترام به والدین و رعایت حق ایشان

جایگـاه والاـی پـدر و مـادر در آموزه هـای دینی به گونهای است که حتی بـدرفتاری آنان، مجوّزی برای اهانت، بیاحترامی یا کناره گیری از آنان به شـمار نمیرود امام صادق(ع)فرمودند: "هر که به پدر و مادر خود، - گرچه به وی سـتم کرده باشند - با نگاه دشمنانه بنگرد، خداوند از او نمازی را نمی پذیرد.(۱) و فرمودنـد: یکی از مصادیق نافرمانی از والدین آن است که انسان به آنان خیره نگاه کند.(۲) "

و) رعایت حق همسر

پیامبر خـدا (ص)فرمودنـد: "زنی که شوهرش را آزار دهـد، اگر تمام عمرش را روزه بگیرد و شـبها به عبادت پردازد و بنـدهها آزاد کنـد و مالها در راه خـدا انفاق نمایـد، خداونـد هیـچ نماز و کار نیکی را از او نپذیرد تا آنگاه که شوهرش را کمک و از خود راضـی کنـد. و اگر چنین نکنـد آن زن نخستین کسـی است که به دوزخ میرود". پیامبر خدا(ص) سـپس فرمود: "مرد نیز اگر در حق همسر خود آزار و ستم روا دارد، چنین گناه و عذابی خواهد داشت".(۳)

حضـرت؟ص؟ در روایـتی دیگر فرمودنـد: "هشـت نفرنـد کـه نمازشـان پـذیرفته نمی شـود: [یکی از آنهـا]... زن نافرمـانی که شوهرش از او ناراضی است".(۴)

ز) دوری از غیبت

اشاره

پیامبر خدا(ص) فرمودند: "هر که از مردی مسـلمان یا زنی مسـلمان غیبت کند، خداوند متعال تا چهل شـبانه روز، نه نماز او را میپذیرد و نه روزهاش را، مگر اینکه غیبت شونده او را ببخشد".(۵) البته اینکه نماز او تا چهل روز پذیرفته نمی شود به

ص: ۹۸

۱- "من نظر إلی ابویه نظرَ ماقتٍ و هما ظالمان له، لم یقبل اللّه له صلاهً" (شیخ کلینی، اصول کافی،. ج ۲، ص ۳۴۹)

۲- "من العقوق أن ینظر الرجل إلی والدیه فیحد النظر إلیهما")همان، ص ۴۹۳

۳- مجلسی، بحاراأنوار، ج ۷۳ ، ص۳۶۳

۴- "یا عَلِیُ ثَانِیَهٌ اَ یُقْبَلُ مِنْهُمُ الصَلَاه... وَ النَاشِزُ وَ زَوْجُهَا عَلَیْهَا سَاخِطٌ " (همان، ج ۸۱ ، ص ۱۸۳)

۵- "من اغتاب مسلماً أو مسلمه، م یقبل اللّه صاته و لاصیامه اربعین یوماً و لیله إلا اَن یغفر له صاحبه".)(مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۲ ص ۲۵۸)

این معنا نیست که در این مدت نماز نخواند؛ بلکه می فرماید در این ایام در عین حالی که تکلیف بر او هست؛ اما نمازش مقبول درگاه الهی نیست؛ هرچند از لحاظ فقهی قضا ندارد.

حال سؤال این است که غیبت به چه معناست؟

امام صادق(ع)غیبت را اینگونه معنا کردهاند: "غیبت آن است که درباره برادرت چیزی بگویی که در او هست، اما خداوند آن را پوشانده است. اما اگر چیزی بگویی که در او نیست، شامل این سخن خداوند است که: هر آینه بهتان یا گناهی آشکار به دوش کشید".(۱)

پیامبر خدا(ص) فرمودند: "غیبت آن است که از برادرت چیزی بگویی که خوش ندارد".(۲)

گفتنی است که تنها خود غیبت حرام نیست؛ بلکه شنیدن آن نیز اثر گفتن را دارد. حضرت علی(ع)فرمودند: "شنونده غیبت، مانند غیبت کننده است".(۳)

اثر غیبت در عبادت

پیامبر خدا(ص)فرمودند: "روز قیامت فردی را می آورند و در پیشگاه خدا نگه می دارند و کارنامه اش را به او می دهند؛ اما حسنات خود را در آن نمی بیند. عرض می کند: الهی! این کارنامه من نیست؛ زیرا من در آن طاعات خود را نمی بینم! به او گفته میشود: پروردگار تو نه خطا می کند و نه فراموش. عمل تو به سبب غیبت کردن از مردم بر باد رفت.

سپس مرد دیگری را می آورند و کارنامه اش را به او می دهند. در آن طاعت بسیاری را مشاهده می کند. عرض می کند: الهی! این کارنامه من نیست؛ زیرا من این

۱- همان، ص ۲۲۰ . پایان روایت به آیه ۱۱۲ سوره نساء اشاره نموده است

۲- شیرّ، اخلاق، ترجمه جباران، محمدرضا، ص ۲۳۴

۳- "السامع للغیبه کامغتاب" (تیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۲۱)

طاعات را به جا نیاورده ام! گفته می شود: فلانی از تو غیبت کرد و من حسنات او را به تو دادم".(۱)

بـا توجه به این پیامـدهاست که امـام علی(ع)چنین هشـدار دادنـد: "از غیبت بپرهیز که این کار، تو را نزد خـدا و مردم مبغوض میسازد و پاداشت را بر باد می دهد!"(۲)

ح) خیرخواهی و ارتباط با برادر دینی

یکی از کلیـدهای مـوفقیت و از رمـوز جلب رضـایت الهی، خیرخـواهی برای برادران بـا ایمـان و تلاش برای ایجـاد ارتبـاط و همنشینی با آنان است. از اینرو، امام صادق (ع)بدخواهی را باعث نابودی اعمال - و از جمله نماز - دانسته و فرمودند:

"خداوند از مؤمنی که نسبت به برادر مؤمن خود نیّت بد داشته باشد، هیچ عملی را نمی پذیرد".(۳)

و پیـامبر اعظم(ص) فرمودنـد: «ای ابـوذر! از دوری و قطع رابطه بـا برادر دینی بـپرهیز، چرا که عمـل اینگونه اشـخاص پـذیرفته نیست».(۴)

بنـابراین اگر سالکِ عابـد به دنبال این است که در صف نمازگزاران قرار گیرد، بایـد که آنچه را در ارتباط با خلق خـدا گفته شد، رعایت نماید. در غیر این صورت، انتظار بروز آثار نماز را در خود و قبول آنها را از جانب خداوند نداشته باشد!

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۴۲

۲- "إیاك والغیبه؛ فإنها تُقّتك إلی اللّه و الناس و تحبط أجرك"(تیممی آمدی، تصنیف غرر الحکم و. درر الکلم، ص ۲۱)

۳- "لایقبل اللّه من مؤمن عماً و هو مضمرٌ علی اخیه سوءًا" (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۱)

۴- یا اباذر! إیاك و هجران اخیک، فإنّ العمل لایتقبّل مع الهجران" (طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۴۷۰)

سه. در ارتباط با عالم غیب

اشاره

سومین محور رفتاری نمازگزار، حوزه اعتقادات نمازگزار و ارتباط او با غیب است. نمازگزار در این حوزه، نیز بایسته است صفات اعتقادی بیان شده را داشته باشد؛ تا از نمازگزار حقیقی قرار گیرد.

الف) یقین به قیامت

اشاره

صفاتی که از نمازگزاران - همچون مداومت بر ذکر خدا، عفت و محرومیت زدایی - بیان شد، ریشه اش را باید در باورهای آنان یافت. قرآن کریم، بخش اساسی اعتقادات یک نمازگزار را چنین بیان می کند: «والّذین یُصَدِّقُونَ بِیَوْمِ الّدیّن»؛(۱) نمازگزاران به قیامت باور دارند. به جهت اهمیت باورمندی نمازگزاران به معاد، قرآن کریم در آیه دیگری نیز به این مسأله اشاره دارد: "الَّذِینَ یَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلاقُوا رَبِّهِمْ وَ أَنَّهُمْ إِلَیْهِ راجِعُونَ"(۲)؛ آنان که اعتقاد به ملاقات پروردگارشان دارند و به تحقیق به سوی او بازگشت می نمایند.

مراد از "یوم دین»، روز جزا و پاداش است و "یصدقون» یعنی باور جازمانه قلبی. باید دانست که آنچه اعمال ظاهری را پویا و فعال می کند، اعتقاد برآمده از باور است. به همین جهت زمانی که از صفات نمازگزاران بحث می شود، صفات آنها را در حوزه اعتقادات ترسیم می کند. در میان اعتقادات نیز با بیان قیامتباوری، تأثیر فراوان یاد قیامت در تربیت انسان را گوشزد می نماید.

یاد مرگ، مهمترین محرک دوام در ذکر خداوند و تصحیح رابطه با خود، خداوند و مردم است. نماد بیرونی این اعتقاد، همان نماز است. قرآن در برابر کسانی که توجهی به قیامت ندارند و آن را دور می دانند: "إِنَّهُمْ یَرَوْنَهُ بَعِیداً»(۳)، نمازگزاران واقعی را راستینِ در اعتقاد به قیامت می داند: "یُصدّقون بیوم الّدین».

۱- معارج:۲۶

۲- "وَاسْتَعِینُوا بِالصَبرِ وَالصَلاَهِ وَإِنَهَا لَکَبِیرَ هٌ إلاَ عَلیَ الْخَاشِعِینَ* الَذِینَ یَظُنُونَ أَنَهُم مُلاقُو ربِهِمْ وَأَنَهُمْ إِلَیْهِ راجِعُونَ؛ از شکیبایی و نماز یاری جویید و به راستی این]کار[گران است، مگر بر فروتنان. همان کسانی.که می دانند با پروردگار خود دیدار خواهند کرد و به سوی او باز خواهند گشت (بقره: ۴۶ و ۴۵)

۳- معارج: ۶

چند نکته

یک. تصدیق نمازگزاران هم عملی است و هم اعتقادی؛ چون ظاهر آیه مطلق است، لذا هم تصدیق علمی و هم عملی را شامل می شود.(۱)

دو. "یصدقون» فعل مضارع و بیانگر لزوم استمرار و پیوستگی در توجه به معاد است.

سه. نمازگزاری که به آیه "مَالِكِ یَوْمِ الدِّینِ» اعتقاد قلبی داشته و میداند چنین روزی را پیش رو دارد، دیگر در بند گناه و رذایل اخلاقی گرفتار نمی شود؛ بنابراین، نمازگزار اگر هنگام گفتن "مَالِكِ یَوْمِ الدِّینِ»، لحظه ای تأمل نموده و احساس کند که در قیامت و در پیشگاه الهی ایستاده است، همین توجه، او را به باطن نماز می رساند و او را از گمراهی باز می دارد.

چهار. همه مشکلات و خطاها بر اثر فراموشی معاد است. قرآن، ریشه فساد و تبه کاری را چنین بیان می فرماید: چون روز حساب را فراموش کردند، تن به گناه دادند: "لَهُمْ عَذَابٌ شَدِیدٌ بِمَا نَسُوا یَوْمَ الْحِسَابِ».(۲) اما نمازگزار، نه تنها قیامت را فراموش نمی کند و به آن باور دارد، بلکه از عذاب خدای سبحان دلنگران و هراسناك است: "وَالَّذِینَ هُم مِّنْ عَذَابِ رَبِّهِم مُّشْفِقُون»(۳).

پیامبر اکرم(ص) می فرماید: "بدانید که خدای سبحان به عزت خویش قسم یاد کرده که نمازگزاران و سجده کنندگان را عذاب نکند و آنان را به آتش نترساند. روزی که همه گرفتار ترساند، نمازگزاران و اهل سجده هراسی ندارند؛ زیرا صدایی از عذاب نمی شنوند: «لایسْمعونَ حَسیسها »(۴). دلهره بزرگ قیامت، آنان را غمگین نمی کند و فرشتگان از آنان

ص: ۱۰۲

۱- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۵ ، ص ۳۳

۲- ص: ۲۶

۳- معارج: ۲۷

۴- انبیا (ع)ء: ۱۰۲

استقبال می کنند: "لَا یَحْزُنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَکْبَرُ وَتَتَلَقَّاهُمُ الْمَلَائِکَهُ"(۱).(۲)

ب) هراس از عذاب الهی

باورمندی نمازگزاران واقعی به قیامت، در رفتار آنان نیز نمود پیدا می کند و از عذابی که نتیجه اعمال آدمی است، هراسناک می شوند. لذا در ارتباط خود در ابعاد مختلف زندگی فردی، خانوادگی، اجتماعی و مانند آن، مدیریت رفتاری و گفتاری بهتر و بیشتری دارند.

«وَالَّذینَ هُمْ مِنْ عَذابِ رَبِّهِمْ مُشْفِقُون»؛(۳)

اینها[نمازگزاران حقیقی] از عذاب پروردگارشان هراسناکند!

شفق یعنی حالتی در انسان که با دلگرمی و دلبستگی همراه با دلنگرانی و اضطراب مخلوط و ممزوج است. مشفق، انسانی است که امیدوار است؛ امیدی که ریشه در خامی ندارد که او را از نگرانی های مسیر در امن ببیند و نه یأس و ناامیدی مفرط دارد. البته در این آیه چون "مشفقون" همراه "مِنْ" آمده است، معنای دل نگرانی را در خود بیشتر دارد.

نمازگزار واقعی هراسناک از قیامت است، چون نماز واقعی انسان را به یاد معاد وا میدارد؛ به گونهای که در شبانهروز هر کس در نمازهای واجب، ده بار متوجه "مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ» باشد، مواظبت بر کردار خواهد داشت. در ادامه آیه برای تأیید این اعتقاد نمازگزاران، می فرماید: "إِنَّ عَذابَ رَبِّهِمْ غَیْرُ مَأْمُون»؛(۴) از عذاب پروردگارشان ایمن نمی توانند بود!

علت ترس نمازگزاران از روز قیامت، این است که نمی دانند آیا چنانکه به آنها فرمان رسیده، عمل کرده اند یا نه و آیا از حرام، بدان گونه که نهی شده، خودداری

۱- انبیا (ع)ء: ۱۰۳

۲- شیخ بهایی، اربعین، ص ۱۷۹

۳- معارج: ۲۷

۴- همان: ۲۸

ورزیده اند یا نه.(۱)

آیه بیان میدارد که برای هیچکس - اگرچه در طاعت و عبادت جدّیت کامل کرده باشد - شایسته نیست که از عذاب خدا ایمن شود؛ بلکه سزاوار آن است که میان حالت بیم و امید باشد.(۲)

بنابر آنچه در این فصل گفته شد، بر نمازگزار است تا سعی و تلاش در پوشاندن این صفات بر خود داشته باشد، تا نمازگزار حقیقی در نزد حضرت حق محشور شود و به مقام مکرمونِ نزد خداوند برسد؛ "أُولَـٰئِكَ فِي جَنَّاتٍ مُّكْرَمُونَ".(۳)

ص: ۱۰۴

۱- طباطبائی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲۰ ، ص ۲۰

۲- طری، تفسیر جوامع الجامع، ج ۴، ص ۳۶۱

۳- معارج: ۳۵

پرسشنامه

۱.مهمترین محرک دوام در ذکر خداوند و تصحیح رابطه با خود، خداوند و مردم چیست؟

۲.بایسته های زندگی نمازگزار در ارتباط با مردم چیست؟

۳.منظور از عهدی که خداوند با انسان می بندد، چیست و مصداق بارز آن کدام است؟

بخش دوم: دانستیهای معرفت بخشِ نماز

اشاره

توجه به اسرار، تفسیر و آثاری که نماز دارد، موجب می شود انسان نمازش را کامل تر به جا آورد. به همین دلیل هدف این بخش، ارایه دانستنی هایی از نماز است که معرفت نمازگزار را نسبت به نماز بالا می برد.

فصل اول: اسرار نماز

فصل دوم: تفسیر نماز

فصل سوم: آثار فردیِ نماز

فصل چهارم: آثار اجتماعی نماز

ص: ۱۰۶

فصل اول: اسرار نماز

اشاره

علی محمد باقی

مقدمه

خداونـد حکیم به امری بیشتر تأکیـد می کند که اثر بیشتری در رسیدن بندگان به خود دارد. با توجه به سفارشـها و تأکیدهای فراوان آیات و روایات به نماز، معلوم میگردد که عملی مؤثّرتر از نماز در سلوك مؤمن وجود نـدارد. در این فصل بر آنیم که بیانی در اسرار نمـاز بر اساس گفته بزرگان داشته باشیم؛ تا با معرفتی بیشتر از اسـرار نماز، حضوری با معرفت در پیشگاه او داشته باشیم.

دانسـتنن نهـان و ملکوت نمـاز، تنهـا یک پیشـنهاد اخلاقی نیست؛ بلکه به گفته امیرمؤمنان(ع)، نماز، بـدون دانسـتن تأویل آن، نـاقص است و نمـازگزار را به منزل مقصـود نمی رسانـد. "جـابربن عبـدالله انصـاری" نقـل می کنـد: حضـرت علی(ع)به فردی فرمودند: "ای مرد، آیا تأویل نماز را میشناسـی؟" عرض کرد: آقای من، آیا نماز تأویلی جز عبادت دارد؟ حضرت(ع)فرمودند: "آری، به خـدا سوگنـد... تأویل و تفسیر دارد و همـهٔ اینها، نشانـهٔ تعبّـد و بنـدگی است". مرد گفت: اینها را به من بیاموز. آن جناب بعد از بیان تأویل اجزای مختلف نماز فرمودنـد: "کسـی که تأویل نمازش را اینگونه نداند، نمازش کمبود دارد و ناقص است".(۱)

سر در لغت و اصطلاح

سِرّ: در لغت به معنای پنهان کردن مطلبی در دل می باشـد(۲). در اصـطلاح، "سرّ" آنچه را گویند که به عالم ملکوت و درون و باطن عبادت مربوط می شود. از آن، تعبیر به راز، غیب، ملکوت، نهان، باطن، گنجینه و تأویل نیز می شود.

۱- "مَنْ لَمْ يَعْلَمْ تَأْوِيلَ صَلَاتِهِ هَكَذَا فَهِيَ خِدَاجٌ أَيْ نَاقِصَه"؛ کسـی که تأویـل نماز را ندانـد، نمازش ناقص است (مجلسـی، بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۴)

۲- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۰۴.

منابع شناخت اسرار

راه رسیدن به این رازهای نماز، روایات معتبر اهلبیت(ع)و مراجعه به گفته های عالمان اخلاق و اهلمعنا است که ایشان نیز این مطالب را با توجه به آیات و روایات بیان کرده اند.

یادآوری این نکته نیز ضروری است که اگر از منابع به دست آوردن اسرار نماز، [برخی] کشف و شهود را نیز بر می شمارند، منظور کشفی است که از آمیزهٔ تمثّل شیطانی یا نفسانی خالص باشد و مخالفتی با نقل و اصول عقلی نداشته باشد. اهل کشف، برای آن میزان مخصوصی دارند که کشف را با آن می سنجند؛ همانگونه که اهل نقل و روایات را برای نقل، میزانی است که نقل را با آن می سنجند.(۱)

راه رسیدن به اسرار نماز

دست یافتن به اسرار نماز، تنها با مطالعه اسرارِ بیان شده میسر نمی شود؛ بلکه نمازگزار باید پس از شناخت نماز و هدف والای آن، جان را به آداب نماز و صفات صاحبان اسرار بیاراید تا به تأویل دست یابد. مثال آن، قرآن است. همانگونه که ظاهر قرآن را جز آن کسی که پاک باشد، نمی تواند مسّ کند، باطن آن را نیز جز پاکان، مسّ نمی کند: **"لا یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُون"**(۲). نماز نیز اینگونه است؛ یعنی به باطن آن نمی رسد، جز چشم پاکی که از آلودگی مبرّاست و دستی که به گناه نرسیده است و شکمی که از حلال تغذیه می شود.

غسل در اشک زدم که اهل طریقت گویند

پاک شو اوّل و پس دیده بر آن پاک انداز(۳)

به بیانی دیگر رسیدن به ملکوت و اسرار نماز، کمک گرفتن از آداب نماز است که

۱- ر. ک. عبدالله جوادی آملی، رازهای نماز، ص ۳۰

۲- واقعه: ۷۹

۳- حافظ، دیوان اشعار

این آداب مانند رعایت اخلاص و حضور قلب، همان علتهای آمادهساز و اسباب کمکرسان در رسیدن به پارهای از اسرار نماز است؛ زیرا جهت رسیدن به باطن نماز، خاطر پاک و درون صاف نیاز است و این با رعایت آداب حاصل میگردد. بنابراین غیر خالص که همان شرک و ناپاک است؛ "إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَس"(۱)، راهی به اسرار و باطن نماز ندارد.

ضمن اینکه برای رسیدن به اسرار نماز، باید مراقب موانع رسیدن به اسرار نماز بود. باید دانست آنچه از سوی خداوند در نماز و خارج از آن نهی شده است مانع دستیابی به راز نماز است. چه نهیی که دلالت بر حرمت دارد و چه نهیی که دلالت بر کراهت دارد.

سیر تکمیل نمازهای واجب

نمازی که امروزه اقامه می کنیم، دارای سیر تطور و تحولی بوده است. قبل از ورود به بیان اسرار مقدمات و اجزای نماز، به ذکر آن می پردازیم.

روایاتی که راز تعداد رکعات نمازهای واجب را بیان می دارد، نشان دهنده سیرت طوری است برای نماز که از تعداد نمازی شروع و به نمازی که بر ما واجب است، رسید. بر اساس "إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا"(۲) چگونگی نماز برای مؤمنان از ابتدا مشخص بوده؛(۳) اما همچون احکام دیگری مانند شراب،(۴) با توجه به شرایط و بالا رفتن ظرفیت مردم، وجوب و اقامه آن دارای سیری تدریجی است.

ص: ۱۰۹

۱- توبه: ۲۸

۲- نماز، وظیفه ثابت و معیّنی برای مؤمنان است! (نساء: ۱۰۳)

۳- ر.ک. طباطبایی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۵، ص ۱۰۱

۴- ممکن نبود اسلام بدون رعایت اصول روانی و اجتماعی با شراب این بلای بزرگ عمومی آن زمان به مبارزه برخیزد. بنابراین از روش تحریم تدریجی و آماده ساختن افکار و اذهان برای ریشه کن کردن مِی گساری که به صورت یک عادت ثانوی در رگ و پوست مردم آن زمان نفوذ کرده بود، استفاده کرده است. بر این اساس ، نخست در بعضی آیات (نحل: ۶۷) اشاره به زشتی این کار کرده است . بعد درآیاتی (بقر ه: ۲۱۹ ; نساء: ۴۳) به صورت قاطعانه تر به این مهم پرداخته است. در نهایت در آیات ۹۰ ۹۲ مائده برای اجتناب حرمت شراب حکم قطعی صادر کرده است . نماز نیز ناظر به ظرفیت مردم به مرور به رکعات کامل خود رسید.

مبدأ واجب شدن نمازهای پنج گانه به صورت کامل، معراج پیامبر اعظم(ص) است. در معراج، نمازهای پنجگانه بر مسلمانان واجب شد. در ابتدا پنجاه نماز بر مؤمنان واجب بود؛ اما با شفاعت پیامبر رحمت(ص) و با توجه به نوپا بودن اسلام، نمازهای واجب بر مسلمانان تخفیف داده شد و به پنج نماز رسید، تا عموم مسلمانان توانایی انجام آنها را داشته باشند.

اینکه چرا تعداد نمازها به پنج رسید و کمتر یا بیشتر نشد نیز، خود رازی دارد که حضرت زین العابدین(ع)علت را اینگونه بیان کردند: "رسول خدا(ص) می خواست برای امّتش تخفیف بگیرد و در عین حال، با وجود کم شدن تعداد نمازها، همچنان ثواب پنجاه نماز عاید امّت ایشان شود. به علت قول خداوند عزوجل که: «مَنْ جاءَ بِالْحَسَنَهِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثالِها»(۱)؛ هر کس حسنه و کار نیکی انجام دهد، برای او ده برابر آن پاداش است. خداوند این خواسته حضرت را اجابت فرموده، به همین علت، وقتی آن حضرت به زمین فرود آمد، جبرئیل بر او نازل شده و گفت: ای محمّد، همانا پروردگارت به تو سلام می رساند و میفرماید: که من این پنج نماز را به جای همان پنجاه نماز می پذیرم!»(۲)

نمازها در ابتدا دو رکعتی بودند؛ اما در مدینه به علت شرایط مناسب مسلمانان و لزوم تقویت معنویت آنها، به رکعات کامل خود که هفده رکعت بود، رسید". امام سجاد(ع)فرمودند: "در مکه برای هر نماز، دو رکعت واجب شده بود و پیامبر اکرم؟ص؟ در مدینه بعد از قوّت یافتن دعوت اسلام و وجوب جهاد بر مسلمانان، به نماز اضافه کردند".(۳)

البته این عمل پیامبر به دستور و اذن خداوند بوده است؛ چون به فرموده قرآن کریم، تمامی گفتارهای پیامبر از جانب خداوند و با رضایت پروردگار متعال است.(۴)

ص: ۱۱۰

۱- أنعام: ۱۶۰

۲- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۹۸

۳- طباطبائی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱۳ ، ص ۲۴۶

۴- وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی* إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْیٌ یُوحی "؛ آنچه می گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! (نجم: ۵و ۴)

بیان اسرار نماز

اشاره

رازهـای نماز از دو منظر قابل بررسـی است. در یک نگاه، از سـرّ کلّی نماز سـخن گفته می شود؛ یعنی برای مجموع نماز یک راز و حقیقت در نظر گرفته می شود که "سرّالصّلاه" نامیده می شود. در نگاه دوم، اسرار تک تک اجزای نماز جداگانه مورد بررسی قرار میگیرد که "اسرار الصّلاه" نامیده می شود.

ابتدا نگاهی به "سرّالصلاه" داریم، سپس اسرار مقدمات و مقارنات نماز را به تفکیکِ اجزای آن، بررسی خواهیم نمود.

یک. سر الصلاه

اشاره

در این قسمت، دو سرّ کلی و جامع را برای نماز بیان می کنیم.

الف) طهارت باطنی انسان

سلمـان فارسـی می گویـد: روزی بـا پیامبر خـدا(ص) در سایه درختی بودیم. ایشان یک شاخه از آن را برداشت و تکان داد تا برگهای آن ریخت. سـپس فرمود: "آیا از آنچه کردم نمی پرسـید؟" عرض کردیم: یا رسول اللّه! به ما خبر بـده. فرمود: "همانا بنده مسلمان هرگاه که به نماز قیام می کند، گناهان او ریخته می شود؛ همانگونه که برگ این شاخهٔ درخت ریخته شد".(۱)

و در روایت دیگر فرمود: "نمازگزار هنگام وضو، وقتی که صورتش را میشویـد، گناهانی که با صورتش انجام داده زدوده می شود. زمانی که دو دستش را از آرنج می شوید، گناهانی که به وسیله دست هایش انجام داده از بین می رود. آنگاه که سرش را مسح میکند، معصیت هایی که به وسـیله سـرش انجام داده زدوده می شود. چون بر دو پایش مسح می کند، گناهانی که به وسیله پاهایش انجام داده، محو می شود. اگر کسی در آغاز وضو گرفتن "بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم" بگوید،

۱- شیخ صدوق، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۱۰۳

تمام اعضایش از گناه پاک می شود". (۱)

با توجه به اینگونه احادیث می توان گفت: سرّ نماز، وضو، غسل و تیمم (که آنها نیز در حقیقت بخشی از نماز هستند)، همان طهارت از آلودگیهای باطنی است؛ چنانچه خداوند متعال میفرماید: "وَ أَقِمِ الصَّلاةَ طَرَفَیِ النَّهارِ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ إِنَّ الْحَسَناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئات"(۲)؛ در دو طرف روز، و اوایل شب، نماز را برپا دار چرا که حسنات (که نماز یکی از حسنات است)، سیئات (بدیها و آثار آنها را) از بین می برند.

نیز بعد از بیان احکام وضو و غسل و تیمم در سورهٔ مائده، می فرماید: "ما یُرِیدُ اللَّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ وَ لِیُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکُمْ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُون"(۳)؛ خداوند نمی خواهد مشکلی برای شما ایجاد کند؛ بلکه می خواهد شما را پاک سازد و نعمتش را بر شما تمام نماید. شاید شکر او را به جا آورید.

بدین روی، نماز، هم رافع ناپاکی ها و نجاسات از روح و جسم آدمی است و هم دافع آن است؛ یعنی هم اجازهٔ آلودگی به انسان نمی دهد و مانع از آن می شود و هم در صورت ابتلای به پلیدیها، آن را پاک می کند. همانگونه که خداوند متعال فرمود: "إِنَّ الصَّلاةَ تَنْهی عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْکَر"(۴)؛ نماز (انسان را) از زشتیها و گناه باز می دارد.

ب) به فعلیت رسیدن انسان

نمازگزاری که به راز نماز آشناست، هرچه را در توجیه احکام، اذکار و افعال نماز گفته می شود، وسیله شهودِ چیزی قرار میدهد که نزد خداوند گنجینه است و برای خواص اولیای او ذخیره شده است و آنها عبارت است از "أسماء الحسنی"؛ نام های نیک و صفات برتر خداوند. معنای "شدن" به فعلیّت رسیدن همه قوای

۱- همان، ج ۱، ص۳۹۸

۲- هود: ۱۱۴

۳- مائده: ۶

۴- عنکبوت: ۴۵

آدمی است؛ به این معنا که در پرتو نماز، تمام استعدادهای نمازگزار به فعلیّت رسیده و شکوفا می گردد. این استعدادها - طبق اسماء نامبرده در جوشن کبیر - هزار اسم میباشد که وجود انسان می تواند ظرف تجلّی این اسماء باشد و انسان کامل[معصومین((ع))]، سرّ واقعی نماز می باشد، چون تمام استعدادها و قوایش به فعلیّت رسیده است.

بنده رازجو، پس از سیر به سوی آنها به جانب "شدن" میگردد؛ زیرا حرکت و سیر، مقدمه "شدن" است و "شدن" همان راز واقعی نماز است و پائین تر از آن هرچه گفته شده است، همه از قبیل آداب، حکمتها و سنّت هایی است که ذاتاً ربطی به راز و نهان نماز ندارد که امری عینی، خارجی و تکوینی است؛ چون اینها کجا و یک سلسله مفاهیم ذهنی، یا احکام اعتباری کجا، که خارج از جهان اعتبار، هیچ اثری برای آنها نیست. بنابراین، تنها عملی که همه استعدادها و قوای آدمی را به فعلیت میرساند، نماز است.

دو. اسرار الصلاه

اشاره

بعد بیان اسرار کلی نماز، به اسرار مقدمات و اجزای نماز می پردازیم که به آن اسرار الصلاه می گویند.

الف) اسرار مقدمات نماز

۱. طهارت

نمازگزار باید برای عبادت، کسب طهارت کند؛ وضو یا غسل و در شرایطی هم تیمّم. البته برای نیل به نماز حقیقی، طهارت ظاهری و باطنی را توأمان باید داشت وگرنه به تعبیر امام باقر؟ع؟، نماز بدون آن، نماز نیست: **"لا صَلاه اِلاّ بِطَهُورٍ"**(۱).

در شستن اعضای ظاهری، باید به تطهیر دل نیز توجه داشت؛ دل جائی است که خداوند بر آن می نگرد. دل، سرپرست و پیشوای تمامی اندام هاست. مقصود از طهارت اعضا، روی آوردن به او، دوری جستن از دنیا به دل و حواس و رسیدن به

۱- شیخ طوسی، تهذیب االحکام، ج ۱، ص ۲۰۹

نیک بختی است. همانا دنیا و آخرت چون دو رقیب هستند که نزدیک شدن به یکی، دور شدن از دیگری است؛(۱) به همین دلیل، دستور پاک شدن از دنیا و روی آوردن به آخرت به هنگام عبادت داده شده است.(۲)

۲. وضو

وضو، طهارتی است مقدمه سازِ خلوت با دوست. به تعبیری، "یک باره برخاستن از مادیّت و کوچ کردن به معنویت مشکل است، ولی وضو گرفتن، انسان را کمکم آماده می سازد".(۳)

امام رضا(ع)در بیانی زیبا، ابعاد وضو و راز وجوب آن را اینگونه بیان می دارند: به وضو امر شده است تا بنده هنگام نماز، وقتی در برابر خداوند میایستد، پاک باشد. از آلودگی ها و پلیدی، پاکیزه باشد. ضمن اینکه، وضو باعث از بین رفتن کسالت و دور کردن خواب آلودگی [و ایجاد نشاط] است؛ دل و روح را پاک کرده، آماده ایستادن در برابر پروردگار می سازد".

حضرت(ع)در ادامه می فرمایند: "اگر گفته شود که چرا شستن صورت و مسح سر و دو پا لازم است؟ گفته می شود: شسته شدن این اعضا، به این علت واجب شد که وقتی بنده در پیشگاه خدا می ایستد، این عضوها در پیشگاه خدا ظاهر است. صورتی که رو به خدا کرده است؛ دست هایی که یا به ادب در پیشگاه خدا افتاده و یا به نیاز به پیشگاه خدا دراز شده است؛ پاهایی که بر آنها ایستاده و قیام کرده و در پیشگاه خدا ایستاده است، باید شسته شود. "

سپس حضرت(ع)فرمودند:"واجب شد، صورت در وضو شسته شود؛ چون با صورت است که در پیشگاه خدا سجده و ابراز خضوع و فروتنی می کند. با دستها از

۱- البته آنچه از دنیا مذموم است، دل بسن به آن و مقصد و مقصود دانسن آن است، وگرنه همین دنیا می تواندوسیله رسیدن به خدا باشد که نه تنها مذمّت نشده؛ بلکه به استفادهٔ از آن سفارش فرموده اند.(برای مطالعه بیشر ر.ک. مطهری، بیست گفتار، بخش حبّ دنیا)

۲- شهید ثانی، اسرار الصلاه، باب وضو.

۳- ر.ک. فیض کا شا نی، المحجه البیضاء فی احیاء الاحیاء، ج ۱

خدا درخواست میکند و به سوی خدا رغبت میجوید و همهٔ وجودش را ترس فرا میگیرد و از غیر خدا منقطع می شود؛ بدین رو این دستها هم باید شسته شود!

هنگامی که به رکوع و سجده می رود، این سر اوست که به جلو میرود و از محبوبش، خدای متعال، استقبال می کند؛ بدین رو سر هم باید تطهیر شود!

با پاهاست که در نماز، قیام و قعود می کند و برمی خیزد و مینشیند؛ بدین روی پاها هم باید تطهیر شود!" (۱)

بنابراین، وضو نه تنها برای به دست آوردن پاکی و آمادگی برای گفتوگوی با خداست؛ بلکه خود)فرموده اند: "هرکس برای نماز مغرب وضو بگیرد، آن وضو کفاره گناهانی خواهد بود که در آن روز از او سرزده باشد؛ جز گناهان کبیره".(۲)

وضو دارای سِّری است که در باطنِ وضو گیرنده جویای طهارت، تأثیر می گذارد. نقل شده که گروهی از یهود، خدمت پیامبر(ص) رسیدند و عرض کردند: این چهار عضو برای چه باید شسته شوند، با اینکه از تمیزترین مواضع بدن به شمار می آیند؟

حضرت فرمودند: "شیطان، آدم(ع)را وسوسه کرد... در این هنگام زیور و پوشش خود را از دست داد. دست بر سر گذاشت و گریست... خدا فرمان داد چون بر آن درخت نگریسته، روی خود را بشوید. چون با دو دست تناول کرده، آن دو را نیز تا آرنج شستوشو دهد. چون دست بر سر گذاشت، فرمان مسح داد. نیز امر به

۱- "إنما أمَر بالوضوء لِانْ یَکُونَ الْعَبْدُ طاهِراً اِذا قامَ بَیْنَ یَدَیِ الْجَبّارِ عِنْدَ مُناجاتِهِ نَقّیاً مِنْ الادْناسِ وَالنّجاسَهِ مَعَ ما فیهِ مِنْ ذِهابِ الکَسَلِ وَ طَرْدِ النُعاسِ وَ تَزْکِیهِ الْفُؤادِ لِلْقِیام بیْنَ یَدَیِ الجَبّار فَإنْ قَالَ قَائِلٌ فَلِمَ وَجَبَ ذَلِکَ عَیَ الْوَجْهِ وَ الْیَدَیْنِ وَ الرَأْسِ وَ الرِجلَیْنِ قِیلَ أَنَ الْعَبْدَ إِذَا قَامَ بَیْنَ یَدَیِ الْجَبَارِ فَإمَایَنْکَشِفُ عَنْ جَوَارِحِهِ وَ یُظْهِرُ مَا وَجَبَ فِیهِ الْوُضُوءُ وَ ذَلِکَ بِأَنَهُ بِوَجْهِهِ یَسْجُدُ وَ یَخْضَعُ وَ بِیَدِهِ یَسْأَلُ وَیَرْغَبُ وَ یَرْهَبُ وَ یَتَبَتَلُ وَ یَنْسُکُ وَ بِرَأْسِهِ یَسْتَقْبِلُ فِی رُکُوعِهِ وَ سُجُودِهِ وَ بِرِجْلَیْهِ یَقُومُ وَ یَقْعُد..." (شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۵۷

۲- شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۷۰

مسح دو پا فرمود؛ زیرا با آن دو به سوی گناه(۱) رفته بود".(۲)

این روایت اشاره به این دارد که شستن هر عضو در وضو، در حقیقت پاک کردن آن عضو است از گناهانی که انجام داده است. از طرفی، چون ابزار گناهان انسان همین اعضا هستند، در وضو پاکیزه می شوند.

باید توجه داشت حکمت و سرّ وضو، به دست آوردن طهارت از هرگونه زشتی و پلیدی است؛ پس کسی که وضو می گیرد، لازم است خود را از هر چیزی که پلیدی و آلودگی دارد و نیز از چرک گناه و آلودگی، پاک کند.(۳)

۳. سرّ تیمم

هنگامی که استفاده از آب پاک ممکن نباشد، دستور به ساییدن خاک به دست و صورت، وارد شده است. که آن را تیمم گویند.

وجه پاکیزه کننده بودن خاک، جز به رؤیت پلیدی های معنوی و روح این کثافات ظاهری و مشاهدهٔ تواضعی که از مسّ خاک و مسح آن بر اعضای بدن برای آدمی پدید میآید، درک نمیشود؛ زیرا مقصد اصلی از وضو، پاکیزه ساختن نفس آدمی از پلیدیهای معنوی است. آنگاه که دست یابی به آب ممکن نباشد یا برای انسان ضرر داشته باشد، عوض آن باید چیزی باشد که تطهیر باطن از آن حاصل شود و آن، همان مسّ خاک است که به بازگشت به حقیقت آدمی - که عدم محض باشد - اشاره دارد. در ظاهر، نشانه تواضع است که فنای إنیّت و منیّت باشد. در نتیجه، طهارت باطنی که از آب و علم حاصل میشود، از تیمم حاصل می شود و فقط طهارت ظاهر باقی می ماند و چون طهارت باطن مهم است و امکان طهارت ظاهری هم ممکن نبود، به همان طهارت باطن که عمده است، کفایت می شود.(۴)

۱- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۶

۲- البته دقت شود که کار حضرت آدم(ع)گناه مصطلح نبوده؛ بلکه ترک اولی بوده است (برای مطالعه بیشرر.ک. تفسیر آیات ۳۷ و۳۶ سوره بقره)

۳- عبدالله جوادی آملی، رازهای نماز، ص

۴- ملکی تبریزی(ره)، اسرار الصلاه، ص ۱

۴. قبله

رو به قبله نمودن، در ظاهر، گردانیدن صورت از تمامی منظرهها و منازل به سمت خانه خدا و در حقیقت توجه دل از امور دنیا به سمت محضر ربوبی است.

مقصود از رو به قبله داشتن آن است که اندامهای بدن را فقط در یک جهت ساکن گرداند، تا اینکه دل راحتی یافته و آرامش یابد؛ تا بتواند خدای را چنانکه باید بپرستد؛ زیرا اگر جوارح در یک جهت قرار گیرند و به جهات مختلف حرکت و توجه نداشته باشند، دل را تابع خویشتن می نمایند و این توجه اگر صورت گیرد، رحمت خداوند را جلب می کند؛ چنانچه پیامبر رحمت(ص) فرمودند: "هنگامی که انسان برای نماز می ایستد، اگر همه توجه و قلبش سوی خدا باشد، در حالی نمازش تمام می شود که مثل روزی است که پاک به دنیا آمده است".(۱)

امام صادق(ع)می فرمایند: "هرگاه رو به قبله ایستادی، دنیا و هرچه را در آن است و مردم و احوال و اوضاع آنها را یک سره فراموش کن و دلت را از هر آنچه تو را از خدا باز می دارد، فارغ گردان و با چشم دل، عظمت خدای را ببین و آن روزی را به یاد آر که هر کسی کردهٔ خود را می یابد و همگان به سوی خداوند که مولای حقیقی آنهاست، برگردانده می شوند و بر پای ترس و امید در پیشگاه خدا بایست".(۲)

کسی که به سرّ قبله رسیده است، در حقیقت همهٔ زندگی او به سمت خدا جهت خواهد گرفت؛ چون نه تنها نمازی را که عصاره زندگی و حقیقت آن است به سمت قبله به جا آورده است، بلکه این جهت دهی را در تمام زندگی مسلط میگرداند. به این سبب است که در وصف مؤمنان فرمود: "آنان پیوسته بر نماز مداومت دارند".(۳)

ص: ۱۱۷

۱- "إِذَا قَامَ الْعَبْدُ إِلَی الصَلاَهِ فَکَانَ هَوَاهُ وَ قَلْبُهُ إِلَی اللَهِ تَعَالَی انْصرَفَ کَیَوْمَ وَلَدَتْهُ أُمُه " (علیرضا صابری . یزدی، الحکم الزاهره عن النبی و عترته الطاهره، ص ۲۸۷

۲- مصباح الشریعه، ترجمه مصطفوی، ص ۵۳

۳- الَذِینَ هُمْ عَلیَ صَلاتِهِمْ دَائِمونَ" (معارج: ۲۳)

۵. اوقات نمازهای پنجگانه

عـده‌ای از یهود محضـر حضـرت رسول(ص) رسـیدند و دانـاترین آنان سؤالهایی کرد از جمله از راز اوقات نمازهای پنجگانه. حضرت(ص) در پاسخ فرمودند:

[راز وقت نمـاز ظهر] «همانا خورشـید را به هنگام زوال حلقه ای است که بـدان داخل می شود و در این هنگام، هرچه در میان عرش آسمان و زمین است، به تسبیح و تحمید پروردگار جلجلاله زبان میگشایند و چون داخل آن شد، زوال خورشید صورت میگیرد و در این هنگام هرچه تحت عرش است، به تسبیـح و تحمیـد پروردگار جل جلاله زبان می گشایـد و این همان ساعتی است که پروردگار متعال صـلوات و رحمت و برکات خود را بر من نازل می فرمایـد و خداونـد در این موقع بر من و امت من، نماز را واجب ساخت و فرموده است: «أَقِمِ الصَّلاهَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلی غَسَقِ اللَّیْل».(۱) و این سـاعتی است که در روز قیامت، جهنم را در صـحرای محشـر می آورنـد؛ پس هیـچ مؤمنی نیست که آن ساعت در سـجده یا در رکوع باشد، یا به نماز ایسـتاده باشد، مگر آنکه خداوند بدنش را بر آتش حرام سازد.

[راز وقت نماز عصـر] عصـر همان ساعتی است که حضـرت آدم؟ع؟در آن وقت از شـجره ممنوعه تناول کرد و از بهشت رانده شـد، پس خداونـد متعال فرزنـدان و ذریه او را به نماز خوانـدن (نماز عصـر) تا روز قیامت امر فرمود و آن را برای امت من نیز اختیـار فرمود و این نمـاز، از محبوبترین نمازهـا نزد خداونـد تبـارک و تعـالی است و مرا به محـافظت آن از میان نمازها، امر و سفارش فرموده است.

[راز وقت نماز مغرب] مغرب همان ساعتی است که خداوند عزوجل گناه آدم(ع)را بخشـید و توبه او را قبول کرد. سیصد سال بود و این مدت از عصـر تا شام بود و حضرت آدم سه رکعت نماز خواند، یک رکعت برای کفاره گناهِ خودش و رکعتی برای کفاره گناه حوا و رکعتی دیگر به شـکرانهٔ پذیرفته شدن توبه اش. پس خداوند این سه رکعت نماز را بر امت من واجب کرد و این ساعتی است که دعا در آن

ص: ۱۱۸

۱- اسراء: ۷۷

مستجاب می شود و پروردگارم به من وعده فرمود که هر کس در این موقع، در پیشگاهش دعا کند و او را بخواند، دعایش را مستجاب فرماید و این نمازی است که پروردگارم مرا به انجام آن امر فرمود، آنجا که فرمود: «فسبحان الله حِینَ تُمسُونَ و حِینَ تُصبِحُون»(۱).

[راز وقت نماز عشا] همانا قبر را تاریکی و سیاهی عظیمی است و روز قیامت را نیز تاریکی هولناکی است، پس پروردگار عزوجل به من و امت من امر فرموده که این نماز را به جای آوریم، تا روشنی بخش قبرهایمان باشد. نیز برای اینکه به من و امتم نوری جهت گذشتن از صراط کرامت فرماید. هیچ قدمی نیست که راه رفتن به مساجد یا جماعت یا مطلقاً جهت نماز عشا برداشته شود، مگر اینکه خداوند متعال آن بدن را بر آتش حرام سازد و این، نمازی است که خداوند برای پیامبران مرسل؟عهم؟ پیش از من، اختیار فرموده است.

[راز وقت نماز صبح] پس پروردگارم مرا امر فرمود که قبل از طلوع خورشید، نماز صبح را به جای آورم و پیش از آنکه کافران آفتاب را سجده کنند، امت من خداوند عزوجل را سجده کنند و زود بهجای آوردن نماز صبح، نزد خداوند متعال محبوبتر است. این نمازی است که فرشتگانِ مأمور شب و فرشتگان مأمور روز هر دو به جای آوردن آن را میبینند(۲) و هر دو آن را در نامه عمل مینگارند».(۳)

مرحوم طهرانی(ره) در این خصوص می نویسد:

نماز صبح دو رکعت است، یک رکعت به جهت عذر تقصیر شب گذشته و یک رکعت به جهت توفیق بر طاعت در روز آینده؛ چون بیدار شدن از خواب نمونهٔ برانگیخته شدن از قبر است و برخواستن از خواب اشاره به برخواستن

۱- روم: ۱۷

۲- قرآن کریم می فرماید:"أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلى غَسَقِ اللَّيْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ)نمازصبح(إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُودا"؛ نماز را از زوال خورشید)هنگام ظهر(تا نهایت تاریکی شب]نیمه شب[برپا دار و.) همچنین قرآن فجر]نماز صبح[را چرا که قرآن فجر، مشهود (فرشتگان شب و روز) است! اسرا: ۷۷)

۳- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص۲۱۳

از عـالم برزخ است و طلوع صـبح صـادق اشاره به طلوع صـبح قیامت است، پس دو رکعت نماز صـبح اشاره به دو نفخهٔ صور است.(۱)

۶. أذان و إقامه

در میـان هیـاهوی دنیـا و غفلت آورنـدگی آن، اذان، پیـام دعوتی است از جانب خالق برای آگاهی مردم و تـذکر به غافلان و یادآوری زمان رحمت خاص الهی. اذان و اقامه، دروازه و اذن دخول ورود به محضر ربوبی است. خود این اذن نیز سیری دارد که از توحید شـروع و با شـهادت به رسالت و امامت کامل می شود. سـپس دعوت می کند به رستگاری به وسیله بهترین عمل. سپس دگر بار با تأکید بر توحید به اتمام می رسد.

ب) اسرار مقارنات نماز

اشاره

به اعمـالی که خود نماز را تشـکیل میدهـد، مقارنات نماز می گوینـد. در ادامه به اختصار رازهایی از مقارنات نماز را بیان می داریم.

۱. نیّت

نصیب هر فرد از اعمـالی که انجام داده، به میزان اخلاص و چگونگی نیت آن عمل است. گواه این سـخن روایتی از حضـرت رسول؟ص؟ است که فرمودنـد: "إنمـا الاعمـال بالنیـات"؛ پاداش کردار انسان، جز بر اساس نیتها نیست و "لکلّ امرء ما نوی"؛ برای هر کس همان می ماند که نیت اوست.(۲)

کسـی که برای کسب آنچه نزد خداست تلاش می کند، پاداشـش بر عهدهٔ خداست و کسـی که برای رسـیدن به متاع دنیا و به نیت غنیمت به پیکار برخیزد، پاداشـی برای او جز آنچه در سـر داشته نیست. پس در حقیقت کار برای هر که و هر چیزی باشد به اندازه آن کس و آن چیز قیمت پیدا می کند. به همین جهت فرموده اند:

۱- طهرانی، اسرار الصلاه، ص ۲۸۸

۲- مصباح الشریعه، ترجمه مصطفوی، ص ۱۹

"نیّه المؤمن خیر من عمله"؛(۱) چون نیت، روح عمل و مغز و برگزیده آن است، از این جهت بر عمل برتری دارد.

البته باید دانست که مراد از نیت در اینجا، قصد عنوان در باب عبادات نیست، مانند اینکه نیت میکند نماز ظهر یا عصر بخواند؛ بلکه مراد از نیت در اینجا، تنها خصوص قصد قربت و نزدیکی به خدای سبحان است: «قُلْ إِنَّ صَلاتی وَ نُسُکی وَ مَحْیایَ وَ مَماتی لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمین"؛(۲) بگو: نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است.

بدین روی، نیتِ به معنای قصد تقرب به خدای سبحان، روح عمل است و عمل با آن زنده میشود و میمیرد و پیداست که مرده هیچ اثری ندارد. از طرفی، عمل به نیّت زنده است و نیّت به اخلاص. اخلاص، رازی از رازهای خداوند است که در دل کسی قرار میدهد که دوستش دارد. پاکدل خالص نیز غیر خدا را در دل قرار نمیدهد.

مادامیکه نمازگزار بر نیت خود باقی است، نمازش قبول و معراجی برای اوست. هرگاه نمازگزار از آن نیت غافل ماند، نماز رنگ مناجات را از دست می دهد و نمازگزار استحقاق "ویل" و نفرین الهی را می یابد: "فَوَیْلٌ لِلْمُصَلِّینَ، الَّذِینَ هُمْ عَنْ صَلاتِهِمْ ساهُون، الَّذینَ هُمْ یُراؤُون"؛(۳)پس وای بر نمازگزاران! آنهایی که در نمازشان سهل انگارند و کسانی که در نماز ریا می کنند.

۲. تکبیره الاحرام

تکبیرِ ابتدای نماز، دریچه ورود به رحمت الهی است. وقتی که نمازگزار دو دستش را برای گفتن "الله اکبر" بالا می برد و ثنای خدا می گوید، خدای تعالی به ملائکه خود می فرماید: "ای عبادت کنندگان من! آیا نمی بینید بنده ام را که چگونه مرا

۱- شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص۸۴

۲- انعام: ۱۶۲

۳- ماعون: ۴

بزرگ شمرد و از شریک و تشبیه و نظیر، پاک دانست و دستش را بالا برد و از آنچه دشمنان من میگویند، بیزاری جست. شما را شاهد میگیرم که به زودی او را در خانهٔ جلالم بزرگ و عظیم خواهم کرد و پاک می گردانمش در دار کرامتم و او را از گناهان پاک میسازم و از عذاب جهنم و آتش، او را حفظ می کنم!»(۱)

روح این تکبیر، چیزی جز تسبیح و تنزیه نیست؛ زیرا معنای تکبیر این است که خداوند برتر از آن است که به حس، تخیل و یا تعقل آید و برتر از آن است که کسی بتواند حقیقت بیپایان او را به کشف و شهود بنگرد؛ زیرا حقیقت بیپایان، موجود ازلی، ابدی و سرمدی فراتر از آن است که کسی بتواند به کنه او پی ببرد. به همین علت معرفتش همراه با اعتراف به نشناختن اوست! در تذکر این حقیقت، قرآن میفرماید:"سُبْحانَ رَبِّکَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا یَصِفُون"(۲) و امیر موّحدان؟ع؟می فرمایند: "عقلها، اطلاعی بر حدود صفت خداوند ندارند!"(۳)

امام صادق؟ع؟نیز می فرمایند: "چون تکبیر نماز را گفتی، آنچه را ما بین آسمان و زمین است، در مقابل کبریایی خدا کوچک و ناچیز بشمار. پس هنگامی که خداوند بر قلب بنده، زمانی که تکبیر میگوید، آگاه شود، در حالی که در دل او چیزی باشد که از حقیقت معنای تکبیر بازش دارد [در حقیقت چنان است که چیز دیگری را پیش از خدا در دل تعظیم و توقیر مینماید]، به او میگوید: ای دروغگو، آیا مرا میفریبی؟ به عزت و جلالم سوگند که از شیرینی یاد خود محرومت می کنم و از قرب به خود و شادمانی مناجاتم، محجوبت می سازم!»(۴)

پس به هنگام نماز، دل خود را بیازمای؛ اگر شیرینی نماز را در عمق جان یافتی و دلت از راز و نیاز با او شادمان شد و از گفتوگو با او لذت بردی، بدان که خداوند تو را در تکبیری که بر زبان رانده ای تصدیق فرموده است وگرنه بدان که فقدان

۱- نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۷۸

۲- صافات: ۱۸۰

۳- لَمْ یُطْلِعِ الْعُقُولَ عَیَ تَحْدِیدِ صِفَتِه" (سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۴۹)

۴- گیلانی، ترجمه الشریعه، ص ۱۰۵

لـذت مناجات و محرومیت از شـیرینی عبـادت، دلیـل بر این است که خـدا تو را در تکبیرت دروغگو دانسـته و از درگاه خود رانده است.(۱)

به همین دلیـل، هرگـاه در نماز حلاوت و شـیرینی مناجات را یافتیـد، بدانیـد که تکبیر شـما مورد قبول و تصـدیق خداونـد قرار گرفته و اگر چنین نبود، بدانید که خداوند شما را نپذیرفته و سخنتان را تصدیق نکرده است.(۲)

بالابردن دستها هنگام تکبیره الاحرام

از آداب تکبیر این است که دسـتها را هنگـام تکبیر تـا برابر گوشـها بالاـ آوریم. در روایـات، رازهای این عمل با توجه به جنبه های مختلف آن بیان شـده است. از جمله امیرمؤمنان(ع)میفرماینـد: "نمازگزار چنین می نماید که خداوند بزرگ و یکتایی که برای او همانندی نیست، با انگشتان ستوده نگردد و با حسها - چه ظاهری و چه باطنی - درک نشود".(۳)

امـام رضـا؟ع؟در راز این عمل می فرماینـد: "بلنـد نمودن دسـتها، نشانـهٔ التماس، بی کسـی و زاری نمودن است. پس خـداوند عزوجـل دوسـت دارد که بنـدهاش در وقت نیـایش و یـاد کردن او، به حـال اظهـار درمانـدگی و عجز و زاری و درخـواست و التماس باشد. بالا بردن دستها نوعی توجه و حضور قلب است، بدانچه میگوید و قصد آن را دارد".(۴)

در حدیث دیگری آمده است: بالا بردن دسـتها، اشاره به این است که: ای خدای آمرزنده، در دریای گناه غرقه ام، دسـتم گیر تا برآیم!(۵)

مانده در دشت فراقم ره نما، ای رهنماغ--رقه در دریای هجرم دست گیر، ای دستگیر

۱- خمینی؟، سر الصلاه، ص ۲۰

۲- فیض کا شا نی، المحجه البیضاء فی احیاء الاحیاء، ج ۱، ص ۳۸۵.

۳- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۷۴

۴- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۲۰۳

۵- فیض کاشانی، اسرار الصلاه، باب تکبیر.

۳. تکبیرهای هنگام قیام و رکوع و سجود

نمازگزار در حال قیام، رکوع و سجده، خداوند را به اوصاف مختلف توصیف می کند؛ اما حقیقت این است که خداوند از توصیفهایی که در ذهن ماست، منزّه می باشد. به همین علت، بعد از هر توصیفی تکبیری گفته می شود. این تکبیرهای در نماز، دائماً بزرگداشت خدای متعال از توصیف بنده ناقص و محدود، از ذات نامحدود او می باشد. در واقع بعد از هر مرحله قرائت و ذکر، با تکبیری، خدا را از آنچه به زبان محدود توصیف کرده، بزرگتر دانسته و منزه از آن می داند؛ چنانچه فرمود: "سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا یَصِفُون"(۱) ؛ خداوند از توصیف توصیف کنندگان منزه است.

البته هستند کسانی که میتوانند خداوند را توصیف حقیقی کنند و آنها، عباد مخلَص هستند که خداوند آنها را برای خود خالص گردانیده است: "سُبْحانَ اللَّهِ عَمَّا یَصِفُون، إِلاَّ عِبادَ اللَّهِ الْمُخْلَصین(۲). آنها فانی در او شده و چیزی جز او نمی بینند. لسان الله هستند(۳) و جز آنچه خداوند بر زبان آنها جاری کرده، بیان نمی دارند: "وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی».(۴)

۴. قیام

قیام در نماز، راز و رمزهایی دارد. آیت الله ملکی تبریزی(ره) سرّ این حالت را این گونه بیان میدارند:

حقیقت قیام عبارت است از ایستادن در پیشگاه پروردگار برای:

۱. ادای حق عبودیت و بندگی او؛

۲. جلب خیرات پروردگار؛

۱- صافات: ۱۵۹

۲- صافات ۱۶۰ و ۱۵۹

۳- اشاره به فرمایش امام باقر؟:"نَحْنُ بَابُ اللَهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَهِ وَ...")شیخ کلینی،(الکافی، ج ۱، ص ۱۴۵)

۴- نجم: ۳

۳. انس گرفتن با او و لذت بردن به مخاطبت و گفتوگوی با او در کلام؛

۴. مناجات با او در دعا؛

۵. چاره توقف طولانی خود در روز قیامت و دفع هول و هراسی که در انتظار انسان می باشد؛

۶. انسان از اینکه در نماز بر هر دو پا بایستد، به این حقیقت پی ببرد که مسلمان باید در مقام خوف و رجا باشد؛

۷. اینکه پایین افکندن سر در هنگام نماز، الزام قلب را بر تذلّل و خشوع و تواضع و دوری از ریاست طلبی و خود بزرگبینی میفهماند؛

۸. فردای قیامت او را در پیشگاه ذات اقدس حق، ایستادنی است که چگونگی آن را، این ایستادن تعیین میکند.(۱)

از طرف دیگر، این قیام در نماز اشاره به قیام در عرصهٔ محشر نزد ربالعالمین دارد، که فرمود: "فَإِذا هُمْ قِيامٌ يَنْظُرُون"(۲)؛ ناگهان همه از قبرها بر می خیزند و مبهوت نگاه می کنند، تمام ایستاده اند و به عالم بالا توجه میکنند که چه فرمانی در حق آنها نازل می شود.(۳)

همچنانکه میتوان گفت: راز و تأویل قیام، اعلام آمادگی پیکار با دشمن است: "قوموا لله قانتين"(۴)؛ برای خدا خاضعانه بهپا خیزید. در این پیکار از خود نماز باید کمک گرفت؛ چون نماز یاوری در سختیها است: "وَ اسْتَعينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاةِ وَ إِنَّها لَكَبيرَةٌ إِلاَّ عَلَى الْخاشِعين"؛(۵) از صبر و نماز یاری بگیرید و البتّه آن جز بر خاشعان بسی گران است.

بنابراین، آنچه در برپایی نماز اهمیت دارد [که همان سرّ قیام می باشد]، این است که نمازگزار برای خدا بر پای ایستد و چیزی او را ناتوان نسازد و هیچ چیز از امور، او

۱- ملکی تبریزی؟، اسرار الصلاه، ص ۳۲۲

۲- زمر: ۶۸

۳- تیممی النحوی، العشرات، ص ۴۹۲

۴- بقره: ۲۳۸

۵- بقره: ۴۵

را بر زمین ننشاند. پس آنچه در حدیث آمده که: "مَنْ لَمْ يُقِمْ صُلْبَهُ فَلَا صَلَاةَ لَه"(۱)؛ (کسی که در حال ایستادن، پشت او راست نباشد، نمازش صحیح نیست)، گرچه حکم فقهی است؛ لیکن تأویلش این است که انسان هنگام مناجات با خداوند، باید در برابر همهٔ خاطره ها و دل مشغولی های نفسانی ایستادگی کند، چه رسد به مصیبتهای بزرگ و غمبار و رخدادهای ناگوار. چنین است که نمازگزاری که به سر قیام رسیده است، به صبر و استقامتی خاص در برابر گناهان و گرفتاریها دست می یابد.(۲)

۵. تسبیحات اربعه

در بیان راز چهاربخش بودن تسبیحات، گفته شده است: چهاربخش بودن واقعیتی خارجی است که عرش خداوند و آنچه پائینتر قرار دارد، همه بدان انتظام یافته اند. در سبب چهار گوشه بودن کعبه و بنای آن بر چهار دیوار، آمده است: "بیت المعمور" در آسمان، دارای چهار گوشه است، به علت اینکه عرش الهی چهار ضلع و چهار جهت دارد و چهار ضلعی بودن عرش، بدان سبب است که تسبیح، چهارتاست، یعنی: "سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَر".(۳)

آنچه از این تعلیل استفاده می شود این است که تسبیح، جامع حمد، تهلیل و تکبیر، دارای وجودی خارجی و اثری عینی است و بر عرش الهی - که اوامر و نواهی از آنجا برمی خیزد - پیشی دارد و سبب شده که عرش، همانند آن شکل گیرد. برای هر یک از ضلعهای عرش حکمی ویژه است، گرچه همه اضلاع آن، وجودی جمعی و واحدی دارند که شکاف و گسستگی در بین آن نیست.

۶. رکوع

در نماز به دستور رب عظیم، به رکوع میرویم: "يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا ارْكَعُوا"(۴).

۱- حسین بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۵، ص ۷۹ ، ح ۲۴۲۹

۲- ر.ک. عبد الله جوادی آملی، رازهای نماز، ص ۱۱۳

۳- حسین بروجردی، جامع احادیث الشیعه، ج ۵، ص ۱۸۸ ، ح ۲۸۲۵

۴- حج: ۷۷

رکوعی که در آن اسراری نهفته و همچون دیگر اعمالِ نماز، مبدأ سرّ آن را در معراج پیامبر(ص) میتوان یافت.

امام صادق(ع)می فرمایند: « هیچ بنده ای برای خدا به حقیقت رکوع نکند، مگر آنکه خداوند تعالی او را به نور جمال خود بیاراید و در سایه کبریایی اش جای دهد و جامه برگزیدگانش بپوشاند. رکوع اول است و سجود دوم. هر کس معنا و حقیقت اولی را بهجای آورد، شایستگی دومی را یافته است. در رکوع، ادب [عبودیت] است و در سجود، قرب [به معبود] و کسی که به نیکی ادب نگذارد، قرب را نشاید. پس رکوع کن، همانند رکوع کسی که قلباً خاضع برای خداست و تحت سلطه او، ذلیل و بیمناک است و اعضای خود را از حرکتهای لغو حفظ کن و مگذار که در میان نماز به غیر آنچه باید مشغول بود، مشغول شوند!»(۱)

این تسبیح و ادب، در ظاهرِ رکوع به صورت خمشدن در برابر خدای عظیم تمثل میابد. از طرفی، ذکر مستحبی رکوع نیز با این تأویل تناسب دارد: "اللَّهُمَّ لَکَ رَکَعْتُ، وَ لَکَ أَسْلَمْتُ، وَ بِکَ آمَنْتُ، وَ عَلَیْکَ تَوَکَّلْتُ، وَ أَنْتَ رَبِّی، خَشَعَ لَکَ قَلْبِی وَ سَمْعِی وَ بَصَرِی وَ شَعْرِی وَ بَشَرِی وَ لَحْمِی وَ دَمِی وَ مُخِّی وَ عَصَبِی و عِظَامِی وَ مَا أَقَلَّتْهُ قَدَمَایَ غَیْرَ مُسْتَنْکِفٍ وَ لَامُسْتَکْبِرٍ وَ لَا مُسْتَحْسِرٍ، سُبْحَانَ رَبِّیَ الْعَظِیمِ وَ بِحَمْدِه".(۲)

از هستی خویش تا که غافل نشوی

هرگز به مراد خویش، واصل نشوی

از بحر ظهور، تا به ساحل نشوی

در مذهب اهل عشق کامل نشوی

ص: ۱۲۷

۱- مصباح الشریعه، ترجمه مصطفوی، ص۸۹

۲- بار خدایا! برایت رکوع کردم و تسلیم شدم. به تو ایمان دارم و بر تو توکل کردم؛ که تویی خداوندگارم. قلب و گوش و دیده و مو و پوست و گوشت و خون و مغز و پی و استخوانم و هرچه روی دو پا می کشم، در برابر تو خاشع و خاکسار است؛ بی آنکه ابا ورزم یا سر نخوت برافرازم و یا خستگی .) را بهانه سازم. منزه است خداوند من و او را سپاس می گویم" (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۶، ص ۱۶۵)

چنانچه گفته شد، مؤمن برای ادب کمر به رکوع خم میکند. ادب نیز به این است که خود را در مقابل هستی بخش هیچ نداند؛ اما زمانی که بعد رکوع کمر راست میکند و برای گفتن تکبیر قیام میکند، تداعی کنندهٔ این است که از نیستی به هستی رسیده و خداوند به او اجازه داده که بعد از نیستیِ در رکوع، وجود پیدا کند و توان تکبیر داشته باشد. امیرمؤمنان(ع)می فرمایند: "زمانی که میگویی "سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ" تأویلش این است که "شکر خدایی را که من را از نیستی خارج کرد و هستی بخشید".(۱)

۷. سجود

اشاره

سجده در بین دیگر عبادات نیز بالاترین و نهایتِ درجه عبودیت(۲) است، تا بدانجا که نماز - که خود زیبایی مؤمن است - جمالش را از سجده دارد(۳) و شاخص و علامت شناخت مؤمن(۴) قرار گرفته است.

حضرت رضا(ع)بیان میدارند: "سجده نزدیکترین حالت بنده به خدای بلند مرتبه است و این سخن خداوند عزوجل است که" وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِب"(۵). (۶)

بنابراین اگر بنده جویای نهایت قرب به پروردگار است، باید که آن را در سجده جستوجو کند. به حضرت صادق(ع)عرض شد: چرا خداوند ابراهیم(ع)را خلیل خود گردانید؟ فرمودند: "به علت سجده بسیاری که بر زمین می کرد".(۷)

نکته لطیف سجده که اوج عبادت است، ارتباط با ولی خداست. سجده اگر به زیبایی و کامل انجام شود، نمازگزار را لایق شفاعت و همنشینی اهلبیت(ع)می کند. در روایات وارد شده است که مردی خدمت حضرت نبی اکرم(ص) رسید و عرض

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۴.
۲- قَالَ الصَادِقُ(ع): "السُجُودُ مُنْتَهَی الْعِبَادَهِ مِنْ بَنِی آدَمَ " (شیخ صدوق، منایحضر ه الفقیه، ج ۱، ص ۳۱۳)
۳- مجلسی، بحارالأنوار، ج ۶۸، ص ۲۴۷
۴- "سیاهُمْ فی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُجُود"؛ نشانه آنها در صورتشان از اثر سجده نمایان است)فتح: ۲۹
۵- "سجده کن و نزدیک شو" (علق: ۱۹)
۶- شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۲۶۴
۷- شیخ صدوق، علل الشرائع، ص ۱۳

کرد: مرا کاری بیاموز که خداوند مرا با تو محشور گرداند، ایشان فرمودند: "در برابر خداوند یکتای قهار، سجده ات را طولانی کن!"(۱)

نیز گروهی خدمت حضرت ختمی مرتبت(ص) رسیدند و عرض کردند: بهشت پروردگارت را برای ما تضمین فرما. ایشان فرمودند: "[برای اینکه شفاعتم نصیب شما شود] من را با طولانی کردن سجده هایتان کمک کنید".(۲)

تأویل دو سجده

در حدیثی، امیرمؤمنان(ع)تأویل دو سجده را این گونه بیان میدارند: «سجدهٔ اولی اشارتی است به قلب که از خاک آفریده شدهای! سپس که سر را بر میداری؛ کنایت است به اینکه [روزی] از زمین خارج میشوی. سجده دوم؛ تلویح به این دارد که باز به خاک بر می گردی. سر که بر می داری، رمزی است به اینکه در رستاخیز بار دیگر از خاک برآیی».(۳)

پس دو سجده معنای این آیه را یادآور است: "مِنْها خَلَقْناكُمْ وَ فيها نُعيدُكُمْ وَ مِنْها نُخْرِجُكُمْ تارَةً أُخْرى"؛(۴)۳۱۴ شما را از خاک آفریدیم و به خاک بازگرداندیم و از خاک خارج کردیم.

قیام بعد از دو سجده

بیان شد که برخاستن از سجده اشاره به برخاستن روز قیامت دارد. مردم قبل از قیامت همه در خاک آرمیده اند، وقتی صور اسرافیل دمیده شد، سر از خاک بر میدارند و این نشست و برخاست در نماز، شبیه به آن است. وقتی که ما از سجده سر برداشته و قیام می کنیم، می گوییم: "بحول اللّه و قوّته أقوم و أقعُد» (خدایا به یاری تو بر می خیزیم و می نشینیم) تا در روز قیامت و هنگام برخاستن از خاک نیز

۱- محمد ر ی شهری، جامع احادیث الشیعه، ج ۵، ص ۲۳۲ ، ح ۲۹۶۵

۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۳ ، ص ۱۵۷

۳- همان، ج ۸۱ ، ص ۲۵۴

۴- طه: ۵۵

بگوییم: "بحول الله و قوّته أقوم و أقعُد».

نمازگزار در مقام این ذکر، به حول و قوه الهی اعتماد دارد و میداند که مبدأ او خداست و رجوعش نیز به سوی خداست. حاصل چنین اعتمادی است که خود و دیگران را بریّ از حول و قوه دیده و آن را ویژهٔ خدا میداند.(۱)

وقتی نمازگزار بعد از دو سجده و تواضع در مقابل خداوند، سرش را بر میدارد، خداوند به ملائک ندا میدهد که: "ای ملائک بدانید که این بنده را به سبب تواضعش در سجده، همچون سر از سجده بلند کردنش، بلندی و رفعت میبخشم!"(۲)

۸. قنوت

قنوت، دست شستن از غیر حق و اقبال تامّ به عزّ ربوبیّت و دست خالی و درخواست به جانب غنیّ مطلق دراز نمودن است. بدین سان، در این حال به یاد خدا نبودن، کمال نقصان و خسران است! رسول رحمت؟ص؟ می فرمایند: "بندهای دست بهجانب خدای عزیز و غالب نبرد، مگر اینکه خداوند حیا می کند آن دست را خالی و پوچ برگرداند.(۳) از این رو از فضل خویش، آنچه بخواهد، در آن دست قرار می دهد".

۹. تشهد

تشهد، در حقیقت ثنا گفتن است بر پروردگار متعال. پس در باطن و حقیقت، بندهٔ او باش و در مقام عمل او را خضوع کن، همانگونه که به زبان ادعای بندگی او میکنی. متصل کن صدق زبان خود را به صفا و صدق باطن خود؛ زیرا تو بندهٔ او هستی و تو را امر کرده است که در مقابل او از قلب و زبان و سایر اعضا و جوارح خود عبادت و بندگی کرده، عبودیت و بندگی خود را در مقابل ربوبیت او تثبیت کنی.(۴)

۱- طالعی نیا زنجانی، فلسفه نماز در اسلام، ص ۴۸۹

۲- نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۳، ص ۷۹

۳- همان، ج ۵، ص ۱۸۶

۴- مصباح الشریعه، ترجمه مصطفوی، ص ۹۴

تأویل تشهد، تجدید ایمان، برگشت به اسلام و اقرار به برانگیخته شدن پس از مرگ است.(۱) وقتی نمازگزار برای تشهد می نشیند، گویا از خوابگاه گور به پا خواسته و به برانگیخته شدن پس از مرگ اقرار میکند؛ در برای دنیا، به تعلیم خداوند، از آنچه پس از مرگ و بر انگیخته شدن از گور مشاهده کرده، سخن می گوید.

۱۰. سلام نماز

امام رضا(ع)درباره سلام نماز چنین می فرمایند: "سلام موجب خارج شدن نمازگزار از حالت نماز است و به جای آن، تکبیر یا تسبیح قرار داده نشده است؛ زیرا سخن گفتن مخلوق با ورود به نماز حرام است و توجه به خالق برای او لازم است. رهاسازی نماز و انتقال از حال نماز با آغاز کلام مخلوق، یعنی سلام صورت می گیرد".(۲) یعنی: ورود به نماز با حرام شدن سخن گفتن با غیر خدا، شروع می شود و خارج شدن از نماز، با حلال شدن سخن گفتن با دیگران محقق می شود.

امام خمینی(ع)در این باره می فرماید:

بدان که عبد سالک چون از مقام سجود که سرّ او «فنا» است، به خود آمد و حالت صحو و هوشیاری برای او دست داد و از حال غیبت از خلق به حال حضور رجوع کرد، سلام دهد به موجودات. سلام کسی که از سفر و غیبت مراجعت نموده. پس در اوّل رجوع از سفر، سلام به نبی اکرم؟ص؟ دهد؛ زیرا که پس از رجوع از وحدت به کثرت، اول حقیقت، تجلّی حقیقت ولایت است - «نحن الاولون السابقون». پس از آن، به اعیان دیگر موجودات به طریق تفصیل و جمع توجه کند. کسی که در نماز غایب از خلق نبوده و مسافر الی الله نشده، برای او سلام حقیقت ندارد و جز لقلقه لسان نیست. پس ادب قلبی سلام، به ادب جمیع صلاه است و اگر در این نماز - که حقیقت معراج است - عروجی حاصل نشده و از بیت نفس خارج نشده، سلام برای او نیست. نیز در این سفر، اگر سلامت از تصرفات شیطان و نفس

۱- .مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۵۴
۲- همان، ج ۸۱، ص ۲۵۴

امّاره بود و در تمام این معراج حقیقی، قلب را علّتی [بیماری] نبود«سلام» او حقیقت دارد و الّا «لا سلام له»!**۳**(۱)

پرسشنامه

۱.تفاوت "سرّ الصّلاه" و "اسرار الصّلاه" را بیان کنید؟

۲. سرّ قیام بعد از دو سجده چیست؟

۳.امام رضا(ع)درباره اسرار بالابردن دست ها هنگام تکبیره الاحرام چه فرمودند؟

۴. تأویل دو سجده به چیست؟

جهت مطالعه بیشتر: باقی، علی محمد، اسرار نماز، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۹۲

۱- امام خمینی(ره)، آداب الصلاه، ص ۳۶۶

فصل دوم: تفسیر نماز

مقدمه

یکی از نکـاتی که بـاعث انس با نماز میشود، آشـنایی با معنای کلماتی است که انسان در اثنای نماز و سـخن گفتن با خـدا بر زبـان میرانـد. واکنش مناسب، احساس مثبت و لـذت بردن از هم نشـینی و هم سـخنی با مخاطب، هنگامی ایجاد می شود که با زبان مأنوس و آشنا ارتباط برقرار شود و دو طرف، معنای کلام یک دیگر را درک نمایند. درک معنای گفتار، ترجمانی دیگر از واژه تفسیر است که در پرتو آشـنایی بـا اذکـار و جملات نماز، انسان به مراحل عبودیت نزدیکتر و اثربخشـی نماز مضاعف خواهد شد.

لغت شـناسان گفته انـد: کلمه تفسـیر از کلمه «فسـر» اشـتقاق یـافته، در لغت به معنای «روشن نمودن، کشف و برداشـتن پرده و پوشش»(۱) می باشد. مانند: «والصّبحِ إذا أسْفَر»؛ سوگند به صـبح، وقتی که روشن شده باشد(۲)نیز مانند: «اسـفرت المرأه عن وجه هـا»؛ یعنی زن، روی بـاز نمود و صورتش نمایـان گردیـد. بنـابراین برخی آیـات و اذکـار در نمـاز را تفسـیر و معنـایش را مقـداری روشن کنیم. چون بنای این نوشـتار تفسـیر کلمات نماز است، مبنای تقسـیم همان کلمات ارکان نماز بر اساس ترتیب نمازی آن است.

یک. الله اکبر

«الله» اسم خاص برای خداونـد است و در همین یک کلمه، به تمام صـفات جلال و جمال او اشاره شـده است. به همین جهت، اسم اعظم الهی نامیـده شـده است. این نام جز بر خدا اطلاق نمیشود؛ در حالی که نام های دیگر خداوند معمولاً اشاره به یکی از صفات جمال و جلال او است؛ مانند عالم، خالق و رازق و غالباً

۱- رک: ابن منظور، لسا ن العرب، ج ۵، ص ۵۵ ؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۴، ص ۵۰۴

۲- نحل: ۴۴

به غیر او نیز اطلاق می شود (مانند رحیم و کریم و عالم و قادر که برای غیر خدا نیز استفاده می شود). "الله» در اصل، مشتق از "وَلَهَ»، به معنای تحیّر است؛ چرا که عقلها در ذات پاك او حیران است؛ چنانکه در حدیثی از امیرمؤمنان(ع)آمده است: "الله، معبودی است که خلق در او حیرانند و به او عشق می ورزند".(۱)

برخی می گویندااین کلمه در اصل "اَلاِله» بوده است؛ به معنای تنها معبود به حق. در این صورت، همزه آن به علت کثرت استعمال حذف شده است.

شهید مطهری معتقد است که به احتمال قوی، "اله» و "وله» دو لهجه از یک لغت باشد؛ یعنی اول "وله» بوده و بعد آن را به صورت "اله» استعمال کرده اند.(۲)

در هر حال، این نام مقدس، بیش از دوهزار بار در قرآن تکرار شده و هیچ اسمی از اسمای مقدس او این اندازه در قرآن نیامده است. نامی است که قلب را روشن میکند؛ به انسان نیرو و آرامش میبخشد و او را در جهانی از نور و صفا مستغرق میسازد.(۳)

«اکبر»: «اَکبر» بر وزن "اَفعَل» اسم تفضیل و به معنای بزرگتر است. وقتی ما اسم تفضیل به کار می بریم، باید بعدش "مِن» و در فارسی "از» هم بیاید و گرنه جمله معنا نمی دهد. مثلاً اگر میگوییم علی بزرگتر است، بعدش باید توضیح دهیم از که؟ اگر هم نگفتیم، شنونده بر اساس قرینه ای، باید متوجه شود. با مراجعه به روایات، از زبان ائمه اطهار(ع) می بینیم که آن بزرگواران، معنای اینکه «خداوند متعال بزرگتر از چیست» را روشن کرده اند. در روایت می خوانیم که مردی نزد امام صادق؟ع؟، "الله اکبر» گفت، امام فرمود: "خدا بزرگتر از چیست؟» آن مرد جواب داد: از هر چیز. امام صادق(ع)فرمود: "خدا را محدود کردی؟" عرض کرد: چگونه بگویم؟ امام فرمود: "بگو خدا بزرگتر از آن است که وصف شود».(۴)

ص: ۱۳۴

۱- الله، معناه المعبود الذی یاله فیه الخلق، و یؤله الیه" (مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۲۲)

۲- مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۱، ص ۸۲

۳- ر.ك. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۱ ۲۲ و تفسیر سوره توحید

۴- "قُلْ: اللَهُ أَكْبَرَ مِنْ أَنْ يُوصَفَ". (صدوق، توحید، ص ۳۱۳)

دو. أعوذ بالله من الشیطان الرجیم

مستحب است قبل از شروع قرائت، استعاذه گفته شود: «أعوذ بالله من الشیطان الرجیم»؛ پناه می برم به خدا، از شر شیطانِ رانده شده. این استحباب، برگرفته از آیه قرآن است که فرمود: «فاذا قَرَأتَ القُرآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللهِ مِنَ الشیطانِ الرَّجِیم»(۱).

«اَعُوذُ»: فعل متکلم وحده از مضارع، از مصدر»عوذ» به معنای التجا و پناه بردن است.(۲)

«باللّه»: به خداوند.

«مِن شَرِّ»: از شر و بدی.

«الشیطان»: شیطان از ماده «شَطَنَ» به معنای دور شد است. بنابراین، شیطان، به معنای دور شده از خیر است.(۳)

راغب اصفهانی گفته: «شیطان» از شاط یشیط است، بدین معنا که از خشم سوخت و آیه «وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَارِجٍ مِنْ نَارٍ»(۴) به همین معناست.(۵)

البته افرادی که ریشه شیطان را «شاط» می دانند، همه با نظر راغب در معنای آن موافق نیستند. برخی آن را به معنای هلاک شدن، بعضی از بین رفتن و عده ای به معنای باطلشدن میدانند(۶) و گفته اند: اگر شیطان از «شاط، یشیط» باشد معنایش سوختن و از باب حقیقت است؛ ولی اگر از شیط معنایش از بین رفتن و باطل شدن و هلاکت باشد، از باب مجاز است.(۷)

۱- "پس چون قرآن می خوانی از شیطانِ مطرود به خدا پناه ببر" (نحل: ۶۸).در نماز نیز با قرآن و سخن گفن با اوشروع می کنیم.

۲- ر.ک. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰ ، ص ۶۸۰ ؛ ذیل سوره فلق

۳- خلیل ابن احمد، العین، ج ۲، ص ۹۱۷

۴- "و جنّ را از شعله های مختلط و متحرّک آتش خلق کرد" (الرحمن: ۱۵)

۵- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۶۱

۶- زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۱۰ ، ص ۳۱۷

۷- همان

«الرجیم»: رجیم از ماده رجم، به معنای طرد کردن است.(۱)

سه. قرائت

الف) سوره حمد

ویژگیها

۱- امام رضا(ع)می فرمایند: «در قرآن آن مقدار که در سوره مبارکه حمد از جمیع خیرات و دانشها جمع است، در هیچ یک از سوره ها جمع نیست».(۲)

۲- ابنعباس میگوید: نزد رسول خدا بودیم، ناگاه فرشته ای آمد و گفت: ای رسول خدا بشارت باد تو را به دو نوری که به تو داده شده و به انبیا (ع)ی قبل از تو داده نشده است. آن دو نور «فاتحه الکتاب» و «خواتیم»[آیات پایانی] سوره بقره است (از آیه آمَنَ الرسول(۳) به بعد). هرگز کسی قرائت نکند حرفی از آن را، مگر آنکه حاجت او را می دهم.(۴)

۳- رسول خدا؟ص؟ فرمود: «هرکس سوره حمد را بخواند، به او آنچنان پاداش می دهند که گویی دو ثلث قرآن را خوانده و بر هر مؤمن و مؤمنه صدقه داده است». در روایتی دیگر از حضرت آمده که گویی تمام قرآن را خوانده است.(۵)

۴- حضرت امیر؟ع؟از رسول اکرم؟ص؟ نقل می کنند که خداوند به من فرمودند: «و لقد آتیناك سبعاً من المثانی و القرآن العظیم»؛(۶) خداوند منان سوره مبارکه حمد را در برابر همه قرآن قرار داده و با نازل کردن آن، بخصوص بر من منّت گذاشت، سپس فرمودند: «سوره مبارکه حمد، شریفترین چیزی است که در گنجینه های عرش الهی است».(۷)

۵- همچنین فرمودند: «... سوره مبارکه حمد، شفای هر درد و بیماری است، جز

۱- طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷ ، ص ۳۴۵ ، ذیل آیه ۷۷ سوره ص.

۲- شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا(ع)، ج ۲، ص ۳۲۰ ، باب ۳۴

۳- بقره: ۲۸۵

۴- خمینی(ره)، آداب الصلوه، ص ۳۰۱

۵- طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، ج ۱، ص ۳۴

۶- حجر: ۸۶

۷- طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۴.

مرگ».(۱)

۶- به فرموده امام صادق؟ع؟: «در دو مورد ابلیس به شدت ناراحت شد: هنگام بعثت پیامبر اکرم(ص) و هنگام نزول سوره حمد».(۲)

۷- پیامبر اکرم؟ص؟ فرمودند: «خداوند متعال میفرماید: سوره «فاتحه الکتاب» را میان خود و بنده ام تقسیم کردم. یک نیمه مراست و یک نیمه بنده را، و بنده مراست آنچه خواست».(۳)

پس اگر نماز بهرهای نداشت جز اینکه خدای را به جلال و عظمت یاد کنیم، همین دستاورد کافی بود، چه برسد به اینکه امید به ثواب و فضل او نیز هست.

چرا سوره حمد؟

در چرایی قرائت سوره حمد در نماز، به ذکر دو نکته اکتفا میکنیم.

یک: به گفته علامه طباطبائی(ره):

سوره مبارکه حمد، کلام بنده خداست، به این معنا که خدا به بندهاش یاد می دهد که چگونه حمدش گوید. این سوره، کلام خداوند است، اما به نیابت از بنده اش و زبان حال بنده اش در مقام عبادت و اظهار عبودیت... بنابراین، این سوره شریفه اصلاً برای عبادت درست شده است و در قرآن هیچ سوره ای نظیر آن دیده نمی شود.(۴)

دو: سوره های دیگر همه از زبان خداوند است؛ ولی این سوره از زبان بنده خداست. بنده احساس می کند که به خداوند نزدیک می شود و با خداوند مناجات می کند و پیداست که اثر تربیتی آن چه اندازه است.(۵)

۱- همان، ج ۱، ص ۳۴

۲- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲

۳- فیض کا شا نی، المحجه البیضاء فی احیاء الاحیاء، ج ۱، ص ۳۸۸

۴- طباطبایی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱، ص ۳۱ و ۶۳ و ۶۴

۵- مکارم شیرازی، تفسیرنمونه، ج ۱، ص ۲

نَمی از یَم سوره حمد

پس از این مقدمه، اینک به تفسیر مختصری از این سوره اشاره می کنیم.

بِسْمِ اللَّهِ

معنای باء در «بسم الله الرحمن الرحیم»، طبق آنچه در کتب تفسیر آمده، این است که «باء» از حروف جرّ است و به معنای الصاق و چسبیدن میباشد و متعلق محذوف آن یا فعل «ابدأوا» (آغاز نمایید) است و یا اینکه مبتدا حذف شده باشد: «ابتدائی بسم الله»، بنابراین، «باء» به خبر محذوف تعلق دارد؛ یعنی: «ابتدائی ثابت اَو ثبت بسم الله». در هر حال، معنای این عبارت این است که آغاز کارم همراه به اسم الله است.(۱) به عبارت ساده، «کارم را با نام خدا آغاز می کنم».

میان همه مردم جهان رسم است که هر کار مهم و پر ارزشی را به نام بزرگی از بزرگان آغاز میکنند. از میان تمام موجودات آنکه ازلی و ابدی است، تنها ذات پاک خداوند است و به همین دلیل، باید همه چیز و هر کار را با نام او آغاز کرد، همانگونه که پیامبر؟ص؟ فرمود: «هر کار مهمی که بدون نام خدا شروع شود، بی فرجام است».(۲)

هرچند قول دیگر در بای «بسم الله» این است که عدهای معتقدند «باء» در آن، به معنای استعانت (یاری جستن) است؛ امّا معنای ابتدا مناسب تر است. به این دلیل که در خود سوره نیز خداوند مسأله استعانت را به صراحت آورد و فرموده: «اِیاکَ نَستَعِینْ».

چه بسا این دو دیدگاه - ابتدائیت(شروع کردن کاری) و استعانت(کمک گرفتن) - قابل جمع باشد، همان طور که گفته شده: نوعی ارتباطِ لازم و ملزومی بین آنها می توان تصور کرد. از این رو می توان معنا را این گونه بیان نمود: با نام او شروع

۱- طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، ج ۱، ص ۲۰

۲- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۳ - ۱۴

می کنم تا از ذات پاکش استمداد جُسته باشم.(۱)

امام صادق(ع)در تفسیر «بسم الله» فرمودند: « «باء»، بها و روشنی خدا، «سین»، سنا و رفعت خداست و «میم»، مجد و بزرگواری خداست و «اللّه»، معبود هر چیزی است».(۲)

الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ

«رحمان» و «رحیم»، دو صفت هستند که از ماده رحمت انشقاق یافته اند. کلمه «رحمان»، صیغه مبالغه است که بر کثرت و عمومیّت رحمت خدا دلالت می کند. کلمه «رحیم»، بر وزن فعیل، صفت مشبهه است که ثبات، بقا و دوام را می رساند. این ویژه بندگان مطیع، صالح و مؤمنان فرمانبردار است که به واسطه ایمان و عمل صالح خویش، شایستگی دریافت رحمت و احسان خاص الهی را یافته اند.

به عبارت دیگر: «رحمان»، گویای آن است که رحمت حق همه جا گسترش پیدا کرده و همه چیز را فرا گرفته است. اصولاً هر چیزی، بودنش مساوی با رحمت حق است؛ چون وجود و هستی عین رحمت است؛ چنانکه در سوره اعراف آیه ۵۶ آمده است: «و رَحمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیءٍ»؛ رحمت من همه چیز را فرا گرفته است. در دعای کمیل می خوانیم: «و بِرَحمَتِکَ الّتی وَسِعَت کُلَّ شَیء»؛ و [قسم] به رحمت تو که همه اشیا را در برگرفته است.

ویژگی این گونه رحمت حق این است که استثنا ندارد؛ یعنی اینگونه نیست که شامل انسانها باشد و غیر انسانها را شامل نشود و یا در انسانها، تنها انسانهای مؤمن را فرا گیرد؛ خیر! سراسر گیتی مشمول رحمانیت حق است و یا عین آن است؛ یعنی آنچه در عالم هستی هست، رحمت حق است.

اما «رحیم» نوعی از رحمت است که جاودانگی دارد و تنها شامل آن بندگانی است

۱- همان، ج ۱، ص۱۵

۲- شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۴

که از طریق ایمان و عمل صالح، خود را در مسیر نسیم رحمت خاصه حق قرار داده اند.

بنابراین می توان چنین نتیجه گرفت: پروردگار، یک رحمت عام دارد و یک رحمت خاص. با رحمت عام خودش همه موجودات - از جمله انسان - را آفریده است... رحمان، اشاره به آن رحمت بیحسابی است که همه جا کشیده و مؤمن و کافر و حتی انسان و جماد و نبات و حیوان ندارد؛ ولی«رحیم»، اشاره به رحمت خاص است که به انسانهای مطیع و فرمانبردار اختصاص دارد.(۱)

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ

بعد از «بسم الله» که آغازگر سوره بود، نخستین وظیفه بندگان آن است که به یاد مبدأ بزرگ عالم هستی و نعمتهای بی پایانش بیفتند؛ همان نعمتهای فراوانی که سراسر وجود ما را احاطه کرده و راهنمای ما در شناخت پروردگار و هم انگیزه ما در راه عبودیت است.(۲)

الحمدلله: ال و لام در «الحمد» یا برای استغراق [فراگیری و شمول] یا برای جنس است. لام «لله» برای اختصاص است؛ یعنی جنس هر حمد و ستایشی، مختص خداوند است.

تفاوت حمد با مدح و شکر

برای پی بردن به عمق و عظمت این جمله [الحمدلله]، لازم است به تفاوت «حمد»، «مدح» و «شکر» و نتایج آن توجه شود:

«حمد» در لغت عرب، معنایش ستایش کردن در برابر کار یا صفت نیک اختیاری است؛ یعنی هنگامی که کسی آگاهانه کار خوبی انجام دهد و یا صفتی را برای خود برگزیند که سرچشمه اعمال نیک اختیاری است، ما او را حمد و ستایش می گوئیم.

۱- ر.ک. مطهری، آشنایی با قرآن، ج ۲، ص ۲۰

۲- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۷

ولی «مدح» معنایش هر گونه ستایش است، خواه در برابر یک امر اختیاری باشد یا غیر اختیاری. برای مثال، تعریفی را که از یک گوهر گرانبها می کنیم، عرب آن را مدح مینامد. به تعبیر دیگر، مفهوم مدح، عام است؛ در حالی که مفهوم حمد خاص می باشد.

مفهوم»شکر» از همه اینها محدودتر است. شکر و سپاس، تنها در برابر نعمتهائی است که از دیگری با میل و اراده او به ما رسیده است.

[بدین روی]، اگر به این نکته توجه کنیم که الف و لام «الحمد» به اصطلاح الف و لام جنس است و در اینجا معنی عمومیت را می بخشد، چنین نتیجه میگیریم که هرگونه حمد و ستایش، مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانیان است؛ حتی هر انسانی که سرچشمه خیر و برکتی است و هر پیامبر و رهبر الهی که نور هدایت در دلها میپاشد، هر معلمی که تعلیم میدهد، هر شخص سخاوتمندی که بخشش میکند و هر طبیبی که مرهمی بر زخم جانکاهی می نهد، ستایش آنها از ستایش خدا سرچشمه می گیرد؛ چرا که همه این مواهب، در اصل از ناحیه ذات پاک او است، و به تعبیر دیگر، حمد اینها، حمد خدا و ستایش اینها، ستایشی برای او است.(۱)

رَبِّ الْعَالَمِین

معانی بسیاری برای «رب» آمده است که عبارتند از:

۱. بزرگ و مورد اطاعت و احترام؛

۲. مالک؛ چنانکه پیامبر؟ص؟ به فردی فرمود: «أرَبّ غَنَم أمْ ربُّ إبل؟»؛ تو مالک گوسفندی یا شتر؟؛

۳. صاحب اختیار؛

۱- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۸

۴. پرورش دهنده؛

۵. اصلاحگر.

ولی در اصل، «ربّ» به معنای پروردگار(۱) و مالک و صاحب چیزی است که به تربیت و اصلاح آن میپردازد. این کلمه، به طور مطلق تنها به خدا گفته می شود و اگر به غیر خدا اطلاق گردد، حتماً به صورت اضافه است؛ مثلاً می گوییم «رب الدار؛ صاحب خانه»، «رب السفینه؛ صاحب کشتی». (۲)

عالمین: جمع عالم به فتح لام است که اشاره به تمام مخلوقات جهان هستی دارد. بنابراین، معنای آیه شریفه چنین میشود: حقیقت حمد، به تمام انواع آن، مختص به پروردگار جهانیان است.(۳)

الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

معنای این کلمه پیش از این بیان شد. فقط در چرایی تکرار این دو صفت و آوردن «رحمان و رحیم» بعد از «رَبِّ الْعَالَمِين»، باید گفت که شاید این تکرار، اشاره به این نکته است که خداوند متعال در عین قدرتِ رب العالمینی خود، نسبت به بندگان خویش با مهربانی و لطف رفتار می نماید، این بنده نوازی و لطف خدا، بندگانش را شیفته او می سازد که با یک دنیا علاقه بگویند: «الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمِ».(۴)

ضمن اینکه مؤمنان نیز باید تلاش کنند خود را متخلّق و آراسته به این دو صفت زیبا نمایند و در هیچ حالی از رحمت الهی مأیوس نگردند که: «یا عبادِیَ الّذینَ أَسرَفواُ علی أَنفُسِهِم لاتَنقَطُوا مِن رَحمَتِ الله إِن اللهَ یَغفِرُالذُنوبَ جَمیعاً»؛(۵) ای کسانی که از حریم بندگی سرباز زده اید، از رحمت خدا مأیوس نشوید، خداوند همه گناهان را می آمرزد.

۱- ر.ک. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ذیل آیه

۲- مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۰

۳- ر.ک. طباطبائی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱، ص ۱۴ ؛ مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۲۷

۴- ر.ک. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۳۸.

۵- زمر: ۵۳

مَالِکِ یَوْمِ الدِّینِ

واژه «مَلِک» به معنای پادشاه و فرمانروا آمده و «مالک» کسی است که توانایی تصرّف در دارایی خویش را دارد و کسی نمی تواند از تصرّفات شایسته و بایسته او جلوگیری کند.

«یوم الدّین»: «یوم» به معنای «روز» است و «دین» به چند معنا آمده که عبارتند از:

۱. پاداش و کیفر؛

۲. حساب؛

۳. فرمانبرداری و پیروی؛

۴. به معنای مجموعه قوانونها و مقرارتی که از جانب خداوند برای هدایت بشر نازل شده است.

البته معنای «دین» در اینجا روشن و عبارت است از «پاداش و حساب»؛ چرا که مفهوم آن، به روشنی در این آیه شریفه آمده است که: «اَلْیَوْمَ تُجْزی کُلُّ نَفس ٍبِما کَسَبَتْ»؛(۱) امروز هر کس را به اندازه عملکردش جزا می دهند!

و نیز در این آیه شریفه: «لاـ تَعْتَذِرُوا الْیَوْمَ اِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛(۲) هان ای کسانی که کفر ورزیده اید! امروز پوزش نخواهید. جز این نیست که برابر آنچه [در دنیا] انجام می دادید، به شما جزا داده می شود.(۳)

إِیَّاکَ نَعْبُدُ وَإِیَّاکَ نَسْتَعِین

ایاک: ضمیر منفصل مفعولی است که برای افاده حصر، بر فعل خود (نعبد) مقدم شده است.

۱- غافر: ۱۷

۲- تحریم: ۷

۳- ر.ک. طری، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تفسیر سوره حمد

نعبـد: «عبـد» به معنای انسانی است که مملوک غیر باشد. اگر این کلمه را از ویژگیهای انسانی تجرید کنیم، به معنای موجود با شعوری است که ملک غیر باشد و به این اعتبار، بر همه موجودات با شعور اطلاق می شود: «إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَانِ عَبْدًا»؛(۱)

نستعین: استعانت، طلب معونت و عون است و عون معنایش مطلق نصرت و یاری کردن است. واژههای معاونت، مساعدت، مظاهرت و معاضدت، همه به معنای کمک کردن است؛ اما در هر یک جهتی خاص مورد نظر است. مثلاً کاری که عدهای با ساعدهای خویش انجام میدهند، مساعدت نامیده میشود؛ چنانکه اگر با عضد و بازوهای خود انجام دهند، معاضدت نام میگیرد و اگر دست به دست یکدیگر داده و قدرت برتری را ایجاد کنند، مظاهرت گفته میشود. این عناوین از جوارح مایه گرفته است. در عون و معاونت، تنها تقویت کردن مورد نظر است؛ بدون عنایت به هر ویژگی دیگر و از این رو، به مطلق کمک کردن تعبیر می شود.(۲)

یک سؤال

چرا نمازگزار این مطلب را با متکلم مع الغیر (نعبد) می آورد؟

بزرگان گفته اند که ممکن است یکی از وجوه زیر باشد:

۱. نمازگزار نیز در کنار دیگر موجودات قرار گرفته اند که خدا را عبادت می کنند؛

۲. نمازگزار نیز در مجموعه نمازگزاران راکع و ساجد است. همان کسانی که خداوند فرمود با آنها باشیم: «وَارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ»(۳)؛

۳. لفظ جمع برای این است که به طاعت خود اطمینان ندارد، از این جهت انبیا (ع) و اولیا و صالحان و ملائکه (ع)را داخل میکند و از زبان همه می گوید: تنها تو را عبادت می کنیم؛(۴)

۴. نمازگزار همراه گردیده است با قلب و دیگر اعضا و جوارح درونی و بیرونی

۱- "تمام کسانی که در آسما نها و زمین هستند، بنده اویند" (مریم: ۹۳)

۲- ر.ک. عبد الله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج اول ، سوره حمد

۳- بقره: ۴۳

۴- تیمی النحوی، العشرات، ص ۴۹۴.

که همه به پیشوای خویش یعنی عقل قاهر اقتـدا کرده و همه خداونـد متعال را عبادت میکنند؛ زیرا انسان مؤمن به تنهایی، خود جماعتی است؛(۱)

۵. دوری از خودخواهی و اسـتکبار و اینکه بدانـد مقام عبودیت با خودخواهی و دیـدن خود منافات دارد؛ لذا بنده خدا عبادت خود و همه بندگان دیگر را در نظر گرفته می گوید: ما تنها تو را می پرستیم.

اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِیمَ

اهدنا: هدایت در فرهنگ عرب، به معنای «ارشاد» و «راه نمودن» است و به کسـی که پیشاپیش مردم حرکت می کند و آنان را راه می نماید، «هادی» گفته می شود. «صراط» نیز به معنای راه روشن و گسترده است.(۲)

حقیقت صراط مستقیم

در تأویل «صراط مستقیم» از امام صادق؟ع؟روایت شده است: « ماییم(اهل بیت(ع) صراط مستقیم».(۳)

«علامه طباطبایی(ره)» در بحثی روایی می نویسد:

امـام صـادق؟ع؟فرمودنـد: "صـراط مسـتقیم، طریـق بـه سـوی معرفت خـداست و این دو صـراط است؛ یکی در دنیـا و یکی در آخرت، امـا صـراط در دنیا، عبارت است از امامی که اطاعتش بر خلق واجب شـده و اما صـراط در آخرت، پلی است که روی جهنم زده شده. هر کس در دنیا، از صراط دنیا به درستی رد شود، یعنی امام خود را بشناسد و او را اطاعت کند، در آخرت نیز از پل آخرت به آسانی می گذرد". کسی که در دنیا، امام خود را نشناسد،

۱- علامه مجلسی، روضه المتقین، ج ۲، ص ۴۸۶.

۲- ر.ک. طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، همان

۳- امام صادق(ع)فرمود:" وَاللهِ نَحْنُ الصـراطُ الْمُسْـتَقیمُ". ترجمه تفسـیر صافی، ج ۱، ص ۱۰۲ ؛ مکارم شـیرازی، تفسیر نمونه، ذیل آیه مربوطه.

در آخرت نیز قدمش بر پل آخرت می لرزد و به درون جهنم سـقوط می کند. دیگر اینکه، در معنای«إهدنا الصِّراط المُستقیم» از ابنعباس روایت شـده که یعنی ای بنـدگان خـدا، بگوییـد: خـدایا! ما را به سوی محبت محمد(ص) و اهل بیت اش(ع) ارشاد فرما.(۱)

پس معنـای آیه اینگونه می شود: به مـا بشـناسان امـام به حق را، تـا متـابعت و پیروی او کنیم و به راهی که او رفته برویم. امور خود را تسلیم اوامر او نمائیم و دستور او را بپذیریم. محبت او را در دل گیریم تا در آخرت با او محشور شویم.

صِرَاطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ

أنعمت: ماده «ن ع م» مشـتقات فراوانی دارد که به اصل واحـدی باز میگردد که معنای آن اصل واحـد، خوشـگواری زندگی و نیکو بودن حال، طیب العیش و حسن الحال است و در مقابل آن، «بؤس» است که به معنای مطلق شدت و تنگناست.(۲)

این آیه، در حقیقت تفسیر روشنی است برای «صراط مستقیم» که در آیه قبل بیـان شـده است. می گویـد: مرا به راه کسانی هـدایت فرما که آنان را مشـمول انواع نعمتهای خود قرار دادی (نعمت هدایت، نعمت توفیق، نعمت رهبری مردان حق و نعمت علم، عمل، جهاد و شـهادت)؛ آنها که نه براثر اعمال زشت و انحراف عقیده، غضب تو دامن گیرشان شد و نه جاده حق را رها کرده و در بیراهه ها گمراه و سرگردان ماندهاند.

در حقیقت چون ما آشنائی کامل به راه و رسم هدایت نداریم، خدا به ما دستور می دهد که در این آیه طریق و خط پیامبران و نیکوکاران که مشمول نعمت و الطاف او شدهاند را بخواهیم.

حال پرسـش این است که افراد مشـمول نعمت کیانند؟ سوره نساء، آیه ۶۹ افراد مورد نعمت خـدا را چهار گروه معرفی میکند: «وَ مَن یُطِعِ اللَّهَ وَالَّرسُولَ فَأُلِئکَ مَعَ

۱- طباطبائی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۱، ص ۷۸

۲- ر.ك. جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱، سوره حمد.

الَّذينَ أَنعَمَ اللهُ عَلَيهِم مِنَ النَّبيِّينَ وَالصِّديقينَ وَالشُّهَداءَ وَالصّالِحينَ وَحَسُنَ أُولئِكَ رَفيقا»؛ کسانی که از خدا و پیامبرش پیروی کنند، با نعمتیافتگان همراهند و آنان پیامبران، صدیقان، شهیدان و صالحانند و این سالکان، رفیقانی نیکویند.(۱)

پس مراد از «الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ» این چهار گروهاند [:پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحین] که خدا به آنان نعمت نبوت، صدق، شهادت و صلاح را عطا کرده است و راز حسن رفاقتشان این است که آنان رهروانی آگاهند و در پیمودن راه موفق و هرگز همسفران خود را تنها نگذاشته، از آنان غافل نمیشوند؛ بلکه دست همسفران خود را گرفته، از عقبه های دشوار و لغزشگاههای صعب العبور به سلامت می گذرانند. پس همسفر آنان در این راه پر فراز و نشیب، نه از آنان آسیب می بیند و نه مورد غفلت آنها قرار میگیرد و نه از عقبه های دشوار راه، هراس و وحشتی دارد.(۲)

غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ

« مغضوب» معنای واحد همه مشتقات ماده «غ ض ب»، شدت در برابر شیء دیگر است. از این رو به صخره های سخت و متصلّب کوه، بر اثر شدت و صلابتی که در برابر به کار گیرنده آن دارد، غضبه و به شعله ور شدن نفس انسان و خروج آن از اعتدال به سوی حدّت و شدت، غضب میگویند.(۳)

وَلَا الضَّالِّين

«الضّالین» به معنای گمراهان است. در اصل «ضَلال» به معنای هلاک و نابودی است. به اعتقاد مفسران، منظور از کسانی که خداوند بر آنان خشم گرفته است، یهودیان بداندیش و مراد از گمراهان، مسیحیان هستند.(۴)

ص: ۱۴۷

۱- نساء: ۶۹

۲- عبدالله جوادی آملی، تفسیر تسنیم، ج ۱، سوره حمد.

۳- ر.ک. تفسیر تسنیم، همان؛ طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن ، همان

۴- احمد بن حنبل، مسند، ج ۴، ص ۳۷۸.

این احتمال نیز وجود دارد که «ضالّین» به گمراهانی اشاره میکند که اصراری بر گمراه ساختن دیگران ندارند؛ در حالی که «مَغضوب عَلَیهِم» کسانی هستند که هم گمراهند و هم گمراهگر و با تمام قوا می کوشند دیگران را همرنگ خود سازند. شاهد این معنا، آیاتی است که سخن از کسانی می گوید که مانع هدایت دیگران به راه راست بودند. در آن آیات از آنها با عنوان «یَصُدّونَ عَن سَبیلِ اللّه» یاد شده است.(۱) در آیه ۱۶ سوره شورا می خوانیم: «وَالَّذینَ یُحاجُّونَ فِی اللّهِ مِن بَعدِ ما استُجیبُ لَهُ حُجَّتُهُم داحِضَهٌ عِندَ رَبِّهِم وَ عَلَیهِم غَضَبٌ وَ لَهُم عَذابٌ شَدیدٌ»؛ آنها که بعد از پذیرش دعوت اسلام از ناحیه مؤمنان، در برابر پیامبر(ص) به مخاصمه و بحث های انحرافی بر میخیزند، حجّت و دلیل شان در پیشگاه خدا باطل و بی اساس است و غضب خدا بر آنها است و عذاب شدید در انتظارشان خواهد بود.(۲)

البته همان معنای اول دقیقتر و شامل این گروه نیز خواهد بود.

ب) سوره (بعد از حمد)

اشاره

واجب است که پس از قرائت سوره حمد، سوره دیگری - غیر از سوره هایی که سجده واجب دارند - انتخاب و خوانده شود. در نمازهای واجب، بهترین سوره ای که بعد از فاتحه خوانده می شود، سوره قدر و توحید است. در حدیثی که امام صادق؟ع؟معراج پیامبر اکرم؟ص؟ را گزارش می کند، خلاصه اش چنین است که آن حضرت در معراج ملکوتی خود، آسمانها را یکی پس از دیگری طی کرد تا به آسمان چهارم رسید، در آنجا ملائکه اجتماع کردند و جبرئیل(ع)ندای نماز داد و آن حضرت وضو و نماز را گام به گام به امر خدا انجام داد، تا اینکه در رکعت اول، پس از آنکه حمد را خواند، خداوند فرمود:

«اقْرَأْ یَا مُحَمَّدُ نِسْبَهَ رَبِّکَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»؛ ای محمد بخوان نسبت پرودگارت «قل هو اللّه احد» را (تا انتهای سوره). در رکعت دوم پس از آنکه حضرت؟ص؟ حمد را به امر خدا خواند، وحی خداوندی رسید که اکنون سوره «إِنَّا

۱- ر.ک. اعراف: ۴۵ ؛ انفال: ۴۷ ؛ توبه: ۳۴ ؛ هود: ۱۹ ؛ ابراهیم: ۳؛ حج: ۲۵

۲- ر.ک. مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص۵۶

أَنْزَلْناه» را بخوان که نسبت تو و اهل بیت؟عهم؟ توست تا روز قیامت؛ «اقْرَأْ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فَإِنَّهَا نِسْبَتُکَ وَ نِسْبَهُ أَهْلِ بَيْتِکَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَه».(۱)

بدین روی، مضامین سوره مبارکه قدر آنچنان با حجیت و ولایت اهل بیت؟عهم؟ گره خورده که خداوند متعال آن را شناسنامه پیامبر و اهل بیتش؟ع؟ نامیده، همچنانکه سوره توحید را شناسنامه و نسبت پروردگار عالمیان خوانده است.

سوره توحید

الصَّمَد

معانی مختلفی برای»صمد» بیان شده است(۲) که همه آنها به یک حقیقت بازگشت میکند و آن، بزرگ و آقایی است که بینیاز از هر چیز میباشد و همه نیازمند به او هستند.

نقل شده است که مردم بصره نامه ای به محضر امام حسین(ع)نوشتند و از آن حضرت درباره معنای «صمد» پرسیدند، امام؟ع؟در پاسخ آنها فرمود: «خداوند خودش صمد را تفسیر فرموده است: «لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أَحَدٌ»؛ نه زاده و نه زاده شد و احدی مانند او نیست... آری خداوندِ صمد، کسی است که از چیزی به وجود نیامده و در چیزی وجود ندارد و بر چیزی قرار نگرفته است. آفریننده اشیا و خالق آنها است. همه چیز را به قدرتش به وجود آورده. آنچه را برای فنا آفریده، به اراده اش از هم متلاشی می شود و آنچه را برای بقا خلق کرده، به علمش باقی می ماند. این است خداوندِ صمد!»(۳)

۱- شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۴۸۶

۲- از جمله گفته شده: صمد به معنای آقا و بزرگی است که برای انجام کارها به سوی او می روند،و بعضی گفته اند:"صمد" به معنای چیزی است که تو خالی نیست، بلکه پُر است (راغب اصفهانی،المفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۴۹۲ ، واژه صمد). و امام علی بن الحسین؟می فرماید: "صمد کسی است که شریک ندارد و حفظ چیزی برای او مشکل نیست، و چیزی از او مخفی نمی ماند" (مجلسی،. بحاراألنوار، ج ۳، ص ۲۲۳)

۳- حر عاملی، وسائل الالشیعه، ج ۲۷ ، ص ۱۸۹.

علامه طباطبائی نیز می گوید:

معنای اینکه خدا صمد است، این است که هر چیزی در ذات و آثار و صفات محتاج او است. او منتهای مقاصد است. اصل در معنای کلمه "صـمد"، قصد کردن و یا قصد کردن با اعتماد است... خدای تعالی سید و بزرگی است که تمامی موجودات عالم در تمامی حوایجشان او را قصد می کنند. [همچنین] الف و لام کلمه "صـمد»، به منظور افاده حصـر است و می فهماند که تنها خدای تعالی، «صمد علی الاطلاق» است.(۱)

ج) تسبیحات اربعه

تسبیح در لغت به معنای حرکت سـریع در آب یا هوا است و در فرهنگ قرآن به معنای پاک دانسـتن خداوند از هرگونه عیب، نقص و حاجت است.(۲)

در قرآن حدود ۹۲ آیه بـا مـاده «س ب ح» و مشـتقات آن وجود دارد که همگی دلالت دارنـد بر اینکه عالم هستی با آن نظام عجیبش، با آن همه رازها و اسـرارش، با آن عظمت خیره کننده و آن ریزه کاریهای تعجب آورش، همگی تسبیح و حمد خدا را می گویند.

محمـدبن عمران از حضـرت صـادق(ع)سؤال کرد: بـه چه علت تسبیحـات اربعه در رکعـات آخر نمـاز افضـل از قرائت است؟ حضـرت فرمودنـد: «از آن جهت افضل است که حضـرت رسول(ص) در دو رکعت آخر، عظمت و بزرگی خداوند را مشاهده کردند و دلشان به راسـید و زبان به تسبیح پروردگار گشودند و گفتند: «سُبحان الله والحَمدُلله و لا إله إلّا الله والله اکبر» و از این رو تسبیح پروردگار در رکعات آخر نماز أفضل از قرائت گردید».(۳)

و امام رضا؟ع؟درباره علت گفتن تسبیحات در دو رکعت یا رکعت آخر

۱- طباطبائی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲۰ ، ص ۳۸۸ -۳۸۹

۲- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ذیل ماده سبح

۳- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸۰.

نماز می فرمایند: «اینکه در دو رکعت اول نماز، قرائت مقرر گشته و در دو رکعت آخر تسبیحات، برای فرقی است که میان آنچه خداوند از جانب خویش واجب ساخته و آنچه رسولش بر بندگان واجب کرده است».(۱)

چهار. رکوع

سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِهِ

سبحان: از ریشه «سَبَحَ» در مورد خداوند به معنای تنزیه یا منزه بودن است. همانگونه که امام صادق؟ع؟میفرمایند: « «سبحان الله»، همان تنزیه خداست.(۲) منزه بودن خداوند از ضعف و محدودیت».

ربی: رب از ریشه «رَبَبَ» به معنای مالکیتی است که تمام امور مملوک را تدبیر می کند و در جهت رشد او کوشش دارد. این معنا در آیه ۴۹ و ۵۰ سوره طه نقل شده است، آن هنگام که فرعون از موسی(ع)سؤال می کند: «فَمَنْ رَبُّکُما یا مُوسی»؛ ربّ خودتان را برای من تعریف کن. او جواب می دهد: «رَبُّنَا الَّذی أَعْطی کُلَّ شَیْ ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدی»؛ ربّ ما کسی است که همه چیز را خلق و هدایت میکند (یعنی مسیر چگونه بودنش را روشن می کند).

همچنین در آیه ۵۴ سوره اعراف، دو خصوصیت برای خدا بیان میکند: اول اینکه خالق همه چیز است؛ دوم اینکه، همه امور به امر او می چرخند.(۳)

ص: ۱۵۱

۱- شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۴۸۰ ؛ عیون اخبارالرضا، ج ۲، ص ۲۲۶ . روایت اشاره دارد به اینکه: چنانچه در اسرار نماز بیان شد، در ابتدا نمازها دو رکعتی بوده؛ اما به برخی آنها دو یا یک رکعت اضافه گردید.
۲- شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۱۸
۳- "إِنَ رَبَکُمُ اللَهُ الَذی خَلَقَ السَماواتِ وَ االارْضَ فی سِتَتِهِ أَیَام ثُمَ اسْتَو ی عَیَ الْعَرْشِ یُغْشِی اللَیْلَ النَهارَیَطْلُبُهُ حَثیثاً وَ الشَمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُجُومَ مُسَخَراتٍ بِأَمْرِهِ الالَهُ الْخَلْقُ وَ ااالامر تَبارَکَ اللَهُ رَبُ الْعالَمین"؛در حقیقت، پروردگار شا آن خدایی است که آسما نها و زمین را در شش روز آفرید؛ سپس بر عرش]جهانداری [استیلا یافت. روز را به شب -که شتابان آن را می طلبد- می پوشاند، و]نیز[خورشید و ماه وستارگان را که به فرمان او رام شده اند]پدید آورد[. آگاه باش که]عا لم[خلق و امر از آنِ اوست. فرخنده .) خدایی است پروردگار جهانیان (اعراف: ۵۴)

العظیم: کلمه «عظیم»، صـفت مشـبهه است از مـاده «عَظُمَ». علمای لغت می گوینـد: «عظیم» از اسـمای خداونـد به معنای کسـی است که از تمام جهات در مقابل غیر او از خلق، برتری داشـته باشد. به صورتی که تمام خلق در مقابل او صـغیر و حقیر باشند. همانـا عظمت و برتری بر همه، این را به ذهن میآورد که دور نیست که او حافظ ما و مالک مطلق ما باشـد و لازم است ما او را تسبیح کنیم؛ پس عظیم مطلق از جمیع جهات، فقط خداست.(۱)

بحمده

انسـان وقتی خـالق بـا عظمت و پروردگـار بزرگ خود را شـناخت، ناخودآگـاه به علت نعمتهـای فراوان او، زبـان به حمـد می گشاید و میگوید: پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزه است و من مشغول ستایش او هستم.

پنج) سجده

سُبْحانَ رَبِّیَ الأعلَی وَ بِحَمْدِهِ

معانی سبحان الله، ربی و بحمده در ذکر رکوع اشاره شد. در تفسیر سجده، تنها تبیین کلمه "الأعلی» کافی است.

کلمه "الأعلی» اسم تفضـیل از کلمه "علو» به معنای بلندی است که به معنای بلند مرتبه ترین می آید؛ یعنی هیچ ذهنی به مرتبه او دسترسی ندارد و هر کمال و مرتبهای برای او قائل شوی، او از آن بالاتر و بلندتر است.

چرا عظیم، چرا اعلی؟

گاه پرسیده می شود که چرا در رکوع، خداوند را با صفت عظیم و در سجده با صفت اعلی می ستاییم؟

در روایتی چنین بیان شده است که: همانا در رکوع «سبحان ربی العظیم و

۱- حسن مصطفوی، التحقیق: تحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۸، ص ۱۷۵

بحمـده» و در سـجده»سبحان ربی الأعلی و بحمـده» گفته می شود؛ زیرا زمانی که خداوند تبارك و تعالی «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیم» را نازل کرد پیغمبر؟ص؟ فرمودنـد این ذکر را در رکوع خود بگوییـد و زمانی که خداوند» سـبح اسم ربک الاعلی» را نازل کرد، پیامبر؟ص؟ فرمود: «این ذکر را در سجدههای خود قرار دهید».(۱)

افزون بر آن، می توان برای آن حکمتهـایی نیز یافت؛ رکوع در نماز، تعظیمی در برابر خداونـد است و ما با هر رکوع، تعظیمی را در مقابـل خداونـد انجـام می دهیم. تعظیم در مقابـل چیزی به این معناست که ما معتقـد به عظمت آن هستیم. در مقابل این عظمت، سـر تعظیم در مقابـل او خم می کنیم؛ بنـابراین در رکوع، مقابـل خداونـد تعظیم کرده و بـا گفتن صـفت «عظیم» برای خداوند، به عظمت او اذعان میکنیم.

سجـده در مقابـل خداونـد نیز به این معنا است که در مقابل او به خاك م یافتیم و کوچکی خود را در مقابل خداونـد اقرار می کنیم. حال اگر در این حالت، خاضـعانه و خاشـعانه با ذکر صفت "أعلی» برای خداوند، به بلند مرتبه بودن خداوند اذعان کنیم و وقتی به خاك افتاده ایم، اقرار به این کنیم که "خداونـدا، تو از همه کس بالاتر هستی»، حالت بندگی بسیار بالایی به وجود میآید و واقعاً می توان این حالت را، بهترین حالت انسان برای بندگی خداوند دانست.

شش. قنوت

معنای قنوت اطاعت و دعا و توجه به خـدا و خشوع در نماز است. خداونـد خطاب به حضـرت مریم می فرماید: "یا مَرْیَمُ اقْنُتی لِرَبِّک".(۲)

امام صادق؟ع؟در تفسـیر آیه "و تَبَتَّلْ اِلَیْهِ تَبْتیلًا»(۳)می فرمایـد: "مراد از "تبتّیل" آن است که در نمـاز، دست ها را به دعا بلند کنیم.(۴) تبتّل در لغت به معنای قطع امید از غیر

۱- شیخ صدوق، من لایحضر ه الفقیه، ج ۱، ص ۳۱

۲- آل عمران:۴۳

۳- (و نام پروردگار خود را یاد کن) و تنها به او بپرداز" (مزمل:۸)

۴- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۹۱۲

خداست "(۱)

گرچه قنوت در نماز مستحب است؛ اما چنان مورد توجه است که امام رضا؟ع؟در نامهای به مأمون می نویسند: قنوت، یک سنّت واجب در تمام نمازهای شبانه روزی است.(۲) البتّه مراد امام تأکید بر اهمیت قنوت است؛ چنانکه اگر انسان آن را قبل از رکوع فراموش کرد، مستحب است بعد از رکوع قضا نماید و اگر در سجده یادش آمد، بعد از سلام آن را قضا کند.

قنوت، دعای خاصی ندارد و انسان می تواند هر دعایی بخواند، چنانکه بنابر نظر برخی از علما، لازم نیست دعا به عربی باشد و میتوان در قنوت، حاجات خود را به فارسی هم بیان کرد. البتّه روشن است که دعاهای قرآنی و یا دعاهائی که معصومان(ع)در قنوت خود میخوانده اند، از فضیلت و اولویّت خاصی برخوردارند.(۳)

هفت. تشهد

تشهد، از واجبات نماز است. در شهادت به رسالت و عبودیت حضرت محمد(ص)، هم عظمت مقام آن حضرت نهفته - که خداوند شهادت به رسالت او را در کنار توحید قرار داده است - و هم، مقدّم بودن "عبده» بر "رسوله» این معنا را میرساند که رمز رسالت پیامبر؟ص؟، عبودیت اوست!

فراز دیگر تشهد، "صلوات» است. درود فرستادن بر پیامبر و خاندان او؟ع؟ شعار اسلام است و نماز بدون آن ناقص است.

صلوات بر محمد و آل او نوری می شود که صراط قیامت را روشن می کند و درودهای ما به پیامبر(ص) می رسد و آن حضرت، پاسخ می دهند. رسول خدا؟(ص) فرموده است: "صلوات شما بر من، سبب استجابت دعا و رضایت پروردگار و پاکی

۱- راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، به نقل از محمد رضا اکبری، تفسیر نماز، ص ۱۵۸.

۲- مجلسی،بحارالانوار ج ۸۲، ص ۱۹۷

۳- محمدرضااکبری، تفسیرنماز ،ص ۱۵۸-۱۵۹

و رشد اعمالتان می شود".(۱)

هشت. سلام

واژه "سلام» از "سِلم» به معنای سلامت و دور بودن از آفات ظاهری و باطنی است.(۲) در زبان و ادبیات عرب، سلام به معنای درود بوده و از این باب هم در زمان ملاقات و هم در زمان خداحافظی کاربرد دارد و مختص موقعیّتی خاص نیست؛ بدین رو استفاده از این کلمه در پایان نماز، امری عجیب نبوده و در ادبیات عرب، استفادهای رایج است.

پس از تشهد پایانی نماز، سه سلام است. سلام نخست، به رسول خدا(ص) : "اَلسَّلامُ عَلَیْك اَیُّهَا النَّبِیُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُه». سلام دوم، به خود ما و بر بندگان شایسته خدا: "اَلسَّلامُ عَلَیْنا وَ عَلی عِبادِاللّهِ الصّالِحینَ». سلام سوم بر همه فرشتگان، مؤمنان و بندگان شایسته خدا : "اَلسَّلامُ عَلَیْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللّهِ وَ بَرَكاتُه».

امام صادق؟ع؟فرمود: «معنای سلام در هر نماز، امن و ایمنی است؛ یعنی هر كه امر خدا و سنّت پیامبرش را از روی خشوع و خضوع به جا آورد، از بلاهای دنیا و عذاب آخرت در امان است».(۳)

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۱، صص ۶۴ -۶۵

۲- خلیل ابن احمد، العین، ج ۷، ص ۲۶۵ ؛ ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۲، ص ۲۸۹

۳- مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۲، ص ۳۰۷ و ۳۰۸

پرسشنامه

۱.بر اساس دو ریشه « الله» آن را معنا کنید.

۲. از بین سوره های قرآن چرا سوره حمد در تمامی نمازها قرائت می شود؟

۳.«سُبْحانَ رَبِّیَ الْعَظیمِ وَ بِحَمْدِه» را تفسیر فرمایید.

۴. معنای سلام نماز چیست؟

فصل سوم: آثار فردیِ نماز

اشاره

ابوالفضل ساجدی

مقدمه: آثار نماز و تربیت انسان

نماز از جهات مختلفی تأثیر نسبتاً پایداری در نفس انسان به جای می گذارد. آثاری مربوط به زندگی انسان در دنیا و برخی مربوط به حیات اخروی او. از طرفی خود مطالعه آثار نماز نیز موجب تربیت نفس و هدایت نمازگزار می شود. از اینرو، میتوان گفت نماز از دو سازوکار تربیتی مستقیم و غیرمستقیم برخوردار است. بیدارسازی فطرت الهی و اعطای حیات ابدی به او، سازوکار مستقیم نمازاست که با نماز گزاردن حاصل میشود؛ اما سازوکار غیرمستقیم آن، از راه کسب آگاهی از برکات تقیّد به نماز و عواقب ترک آن به دست می آید. مخاطب "أقیموا الصلوه»، با آگاهی یافتن از اثرات شگرف نماز در سرنوشت خود، به انجام آن راغب و از ترک آن خائف شده و با قرار گرفتن در زمره نمازگزاران، از تربیت مستقیم آن بهرهمند میشود.

این تحقیق، تنها درصدد انذار و تبشیر از راه شمردن عواقب و برکات نماز نیست؛ بلکه می خواهد با تحلیل تربیتی تأثیرات نماز، روشن کند که چگونه این عبادت پر رمز و راز، چنین آثار دنیوی و اخروی را به ارمغان میآورد و سعادت دنیا و عقبای نمازگزار را تأمین می کند. نتایج این تحقیق، انگیزه بیشتری به اولیا، مربّیان و سیاست گزاران فرهنگی و تربیتی می دهد تا برای تربیت و فرهنگ سازی مادّی و معنوی، از این موهبت الهی بهره برند و بدانند که اقامه نماز، با آداب و شرایط آن، بهترین شیوه تربیت و فرهنگ سازی در همه ساحت های فردی و اجتماعی است.

چند نکته مهم

قبل از بررسی آثار نماز، ذکر چند نکته از باب درآمد نیکو به بحث، شایسته تذکر است.

ص: ۱۵۷

الف) از شرایط صحت نماز، نیت اطاعت فرمان الهی است؛ بنابراین آنچه باید هدف و نیت اصلی نمازگزار باشد، انجام وظیفه است؛ هرچند آرامش روان و برکات عظیم اخروی و دنیوی نمازی در پرتوی رعایت شرایط آن حاصل می شود. از طرفی در بر شمردن آثار نماز بایسته است به همه آثار دنیوی و اخروی فعل و ترک نماز توجه داشت و آن را به یک اثر خاص دنیوی محدود نساخت.

ب) نکته مهم اینکه، بهره مندی از تأثیرات نماز در فرد و جامعه در گرو ترکیب جسم و روح آن است. به تعبیری، به مقداری که آداب و شرایط نماز بیشتر رعایت و به معانی و حکمتهای آن بیشتر توجه شود، روح نماز تقویت شده، از فیض حضور الهی بهره بیشتری نصیب نمازگزار می گردد و آثار مترتب بر آن افزایش می یابد. از طرفی، اگر فرد به حداقل آن اکتفا کند، آثار آن نیز به حداقل می رسد.

ج) در باب نماز باید به طولی و دارای مراتب بودن آثار جسمی و روانی، مادی و معنوی و دنیوی و اخروی توجه داشت؛ یعنی برکاتی بر خواندن نماز و درکاتی بر ترک آن مترتب است که نمازگزار از انواع آنها بهره می برد. کمترین درجه آن، آرامش روانی نمازگزار و زندگی پر تشویشِ تارک نماز است.

بررسی آثار فردی نماز

اشاره

بخش فردی به جنبه هایی از زندگی انسانی مربوط است که به ارتباط فرد با خودش و یا خداوند باز می گردد. بر همین اساس، آثار فردی نماز در پنج خرده ساحت، شناختی، عبادی - معنوی، عاطفی - روانی، اخلاقی - رفتاری و زیستی - بهداشتی مورد بحث قرار خواهد گرفت. در بخش اندیشه، به کارکردهایی خواهیم پرداخت که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، باورها، شناخت و معرفت انسان را تحت تأثیر قرار می دهد. در ساحت عبادی - معنوی، تأثیرات نماز بر امور عبادی و معنوی بازکاوی خواهد شد. در بحث عاطفی - روانی، کارکردهای روانشناختی و انگیزشی - عاطفی نماز بحث خواهد شد. بحث اخلاقی - رفتاری هم ناظر به تأثیر نماز بر تثبیت صفات و ملکات حسنه اخلاقی و نفی صفات و ملکات رذیله انسانی است. نهایتاً، نقش نماز در سلامت جسم بحث می شود و در آن بررسی خواهیم کرد

ص: ۱۵۸

که نماز چه فوایدی نسبت به بهبود وضعیت جسمانی و بهداشتی زندگی خواهد داشت.

گفتنی است که مبنای بحث شواهد قرآنی و روایی است و اگر چنانچه به تناسب بحث های دیگر نظیر شواهد علمی تجربی و نیز پاره داستان های مؤید ذکر شده است، برای روشنی و توضیح بحث می باشد.

در ادامه به بیان آثار اجتماعی نماز خواهیم پرداخت.

یک. آثار شناختی

اشاره

منظور از نقش شناختی، بیان آثار معرفتی نماز و تبیین جایگاه ویژه آن در معرفت بخشی و ارتقای ظرفیتهای ادراکی و بینشی است. جنبه های شناختی زندگی انسان به باورها، اندیشه ها و دانش های انسان باز می گردد.

الف) آثار اعتقادی

نماز، بینش و اعتقاد انسان را تصحیح میکند و سرچشمه هدایت و معرفت است.(۱) هدایت هم به معنای راهنمایی به کار میرود و هم به معنای راهبری و رساندن به مقصد که نماز، هر دو نقش هدایتی را در بر دارد. نماز، راهنما است، یعنی می تواند هدایتگر آدمی و ارائه دهنده راه سعادت به او باشد؛ همچون قطب نمایی که در طول شبانه روز در اقیانوس طوفانی و پرخطر فرهنگ و تربیت، سمت خدا را به انسان نشان میدهد. از طرفی، نماز راهبری نیز میکند. تأثیرات تربیتی نماز در ابعاد و ساحتهای مختلف انسان - که در طی این نوشتار میآید - گویای نقش راهبری و رسانندگی نماز است.

عبادات به طور کلی و نماز به طور خاص، فهم یا علم را به باور تبدیل می کند و اگر استمرار یابد، انسان را به یقین می رساند. چنانکه در مورد امامان؟عهم؟ معصوم(ع)در زیارت نامه ها می خوانیم که آنها به دلیل عبادت خدا، به مقام یقین

۱- "سُئِلَ النَبِیُ(ص) عَنِ الصَلاهِ؟ فَقَالَ:... لِلْمُصَلِی... هُدًی و ایمان و نورامعرفه"؛ از پیغمبر درباره نماز پرسش .) شد، فرمود: برای نمازگزار است هدایت، ایمان و نور شناخت)(صدوق، خصا ل، ج ۲، ص ۶۲۲)

نائل شـده انـد. در زیارت امین الله چنین آمده است: "وَعَبَدْتَ اللَّهَ مُخْلِصاً حَتّی اَتیکَ الْیَقینُ»؛ خدا را مخلصانه عبادت کردی تا آنجا که به یقین رسیدی. این فقره، در زیارت رسول الله؟ص؟ هم آمده است.

بـاور یا عقیـده از آگاهی سـطحی و اولیه بسـیار عمیقتر است و تأثیری جـدی در رفتار دارد. انسانها غالباً در عمل تابع باورهای خود هسـتند، نه تابع دانش یا فهم خود. به همین دلیل، بسـیاری از آموزهها و دستورالعمل هایی را که می دانیم و به ارزش آن اعـتراف داریم، عمـل نمیکنیم! این امر اختصـاص به امور اخلاـقی و معنوی نـدارد، در امور جسـمی هم همین گونه است. مثلاً میدانیم که نرمش یا دویدن صبحگاهی در هوای آزاد، برای سلامت بدن مفید است؛ اما چه بسا به آن عمل نمی کنیم.

راههای متعددی برای تبدیل فهم به باور وجود دارد که به دو راه اشاره میکنیم:

راه اول: مشاهده و لمس آثار مثبت عمل به آنچه میدانیم؛

راه دوم: تکرار و تلقین درونی.

با توجه به دو روش ذکر شده برای تبدیل فهم و علم به باور، فهم ما نسبت به وجود خدا و قیامت، به یکی از این دو راه میتواند به بـاور تبـدیل شود: راه اول: درک لـذت ارتبـاط با خـدا یا مشاهـده آثار عبادت در زنـدگی؛ راه دوم: تکرار و تلقین واقعیات ناپیدا به نفس، از راه توجه به عبارات و اذکار در نماز و تقید به استمرار ادای این فریضه.

راه اول ممکن است بهسختی حاصل شود و همه از نماز لذت نبرند؛ اما راه دوم، بیشتر قابل وصول، کنترل و برنامه ریزی است؛ زیرا اذکار و حرکات نماز به گونه ای تنظیم شـده که اسـتمرار آن در اوقات خود و توجه به خـدا و جهان غیب، تکرار اذکار و تلقین آنها به نفس، به میزانی که با توجه همراه باشد، بهتدریج موجب افزایش ایمان می شود.(۱)

۱- أنما المؤمنون الّذین إذا ذکر اللّه وجلت قلوبهم و إذا تلیت علیهم آیاته زادتهم إیمانا"؛ مؤمنان، تنهاکسانی هستند که هرگاه نـام خـدا برده شود، دلهاشـان ترسـان می گردد؛ و هنگـامی که آیـات او بر آنها .) خوانـده می شود، ایمانشان فزونتر می گردد (انفال: ۲)

البته همانگونه که نمازگزاردن، تأثیرات مثبت اعتقادی را به همراه دارد، ترک نماز نیز مقـدمات تزلزل تارک در اعتقادات و به کفرگرایی او را فراهم میسازد(۱) و در نتیجه، سبب دوری از خداوند و اولیای او میشود.(۲)

ب) آثار عقلی و علمی

اشاره

ساحت عقلی، ناظر به تواناییهای کلی انسان در عرصه شـناخت است؛ اما بُعـد علمی، به یک معنا، ناظر به دانش های مصـطلح، اعم از علوم تجربی (مانند فیزیک، شیمی، ریاضـی، پزشـکی، مهندسـی و نجوم) و انسانی (مانند الهیات، فلسـفه، تاریخ، زبان، روانشناسی، علوم تربیتی، جامعه شناسی و حقوق) است.

عقل و علم مساوی نیسـتند؛ اما با هم پیونـد دارنـد. رشـد علمی میتوانـد زیر مجموعه رشـد عقلی به معنای عام کلمه قرار گیرد. بدین روی، به دلیل پیوند میان این دو، آثار هر دو را با هم بیان می کنیم.

آیـا اقامه نماز با رشـد و شـکوفایی ساحت شـناختی و معرفتی آدمی رابطه ای دارد؟ پاسـخ، مثبت است؛ چرا که نماز می تواند مستقیم یا غیرمستقیم در رشد عقلی فرد و جامعه و نیز بهبود وضعیت علمی آنها، به یکی از طرق زیر مؤثر باشد:

۱. نماز سبب پیوند عقل و قلب

مصـداقی که رشد عقلانی در الگوی رایج جهانی به دنبال آن است، تنها با تربیت افکار هماهنگ است؛ ولی آنچه قرآن کریم در پی آن است، توسعه توان عقل و پیوند زدن آن با قلب الهی است. این هدف، با صرف تربیت فکری محقق

۱- قَالَ رَسُولُ اللَه؟: "بین العبـد و بین الکفر ترک الصـلاه"؛ فاصـله کفر و بندگی، ترک نماز است؛.) (مجلسـی، بحاراأنوار، ج ۸۲، ص ۲۰۲)

۲- قَـالَ رَسُولَ اللَهِ؟ مَنْ تَرَکَ الصَـلاَه مُتَعَمِـداً فَقَـدْ بَرِئَ مِنْ ذِمَهِ اللَهِ عَزَ وَ جَلَ وَ ذِمَهِ رَسُولِهِ صـلی الله علیه وآله؛ هرکس نماز را عمدا ترک کند از ذمّه خدا و رسول وامانشان بیزاری جسته است؛.)(شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۴)

نمی شود؛ بلکه نیازمند بینایی،(۱) بیداری و حیات الهی قلب است.(۲) ممکن است کسی حیات گیاهی و حیوانی داشته باشد؛ ولی به جهت دلمردگی، فاقد حیات انسانی باشد. تعالی انسان، در گرو حیات قلبی اوست و این حیات، در گرو استجابت و پاسخگویی به دعوت الهی است.(۳)

بیناسازی و حیات بخشی قلب، رسالت تربیت عاطفی، اخلاقی و عبادی بوده و از آن پس است که عقل با قلب سلیم پیوند خورده، تربیت عقلانی به معنای مورد نظر الگوی اسلامی، محقق می شود. بنابراین، تربیت عقلانی، مستلزم تربیت هماهنگ افکار، عواطف، معنویات و رفتارهای اخلاقی است. ازاینرو، به رغم استقلال ساحت تربیت عقلانی از تربیت معنوی و اخلاقی، وجود هماهنگی میان این دو ساحت، شرط اساسی تحقق عقلانیت مورد نظر اسلام است. بدون وجود این شرط، آنچه پدیدار می شود، تربیت فکری و ذهنی محض است؛ نه عقلانی الهی. توجه به این شرط، نقش تعیین کننده در تفکیک الگوی اسلامی تربیت عقلانی، از الگوی غیراسلامی خواهد داشت.

بدون پرداختن به تربیت عقل عملی، تربیت عقل نظری بیثمر است؛ از اینرو، یکی از مبانی مهمّ الگوی اسلامی، تربیت عقلانی، درهم تنیدگی پرورش ابعاد مادی و معنوی و جسمانی و روحانی است.(۴) رفع و دفع موانع تربیت عقلانی، محتاج تربیت عبادی و اخلاقی است. تربیت عبادی علاوه بر مانع زدایی و زمینه سازی برای تربیت عقلانی، موجب شکوفایی ارزشهای عقلی شده، تأثیر مستقیم در خردپروری دارند. بر این اساس، نماز این قلّه عبادت و معنویت، نقش بسزایی در بالندگی عقل خواهد داشت.

۱- "قُلْ هذِهِ سَبیلی أَدْعُوا إِلَی اللَهِ عَلی بَصیرَهٍ أَنَا وَ مَنِ اتَبَعَنی وَ سُبْحانَ اللَهِ وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکینَ"؛بگو: این راه من است من و پیروانم، و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می کنیم!.(منزّه است خدا! و من از مشرکان نیستم (یوسف: ۱۰۸)

۲- یاأیها الذین آمنوا استجیبوا لله و للرّسول إذا دعاکم لمایحییکم"؛ ای کسای که ایمان آورده اید! دعوت خدا و پیامر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی میخواند که شما را حیات می بخشد!.(انفال:۲۴)

۳- همان.

۴- "مخالفه الهوی شفاء العقل" (تیممی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ح ۹۷۹۱)

نماز، موجب بیداری قلب و در نتیجه، بازشدن افقهای جدید به روی عقل و بهره وری از همه ظرفیت های شناختی انسان است. از جمله ثمرات پیوند عقل و قلب، پیدایش انسان متفکّر متعهّد و متعبد می شود. تفکر بدون تعهد و تعبد را اسلام کافی نمیداند؛ تعبّد در الگوی اسلامی تربیت عقلانی، جایگاه ویژهای دارد و این امر در سایه اتصال عقل و قلب حاصل می شود.

نماز، بارزترین مصداق یاد خداست(۱) و در روایات، «ذکر» عامل رشد فکر(۲) و عقل(۳) قلمداد شده است. امیرمؤمنان؟ع؟در بیانات مختلفی، نقش ذکر در پرورش عقل را بیان نموده اند.(۴) این سخنان گهربار نشان میدهد که عقل با قلب پیوند دارد و رشد متعالی عقلی، در سایه ذکر خدا - که امری قلبی است - حاصل می شود. تثبیت حالت تذکّر در قلب، موجب روشنایی ذهن و قلب، به نور حکمت می شود.

۲. گشودن درهای معرفت

نماز و عبادت با اخلاص پیوند دارد.(۵) در سراسر نماز، قصد قربت باید حفظ شود. اگر یک حرکت یا ذکری را برای غیر خدا انجام دهید، نماز باطل میشود؛ لذا نماز تمرین اخلاص هم هست. تقیّد به نماز، اخلاص و رنگ الهی به حیات آدمی میبخشد و استمرار در اخلاص، ابواب حکمت الهی را به روی انسان می گشاید(۶)

ص: ۱۶۳

۱- ر. ک: "وأقم الصلوه لذکری") طه: ۱۴ (و: "إن الصلوه تنهی عن الفحشاء و المنکر و لذکر الله أکبر".(عنکبوت: ۴۵)

۲- "دَوَامُ الذِکْرِ یُنِیرُ الْقَلْبَ وَ الْفِکْرَ"؛ پیوسته یاد خدا بودن، دل و فکر را روشن میکند (تیمیی آمدی،. غرر الحکم و درر الکلم، ح ۳۶۵۶)

۳- "مَنْ کَثُرَ ذِکْرُهُ اسْتَنَارَ لُبُّه"؛ هرکه بسیار یاد خدا کند، عقلش روشن گردد (همان، ح ۳۶۵۹)

۴- پیامبر اکرم؟: "الذکر نور العقل و حیاهْ النفوس و جاء الصدور یاد خداوند سبب هدایت فکر, وزنده شدن روان و پاکی دل می گردد همان، ص ۱۱۱ (. "من کثر ذکره استنار لبّه"؛ هرکه بسیار یاد خداکند، عقلش روشن گردد)همان، ۶۶۳ (؛ الذکر یؤنس اللب و ینیر القلب و یستنزل الرحمهْ؛ ذکر الهی آرام بخش جان، و روشنی دهنده دل همان، ص ۱۰۱ (. الذکر هدایه العقول و تبصرهْ النفوس".(همان، ص ۷۵)

۵- عیسی بن عبداللّه به امام صادق ؟عرض کرد: فدایت شوم عبادت چیست؟ حضرت فرمودند:"حسن النیّه بالطاعه من الوجوه التی یطاع الله منها..."؛ نیت پاک و خالص در اعمالی که اطاعت خداوند در آنهاست (شیخ صدوق، اصول کافی، ج ۲، ص ۸۳)

۶- "من أخلص لله أربعین صباحاً جرت ینابیع الحکمهْ من قلبه علی لسانه"؛ کسی که چهل صبح کارهای خود را برای خدا انجام دهد، چشم ههای حکمت از قلب او بر زبانش جاری میشود (مصباح . الشریعه، ترجمه مصطفوی، ص ۳۵۴)

۳. تقویت اراده برای علم آموزی

رشد عقلی، علم آموزی و پیشرفت های برجسته علمی، با سستی، تنبلی، خوشگذرانی افراطی، شهوت پرستی قابل جمع نیست؛ بلکه نیازمند ارادهای قوی برای پیشرفت و مقاومت در برابر موانع است. نماز با نقشی که بر تقویت اراده دارد، می تواند پشتوانهای قوی برای طی سختی های مسیر رشد عقلی و علمی فرد و جامعه باشد.

۴. تقویت انگیزه در مسیر فراگیری علم

نمازگزار، تعقل را عبادت می داند و کسب علم و دانش را ارج می نهد؛ زیرا آن را گامی برای خودشناسی و جهانشناسی و هر یک را، قدمی به سوی خداشناسی می داند. بهعلاوه، برای نمازگزار، کسب علم برای پیشرفت جامعه اسلامی و رفع نیازهای آن، گاه واجب و گاه مستحب است؛ لذا علمآموزی را به وظیفۀ شرعی و دینی تبدیل می کند.

شکوفایی توانایی های عقلی و علمی نیازمند مشوق است. وظیفه مداری در رشد علم می تواند مبارزه با موانع را تسهیل نماید و در شرایط سخت نیز آدمی را به حرکت وادارد و فرد یا جامعه را به فتح قله های بلند علمی، موفق سازد.

۵. گزینش مناسب رشته های علمی

نماز، با تقویت انگیزههای الهی در گزینش رشته علمی، کنار نهادن برخی رشته ها یا اولویت دادن به برخی، مؤثر است. برای مثال، نمازگزار واقعی به دانش هایی که به تولید مواد مخدر، مشروبات الکلی و سلاحهای شیمیایی و کشتار جمعی میانجامد، روی نمیآورد، هرچند برای او بهره های وافر اقتصادی داشته باشد.

۶. جهت دهی الهی به مسیر کاربرد محصولات علمی

علم، اعم از طبیعی و انسانی، ابزاری است که میتواند برای جهان بینی، اهداف،

و امیـال و اغراض مختلفی به کـار گرفته شود. علم، ابزاری است که برای انواع بهره وریهـا قـابلیت دارد. صـرف برخورداری از ابزار، تضـمین کننـدۀ کـاربرد شایسـته آن نیست. علوم می توانـد به وجهی نیکو یـا ناپسـند به کـار گرفته شود. وقـتی به برکت پایبنـدی به نماز، هـدف انسان از تعقل، تفکر و کسب دانش، فراتر از اهداف مادی رفت، مسـیر اسـتفاده از محصول تلاشـهای فکری و علمی نیز، اصلاح، هدایت و کنترل می شود.

۷. حل مشکلات علمی

نماز، سبب پیوند با خداست و از آنجا که خداوند منبع تمام علوم است و بلکه علم حقیقی فقط نزد خدا است،(۱) اگر او اراده کنـد و ما را لایق ببینـد، میتوانـد در مسـیر رشد علمی نیز برکاتی را بر ما نازل فرماید. البته نباید فراموش کنیم که در این جهان مادی، خداونـد چنین اراده کرده است که هر کس در امور مادی تلاش کنـد، بهرۀ آن را ببرد؛ اما او به اهل تقوا، وعده عنایت افزون داده است؛ لـذا میتوان گفت که نماز، یکی از مهمترین راههای پیونـد انسان به منبعِ تمام علوم است و همه علوم و فنون، به صورت مسـتقیم و غیرمسـتقیم، توسـط خـدا آموزش داده می شونـد.(۲) طبـق وعـده الهی، از طریـق این پیونـد مـا می توانیم مشمول برکات ویژه، هدایت، حل مشکلات - حتی در علوم مادی - شویم.

در احوال بوعلی سینا آمده است که هرگاه مشکلی علمی برای ایشان پیش میآمد که از حلّ آن درمانده میشد، وضو میگرفت، قصـد مسـجد جـامع شـهر می کرد، در آنجـا دو رکعت نماز میگـذارد و از خداونـد می خواست که به برکت نماز، او را یاری نموده، گره از معضل علمی اش بگشاید.(۳)

ص: ۱۶۵

۱- "إمّا العلم عندالله" (ملك: ۲۶ و أحقاف: ۲۳)

۲- ر.ك. بقره: ۳۱ و ۲۳۹ و ۲۸۲ ؛ نساء: ۱۱۳ ؛ مائدة: ۴ ؛ یونس: ۵ ؛ یوسف: ۶ و ۳۷ و ۱۰۱ ؛ نحل: ۷۸ ؛ انبیا ء.: ۷۹ و ۸۰ ؛ نمل:۱۶

۳- کلاـم ابن خلکان در شـرح حال ابن سـینا، به نقل از هزار و یک نکته درباره نماز، ص ۲۶۲ . از قول ابن سـینا نقل شده که پس از ادای آن دو رکعت، مشکل علمی برایش آسان می شده و به آنچه می خواسته، می رسیده است

۸. جلوگیری از غرور علمی

از مهمترین آسیب هایی که ممکن است دامنگیر علما و دانشمندان شود، غرور علمی است. قرآن کریم، قارون را به غرور علمی توصیف میکند. وقتی حضرت موسی(ع)قارون را به علت سرکشی هایش نصیحت کرد، او در جواب گفت: "إِنَّما أوتیتُهُ عَلی عِلمٍ عِندی"؛یعنی با تکیه به علم و هوش و ذکاوت خودم، چنین ثروتی را به دست آوردهام!

بنابراین، علم اگر در کنار نماز و تقوا باشد، از آفات دانش بدون تقوا نیز مصون خواهد داشت و از ضخیم شدن پرده های غرور و خودپرستی می کاهد و دانش عقلی و تجربی را، با معرفت درونی، به خدا پیوند می زند.

دو. آثار عبادی – معنوی

اشاره

منظور از آثار معنوی - عبادی نماز، آثاری است که سبب تحکیم روحیه پرستش و تعمیق ارتباط انسان با خداوند می گردد. هر دستاورد نماز که این رابطه را پدید آورد، مورد نظر ما قرار خواهد گرفت.

نماز از مهمترین و اساسی ترین عبادتها است، تا آنجا که استوانه دین معرفی شده است.(۱) همین خصوصیت ایجاب می کند که نماز نقش پررنگتری در نزدیک کردن افراد به خداوند بر عهده داشته باشد.

بعد از بیان نکته ای مهم به برخی آثاری عبادی و معنوی نماز که از آیات روایات استفاده می شود، اشاره می گردد.

نماز را با لذت معنوی گره نزنید!

اشاره

از آسیب های بیان آثار معنوی نماز این است که برخی برای دعوت دیگران به نماز و برشمردن آثار معنوی نماز، بیان میکنند که: «نماز عشق بازی با خداست» و بیش از حد لازم به لذت بردن از نماز تأکید میکنند. در حالی که ما نباید نماز را

۱- الصلوه عمودُ الدّین" مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰ ، ص ۳۹۴)

با لـذت معنوی گره بزنیم و فقط در نماز به فکر چنین لـذتی باشـیم. اگر تنها هـدف از نماز، لذت ارتباط با خدا بود، پس نماز امری واجب نبود؛ بلکه عبادتی مسـتحب بود که امر میشـد انسان هر زمان حال مناجات داشـته باشـد، به نماز بایسـتد و اگر این حـال نبود، لازم نیست نماز بخوانـد! وقتی اینگونه نماز را معرفی کردیـد، جوان شـما به نماز میایسـتد و احتمال دارد که نه تنها لـذتی نبرد؛ بلکه چه بسا خسـته و رنجیده شود. بخصوص اگر اعتقاد چندانی نداشـته باشد، خود را دور از این درجات میبیند و چه بسا از آن صرف نظر می کند!

اصل در نماز، تبعیت خداوند و تمرین ادب عبودیت است، گرچه به تناسب کیفیت انجام آن، می تواند برکات فراوانی بهدنبال داشته باشد که از جمله آنها، لذت های عالی معنوی است.

پس از این مقدمه، اینک به آثار و دستاوردهای نماز اشاره می کنیم.

الف) نماز، وسیله رسیدن قرب الهی

از جمله ثمرات برجسته نماز، نیل به قرب الهی است. نماز بهترین وسیله کسب قرب الهی است. هر اندازه نماز با توجه بیشتری ادا شود، قرب حاصل شده از آن، فزونتر است.

ب) خشوع

از دیگر آثار نماز، کبرستیزی و خاشعسازی آدمی است. به همین جهت، نماز می توانـد یکی از موانع مهم قرب الهی و محبت ربوبی را – که همان تکبرو غرور است – زائل سازد. امام صادق(ع)میفرماینـد: «خداوند به حضـرت موسـی ابن عمران(ع)وحی کرد که ای موسی! آیا میدانی که چرا تو را برای همکلامی خود برگزیدم و تو ملقب به کلیم اللّه شدی؟ موسی(ع)عرض کرد: نه! راز این مطلب را نمی دانم. خداوند فرمود: ای موسی! من بندگانم را بررسی کردم و در میان آنان هیچکس را بهاندازه تو، در برابر خود، متواضع و فروتن نیـافتم. ای موسـی! هر گـاه نمـاز می گزاری، گونهـات را روی خـاک مینهی و چهرهـات را بر زمین می گذاری».(۱)

به این ترتیب، در می یابیم که عالیترین مرحله عبادت، کوچک شدن بیشتر در

ص: ۱۶۷

۱- "یا موسی انّک اذا صلّیت وضعت خدک علی التّراب". (ر.ک. شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۳)

برابر خدا و فرو ریختن کبر و غرور است. افزایش خشوع، به افزایش رقّت قلب در نماز و لذت بردن از مناجات و درک محضر ربوبی می انجامد.

ج) شیطان ستیزی

از مهمترین موانعی که ما را از رفتار صحیح باز میدارد، شیطان است. بر اساس تصریح قرآن کریم، شیطان در محضر خداوند قسم یاد کرده است که هیچوقت از فریفتن و گمراه کردن انسانها دست بر نمیدارد.(۱) شیطان برای عملی کردن اهداف خود از درست و زیبا جلوه دادن رفتارهای اشتباه و همچنین، از جالب نمایاندن تمایلات و خواسته های نفسانی استفاده میکند.(۲)

نماز یکی از اعمالی است که مانع اهداف شیطان می شود؛ زیرا، نماز سبب وحشت و فرار شیطان از نمازگزاران می شود.(۳) نماز سپری است در برابر تازیانه های شیطان و محافظی است در برابر وسوسه های شیطانی(۴) انسان با نماز به مخالفت شیطان میخیزد و طبق فرموده امام عصر؟ع؟: نماز موجب خواری و ذلت شیطان می شود.(۵)

ص: ۱۶۸

۱- "قالَ رَبِ مِا أَغْوَيْتَنى لاـزَيِنَنَ لَهُمْ فِى الارْضِ وَ لاَغْويَنَهُمْ أَجْمَعينَ" (حجر: ۳۹) "قالَ فَبِعزَتِكَ لاَغْوِيَنَهُمْ أَجْمَعينَ"؛ گفت: پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من نعمت های مادّی را در زمین در نظر آنها زینت می دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت، (حجر: ۳۹

۲- "زَيَنَ لَهُمُ الشَيْطانُ أَعْمالَهُمْ"؛ شیطان کارهایشان را در نظرشان بیاراست (اأنفال: ۴۸ ؛ النحل: ۶۳ ؛ النمل.: ۲۴ ؛ العنکبوت: ۳۸

۳- پیامرگرامی اسلام؟ می فرمایند:"لایزال الشیطان ذعرا من المومن ما حافظ علی الصلوات الخمس لوقتهن فاذا ضیعهن تجرا علیه فادخله فی العظائم"؛ شیطان همیشه از کسانی که نماز پنج گانه را دروقت خودش به پا می دارد هراس دارد و اگر نماز در وقتش به جا آورده نشود شیطان جرأت افراد را زیاد. و آنها را به گناه وا می دارد." (حرعاملی، وسائل الشیعه ج ۳، ص ۱۸

۴- امام علی؟: "الصَلاَهُ حِصْنٌ مِنْ سَطَوَاتِ الشَيْطَانِ"؛ نماز حصاری است در برابر تازیانه های شیطان .(عبد الواحد تیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۷۵)

۵- محمد ابن عثمان عمری می گوید حضرت صاحب الزمان در جواب سؤاات چنین آورده بود:"أَمَا مَاسَأَلْتَ عَنْهُ مِنَ الصَلاَهِ عِنْدَ طُلُوعِ الشَمْسِ وَ عِنْدَ غُرُوبِهَا... شَيْطَانٍ فَاَ أُرْغِمَ أَنْفُ الشَيْطَانِ بِشَيءٍ مِثْلِ الصَلاَهِ فَصَلِهَا وَ أَرْغِمْ أَنْفَ الشَيْطَان"؛ اما، آنچه که نسبت به نماز هنگام طلوع و غروب آفتاب پرسیده بودی، اگر شیطان با چیزی مثل نماز خوار و ذلیل می شود پس نماز به پادار و شیطان را به ذلت و خواری بکش (مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۳ ،ص ۸۳

شیطان به نمازگزاران و رحمت های بیپایانی که با لطف خداوند شامل حال نمازگزار می شود، حسادت می ورزد؛ رحمت هایی که گاهی خود نمازگزاران از آن غافلاند.(۱) به همین جهت شیطان میکوشد تا با ابزارهای گوناگونی مانند شراب و قمار بین انسانها دشمنی اندازد و از این طریق، آنها را از ذکر الهی باز دارد و از رحمتهای بیمنتهای الهی محروم سازد.(۲)

د) کسب مقامهای معنوی

امیرمؤمنان(ع)مقام معنوی نمازگزاران را اینگونه توصیف نموده اند: "فرشتگان نمازگزاران را در میان گرفته، و آرامش بر آنها می بارند. درهای آسمان به رویشان گشوده، و مقام ارزشمندی برای آنان آماده کرده اند، مقامی که خداوند با نظر رحمت به آن می نگرد و از تلاش آنها خشنود، و منزلت آنها را می ستاید، دست به دعا برداشته، و آمرزش الهی می طلبند».(۳)

نماز درجات معنوی را برای انسان به ارمغان می آورد که از جمله آنها، مقام شفاعت

۱- "إِذَا قَامَ الرَّجُلُ فِی الصَّلاهِ أَقْبَلَ إِبْلِیسُ یَنْظُرُ إِلَیْهِ حَسَداً لِماَ یَرَی مِنْ رَحْمَهِ اللهِ الَّتِی تَغْشَاهُ شرَ أْلامُورِمُحْدَثَاتُهَا خَیْرُ الْأمُورِ مَا کَانَ لِلَّهِ جَلَ وَ عَزَ رِضًا مَنْ عَبَدَ الدُنْیا وَ آثَرَهَا عَلیَ الْا خِرَهِ اسْتَوْخَمَ الْعَاقِبَهَ لَوْیَعْلَمُ الْمُصَلِی مَا یَغْشَاهُ مِنْ رَحْمَهِ اللَهِ مَا انْفَتَلَ وَ ا سَرهُ أَنْ یَرْفَعَ رَأْسَهُ مِنَ السَّجْدَهِ"؛ هرگاه کسی به نماز می ایستد، ابلیس در برابرش ظاهر می شود و از اینکه نمازگزار را غریق رحمت الهی می بیند حسدمی ورزد... اگر نمازگزار می دانست که چه اندازه رحمت خدا او را در بر گرفته است، دست از نمازم یکشید و خوش نداشت که سر از سجده بردارد (ابن شعبه حرانی ، تحف العقول عن آل الرسول؟،) ص ۱۲۲
۲- "إِمَا یُرِیدُ الشَیْطانُ أَنْ یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَهَ وَ الْبَغْضاءَ فِی الْخَمْرِ وَ الْمَیْسرِ وَ یَصُدَکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللهِ وَعَنِ الصَلاهِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ"؛ شیطان می خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند، و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. آیا با این همه زیان و فساد، و با این نهی اکیداخودداری خواهید کرد؟! مائده: ۹۱
۳- قال امیرالمومنین(ع): "قَدْ حَفَتْ بِهِمُ الْمَلاَئِکَهُ وَ تَنَزَلَتْ عَلَیْهِمُ السَکِینَهُ * وَ فُتِحَتْ لَهُمْ أَبْوَابُ السَماَءِ وَ أُعِدَتْ لَهُمْ مَقَاعِدُ الْکَرَامَاتِ فِی مَقْعَدٍ اطَلَعَ اللَهُ عَلَیْهِمْ فِیهِ فَرَضِیَ سَعْیَهُمْ وَ حَمِدَ مَقَامَهُمْ یَتَنَسَمُونَ بِدُعَائِهِ رَوْحَ التَجَاوُز"؛ فرشتگان آنان را در میان گرفته، و آرامش بر آنها می بارند، درهای آسان به رویشان گشوده، و مقام ارزشمندی برای آنان آماده کرده اند، مقامی که خداوند با نظر رحمت به آن می نگرد، و از تلاش آنها خشنود، و منزلت آنها را می ستاید، دست به دعا برداشته، و آمرزش الهی.) می طلبند.)سید رضی، نهج الباغه، ص ۳۴۳

است. پیامبر اسلام می فرمایند: "خداوند به سه گروه وعده داد، بدون حساب وارد بهشت شوند، و هر یک از این گروهها (روز قیامت) می توانند هشتاد هزار نفر [تعداد زیادی] را شفاعت کنند. آنها عبارتند از: مؤذن، امام جماعت و کسی که وضو بگیرد، سپس داخل مسجد شود و نماز را به جماعت بهجا آورد».(۱)

بنابراین، انسان با نماز نه تنها خود را از عذاب الهی و کیفرهای اخروی میرهاند، که به مقام عالی شفاعت رسیده و می تواند دیگران را نیز با شفاعت خود نجات بخشد و راه ورود به بهشت را برای شفاعت شدگان هموار سازد.

سه. آثار عاطفی – روانی

اشاره

در این بخش، از تأثیر نماز در صفات و حالات راسخ و غیرراسخ رذیله یا حسنه مانند محبت و عشق، کینه و نفرت، خشم و غضب، بیم و امید، یأس و اضطراب، شادی و نشاط، غم و مانند آن، سخن به میان می آید.

تربیت عاطفی نماز، به ارتباط انسان با منبع عاطفه و رحمت لایزال الهی بر میگردد. هنگامی که نمازگزار متوجه نماز میشود، خدای مهربان به او نظر لطف فرموده، او را مورد رحمت و مغفرت بیکران خود قرار میدهد. پیامبر گرامی اسلام(ص) میفرمایند: "انسان با ایمان هرگاه به نماز می ایستد، رحمت پروردگار عالم تا عرش او را احاطه نموده، فرشتهای بر او گماشته میشود که ندا میکند: فرزند آدم! اگر می دانستی در نماز چه نصیب تو می شود و با چه کسی سخن می گویی، هرگز از آن باز نمی ایستادی».(۲)

از آثار عاطفی این توجه ویژه خداوند به نمازگزار، مواردی را بر می شماریم.

۱- قالَ رَسُولُ اللّه؟ : "اِنّ اللّه وَعَدَ اَنْ یَدْخُلَ الْجَنَهَ ثَلاثَهَ بِغَیْرِ حِسابٍ وَ یَشْفَعُ کُلَ واحِدٍ مِنْهُمْ فی ثَمانینَ اَلْفاً، اَلْمُؤَذِنُ وَ الامام وَ رَجُلٌ یَتَوَضَأُ ثُمَ یَدْخُلُ الْمَسْجِدَ فَیُصَلی فی الْجَماعَهِ". (نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل ، ج ۱، ص ۴۸۸

۲- یَا أَبَاذَرٍ مَا مُؤْمِنٍ یَقُومُ مُصَلِیاً إِلاَ تَنَاثَرَ عَلَیْهِ الْبِر مَا بَیْنَهُ وَ بَیْنَ الْعَرْشِ وَ وُکِلَ بِهِ مَلَکٌ یُنَادِی یَا ابْنَ آدَمَ لَوْ تَعْلَمُ مَا لَکَ فِی الصَلَاهِ وَ مَنْ تُنَاجِی مَا انْفَتَلْت" (مجلسی، بحار لانوار، ج ۷۴ ، باب ۴، ص ۷۶ ۷۸ ، ح ۳)

الف) کاهش اضطراب

آرامش بخشی از دو جهت است؛ از سویی ارتباط با خداوند خود سبب استجابت دعا و رفع مشکلاتی می شود که علت اضطراب و سلب آرامش بوده است؛ چنانچه می فرمایند: نزد خداوند، حاجت نمازگزار قبول است.(۱) از سوی دیگر، هرچند مشکل خارجی انسان حل نشود؛ اما خود ارتباط با خداوند سبب آرامش و از بین رفتن اضطراب و یا مقاومت انسان در برابر حوادث اضطراب‌آور میشود. بدین روی در آیه ۲۷۷ سوره بقره تأکید شده است که نمازگزاران از خوف و حزن دور هستند.(۲) خوف به معنای ترس و واهمه از آینده است و حزن به معنای ناراحتیهای گذشته است.(۳) بنابراین، نماز هم انسان را در برابر ناملائمات گذشته و هم آینده، بیمه می کند.

به صورت کلی میتوان گفت: نماز، با ارزشترین ذکر خداوند است و ذکر خداوند در هر حال، سبب آرامش، طمأنینه و آسایش روحی و روانی می گردد.(۴) علاوه بر مسائلی که ذکر شد، بیان مشکلات و مسائل پس از نماز موجب آرامش روانی میشود. این فرصت در اختیار آنانی قرار میگیرد که به اقامه نماز می پردازند. تحقیقات متعدد روانشناسان نشان میدهد که حالت روانی انسان با آشکار کردن مشکلات در حضور یک دوست صمیمی یا درمانگر، رو به بهبود میرود. حال اگر انسان مشکلات خود را با خدا بازگو کند و پس از نماز به مناجات با پروردگار و دعا مشغول شود و از درگاه او طلب یاری کند، حالت روانی او تا چه اندازه بهبود پیدا میکند.

تأثیر نماز در کاهش اضطراب و افسردگی، در مطالعات و تحقیقات روانشناختی

۱- رسو ل خدا(ص) فرمودند:"لْمُصَلِی... إِجَابَهٌ لِلدُعَاءِ"؛]از آثار نماز اینکه[برای نمازگزار است اجابت .دعایش همان، ج ۷۹ ، ص ۲۳۱)

۲- "إِنَ الَذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَالِحاتِ وَ أَقامُوا الصَلاهَ وَ آتَوُا الزَکاهَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِهِمْ وَلاخَوْفٌ .) عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ")بقره: ۲۷۷

۳- طبرسی، فضل بن حسن ، مجمع البیان فی تفسیر القرآ ن، ج ۱، ص ۲۶۱

۴- "الَذینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِن قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَهِ أَلا بِذِکْرِ اللَهِ تَطْمَئِن الْقُلُوبُ ")رعد: ۲۸

مسلمان(۱) و غیر مسلمان (۲)از جمله آنها: د یل کار ن گی ، آیین زندگی، ص ۲۴ بررسی شده است که می توانید به آنها مراجعه کنید.

ب) بالابردن سطح تحمل و رهایی از غم و اندوه

زندگی انسان پیوسته آماج مشکلات، گرفتاریهای و درماندگیها بوده است. این مشکلات، در زندگی مدرن، فراوانتر، پیچیده تر و آزاردهنده تر شده است. متخصصین راه های بسیاری را پیشنهاد کرده اند تا از طریق آنها، انسانها از غم و اندوه رهایی یابند.

در این میان، بنیادیترین راهکار برای اینکه سطح تحمل انسان در مقابل مشکلات و گرفتاریها بالا ـ رود، نماز و ارتباط با خداوند است. در سوره بقره، مؤمنان مأمور شده اند که هنگام مشکلات و گرفتاریها، به نماز پناه ببرند.(۳) کمترین معنای این آیه این است که هنگام گرفتاریها، نماز بخوانید. از طرفی مقارنت نماز و صبر نشان میدهد که برای کاهش آسیب هایی که مشکلات بر افراد تحمیل میکند، باید آستانه تحمل افراد بالا برده شود. از امام صادق(ع)نقل شده است که فرمودند: "هرگاه غمی از غمهای عالم دامنگیرتان شد، وضو بگیرید و به مسجد بروید، دو رکعت نماز بخوانید و دعا کنید"(۴)

پس می توان گفت که نماز و نیایش، عاملی است سازنده که مقاومت و ایستادگی آدمی را در نشیب و فرازهای زندگی، بالا میبرد و نمازگزار را در هر خیر و شری و در هر اقبال و ادباری، حفظ میکند. ساده ترین تحلیل این مدعا، این است که نمازگزار در مشکلات به خداوند اتکا می کند و او را در گرفتاریهای خود سهیم می شمارد؛ در حالی که، انسان محروم از نماز و دعا، هنگام بروز مشکلات، خود را تنها می بینید.

۱- از جمله آنها: فصلنامه نیایش ، شماره ۵، بهار ۱۳۸۰ ، ص ۱۳۵

۲- از جمله آنها: د یل کار نگی ، آیین زندگی، ص ۲۴۹

۳- "وَاسْتَعِینُوا بِالبصَرْ وَالصَلاهِ"؛ از صبر و نماز یاری جوئید. (بقره: ۴۵)

۴- مایمنع احدکم اذا دخل علیه غم من غموم الدنیا ان یتوضا، ثم یدخل المسجد فیرکع رکعتین، یدعو. الله فیها". (شیخ حر عامی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۶۴

چهار. آثار اخلاقی – رفتاری

الف) نماز، تمرین ادب عبودیت و مبارزه با نفس

بالاترین سطح ادب باید نسبت به کاملترین موجود در هستی رعایت شود. نماز، تمرین ادبِ عبودیت، در برابر خالق و قادر مطلق است و انسان را آماده تبعیت از خدا در زندگی میکند. خداوند نماز را تمرین ادبِ عبودیت قرار داده است. اینکه اول صبح بیدار شوید یا اینکه کار را ظهر رها کنید و به نماز بایستید، شاید خوشایند نفس نباشد؛ اما این تمرین لازم است تا توان عبودیت در ما تقویت شود.

احکام و آداب بیان شده همچون: قصد قربت و شستن دست و صورت در وضو بهگونهای خاصی، با لباس تمیز رو به قبله ایستادن به چپ و راست نگاه نکردن، با کسی سخن نگفتن، نخوردن و نیاشامیدن هنگام نماز و موارد دیگر، همه حکایت از نوعی مؤدب شدن و مؤدب بودن در پیشگاه الهی است.

حضرت رضا؟ع؟در حدیثی، ضمن بیان فلسفه وضو و فواید آن در تطهیر، پاک شدن، رفع حالت چرت و خواب آلودگی، به تبعیت از فرمان خدا اشاره دارند. یعنی یکی از حکمت های وضو، تمرین عبودیت و گوش فرا دادن به دستور الهی است.(۱)

البته ناگفته نماند که رعایت ادب و خضوع در پیشگاه خدا، اگر با معرفت انجام شود، لذتبخش است؛ چرا که انسان فطرتاً در برابر چنین عظمتی خاشع و مؤدب میشود و اگر بیادبی کند، برای او رنج آور است. اگر هم انسان معرفت لازم را نداشته باشد، نماز او مقدمه مؤدب شدن است، هرچند رعایت ادب برایش لذتبخش نباشد.

ب) ابهت یافتن خدا در دل

نسبت به هر کسی ادب را رعایت کنید، به تدریج ابهت او برای شما حاصل می شود. تقویت ادب الهی نیز سبب میشود که ابهت خدا در دل بنشیند و به تدریج، این احساس ابهت و عظمت خدا، در حالات مختلف همراه فرد می شود.

۱- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۳۶۷ . من روایت در مباحث پیشین نقل شده است

ابهت پیدا کردن خدا در دل، سبب آمادگی برای پیروی جدی از دستورات او میشود. از دیگر آثار این احساس عظمت الهی، احساس شرم از خدا هنگام خطا و گناه است. تقویت این احساس شرم منجر به تقویت نفس لوّامه برای جلوگیری از خطاست.

بخشی از امتحانات الهی، در شرایط سختیِ زیاد یا رفاهِ فراوان است. اگر ابزار، امکانات و قدرت مانند ثروت، علم، موقعیت و جایگاه اجتماعی، در اختیار فرد باشد و او از قدرت کنترل لازم یا حیای الاهی برخوردار نباشد، بهسادگی خطا میکند و از طغیان نفس در امان نمی ماند. در واقع، نماز آموزگار و یادآور خوبی ها به نفس است.

تقید به نماز و توجه به معانی و آداب آن، به تدریج ابهت خدا را در دل بالا میبرد. نماز با «اللّه اکبر» آغاز می شود؛«اللّه اکبر» برتری عظمت خدا بر هرچه در عالم است را به ما مینمایاند. با این ذکر باید چنان به عظمت خدا توجه کرد که از غیر او غافل شد. این ذکر بارها در نماز تکرار می شود.

«سبحان اللّه»،«سبحان ربی العظیم و بحمده» و «سبحان ربی الاعلی و بحمده» ناتوانی ما در فهم عظمت خدا را آشکار می سازد.

نماز، تربیت ادب بندگی است. ادب که حاصل شد خداوند در دل عظیم میشود و چون انسان عظمت را دوست دارد، به مرور عشق به خدا تولید می شود.

ج) پیشگیری از گناه

چنانکه بیان شد، نماز تمرین ادب عبودیت و مبارزه با نفس است و این امر در مبارزه با گناه مؤثر است. به علاوه نماز سبب ابهت یافتن خدا در دل می شود. این احساس ابهت الهی، برکاتی دارد؛ از جمله آنکه آدمی را از گناه باز میدارد؛ بدین روی کسی که می گوید نمی توانم گناه را برای خدا ترک کنم، معلوم میشود که خدا در دلش عظیم نیست!

ص: ۱۷۴

کسی که فکر میکند نمی توان برای خدا از گناه دست برداشت، معلوم می شود که عظمت خدا را آنگونه که باید درک نکرده است. نماز، به تدریج بر میزان احساس ابهت خدا در دل می افزاید و به تناسب آن، از گناه جلوگیری می کند.

در روایتی آمده است که به پیامبر(ص) عرض کردند: فلان شخص روزها نماز می خواند و شب ها دزدی می کند. حضرت(ص) فرمودند: "قطعاً نمازش او را از این کار باز خواهد داشت".(۱) همچنین در جای دیگری به حضرت گفتند که فلان جوان از انصار که با آن حضرت نماز می گزارد، مرتکب فواحش نیز می شود. ایشان در جواب فرمودند: "قطعاً روزی نمازش او را از این عمل جلوگیری خواهد کرد".(۲)

در این روایات از حضرت درخواست میکنند که یک واکنشی به این نوع نمازگزار گنهکار داشته باشد؛ اما حضرت بر تأثیرگذاری خود نماز تأکید می کنند. این سخن حضرت، دلیلی بر این مطلب است که اثرات شگرف گناه ستیزیِ نماز، به تدریج آشکار میشود. از طرفی نیز، اگر نماز ما را از گناه باز نمیدارد، باید نماز خود را بهبود بخشیم!

د) گناه زدایی

نماز علاوه بر پیشگیری از گناهان جدید، گناهان پیشین را نیز می زداید. ابهت یافتن خداوند در قلب به سبب تقیّد به نماز و مداومت بر آن و رعایت آداب و شرایط آن، موجب آمرزش گناهان،(۳) پالایش انگیزه ها و انس با خدا،(۴) می گردد. اگر نماز با کمال شرایط و با معرفت تمام انجام شود قطعاً، آلودگیها و گناهان را از

۱- عَنْ جَابِرٍ قَالَ قِیلَ لِرَسُولِ اللَّهِ؟ إِنَ فُلَاناً یُصَلِّی بِالنَّهَارِ وَ یَسرِقُ بِاللَّیْلِ فَقَالَ إِنَ صَلَاتَهُ لَتَرَدَعُهُ"))مجلسی، بحارلاأنوار، ج ۷۹ ، ص ۱۹۸

۲- "رُوِیَ اَنَ فَتیً مِنَ لاَنصارَ کانَ یُصَلِّی الصَّلاةَ مَعَ رَسُولِ اللهِ وَ یَرتَکِبُ الفَواحِشَ، فَوُصِفَ ذالِکَ لِرَسُولِ اللهِ؟ فَقالَ: اِنَ صَلاتَهُ تَنهاهُ یَوماً ما" (مجلسی، بحارلاأنوار، ج ۷۹ ، ص ۱۹۸

۳- من صلی رکعتین لم یحدث فیها نفسه بشی من الدنیا غفر له ما تقدم من ذنبه"؛ هر کس دورکعت نماز به جای آورد و بداند که چه می گوید، نمازش را در حالی به پایان می برد که در میان او و.) خداوند بزرگ هیچ گناهی نماند که آمرزیده نشده باشد)سیدمهدی حجازی، دررلاأخبار، ص ۵۸۶

۴- رسول خدا؟: فی وصف الصلاه: "هی... مُناجاه الحَبیبِ لِلحَبیبِ"؛ نماز مناجات دوست با دوست .) است (تاج الدین، جامع الأخبار، ص ۷۳

زندگی انسان شست وشو می دهد. این امر خود دلیلی است که اگر کسانی چنین می اندیشند که نمی توان برای خدا از گناه دست برداشت، معلوم می شود که عظمت خدا را آن گونه که باید، نشناخته است.

امام علی(ع)می فرمایند: «کسی که نماز را بهجا آورد، در حالی که حقّ آن را بشناسد، آمرزش الهی شامل حال او خواهد شد».(۱) در روایات نماز را به باد پاییزی تشبیه شده است که گناهان را مانند برگ درخت می ریزاند و گردنها را از ریسمان گناه، آزاد می سازد.(۲)

ه) درمان حرص و طمع

حرص و طمع، یکی از صفات بسیار ناپسند اخلاقی است. حرص، حیا را نابود می کند،(۳) و مروت را از بین میبرد.(۴) هرچه حرص در انسان فزونی یابد، شقاوت انسان بیشتر(۵) و زمینه ساز نابودی انسان خواهد شد.(۶)

نماز می تواند آدمی را از آفت های این صفت ناپسند اخلاقی در امان نگه دارد. چنانچه در فصل آداب نمازگزار بیان شد، بر اساس آیات ۱۹-۲۵ سوره معارج،

۱- "مَنْ أَتَى الصَّلَاةَ عَارِفاً بِحَقِهَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ"؛ کسی که نماز را با شناسایی حقش به جا آورد، خدایش بیامرزد (ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول؟، ص ۱۱۷

۲- ابوعثمان نقل می کند که من با سلمان فارسی زیر درختی نشسته بودم. او شاخه خشکی را گرفت وتکان داد تا تمام برگهایش فرو رفت، سپس رو به من کرد و گفت سؤال نکردی چرا این کار را کردم.گفتم: بگو منظورت چه بود؟ گفت: این همان کاری بود که پیامبر؟ انجام داد هنگامی که خدمتش زیر درختی نشسته بودم، سپس پیامبر این سؤال را از من کرد و گفت سلمان نمی پرسی چرا چنین کردم؟ من عرض کردم بفرمائید چرا؟ فرمود: "ان امسلم اذا توضأ فاحسن الوضوء ثم صلی الصلوات الخمس تحاتت خطایاه کا تحاتت هذا الورق ثم قرء هذه الیه)و اقم الصلاه...("؛ هنگامی که مسلمان وضو بگیرد و خوب وضو بگیرد، سپس نمازهای پنج گانه را به جا آورد، گناهان او فرو می ریزد، همان-گونه که بر گهای این شاخه فرو ریخت، سپس این آیه را تلاوت فرمود: نماز را در دو طرف روز واوایل شب برپا دار، زیرا نیکیها، گناهان را برطرف می سازند)هود: ۱۱۴ (.)مکارم شیرازی، تفسیرنمونه، ج ۹، ص ۲۶۸)

۳- "اَ حَیَاءَ لِحَرِیصٍ" (عبد الواحد تیمیی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۹۵

۴- "الْحِرْصُ یُزْرِی بِالْمُرُوَهِ" (همان، ص ۲۹۵)

۵- "مَنْ کَثر حِرْصُهُ کَثر شَقَاؤُهُ" (همان، ص ۲۹۵)

۶- "رُبَ حَرِیصٍ قَتَلَهُ حِرْصُهُ" (همان، ص ۲۹۴)

نمـازگزاران حقیقی هنگـام خیر کوتـاهی نمی کننـد و به مـال دنیـا دلبسـته نیسـتند و از مـال و دارایی برای کمـک به فقیران و مستمندان و بینوایان استفاده می کنند.(۱) مفهوم آیات فوق این است که میان نماز و نداشتنِ تعلق به دنیا و کمک و خیررسانی ارتبـاط معنادار وجود دارد. اینکه در آیات فوق، تعاون و همکاری، صـفت نمازگزار حقیقی نام برده شـده است، حاکی از این است که نماز در ایجاد، رشد و تثبیت روحیه همکاری و همیاری و نیز در رفع حرص و طمع و علاقه به دنیا، نقش دارد.

و) تربیت روحیه حق شناسی

انسان عاقل، حق شـناس است. عقل از ما میخواهد که صاحبان حق را بشناسـیم؛ آنها را فراموش نکنیم و حقوق صاحبان حق را رعایت کنیم. نماز، یادآور برترین حقـدار هستی است. او که همه چیز ما از اوست؛ او که منشأ همه حقوق است. اگر حق او را شناختیم، تکلیف خود را نیز خواهیم شـناخت؛ چرا که حق و تکلیف، دو مفهوم پیوسته به هم هستند. هر جا سخن از حق است، سخن از نوعی تکلیف هم هست. نمـاز، یـادآور حقوق الهی بر ماست. اگر او خالق هستی و رب العالمین است، پس بایـد او را سپاسگزار باشم (ألحمدلله ربّ العالمین).

بنـابراین، نمـازِ با توجه، روحیه حق شناسـی را در ما نهادینه و تقویت می کنـد و به نمازگزار کمک می کنـد این روحیه را در تمام زندگی جریان دهد.

ز) درمان کبر و غرور

تکبر، یکی از صـفات رذیله اخلاقی است که مهمترین مانع رسیـدن به سـعادت و عامل سـقوط در دره شـقاوت است. شـیطان بهسبب وجود همین رذیله، از دستور

۱- "إِنَ الانْسانَ خُلِقَ هَلُوعاً* إِذا مَسَهُ الشرَ جَزُوعاً* وَ إِذا مَسَهُ الْخَیْرُ مَنُوعاً* الا الْمُصَلِینَ* الَذِینَ فِ أَمْوَالِهِمْ حَقٌ مَعْلُومٌ*لِلسَائِلِ وَ الْمَحْرُومِ"؛ به یقین انسان حریص و کم طاقت آفریـده شـده است، هنگامی که بـدی به او رسد بی تابی می کند، و هنگامی که خوبی به او رسد مانع دیگران می شود و بخل می ورزد(، مگر نمازگزاران، آنها که نمازها را پیوسته بجا می آورند، و آنها که در اموالشان حق معلومی است، برای تقاضاکننده و محروم. (معارج، آیات ۱۹-۲۵

خداوند سرکشی کرد و به حضرت آدم سجده نکرد(۱) که سبب دوری او از رحمت خاصه الهی شد.

از مهمترین آثار تربیتی نماز، رامکردن نفس سرکش و از میان بردن روح غرور، خودبینی و تکبر انسان است. امر خداوند به نمازگزار برای گذاردن پیشانی بر خاک در هر شبانهروز و در مقابل نام بردن خداوند به بلند مرتبه بودن، در رکوع و سجده، سبب می شود نمازگزار به تدریج به ضعف خود پی ببرد و خود را ذرهای کوچک در برابر عظمت او ببیند. این حالت، از بین برنده کبر و غرور است. حضرت فاطمه زهرا(س) فرموده اند: "دستور خداوند به انجام نماز، برای پاک سازی از کبر و غرور است".(۲) امیرمؤمنان نیز میان ایمان و نماز مقایسه نموده، نقش ایمان را تطهیر باطنی و نقش نماز را پاکسازی از کبر و غرور ذکر نموده اند. (۳)

پنج) آثار زیستی – بهداشتی

اصل نماز برای ایجاد معنویت و رسیدن انسانها به کمالات معنوی است؛ لیکن دارای آثار و فوائد جسمی نیز هست. امام رضا؟ع؟، طول عمر را از جمله فوائد نماز شب بر می شمارد.(۴)

آثار بهداشتی و درمانی نماز و مقدمات بهداشتی آن همچون غسل، وضو و تیمم و شرط پاک بودن لباس و مکان نماز، نیازمند مطالعات دقیق پزشکی است. محققان این عرصه، تأثیر اعمال، مقدمات و شرایط نماز در سلامت جسم و روان را تا حدودی مطالعه کرده و از این طریق، منابع عظیم قرآنی و روایی ناظر به نماز

۱- "وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَائِكَهِ اسْجُدُوا لِادَمَ فَسَجَدُوا إِلاَ إِبْلِيسَ أَ بى وَ اسْتَكْبَرَ وَ كانَ مِنَ الْكافِرِينَ"؛ و یاد کنه نگامی را که به فرشتگان گفتیم: "برای آدم سجده و خضوع کنید!" همگی سجده کردند؛ جز ابلیس .) که سر باز زد، و تکبر ورزید، و به خاطر نافرمانی و تکبرش از کافران شد. (بقره: ۳۴

۲- "] جعل الله[الصلوه تنزيها لكم عن الكبر". (الحسینی العاملی، اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۳۱۶

۳- "فَرَضَ اللَّهُ الْايمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشركِ وَ الصَّلَاهَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبرْ"(حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲

۴- مجلسی، بحارلأنوار، ج ۸۷، ص ۱۵

را تفسیر و تبیین نموده اند. از جمله اینکه، نمازگزار طی چند مرتبه در روز وضو می گیرد و این نوع شست وشو، آثار بهداشتی به دنبال دارد. مضمضه و استنشاق که در وضو تأکید شده است، در سلامت مؤثر است.

بر اساس نظر "تومانیانس" آلودگی بینی به سردرد و کمی بینایی منجر میشود. برای دفع این مشکل، بهترین شیوه، شست وشوی مداوم بینی با آب سرد است. استنشاق، نمازگزار را از مبتلا شدن به امراضی چون سل و آسم و امراض ریوی و زکام، مصون داشته و تعادل عصبی، حالت نشاط، تعادل و فرح ایجاد می نماید.(۱)

تأثیر نماز در مطالعات پزشکی - درمانی نیز مورد تأیید قرار گرفته است. گروهی از ارتوپدها در کشورهای اسلامی اذعان نموده اند که بهبودی زخم های ناشی از عمل جراحی و شکستگی استخوانها، در افراد نمازگزار، سریعتر از دیگران حاصل میشود. دکتر "شفیق الذیات" جراح مغز و اعصاب دانشگاه علوم پزشکی بصره، به بیماران خود ۴۸ ساعت پس از عمل جراحی دیسک کمر اجازه انجام نماز میدهد و پس از مطالعه ۴۰ بیمار، ثابت کرده است که نتیجه آن بهتر از فیزیوتراپی معمولی بوده است.(۲)

۱- رحیم کارگر محمد دیاری، نماز از دیدگاه دانشمندان دنیا، ص ۵۳- ۵۴
۲- م. ترکمن، نماز و دانشجو، ص ۱۲۸

پرسشنامه

۱.دو جهت در نقش اعتقادی نماز را بیان کنید.

۲.اختلاف الگوی اسلامی و جهانی در مباحث عقلی چیست؟

۳.سه اثر عقلی - علمی را برای نماز نام ببرید.

۴. مهمترین اثر اخلاق - رفتاری نماز چیست و چرا؟

جهت مطالعه بیشتر: ساجدی، ابوالفضل، آثار نماز، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۹۲.

ص: ۱۸۰

فصل چهارم: آثار اجتماعی نماز

اشاره

دکتر ابوالفضل ساجدی

مقدمه: نماز به مثابه یک امر اجتماعی

هرچند در بُعد فردی نماز جای هیچ تردیدی نیست، اما شواهد قرآنی و روایی حاکی از این است که در دین اسلام، نماز بیش از همه، یک رفتار جمعی و یا یک امر اجتماعی - نه شخصی - تلقی شده است. بهترین شاهد برای این مسأله، تعبیر "اقامه" است. در آیات زیادی برای امر به نماز، از واژگان "أقام"،"یقیمون"، "یقیموا"، "أقاموا"، "مقیم" استفاده شده است.

چنانچه در ابتدای درسنامه آمد، به اذعان مفسرین و علمای لغت، "اقامه نماز" به معنای یک عمل جوارحی صرف (خواندن نماز) نیست؛ بلکه به معنای "برپاکردن" و "برپا نگه داشتن" نماز است.(۱) برپا بودن نماز در جامعه به این معناست که موقعیت نماز، به عنوان یک نماد فرهنگی در جامعه اسلامی، حفظ گردد. علاوه بر این، سیره پیامبر بر تأکید به جماعت خواندن نماز(۲) و احادیثی همچون "عَلَمُ الإسلام الصلاه»(۳)، حاکی از این است که بنای اسلام در انجام نماز، جمعی بودن و به صورت جماعت خواندن است. بنابراین، تأکید بر اقامه نمازهای واجب به جماعت گویای این حقیقت است که نماز فقط یک نیایش فردی نیست؛ بلکه مناسکی است که در طی آن رفتار هماهنگ و نظاممند مسلمانان با آهنگ واحد و سبک و واحد و در جهت واحد انجام می پذیرد.

در این فصل آثار اجتماعی نماز در چهار حوزه کلان اجتماعی یعنی؛ خانواده، جامعه، فرهنگ، سیاست و اقتصاد بررسی می شود.

۱- مرحوم طبرسی در ذیل آیه سوم سوره مبارکه بقره اشاره می نماید که مراد از اقامه نماز، حفظ نماز و استمرار بر آن است. (ر.ک. فضل بن حسن طبرسی، تفسیر جوامع الجوامع الجامع، ج ۱، ص ۱۴

۲- در سیره پیامر اعظم(ص) آمده است که حضرت به شخصی نابینا دستور دادند که ریسمانی به درمنزل و دیوار مسجد ببندند و از طریق آن به مسجد بیایند و نماز را به جماعت بخوانند. این درخواست پیامبر، گویای این امر است که نماز در مسجد و با جماعت، اهمیت به خصوصی دارد

۳- نماز نشانه اسلام است(الهندی، کنز العمال، ج ۷، ص, ۲۷۹ حدیث ۱۸۸۷)

یک. نماز و خانواده

الف) برنامه ریزی و تدبیر منزل

مدیریت و برنامهریزی، نقش مهمی در سلامت زندگی خانوادگی دارد. مهمترین عنصر در مدیریت و برنامهریزی خانوادگی، زمانبندی کارها و برنامه ها است. اسلام برای رسیدن انسانها به رشد و تعالی و برخوردار شدن آنان از پیشرفت مادی و معنوی، اهمیت زیادی برای مسأله وقت در عبادات قائل شده است. نظم در عبادت می تواند مشوق افراد در رعایت نظم و کسب مهارت وقت شناسی و برنامه ریزی زمانمند باشد. طبق تعبیر قرآن، "نماز، وظیفه ای برنامه ریزی شده و زمان مند است"؛(۱) لذا از آنجا که نماز در زمانهای خاصی انجام می شود و شرایط و ملاحظات خاصی را میطلبد، روحیه نظم را در انسان به وجود میآورد و همچنین، این امکان را تقویت می کند که انسان در تمام شئونات زندگی، نظم و انضباط را رعایت کند.

بدین ترتیب، یکی از کارکردهای دوام بر نمازهای اول وقت، در ساحت زندگی خانوادگی، برنامه ریزی و زمان بندی امور زندگی است. در خانواده نمازگزار، والدین و فرزندان تا دیروقت به تماشای تلویزیون نمی نشینند و صبح تا ظهر نمی خوابند و برنامه های تغذیه، خواب و بیداری و سایر امور، هر کدام به برکت اوقات نماز به موقع انجام می شود.

نمازهای دیگر مثل جمعه و اعیاد نیز نقش مهمی در مدیریت زندگی دارد. تعطیلی فعالیتهای اقتصادی هنگام نماز جمعه(۲) توصیه به بهداشت و نظافت قبل از

۱- فَأَقیمُوا الصَّلاهَ إِنَ الصَّلاهَ کانَتْ عَلَی الْمُؤْمِنینَ کِتاباً مَوْقُوتا" (نساء: ۱۰۳)

۲- در سوره جمعه، آیه ۹، خداوند به مؤمنین دستور داده است که هنگام ماز جمعه، از داد و ستد وخرید و فروش و کارهای دنیوی دست کشند و به ذکر خداوند روی آورند."یا أَیُهَا الَذینَ آمَنُوا إِذا نُودِیَ لِلصَاهِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَهِ فَاسْعَوْا إِلی ذِکْرِ اللَهِ وَ ذَرُوا الْبَیْعَ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ"؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، چون برای نماز جمعه ندا در داده شد، به سوی ذکر خدا بشتابید، و داد و ستد راواگذارید. اگر بدانید این برای شا بهتر است

رفتن به نمازهای جمعه و عید(۱) و پوشیدن لباسهای نو و دید بازدید در روزهای ذکر شده،(۲) بر این مهم دلالت دارد که در جامعه دینی، امور زندگی، بهداشت و نظافت، دید و بازدید و سایر برنامه ها، با دستورات شرعی و امور عبادی هماهنگ است.

اسلامی که بر هماهنگی و نظم صفوف نماز تأکید دارد،(۳) به نظم و محوریت نماز در زندگی اهمیت فراوانی قائل است. اما جامعه فاصله فراوانی را تا تحقق نظم خواسته شده از مسلمانان دارد. چه زیبا بود اگر برنامه های زندگی بهجای اینکه با فیلمها و سریالهای تلویزیونی و یا عادت واره های روزمره تنظیم شود، با نماز هماهنگ میگردید و نماز از وقت فضیلت خود به تأخیر نیافتد. چه نیکوست که به اقتضای رعایت اوقات نماز، صبح هنگام، با انجام فریضه صبح، برنامه خواب به پایان برسد و امور و کارهای مربوط به منزل و بیرون از منزل شروع شود. سپس با فرا رسیدن نماز ظهر و عصر، برنامههای کاری تعطیل و صرف ناهار و استراحت نیمروزی انجام شود.

وانگهی، شیفت دوم کاری شروع و هنگام نماز مغرب و عشا خاتمه یابد و بعد از خواندن نماز عشا، برنامه ها به پایان رود و زمان خواب قرار داده شود. دامنه زمانی نمازهای یومیه، این امکان را به برنامه ریزان اجتماعی میدهد که در صورت همسوسازی برنامه ها با نماز، نه تنها اختلالی در بازدهی فرایند کاری ایجاد نشود؛ بلکه در کنار برکات فراوان آن به علت هماهنگی با طبیعت انسان، بهره وری نیز افزایش پیدا کند.

ب) بهبود روابط خویشاوندی

در دین اسلام از نماز برای تنظیم و بهبودی روابط خانوادگی و خویشاوندی نیز

۱- ر.ک. امام خمینی، توضیح المسائل، ذیل باب غسلهای مستحب، ص ۱۴۴ ۱۴۵ و همچنین: ص ۱۴۴

۲- ر.ک. شهید ثانی، التنبیهات العلیه علی الوظایف الصلاه القلبیه، نشر آستان قدس، ۱۳۷۱ ، ص ۱۸۳ ۱۸۷

۳- قالَ رَسُولُ اللّه(ص):"سَوَو صُفُوفَکُمْ فَاِنَ تَسْوِیَهَ الصَفِ تَمامُ الصَلاهِ"؛ صف های نماز جماعت را منظم کنید که منظم کردن صف ها، کامل کننده نماز است (مجلسی، بحارلأنوار، ج ۸۵، ص ۲۰

بهره برده شده است. هرچند خود نماز به لحاظ اینکه روحیه عطوفت و مهربانی را در انسان تقویت می کند، سبب بهبود برخورد با خویشاوندان و خانواده می گردد؛ اما گذشته از این، آیات و روایات، قبولی عبادات و نمازهای افراد را به بهبودی روابط با خویشاوندان مشروط نموده است. به تعبیر دیگر، خداوند، از یک عمل عبادی معنوی، در جهت بهبود اوضاع اجتماعی استفاده کرده است. در حدیثی از حضرت پیامبر(ص) آمده است: "کسی که زنی دارد و آن را اذیت و آزار می دهد، خداوند نمازهایش و سایر رفتارهای درستش را قبول نمی کند... و مردان هم حکم زنان را دارند [یعنی؛ اگر زنی شوهرش را بیازارد، نمازها و رفتارحسنه اش مورد قبول درگاه الهی قرار نمیگیرد]".(۱)

در حدیث دیگری از امام صادق(ع)به همین اصل تأکید شده است که شرط قبولی نماز برخورد درست و اصلاح شده با والدین است. حضرت در این حدیث فرموده است: "هر کس به پدر و مادر خود که به وی ستم کرده اند، با چشم بغض و کینه نگاه کند، نمازش در پیشگاه الهی مقبول واقع نمی شود".(۲)

نمازگزار در صدد است که زحماتش در نزد خداوند قبول گردد، زحماتی که هر روز پنج مرتبه صورت می گیرد. خداوند این انگیزه روانشناختی را ضمانت اجرایی برای بهبود روابط اجتماعی قرار داده و از طریق آن، بهبودی برخورد فرد با خانواده و والدین را تضمین نموده است. بنابراین، انسان مؤمنِ آگاه که در اندیشه قبولی نماز خود است و نمی خواهد زحمات عبادیش زائل گردد، روابط اجتماعی خود را نیز اصلاح نموده و بهبود می بخشد. بدین روی، نماز می تواند روابط اجتماعی و خانوادگی را ترمیم و تقویت کند.

ص: ۱۸۴

۱- "مَنْ کانَ لَهُ اِمْرئَهٌ تُوذیهِ لَم یَقْبَلِ اللّهُ صَلاتَها وَ لا حَسَنَهً مِنْ عَمَلِها... وَ عَلیَ الرَّجُلِ مِثْلُ ذلِکَ"(شیخ حر عامی، وسائل الشیعه، ج ۲۰ ، ص ۱۶۳

۲- "مَنْ نَظَرَ إِلَی أَبَوَیْهِ نَظَرَ مَاقِتٍ وَ هُماَ لَهُ ظَالِماَنِ لَمْ یَقْبَلِ اللّهُ تَعَالیَ لَهُ صَلاه" (شیخ حسن دیلمی، إرشاد القلوب إلی الصواب ، ج ۱، ص ۱۷۹

دو. نماز و جامعه

اشاره

بر خلاف تصور برخی که نماز را امری فردی تلقی میکننـد، این آموزه الهی برکات اجتماعی گسترده ای دارد که مورد غفلت است. در ادامه ابعاد این اثر را پی میگیرد.

الف) کاهش جرائم و تقویت کنترل اجتماعی

اشاره

جرم و کجروی بـه معنـای شکسـتن ضوابـط و مقررات اجتمـاعی است.(۱) "کنترل اجتمـاعی" به مجموعه شـیوه هـا، تـدابیر و وسائلی اطلاق میشود که یک جامعه یا یک گروه با اسـتفاده از آن اعضای خود را به رعایت قواعد، هنجارها و آداب و شـعائر پـذیرفته شـده خود وا می دارد.(۲) تـدابیر مورد نظر در "کنترل اجتمـاعی" در قـالب عوامـل مـادی و محسوس و یـا نمـادین و نـامحسوس در اختیـار جـامعه قرار میگیرد، تـا برای هـم نـوایی افراد جـامعه بـا اصـول و مقررات اجتمـاعی، مـورد اسـتفاده قرار بگیرد.(۳)

یکی از اساسـیترین آثـار اجتماعی نماز که در آیات و روایات مورد تأکیـد قرار گرفته، کاهش جرائم و ایجاد مکانیسم کنترلی اسـت. در آیه ۴۵ سوره مبـارکه عنکبوت، این امر به صـراحت بیـان شـده است که نمـاز، افراد جـامعه را از فحشا و منکرات باز میدارد.(۴) در سوره هود به شـیوه دیگری، نقش کنترلی نماز به تصویر کشـیده شده است. در این آیه، نماز از حسنات حساب شـده و نقش آن از بین بردن سیئات ذکر شـده است: "أَقِمِ الصَّلاـةَ طَرَفَیِ النَّهـارِ وَ زُلَفاً مِنَ اللَّیْلِ إن الْحَسَـناتِ یُذْهِبْنَ السَّیِّئاتِ ذلِکَ ذِکْری لِلذَّاکِرینَ"؛(۵) در دو طرف روز و اوایل شب، نماز را برپا دارید. به درستیکه حسـنات، سـیئات و بدرفتاریها را از بین می برد و این پندی است برای پندگیرندگان.

ص: ۱۸۵

۱- حمید عضدانلو، آشنایی با مفاهیم جامع شناسی، ص۶۳

۲- آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۳۴۸

۳- هدایت الله ستوده، آسیب شناسی اجتماعی، ص ۱۳۳ -۱۳۴

۴- "اتْلُ مـا أُوحِیَ إِلَیْـکَ مِـنَ الْکِتـابِ وَ أَقِـمِ الصَّـلاهَ إِنَّ الصَّـلاهَ تَنْهی عَـنِ الْفَحْشـاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَـذِکْرُ اللَّـهِ أَکْـبَرَو اللَّهُ یَعْلَمُ ما تَصْنَعُونَ"؛ آنچه را از کتاب آسمانی به تو وحی شده تلاوت کن، و نماز را برپا دار،که نماز انسان را از زشتی ها و گناه بازمی دارد، و یاد خدا بزرگ تر است؛ و خداوند می داند شا چه کارهایی انجام می دهید! (عنکبوت: ۴۵

۵- هود: ۴۵

علاوه بر شواهد دینی، شواهد و مطالعات علمی و تجربی نیز این مسأله را تأیید می کند. بر اساس مطالعه "ایوانز تی دیوید" جامعهشناس و دین پژوه در تحقیقی با عنوان "رابطه مجدد دین و جرم"، حضور در مراسم مذهبی و انجام مناسک دینی، کنترل کننده است.(۱) در این تحقیق و نیز تحقیق دیگری که توسط "رادنی استارك" و "سیمز بن بریج" با عنوان "دین کجروی و کنترل اجتماعی" به انجام رسیده است، این اصل کنترلی بهدست آمده است که انجام اعمال دینی و مناسک و آیینه ای مذهبی، بازدارنده، کنترل کننده و همنواساز است.(۲)

از مجموع آیات و روایات به دست می آید که نماز با چند مکانیسم، کاهش جرائم و کج روی را در جامعه به ارمغان می آورد:

۱. مکانیسم حیا

"حیا" به معنای دور نگهداشتن نفس از بدیها(۳) و وادار نمودن خود به ترس از انجام کارهای زشت و دوری از مذمت و ملامت است.(۴) "حیا" از کارکردهای مهم نماز حساب شده است. حضرت امام علی؟ع؟در ضمن برشمردن آثار حضور در مسجد می فرمایند: "[ارتباط با مسجد سبب میشود] او گناهی را از روی خشیت یا حیا ترک می کند".(۵) بر اساس این روایت، رفتن به مسجد که نوعاً برای نماز جماعت و انجام امور مذهبی است، سبب می شود که افراد از گناه و منکرات باز داشته شوند. در حدیثی دیگر، امام صادق؟ع؟در آثار نماز جماعت می فرمایند: "نماز جماعت سبب مراقبت و کنترل و دوری از گناهان و معاصی می شود".(۶)

ص: ۱۸۶

۱- ایوانزتی دیوید، بررسی مجدد رابطه دین و جرم، ترجمه علی سلیمی، ص ۱۴۲-۱۷۸

۲- استارک، رادنی، سیمز بن بریج، ویلیام، دین کجروی و کنترل اجتماعی، ترجمه و تلخیص علی سلیمی،. مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۲۲ ، ص ۱۷۳.

۳- حسی نن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۲۷۰

۴- علامه حلی، الالفیی ، ص ۱۵۹

۵- "مِنِ اخْتَلَفَ إِلَی الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَی الثَمانِ... أَوْ یَترْکُ ذَنْباً خَشْیَةً أَوْ حَیَاء". (شیخ صدوق ، ألامالی، ص ۳۸۹

۶- "فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَتِ الْجَمَاعَهُ قِیلَ... مَعَ مَا فِیهِ مِنَ الْمُسَاعَدَهِ عَیَ الْبِرِ وَالتَقْوی وَ الزَجْرِ عَنْ کَثِیرٍ. مِنْ مَعَاصِی اللَهِ عَزَ وَ جل". مجلسی، بحار الانوار، ج ۶، ص ۷۱

چنانچه خود نماز اثر پیشگیری از جرم را دارد (که در آثار معنوی نماز بیان شد) همچنین از مجموع شواهد به دست میآید که نماز جماعت، سبب آشنایی افراد با یکدیگر و این امر سبب تقویت حیا و حیا باعث خودکنترلی می شود؛ از همین معبر، جرائم اجتماعی و منکرات کاهش مییابد. بدین روست که نماز نقش مکانیسم کنترل اجتماعی را ایفا می کند.

۲. مکانیسم تعدیل

نماز از عناصری است که در تعدیل و کنترل گرایشها، سلیقهها و کششهای نفسانی و شهوانی نقش دارد. در سوره مریم، خصوصیت بنی اسرائیل - به عنوان انسانهای ناخلف از تبار انبیا ؟عهم؟ - چنین ذکر شده است که آنها کسانی هستند که نماز را ضایع میکنند و از شهوات پیروی میکنند.(۱) از این فراز به دست میآید که نوعاً، کسانی از شهوات خود پیروی می کنند که به نماز اهمیت نمی دهند و به تعبیر قرآن، نماز را ضایع و نابود می کنند. با قرینه مقابله میتوانیم این قاعده را استخراج کنیم که افراد نمازخوان و کسانی که نه تنها نماز را ضایع نکرده، به انجام و برپایی آن اقدام میکنند، به دنبال شهوات و خواسته های نفسانی نیستند. بنابراین، نماز می تواند خواسته، گرایشها و تمایلات را تعدیل کند.

«هیرشی» جامعه شناس و پژوهشگر مسائل اجتماعی و جرمشناسی، بعد از تحقیقات فراوان به این نتیجه رسیده است که افراد برخوردار از خودکنترلی ضعیف، بیشتر در معرض جرم و کجروی قرار دارند و خودکنترلی قوی، احتمال درگیر شدن در جرم را به حداقل میرساند.(۲)

۳. مکانیسم معرفت و هدایت بخشی

سومین راهبرد کنترلی نماز، تحکیم دانش و معرفت نمازگزاران است. در این راهبرد نمازگزاران با دریافت اطلاعات و معارف دینی در مقابل بد رفتاریها، کج اندیشیها، فحشا و منکرات واکسینه میشود. نماز مجموعه معارف هدایت بخشی

۱- فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضاعُوا الصَلاهَ وَ اتَبَعُوا الشَهَواتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غَيًا" سوره مریم آیه ۵۸

۲- فرانک پی ویلیامز و مالین دی مک شین، نظریه های جر م شناسی، دکر حمیدرضا ملک محمدی،. ص ۲۱۲

اســت کـه تلقیـن روزانـه آن و تـوجه بـه آن در ساعـات مختلـف شـبانهروز نقش معرفت بخشـی دائمی را دارد. حضـرت علی؟ع؟نسبت به کارکرد مسجد و نماز جماعت که قبلا نیز بخشی از آن اشاره شد، می فرمایند: "مسجد و نماز جماعت دانش جدیـد... و نشانی مستحکم و پایـدار در فراروی افراد قرار میدهـد... و افراد از خلال مراوده با مساجد و نماز جماعت حرفهای می شنوند که آنها را از بدی باز میدارد و به سوی هدایت رهنمون میکند».(۱)

در نهـایت، به این چـارچوب کنـترلی میرسـیم که نمـاز بـا شـرایط، ضوابـط و زمینه هـای محیطی و اجتمـاعی خود از سه طریق موجب کاهش آسیب ها و انحرافات میگردد. نماز، حیا و تعدیل غرایز روحیه خودکنترلی را در فرد تقویت می کند؛ همین امر به کـاهش و از بین رفتن آسـیبها، منکرات و رفتارهـای نابهنجار اجتماعی و اخلاقی کمک میکنـد. از طرفی دیگر، نماز، دانش لازمِ هدایت بخشی را در اختیار افراد می گذارد و افراد از این طریق، راه هدایت را کشف و به سعادت رهنمون می شوند.

ب) تألیف قلوب و ایجاد همدلی و برادری

نمـاز، هم به لحاظ تقویت ارزشـهای دینی – که اخوت و همـدلی یکی از آنها است – و هم به لحاظ هم گرایی و گرد همآیی در مراسم نمـاز، باعث الفت و برادری در میان افرد میگردد. پیامبراکرم؟ص؟ تأکیـد مینمودنـد که صـفوف نماز بایـد فشـرده و نزدیـک به هم باشـد تا با فشـردگی و نزدیکی صـفوف، قلبهای نمازگزاران به یکـدیگر نزدیک شود.(۲) در قرآن نیز یکی از معیارهـای برادری، نماز ذکر شـده است. در آیه ۱۱ سوره توبه اشاره شـده است کسانی که نماز میخواننـد و زکات میپردازنـد، برادر دینی هم اند.(۳)

۱- مَنِ اخْتَلَفَ إِلَی الْمَسَاجِدِ أَصَابَ إِحْدَی الثمَانِ... أَوْ عِلْماً مُسْتَطْرَفاً أَوْ آیَهً مُحْکَمَهً أَوْ... أَوْ کَلِمَهً تَرُدُّهُ .) عَنْ رَدًی أَوْ یَسْمَعُ کَلِمَهً تَدُلُّهُ عَلیَ هُدًی" (شیخ صدوق ، الامالی، ص ۳۸۹

۲- "استووا تستو قلوبکم و تاسّوا تراحموا"؛ با یکـدیگر برابر شویـد تا دلهایتان برابر شود و با یکـدیگرتماس بگیرید، تا به هم رحم کنید. (ابو القاسم پاینده، نهج الفصاحه، ص ۲۱۰

۳- "فَإِنْ تابُوا وَ أَقامُوا الصَلاهَ وَ آتَوُا الزَکاهَ فَإِخْوانُکُمْ فِی الدِینِ وَ نُفَصِلُ الْایاتِ لِقَوْمٍ یَعْلَمُونَ

ج) ضمینه آشنایی با افراد خودساخته

هر انسانی نیاز دارد که در فرایند زندگی، دوستان خوب، قابل اعتماد و شایسته داشته باشد. امروزه بسیاری از گرفتاریها و نابهنجاریهای افراد - خصوصا جوانان و نوجوانان - از تعامل فرد با دوستان ناصالح ناشی می شود. کسانیکه با مطالعه و شناخت کامل، علقه دوستی می بندند، دوستیشان استوار و پایدار خواهد بود(۱)؛ در مقابل، بی توجهی به این اصل موجب میشود که نوجوانان به دوستی اشرار و انسانهای ناپاک تن گرفتار شود.(۲)

از بهترین بسترهای شناسایی دوست سالم و هدایت یافته، شرکت در مراسم نماز جماعت و ارتباط با اهل مساجد است. امام علی(ع)یکی از کارکردهای مسجد را یافتن دوست مناسب و فایده رساننده، ذکر میکنند.(۳)

د) تسهیل روابط اجتماعی

با تمام مزایایی که معاشرت با دیگران به دنبال دارد، متأسفانه در زندگی مدرن امروزی، بنا به ملاحظات فراوان از جمله کمی وقت، هزینه بر بودن و روحیه فردگرایی، این رفتار به سختی انجام میشود. بدین جهت، مساجد و نمازهای جماعت و جمعه، کمهزینهترین برنامهای است که می تواند به دید و بازدیدها منجر شود و انسانها از تنهایی و انزوای معاشرتی خارج شوند و در دنیای تعاملات صمیمی، سهیم گردند. پیامبر اعظم؟ص؟ یکی از دو کارکرد فریضه جمعه را دیدار و ملاقات مؤمنان و نمازگزاران ذکر فرموده اند. امام علی(ع)در حدیثی از پیامبر(ص) نقل میکنند که ایشان نسبت به ضرورت شرکت در نماز جمعه فرمودند: «شرکت در نماز جمعه، سبب زیارت مؤمنان می شود و رفتاری زیبا است».(۴)

ص: ۱۸۹

۱- امیر المؤمنین(ع):"مَن اتَخَذَ أَخاً بَعْدَ حُسْنِ الاخْتِبَارِ دَامَتْ صُحْبَتُهُ وَ تَأَكَدَتْ مَوَدَتُه" (عبد الواحد تیممی . آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ، ص ۴۱۶

۲- "مَن اتَخَذَ أَخاً مِنْ غَيْرِ اخْتِبَارٍ أَلْجَأَهُ الاِضْطِرَارُ إِلَ مُرَافَقَهِ أْرَشرار" همان، ص ۴۱۶

۳- "مَنْ أَدَامَ الاخْتِلاَفَ إِلَى الْمَسْجِدِ أَصَابَ إِحْدَى ثَمانٍ آيَهً مُحْكَمَهً وَ أَخاً مُسْتَفَاداً و...")شیخ صدوق، الامالی ، ص ۳۸۹

۴- الْتْيانُ إِلَ الْجُمُعَهِ زِيَارَهٌ وَ جَمَالٌ" مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۶، ص ۱۹۷

نمازهـای جمـاعت یومیه نیز در این حکم بـا نمـاز جمعه شـریک هسـتند. در هر نماز جماعت، مردم منطقه و محله همـدیگر را میبیننـد، از اوضاع دیگران جویا می شوند و نسـبت به سـلامت، بیماری، مشـکلات و اتفاقات آنها کسب اطلاع میکنند. این امر میتواند مقدمه یاری یکدیگر نیز باشد.

ه) توجه به حقوق دیگران

بر اسـاس دسـتورات اسـلامی و احکام شـرعی، نماز با تضـییع حقوق دیگران تضاد ماهوی دارد. از نظر اسـلامی، در طی فرایند انجام نماز در مراحل مختلف، استفاده از مال غصبی جایز نیست و این کار سبب بطلان نماز می شود.(۱) مضافاً در فقه اسلامی تأکیـد شده است که حتی در مساجد و نمازخانه ها، اگر قبلًا کسـی جایی را برای نماز تصاحب کرده باشد و خود رفته باشد و تسبیحی، مهری و یا چیزی دیگری به علامت بازگشت، برجا گذاشته باشد، دیگران حق ندارند جای او را اشغال کنند.(۲)

تمام موارد ذکر شـده، گویای این حقیقت تربیتی است که خداوند همه روزه و دست کم هر روز پنج مرتبه، انسان را به تمرین نمودن رعایت حقوق دیگران وا میدارد و آن را به یک فرهنگ دینی در تمام عرصه های زندگی اجتماعی، تبدیل می کند.

۱- در رساله های عملیه آمده است که در تمام حالات نماز و انجام مقدمات واجب نماز باید سعی شود ازمال دیگران استفاده نشود،راجع به وضو آمـده است : وضو باآب غصبی حرام وباطل است . وضوباآبی که معلوم نیست صاحب آن راضـی است یا نه حرام وباطل است. باطل بودن وضو به علت اینکه از مقـدمات واجب نماز است، سـبب باطل شـدن نماز نیز می شود.راجع به لباس نمازگزاران تأکیـد شـده است که: کسـی که می داند پوشـیدن لباس غصبی حرام است، اگر عمداً با لباس غصبی یا حتی لباسـی که نـخ، یادگمه، یا چیز دیگر آن غصبی است نماز بخوانـد، نسـبت به مکان نماز ذکر شده است.نماز در ملْک غصبی، اگر چه روی فرش، تخت وماننـد آن باشـد، باطل است.نماز خوانـدن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بـدون اجازهٔ صاحب منفعت، باطل است. مثلااگر حتی مالک خانه یا هر شـخص دیگری، بخواهـد در ملک اجاره ای نماز بخوانـد، بایـد از مستأجر اجازه بگیرد و نماز بدون اجازهٔ او باطل است (توضیح المسائل امام خمینی(ره)،(مسئله های ۸۴۷،۷۹۸،۲۶۲و۸۴۸)

۲- کسـی که در مسـجد نشسته است، اگر دیگری جای او را غصب کند و در آنجا نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب، باید نماز خود را دوباره در محل دیگری بخواند همان، ص ۱۹۳ ، مسئله ۸۴۹

سه. نماز و فرهنگ

اشاره

در تعریف فرهنگ تعابیر مختلفی آمده است؛ اما آنچه مسلم و واضح است، فرهنگِ هر جامعه مجموعه هنجارها و بایدها و نبایدهای آن جامعه است. نماز همچنانکه خود جایگاه بالایی در فرهنگ اسلامی دارد، نقش بسزایی در فرهنگ سازی اسلامی نیز دارد. در ادامه به سه جنبه فرهنگ سازی نماز می پردازیم.

الف) تثبیت نظام توحیدی

اعتقادات و باورداشت افراد نسبت به نظام هستی، بخش بنیادین فرهنگ جامعه را شکل میبخشد. از نظر اسلام، نظام تکوین و تشریع بر محور نظام معنایی توحیدی دور میزنند. به این معنا که در نظام معنایی توحیدی، تمام ساحت های زندگی انسانی هماهنگ و در راستای باورهای دینی با محوریت الهی نگریسته میشود. در نظام معنایی توحیدی، همه رخدادها، پدیدهها و وقایع، به صورت الهی و بر پایه رابطه علی - معلولی طولی خداوند و سایر علل و عوامل تبیین و تشریح می شود. در این نگرش تمام علل مادی و انسانی در طول خداوند قرار دارند. (۱)و خداوند، علت نهایی تحقق پدیده ها است.

یکی از راههای تحکیم نظام معنایی توحیدی در جامعه، نماز و مناسک دینی است. در قرآن به این خصوصیت نماز اشاره شده است. در سوره مبارکه آل عمران توضیح داده شده است که ذکر خداوند و در پی آن، تأمل در هستی، این اذعان را به وجود میآورد که آفرینش هستی بیهوده نیست.(۲) خداوند، آفریدگار و پروردگار هستی (الحمدلله رب العالمین) و صاحب فرجام زندگی است (مالک یوم الدین). کسی جز او لایق پرستش و عبودیت (ایاک نعبد) و سزاوار استمداد نیست (ایاک نستعین). او تنها است (قل هو الله احد)، نه کسی را زاده (لم یلد) و نه از کسی زاده شده است (لم یولد) و همین امور او را منحصر به فرد و بی همتا ساخته است (لم یکن له کفوا احد).

۱- طباطبائی، المیزان، ترجمه موسوی همدانی، ص ۱۰۰

۲- "اَلَّذینَ یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَعَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الاَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذابَ النّارِ" (سوره آ ل عمران: آیه ۱۹۱

علاوه بر اذکار نماز، صرف برگزاری نماز در مناسبتهای مختلف نیز در راستای تحکیم جهان بینی الهی صورت میگیرد. نماز آیات که یکی از نمازهای واجب است، ناظر به همین بُعد نماز است. خداوند، نماز آیات را تشریع نمود که ذهن انسانها را از تعلیل مادی به تحلیل ماورای طبیعی هدایت کند. نماز آیات بهرغم کارکرد عاطفی و روانشناختی، همچون آرام سازی و احساس امنیتی، به این مسأله معطوف است که خدایی مشرف بر همه رخدادها و حوادث، وجود دارد.

در روایت ذکر شده است که فلسفه نماز جماعت این است که اخلاص، توحید، اسلام و عبادت الهی آشکار شود و جلوه بیرونی پیدا کند.(۱)

بنابراین، نماز آیین مذهبی و عمل مناسکی است که در شکل گیری باورهای مذهبی و یقین معرفتی و همچنین در یک نگاه کلی، تحکیم نظام معنایی دینی و توحیدی، نقش بسزایی دارد.

ب) فرهنگ پذیری

در ادبیات جامعه شناختی "جامعه پذیری" بدین معناست که فرد را صرفاً با هنجارهای اجتماعی سازگار کند؛ اما "فرهنگ پذیری" فرایندی است که فرد را عمیقاً و از جهات فراوان با فرهنگ جامعه هماهنگ می کند.(۲) این اصل جامعه شناختی حکم می کند که برای تحکیم هنجارها و ارزشهای اجتماعی و فرهنگی، تنها به همرنگی افراد و هنجارها نباید اکتفا کرد؛ بلکه علاوه بر آن لازم است ارزشها و هنجارها را از درون قبول کنند.

از ارزشهای والای فرهنگ اسلامی، فرهنگ حیا و حجاب است. اسلام مکانیسم هایی را برای درونی سازی و به تعبیر بهتر، فرهنگ پذیری حجاب در نظر گرفته است. یکی از تأثیرگذارترین و دسترس پذیرترین و نیز کم هزینه ترین راهبردهای تقویت، تثبیت و تحکیم فرهنگ حجاب در جامعه اسلامی، نماز است.

۱- شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۶۲

۲- آک برن و نیم کوف، زمینه جامعه شناسی، ص ۱۷۱

از نظر اسلامی، در تمام نمازها - چه واجب و چه مستحب - زنان و مردان ملزمانـد پوشش خاصـی را رعایت کننـد. عمل صحیح به این آموزه، میتواند رعایت حجاب را به عادتواره افراد و سپس در یک پروسه طولانی مدت، به فرهنگ جامعه تبدیل کند.

جهت دیگر کمک نماز به فرهنگ پـذیری حجاب اینکه، نماز ریشه های بـدحجابی که از مهمترین آنها بی حیایی است، را - چنانچه در بحث مکانیزم کاهش جرایم بیان شد - از بین میبرد.

ج) تبلیغ جهانی فرهنگ اسلامی

به اذعـان بسیاری از تحلیل گران، نماز حقیقتاً یک رسانه تبلیغاتی بسیار نیرومنـد برای تبلیغ اسـلام و ارزشـهای اسـلامی است. رسانهـای پویـا به نـام نمازهـای جمـاعت به جهـات مختلف از جمله کیفیت، گستره، محتوا و هم به لحـاظ هزینه، از رسانههای متـداول امروزی پیشتـر است. مقـام معظـم رهـبری در نشـست ائمـه(ع) جماعـات، به خـوبی این نکته را روشن و شـفاف بیـان نمودهاند. ایشان درباره برد تبلیغاتی نماز جمعه میفرماید:

رسـانه نماز جمعه را با وسایل مـدرن روز- تلویزیون، رادیوها و سایر وسایل الکترونکی بسـیار پیشـرفتهای که آمـده است و نیز مطبوعـات و مجلات مقـایسه کنیـد و هزینهها و پشتیبانیهای آنها را با هزینههای سلسـله امامت جماعت در سرتاسـر یک جامعه بسـنجید، ببینید چقدر فاصـله دارد. این رسانه بسیار گسترده و پرنفوذ تا اعماق جامعه... با پشتیبانی اندک و هزینه ای کم، خون معنویت را به مویرگهای پیکر جامعه می رساند.(۱)

علاوه بر سـخنان، گفته هـا و شـنیده ها در نماز جمعه و جماعات، صـرف حرکت دسـته جمعی مردم به سـمت مساجـد و نماز جماعت نیز، یکی از عوامل مؤثر تبلیغی، برای گسترش فرهنگ توحید و اخلاص و حضور مؤثر دین در صحنه

۱- سخنرانی معظم له، در دیدار ائمه(ع) جمعه سراسر کشور،۱۳۸۱ /۷/ ۱۵

اجتماع است. امام رضا(ع)در بیانی زیبا فرموده انـد: "اگر پرسیده شود دلیل تشریع جماعت چیست؟ در پاسخ بایـد گفت که نماز جماعت به این دلیل واجب شـده است که اخلاص، توحید، اسلام و عبادت خداوند آشکار و مشهود شود؛ زیرا آشکار کردن عبادت، حجت و دلیل برای اهل شرق و غرب است و منافقین و کسانی که آیینه ای اسلامی را سبک می شمارند، با برگزاری جماعت، به ظاهر اسلام اعتراف خواهند کرد و مراقب خوشان خواهند بود».(۱)

چهار. نماز و سیاست

اشاره

از آثار سیاسی نماز به موارد زیر می توان اشاره کرد:

الف)وحدت و همدلی

وحدت و انسجام، یکی از کارکردهای پنهان نماز است. نمازهای جماعت در محلات، ادارات، سازمانها، نماز جمعه، نماز آیات و نماز استسقا، از جمله اعمال عبادی جمعی هستند که چنانچه با شرایط اولیه (قصد قربت و عبادت) صورت گیرد، انسجام و وحدت اجتماعی، یکدلی یا همدلی و تعاون از آن - بهصورت کارکرد پنهان - زاده میشود.

وجه انسجام بخشی نماز نیز به این است که در نماز، همه با یک شعار، به یک قبله، در یک صف، بدون توجه به رنگ و نژاد و زبان و بدون تبعیض، رو به درگاه حضرت حق می ایستند. در مقابل عظمت او با همدلی و خشوع و خضوع تمام، قدرتهای دنیوی را نادیده می انگارند و فقط به خدا می نگرند.

ب) ایجاد اقتدار و تحول در معادلات سیاسی

نماز تنها یک رفتار عبادی یا یک آیین مذهبی نیست؛ بلکه در ضمنِ جنبههای عبادی معنوی، برآمد سیاسی نیز دارد. نماز عید و جمعه به علت خطبه ها و

۱- "قَالَ فَلِمَ جُعِلَتِ الْجَمَاعَةُ قِيلَ أَنْ لايَكُونَ الاخْلَاصُ وَ التَوْحِيدُ وَ الْسِّلَامُ وَ الْعِبَادَةُ لِلَهِ لا]إلا[ظَاهِراًمَكْشُوفاً مَشْهُوداً أَنَ فِي إِظْهَارِهِ حُجَةً عَلَى أَهْلِ الشرَقِ وَ الْغَرْبِ لِلَهِ عَزَ وَ جَلَ وَحْدَهُ وَ لِيَكُونَ الْمُنَافِقُ وَ الْمُسْتَخِفُ مُؤَدِياً لِمَا أَقَرَ بِهِ بِظَاهِرِ الْسِّلَامِ وَ الْمُرَاقَبَهِ" شیخ صدوق، علل الشرائع،، ج ۱، ص ۲۶۲

مسائلی که در آنها مطرح می شود، بیشتر جنبه سیاسی پیدا میکند. مقام معظم رهبری می فرمایند:

نماز جمعه، نماز اجتماع است، نماز روشنگری و آگاه سازی آحاد مردم است، نماز اخبار از آفاق عالم به مؤنان و آحاد مردم است. [بایستی] هم به جنبه معنوی و تربیت و تهذیب نفوس و آدمسازی و گسترش روحیه تقوا در جامعه توجه شود، و هم به جنبه سیاسی.(۱)

نماز جماعت و جمعه می تواند سبب شکلگیری انجمنهای اجتماعی و سیاسی شود و گروهی را به وجود آورد که در عرصه های سیاسی، فعالیت وسیع داشته باشند. طبعاً، گروههای سیاسی مسجدمحور، در معادلات سیاسی و بین المللی اثرگذار خواهند بود.

در تاریخ اسلام شواهدی وجود دارد که تأثیر نماز جماعت در معادلات سیاسی را تأیید کند. بارزترین نمونه آن، اولین نماز جماعت باشکوه مسلمانان بعد از فتح مکه در مسجدالحرام است که به نقل تاریخ، هیمنه مسلمانان در نماز جماعت، ابوسفیان و همراهانش را به تمکین واداشت. ابوسفیان وقتی دید که پیامبر(ص) در جلو ایستاده و مسلمین پشت سر او به نماز ایستاده اند. با تکبیر او، همه تکبیر می گویند و با رکوع و سجودش، همه با او هماهنگ عمل می کنند؛ مجذوب آن همه عظمت و شکوه گردید. ابوسفیان نمی توانست آن همه ابهت و احترام را نادیده بگیرد؛ لذا همین امر باعث شد که او، راهی جز تسلیم و همرنگی با مسلمانان نبیند(۲)

ج) تعمیق بصیرت سیاسی

امام صادق؟ع؟در اهمیت بصیرت فرموده اند:

ص: ۱۹۵

۱- بخشی از سخنرانی مقام معظم رهبری در نهمین گردهمایی سراسری (عهم) جمعه درتاریخ.۱۳۷۲/۶/۲۸

۲- ا بوالفضل نبوی ، درس سخنوری، ج ۳، ص ۴۰

کسیکه بدون بینش و آگاهی به عملی دست یازد، مانند کسی است که در بیابانی هموار، با دیدن سرابی به جستوجوی آب رود. در این وضیعت، هرچه سریعتر عمل کند، زودتر از مقصد دور خواهد شد.(۱)

نماز جمعه، اعیاد و نماز جماعت این کارویژه مهم را به دنبال خواهد آورد که بر اثر خطبه های نماز جمعه و عید و حواشی این تجمع، بینش افراد تقویت میشود. حضور مسلمین در نمازهای جماعت و جمعه به شرط حضور امام جمعه و جماعت آگاه به مسائل روز، باعث میشود که از طریق تشریح شرایط روز و مسائل و مشکلات مسلمین و موشکافی مسائل بینالمللی، بصیرت سیاسی نمازگزاران ارتقا یابد.(۲)

از طرفی، نقش نماز در تعمیق بصیرت سیاسی - اجتماعی به این است که مؤلفه های اثرگذار در بینش سیاسی و اجتماعی را - که غفلت زدایی و شناخت حق است - سامان می بخشد. امام باقر(ع)در بیانی اشاره میکنند که نمازگزاران همیشه از دام غفلت رهایی می یابند. ایشان در مورد بیداری و دوری از غفلتِ نماگزاران چنین می فرمایند: "هر مؤمنی که حافظ نمازهای واجب باشد و آن را به موقع انجام دهد، چنین فردی دیگر در زمره غافلین نخواهد بود".(۳)

امام رضا(ع)نیز ضرورت خطبه های جمعه را یادآور میشوند و فلسفه وجودی خطبه های نماز جمعه را، اینگونه بیان میدارند: «خطبه های نماز جمعه برای آن تشریع شده است که چون روز جمعه روز حضور عمومی است، لذا خطبه برای امام وسیله ای است برای موعظه و تشویق به فرمانبری و هشدار از نافرمانی و آگاهی بخشی بر آنچه که مصلحت دین و دنیای مردم است؛ اطلاعرسانی از آنچه در اطراف آنها اتفاق افتاده است و از نگرانیهایی که می تواند برای آنان

۱- "الْعَامِلُ عَلیَ غَیْرِ بَصِیرَهٍ کَالسَائِرِ عَلیَ غَیْرِ الطَرِیقِ وَ لا یَزِیدُهُ سُرعَهُ السَیْرِ مِنَ الطَرِیقِ إلا بُعْدا" (شیخ صدوق ، الامالی ، ص ۴۲۱)

۲- ستاداقامه نماز، نماز وزندگی ، ۱۳۷۷،ص ۶۰.

۳- "أَیُماَ مُؤْمِنٍ حَافَظَ عَلیَ الصَلَوَاتِ الْمَفْرُوضَهِ فَصَلاهَا لِوَقْتِهَا فَلَیْسَ هَذَا مِنَ الْغَافِلِین " (شیخ کلینی،. اصول کافی، ج ۳، ص ۲۷۰

سودمند یا زیانبخش باشد... دو تا شدن خطبه ها نیز برای این است که یکی برای سپاسگزاری به درگاه خداوند و دیگری برای بیان نیازمندیها و عذرها و تذکر به بیم و امیدها و آموزش ضروری و اوامر الهی و مصالح و مفاسد باشد».(۱)

پنج) نماز و اقتصاد

اشاره

هر چند اقتصاد در لغت به «میانه روی» گفته می شود؛ اما امرزه در اصطلاح به «دانش بررسی روشهای کسب درآمد، مصرف کالاها و خدمات، روابط بازرگانی، و سازماندهی امور مالی برای بهره برداری بهینه از منابع تولید ثروت» گفته میشود. نماز و ارتباط خداوند می تواند در این ساحت زندگی انسان نیز تأثیر هدایتی و تعالی بخشی داشته باشد. هرچند تبیین این ارتباط نیازمند توضیح بیشتری است؛ اما در ادامه به اختصار چند اثر نماز در این ساحت را اشاره می نماییم.

الف) فعال سازی روحیه تعاون و همیاری

همکاری و همیاری، یکی از ارزشهای والای اسلامی است. توجه به همیاری و تعاون، نشانگر جامعیت اسلام است. به این معنا که اسلام در کنار برنامه های معنوی و عبادی و در کنار بهبود روابط انسان با خدا به رابطه انسان با انسان و یا به تعبیری ارتباط با همنوعان نیز اهمیت داده است. مقارنت نماز و زکات در آیات مکرر قرآن، نشانگر همین موضوع است.(۲) این مقارنت، در نمازهای جماعت و اجتماع مسلمانان در مساجد و مراکز مذهبی، بیش از همه به چشم می خورد.

۱- "فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَتِ الْخُطْبَهُ قِیلَ لان الْجُمُعَهَ مَشْهَدٌ عَامٌ فَأَرَادَ أَنْ یَکُونَ لِلْامَامِ سَبَباً لِمَوْعِظَتِهِمْ وَتَرْغِیبِهِمْ فِی الطَاعَهِ وَ تَرْهِیبِهِمْ عَنِ الْمَعْصِیَهِ وَ تَوْقِیفِهِمْ عَلی مَا أَرَادَ مِنْ مَصْلَحَهِ دِینِهِمْ وَ دُنْیَاهُمْ وَیُخْبِرهُمْ ما وَرَدَ عَلَیْهِ مِنَ الاوْقَاتِ وَ مِنَ الاحْوَالِ الَتِی لَهُمْ فِیهَا الْمَرَهُ وَ الْمَنْفَعَهُ فَإِنْ قَالَ فَلِمَ جُعِلَتْ خُطْبَتَیْنِ قِیلَ أَنْ تَکُونَ وَاحِدَهٌ لِلثَنَاءِ وَ التَحْمِیدِ وَ التَقْدِیسِ لِلَهِ عَزَ وَ جَلَ وَ الاخْرَی لِلْحَوَائِجِ وَ الْعْذَارِوَ النْذَارِ وَ الدُعَاءِ وَ مَا یُرِیدُ أَنْ یُعَلِمَهُمْ مِنْ أَمْرِهِ وَ نَهْیِهِ ما فِیهِ الصَلَاحُ وَالْفَسَاد" شیخ صدوق، عیون . أخبار الرضا ؟، ج ۲، ص ۱۱۱

۲- بقره : ۴۳،۸۳،۱۱۰،۱۷۷،۲۷۷،ونسا: ۷۷،۱۶۲ومائده: ۱۲،۵۵وتوبه: ۵،۱۱،۱۸،۵۴،۷۱ورعد: ۲۲وابراهیم : ۳۱وحج : ۴۱،۷۸ ؛ نور: ۵۹ ؛ نمل: ۳؛ لقمان: ۴؛ احزاب: ۱۳۳ ؛ مجادله: ۱۳ ؛ مزمل: ۲۰ ، بینه: ۵ ،

افراد با حضور در مساجد و نماز جماعت، یکدیگر را ملاقات می کنند؛ از وضع همدیگر اطلاع می یابند؛ با اوضاع اجتماعی، اقتصادی و زندگی هم آشنا می شوند؛ اگر مشکلی برای شخص یا اشخاصی پیش آمده باشد، از آن مطلع می گردند و بر اساس روح ایمان و مسئولیتی که در خود احساس می نمایند، برای رفع مشکل اشخاص و اجتماع خویش، همکاری می نمایند.

چنانچه در طی سالها از نزدیک مشاهده کردهایم که اهالی مسجد، در زمینه امدادهای جبهه و جنگ، تعاون برای کمک به وضع اقتصادی جامعه، همکاری برای ازدواج جوانان مستعدّ و حتی همیاری برای رفع مشکلات خانوادگی گرفتاران، اقدامهای جدی به خرج داده اند.(۱)

در منابع دینی نیز جنبه تعاون و همیاری نمازگزاران مورد تأکید قرار گرفته است. امام رضا(ع)نسبت به فلسفه نماز جماعت، به همزیستی نماز جماعت و تعاون و همکاری و احساس مسئولیت اقتصادی اشاره نموده و تأکید می نمایند که نماز جماعت به این جهت تشریع گردید که در آن، مساعدت و همکاری در جهات خیر و پرهیزگاری وجود دارد.(۲)

ب) بهبود رابطه کارگر و کارفرما

نگرش صرفاً مادی و سودجویانه میان کارگر و کارفرما مشکل آفرین است. کارگر با حذف انگیزه معنوی و جایگزین کردن انگیزه مادی، همواره بر آن میشود که کم کاری کند؛ زیرا حب نفس اقتضا میکند که ارزش کار خود را بیش از آنچه در بازار است بداند. از طرفی، چون دستمزد حاکم در بازار را کمتر از حق خود می پندارد. کار فرما نیز اگر فقط مادینگر باشد، می کوشد تا سود خود را افزایش دهد. افزایش سود یعنی کاهش هزینه و سهلترین راه کاهش هزینه، پرداخت دستمزد کمتر

۱- ا حمد صاد قی ارد ستا نی، جلوه ه ای نماز در قرآن و حدیث، ص ۳۲۶
۲- امام رضا(ع): "ان قَالَ فَلِمَ جُعِلَتِ الْجَماَعَهُ قِیلَ أِنْ... مَعَ مَا فِیهِ مِنَ الْمُسَاعَدَهِ عَلیَ الْبرِ وَ التَقْوی"شیخ صدوق، عیون ألاخبار الرضا ؟، ج ۲، ص ۱۰۹

است که حاصل آن استثمار می شود.(۱)

این کشمکش دائمی میان کارگر و کارفرما وجود دارد و هرکدام بنا بر علایق سودجویانهای خود، به فکر سود بیشتر و اندوختهای زیادتر و متضرر ساختن طرف دیگر است. در این شرایط، با تقویت خداباوری، برجسته ساختن حقوق دیگران و التزام عملی به ارزشهای معنوی نماز می توانند به بهبود رابطه کارگر و کارفرما بیانجامد. اگر آنها به قوانین شرعی، اخلاقی و حقوقی ملتزم باشند و خود را در پیشگاه خدا متعهد بدانند، سعی می کنند با اولویت رضایت خداوند بر منافع مادی خود، از هر دو جهت، توافق ارزشی ایجاد شود و در نتیجه، بهبود کاری حاصل شود.

ج) نزول برکات الهی

پیشرفت اقتصادی یک جامعه در گرو فراهم شدن منابع اولیه در طبیعت است. معادن فلزات و چاههای نفت و نزول باران، همگی مصادیق فضل و رحمت الهی هستند که در جامعه شکل میگیرند. البته هر کدام از اینها یک اسباب مادی دارند که باعث ایجادشان می شود، اما تدبیر این اسباب بر عهده خدای متعال است؛ لذا جامعهای که در جهت کسب رضای او حرکت کند، میتواند از برکات بیشتری بهره مند شود. در روایات ذکر شده است: نماز، سبب جذب روزی و ادای دیون می گردد.(۲) نماز به رزق و روزی انسان برکت میآورد.(۳) امام باقر؟ع؟می فرمایند: «ذکر خداوند بعد از طلوع فجر، در رزق و روزی تأثیرگذارتر است تا روی زمین به دنبال روزی دویدن».(۴)

یکی از جلوه های تأثیر نماز در رزق و روزی، نماز باران است. نماز باران یکی

۱- عباس عزیزی، تأثیر نماز در کار، ص ۵۸

۲- "صلوه اللیل تجلب الرزق". محمد ر ی شهری، میزان الحکمه، ج ۵، ص ۴۲۲ ؛ "صلاه اللیل... تقضی . الدین"شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۲۷۲

۳- صدوق، خصال، ج ۲، ص ۶۲۲

۴- ابی جعفر ؟ ؛:"ذِکْرُ اللَهِ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ أَبْلَغُ فِی طَلَبِ الرِزْقِ مِنَ الضـرَبِ فِی الارْضِ" شیخ) حسن طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۳۰۴

از دستوراتی است که هنگام قحطی باید به آن عمل کرد. این عبادت دسته جمعی، یک اعلام عمومی عجز و فقر در مقابل خدای متعال است که سبب جلب برکات الهی به سمت جامعه می شود. تأثیر نماز در نزول رحمت و نزول باران و متعاقباً، فراوانی مواهب طبیعی و محصولات کشاورزی و باغات، بارها در تاریخ تمدن اسلامی به اثبات رسیده است. بارزترین نمونه آن، نماز استسقای ائمه؟عهم؟ و بزرگان است که یکی از نمونه های معاصر آن، نماز باران آیت‌الله خوانساری(ره) در سال ۱۳۳۰ است.(۱)

د) تحکیم برابری و رفع اختلاف طبقاتی

اشاره

از سوی دیگر، سبک حضور مسلمانان در مراسم و برنامههای عبادی نیز در کاهش اختلافات و یا حتی جابه جایی در پرستیژ اجتماعی کمک میکند. در میان نمازگزاران و مؤمنان، ثروت مادی مزیت نیست؛ بلکه تقوا داشتن مزیت است. افراد بر اساس مکنت و دارایی مالی احترام نمیشوند، بلکه بر اساس درجات ایمان و منزلت معنوی احترام می شوند. این مسأله، مصداق عینی جابه جایی در موقعیت و جایگاه اجتماعی در نظام اجتماعی دینی، به حساب میرود. در هر صورت، حضور همرنگ و همسان مسلمانان در صفهای نماز - که در آن همه بدون در نظرداشت هیچ امتیازی - با هر ملیّتی و جایگاهی به یک قبله درکنار هم قرار میگیرند. این نمایش عظیم برابری و برادری، موقعیتی است که به برکت نماز حاصل میشود. این انس و الفت و مهر و محبّتی که به واسطه اجتماع، به هنگام عبادت در مردم پدید می آید، بهترین وسیله برای رفع کدورت و اختلافات است.

نقش فراگیر

در این دو فصل آثار نماز را در بخشهای مختلف بررسی کردیم. بدین ترتیب روشن شد که این عبادت خاص، دامنه تأثیرش چنان گسترده است که تمام ساحتهای فردی و اجتماعی را در بر میگیرد. در هر بخش، شواهدی از آیات و روایات مناسب همان ساحت خاص بیان شد. در کنار این تحلیل بخشی و ساحتی، برخی روایات،

۱- ر. ک: سید محمد تقی خوانسار ی، بر چشمه سارا ن حضور، ص ۶۵

اثر فراگیر نماز را مورد توجه قرار داده و آن را شاخص کلی برای شناخت میزان دینداری یا معیار سنجش قبولی و عدم قبولی سایر عبادات انسان معرفی کرده است. برای نمونه، رسول اکرم؟ص؟ نسبت به جایگاه نماز در اسلام می فرمایند: "نماز ستون دین و اولین عملی است که در قیامت مورد حساب و کتاب قرار می گیرد و اولین چیزی است که بعد معرفت الهی پرسیده می شود. پس اگر نماز قبول شد، سایر عبادات و اعمال نیز پذیرفته می شود و اگر نماز پذیرفته نشد، سایر اعمال و عبادات نیز پذیرفته نمی شود». (۱)

اگر نماز ستون دین بود، از کیفیت نماز انسان و میزان اهتمام به آن میتوان به کیفیت دینداری وی پی برد. چنینی است که برخی روایات تأکید دارند که نماز باید اهمّ امور زندگی شود.(۲) توجه به همین آثار بنیادین نماز بوده که نماز مهمترین توصیه اولیای الهی و بزرگان بوده و هست.

نماز بخوان تا آدم شوی

یکی از علما نقل میکنند: در کاظمین، اولین بار در جوانی آیت الله بهجت(ره) را که دیدم، به ایشان گفتم: شما یک راهی را نشان بدهید تا آدم بشویم. گفتند: نماز اول وقت بخوانید. در دلم گفتم: حاج آقا تحویلمان نگرفتند!

سال بعد جایی دیگر دیدمشان و گفتم این بار بپرسم ببینم راهی را که میخواهند پیشنهاد کنند، چه راهی است؟ جلو رفتم، هنوز چیزی نگفته بودم. همین جور که داشتند حرف میزدند، گفتند: بعضیها می آیند پیش من می گویند چه کار کنیم آدم بشویم، رشد بکنیم. سال بعد هم میآیند میگویند حاج آقا ما را تحویل نگرفته، دوباره می خواهند سؤال کنند؛ در حالی که همان حرف بنده را گوش نکردند. بابا جواب همان است، همیشه جواب همان است. البته خود آن آقا می گفتند: آقای

ص: ۲۰۱

۱- "إن الصلاه عمود الدين و أنها أول ما يحاسب عليه العبد يوم القيامه من الاعمال و أول ما يسأل عنه .) العبد بعد المعرفه فإن قبلت قبل ما سواها و آن ردت رد ما سواها" مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۰ ، ص ۳۹۴

۲- "وَ لْيَكُنْ أَكْثَر هَمِكَ الصَلاَة فَإِنَهَا رَأْسُ الْسْلاَمِ بَعْدَ الْقْرَارِ بِالدِينِ وَ ذَكِرِ النَاسَ بِاللَهِ وَ الْيَوْمِ الاخِرِ" ابن شعبه حرا نی، تحف العقول عن آل الرسول(ص)، ص ۲۶

بهجت؟ره؟ درست میفرمودند! من نماز عصرهایم را به وقت نمی خواندم.(۱)

فراتر آنکه مرحوم علامه طباطبایی(ره) و آیت الله بهجت؟ره؟ از علامه قاضی(ره) نقل میکنند که می فرمودند: اگر کسی نماز واجبش را اول وقت بخواند و به مقامات عالیه نرسد، مرا لعن کند!(۲)

ص: ۲۰۲

۱- مرکز تخصصی نماز ، منبر ومحراب ، ص ۶۱

۲- مجیدملکی ، توصیه های علامه قاضی به شاگردانش .

پرسشنامه

۱. نماز چه ارتباطی با بهبود روابط خانوادگی دارد؟

۲. نماز با چه مکانیسم هایی موجب کاهش جرایم است؟

۳. وجه افتراق جامعه پذیری با فرهنگ پذیری در چیست؟ اثر نماز در کدام یک تبیین می شود؟

۴.آثار بر شمرده برای نماز جماعت چه بود؟

جهت مطالعه بیشتر: ساجدی، ابوالفضل، آثار نماز، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۹۲

ص: ۲۰۳

بخش سوم: نماز در فرق و ادیان

اشاره

هدف این بخش ،نگاهی به نمازوپرسـش دردیگرفرق اسـلامی وادیان دیگراست .تاخواننده درمقایسه ای که خودش انجام می دهد،بین آنچه دراین بخش گفته میشود ونماز بیان شده اهل بیت (ع) معرفی بیشتربه نماز درمکتب اهل بیت (ع) پیداکند.

فصل آول : نمازدرفرق اسلامی

فصل دوم: نماز درادیان الهی

فصل سوم: نمازدرغیرادیان الهی

ص: ۲۰۴

فصل اول: نماز در فِرَق اسلامی

اشاره

رضا اخوی

مقدمه

از پرسشهایی که ذهن انسان علاقه مند به رمزگشایی آن است، آگاهی از شیوه عبادی رسول خدا؟ص؟ بهویژه نماز و چرایی وجود اختلاف بین مذاهب اسلامی، با وجود ادعای پیروی همه آنان از سیره و سنت پیامبر(ص) است.

به گفته تاریخ، همه اجزا و مقدمات نماز پیامبر؟ص؟ پیش چشمان مسلمانان صورت میپذیرفت؛ تا آموزش عملی مسلمانان، به بهترین و کاملترین صورت تحقق یابد. نیز پیامبر اعظم؟ص؟ از چنان جایگاهی برخوردار بود که مسلمانان برای بهدست آوردن آب وضوی آن حضرت، به رقابت میپرداختند.(۱) پس این همه اختلاف و تفاوت در نماز امروز مذاهب، از کجا نشأت میگیرد؟ در این مختصر، نگاهی گذرا به برخی تفاوتها داشته، ضمن بررسی عوامل پیدایی آن، دیدگاه صحیح را با تمسک به سیره پیامبر خاتم؟ص؟ مرور خواهیم کرد.

یک. وضو

اشاره

«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُواْ إِذَا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاهِ فاغْسِلُواْ وُجُوهَکُمْ وَأَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرَافِقِ وَامْسَحُواْ بِرُؤُوسِکُمْ وَأَرْجُلَکُمْ إِلَی الْکَعْبَینِ»؛ ای کسانی که ایمان آوردید چون خواستید به نماز بایستید صورت و دستهایتان را تا آرنج ها بشوئید، و پای خویش را تا قوزک مسح کنید.(۲)

منشأ اختلاف

به راستی چه شد که مسلمانان در امری چونان وضو که پیامبرشان؟ص؟ در مدت بیست و سه سال، هر روزه چندین بار در برابر دیدگان مسلمانان انجام میداد، اختلاف کردند و این عمل مشهور، دست خوش ابهام گردید؟

۱- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۸۰

۲- ما ئده: ۶

بر پـایه گزارش های تاریخی، در عهـد ابوبکر (۱۱-۱۳ق) و عمر (۱۳ - ۲۳ق) اختلافی در خصوص وضو نقل نشده است و وضوی همه مسلمانان، تا خلافت عثمان، صورت واحدی داشته و مانند وضوی کنونی شیعه بوده است. زمان حکومت عثمان بن عفان (۲۳- ۳۵ق) بود که او کیفیت وضوی پیامبر را با نوعی تغییر، برای مردم حکایت کرد و غَسل رِجلین(شستن پاها) را جزء وضو دانست.(۱)

موارد اختلافی در وضو

الف: شستن دستها

اشاره

یکی از موارد اختلافی در بحث وضو، کیفیت شستن دستها است. شیعه امامیه معتقد است: شستن دستها از آرنج تا سر انگشتان، همراه با خودِ آرنج واجب است و همچنین، مقدم کردن دست راست بر دست چپ در شستن، واجب است.(۲) اما مذاهب چهارگانه میگویند: هرگونه شسته شود صحیح است، لیکن بهتر این است که از انگشتان شروع و به آرنج ختم گردد. البته شستن خودِ آرنج واجب است، ولی تقدیم دست راست بر دست چپ واجب نیست، اگرچه افضل است.(۳)

نقد و بررسی

دلیل اهل سنت

اهل سنت برای جواز شستن دست از انگشتان و ختم به آرنج، به جمله «الی المرافق» در آیه ششم از سوره مائده تمسک کرده و میگویند: مقتضای اطلاق امر به غَسل در آیه، جواز شستن دست از سر انگشتان تا آرنج است. به تعبیر ساده: وقتی به کسی می گویید دست خود را بشوی، او از آرنج نمیشوید، بلکه از انگشتان خواهد شست!

پاسخهای شیعه

یک: این آیه هیچ اشارهای به آغاز و پایان شستن ندارد، بلکه فقط حد (محدوده)

ص: ۲۰۶

۱- صحیح بخاری، ج ۱، ص ۵۲ ؛ صحیح مسلم، ج ۱، ص ۲۰۴

۲- شیخ طوسی، النهایه، ج ۱، ص ۲۱۷

۳- مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۳۶

شستن را بیان کرده و تنها همین مقدار را افاده میکند که دست را با آرنج بشویید؛ ولی درباره اینکه آیا از طرف آرنج باید شروع کند یا از سر انگشتان، ساکت است و باید کیفیت آن را از سنت و سیره پیامبر؟ص؟ اخذ کرد.

به تعبیر دیگر: کلمه «الی» در آیه فوق، تنها برای بیان «حدّ شستن» است نه کیفیت شستن؛ زیرا هنگامی که گفته شود دست را بشویید، ممکن است به ذهن چنین برسد که دستها را تا مچ بشویید (زیرا غالباً این مقدار شسته می شود). برای رفع این توهم می فرماید، تا آرنج بشویید (إلی المرافق).

این نوع تفسیر، اختصاص به این آیه ندارد. در کلمات روزمره ما نیز این نوع ترکیبها بسیار وارد شده که ناظر به بیان مقدار و اندازه است، نه نحوه و کیفیت کار. مثلاًـ انسان به کارگری سفارش می کند دیوار اطاق را از کف تا یک متر، رنگ کند. بدیهی است منظور این نیست که دیوار از پایین به بالا رنگ شود؛ بلکه منظور این است که این مقدار باید رنگ شود نه بیشتر و نه کمتر. همینطور اگر به شما بگویند پاهایت را تا زانو بشوی، آیا این به ذهنتان میرسد که پاهایتان را بالا ببرید و از انگشتان به سمت زانوهایتان را بشویید؟![1]

دو: مراجعه به احادیث اهلبیت پیامبر؟ص؟ نیز بیانگر همین مبنای فقهی شیعه است، همانگونه که امام باقر؟ع؟درباره شیوه وضوی پیامبر؟ص؟ فرمودند: «حضرت دست راست خود را از آرنج تا نوک انگشتان شست و آب را به سوی آرنجها باز نمیگرداند».[2]

سه: ضمن اینکه به اعتراف فخر رازی،[3] - از بزرگان اهل سنت - جمهور فقهای اهل سنت گفتهاند که شستن از بالا به پایین اشکالی ندارد. بنابراین شیوه شستن شیعه قطعاً صحیح است؛ ولی در شیوه وضوی اهل سنت احتمال خطا

۱- ر.ک. طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۵۶
۲- "فَغَسَلَ یَدَهُ الیُمنَی مِنَ المِرفَقِ اِلَی الاصابعِ وَ ا َیَرُدُ المَاءَ اِلَی المِرفَقَینِ(شیخ طوسی، تهذیب الاحکام ج ۱، ص ۵۶)
۳- فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۱۱ ، ص ۱۶۰

وجود دارد؛ زیرا در روایات وضوی پیامبر، خبری از وضو به این روش نیست.

ب: مسح سر

اشاره

از دیگر موارد اختلافی بین مذاهب اسلامی در بحث وضو، مسأله مسح سر است. فقهای امامیه، فتوا به وجوب مسح کردن قسمتی از جلوی سر داده و شستن و پاشیدن آب، بهجای مسح را، کافی نمیدانند.(۱) در حالی که عموم اهل سنت معتقدند که مسح کردن تمام سر و گوشها واجب و است و و شستن یا پاشیدن آب هم، کفایت می کند.(۲)

دلیل شیعه

امام باقر(ع)در استدلالی متین، در پاسخ از چرایی مسح بعض سر فرمود: خداوند می فرماید: «اغسلوا وجوهکم» پس با این کلام به ما آموخت که تمام صورت را باید شست. آنگاه فرمود: «و ایدیکم الی المرافق»، و حکم دستها را به حکم صورت یعنی شستن ملحق فرمود. بنابراین فهمیدیم که هر دو دست را باید از مرفق شست.

سپس حضرت(ع)بین دو جمله، تفصیل و فرق قائل شدند و فرمودند: «وامسحوا برؤوسکم»، پس وقتی که فرمود «برؤوسکم»، به ما آموخت که مسح با قسمتی از سر محقق میشود، به علت وجود حرف «باء». سپس حکم پاها را نیز متصل به حکم سر کرد، همانگونه که حکم دستها را متصل به حکم صورت فرموده بود، لذا فرمود: «و ارجلکم الی الکعبین»، پس هنگامی که حکم پا را به حکم سر متصل کرد، به ما فهماند که مسح قسمتی از پا کافی است.(۳)

بنابراین معنای آیه «... فاغْسِلُواْ وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُواْ بِرُؤُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَينِ» این است: بشویید صورت و دستانتان را و مسح کنید سر

ص: ۲۰۸

۱- شیخ طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۸۲
۲- مغنیه، الفقه علی المذاهب الخمسه، ص ۳۶ . الشافعی، الام، ج ۱، ص ۴۱ ، باب مسح الرأس؛ ابن رشد،بدایه المجتهد و نهایه المقتصد،، ج ۱، ص ۱۴ ، باب مسح الرأس.
۳- شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۰

پاهایتان را. به همان ترتیب آیه؛ در حالی که اگر معنایی جر این در ذهن باشد، باید در معنا جملات را جابه جا کنیم.

ج: مسح یا غَسل پاها

اشاره

مهمترین مسأله اختلافی در وضو، مسح یا شستن پاها هنگام وضو است. به نظر فقهای امامیه، پاها باید با رطوبت باقیمانده در دستها مسح شود و شستن به جای مسح باطل است؛ اما عموم فقهای مذاهب چهارگانه، به وجوب شستن پاها تا کعبین (برآمدگی پا) فتوا داده اند.

دلایل شیعه

الف: قرآن

فقه شیعه میگوید: باید پاها را مسح کرد، نه غَسل؛ به این دلیل که ظاهر آیه ششم سوره مائده حاکی از آن است که انسان نمازگزار، هنگام وضو دو وظیفه دارد: یکی شستن (در مورد صورت و دست) و دیگری مسح (در مورد سر و پاها). این مطلب چنانچه گفته شد از تقارن و مقایسه دو جمله زیر روشن می شود:

۱. «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيديَكُمْ إِلَى المَرافِق»؛

۲. «وَ امْسَحُوا بِرُؤوسِكُمْ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الكَعْبَيْنِ».

چنانچه ما این دو جمله را به فرد عرب زبانی که ذهن او مسبوق به مشرب فقهی خاصی نباشد ارائه کنیم، بیتردید خواهد گفت که طبق این آیه، وظیفه ما نسبت به صورت و دست، شستن و نسبت به سر و پاها، مسح است.

از نظر قواعد ادبی، لفظ (أرجلكم) باید عطف بر کلمه (رؤوسكم) باشد که نتیجه آن همان مسح پاهاست و نمیتوان آن را بر جمله پیشین (و أيديكم) عطف کرد که نتیجه آن، شستن پاها میباشد؛ زیرا لازمه این امر آن است که میان معطوف (وَ أرجلكم) و معطوفٌ علیه (وأيديكم) جمله معترضه (فامْسحوا برؤوسكم) قرار گیرد که از نظر قواعد عربی، صحیح نیست و باعث اشتباه در مقصود می شود.

ضمناً در این قسمت (مسح کردن پاها)، فرقی میان قرائت جرّ و قرائت نصب

ص: ۲۰۹

وجـود نـدارد و بر مبنـای هر دو قرائت، کلمه (أرجلکم) عطـف بر کلمه (رؤوسـکم) است، بـا این تفـاوت که اگر بر ظـاهر آن عطف شود، مجرور و اگر بر محلّ(۱) آن عطف شود، منصوب خواهد بود.

ب: روایات

روایات متعـددی از کتاب های شـیعه و سـنی بر وجوب مسـح در وضو دلالت دارنـد. از «رفاعه بن رافع» نقل شده است که نزد پیامبر اکرم(ص) نشسـته بود و ایشان فرمودنـد: «به راستی که نماز هیچ کس درست نیست، مگر اینکه وضو را به کمال و تمام، همـانطور که خـدای تعـالی فرموده، به انجام رسانـد؛ یعنی صورت و دست هایش را تا مرفق بشویـد و سـر و پایش را تا کعبین مسح کند». (۲)

امام باقر؟ع؟نیز فرمودند: آیا برای شـما وضوی پیامبر را نقل نمایم؟ سپس آن حضرت یک مشت آب را برداشته و بر صورتش ریخت و آن گاه یک مشت آب را بر ذراع راستش ریخت و بعد از آن، همین کار را برای ذراع دیگرش انجام داد و سپس سر و پاهایش را مسح کرد.(۳)

ناگفته نماند که اهل سـنّت برای وجوب غَسل پاها، افزون بر آیه شـریفه سوره مائده، به دلایل دیگری نیز تمسک کرده اند که از جمله میتوان به روایات نبوی، دلیل احتیاط (مقتضای احتیاط، شسـتن پاهاست؛ زیرا غسل، مشـتمل بر مسـح بوده، ولی عکس آن صحیح نیست)،(۴) اسـتحسان (پاها بیشتر در معرض آلودگی ها و نجاسات هسـتند، شسـتن موجب تطهیر آنها می شود)(۵) اشاره کرد که با تأمل در آیه وضو، روایات فراوان و نیز سیره پیامبر اعظم ؟ص؟و صحابه و تابعین،

ص: ۲۱۰

۱- اگر به خود مجرور عطف شود، آن نیز مجرور و اگر به کل جار و مجرور که در جایگاه مفعول قرارگرفته انـد عطف شود، منصوب می شود.

۲- سنن ابنماجه، ج ۱، باب ۵۷ ، ح ۴۶۰ ، شماره ۴۵۳ ؛ سنن ابیداود، شماره ۷۳۰ ؛ سنن نسایی، شماره ۱۱۲۴.

۳- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، باب ۱۵ ، ابواب الوضوء، ص ۳۹۱

۴- فخر رازی، التفسیر الکبیر ، ج ۱۱ ، ص ۱۶۱

۵- این قول از محمد رشید رضا، در کتاب المنار نقل شده است. ر.ک. درسنامه فقه مقارن، ص ۷۵

نادرستی این توجیهات مشـخص می گردد. زیرا مسـلمان باید پیرو نص و سـیره قطعی پیامبر(ص) باشد، نه دلیل تراشـی و یافتن علت های ظاهری برای توجیه رفتار بزرگان خود.

دو. اذان و اقامه

اشاره

اذان در لغت به معنای «اعلام کردن» است. اذان، یکی از مسائل عبادی است که همه مذاهب اسلامی در اعتبار و مشروعیت آن اتفاق عقیده دارند و کسی در استحباب آن پیش از هر نماز واجبی، تردید نکرده است. در بسیاری از بندهای آن نیز اتفاق نظر وجود دارد، ولی در چهار مسأله، اختلاف هایی میان فقیهان مذاهب اسلامی به چشم می خورد که به نقد و بررسی اجمالی آن خواهیم پرداخت.

بررسی موارد اختلافی

الف) کیفیت تشریع اذان

دو دیدگاه متفاوت

شیعیان معتقدنـد که اذان، عملی عبادی به شـمار می آیـد که منشأ پیدایش آن به وحی بر می گردد و نخستین بار، اصل اذان و کیفیت آن در شب معراج به پیامبر(ص) وحی و ایشان به مردم ابلاغ فرمود و بلال را به همان شـیوه آموزش داد. این امر از نظر ائمه اهـل بیت(ع)مسـلّم بوده و روایـات و سـخنان آنها در این زمینه فراوان است.(۱) فقهـا و بزرگان شـیعه نیز به پیروی از اهل بیت(ع) ، از همین حکم تبعیت کرده اند.

برخلاـف نظر شـیعیان، بیشتر اهـل سـنّت بر این باورنـد که پیـامبر؟ص؟ برای آگاهی دادن مردم به حضور در وقت نماز، دچار شگفتی و سـردرگمی شـد و هر یک از اصـحاب، راهی را پیشـنهاد نمودند. در مجموع چند روش پیشـنهاد شد. دسته اول می گفتند: برای آگاهی مسـلمانان به وقت نماز، از ناقوس کلیسا استفاده شود. دسته دوم گفتند: از بوق (شیپور) یهودی ها استفاده گردد. دسته سوم اظهار

۱- شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۰۲

کردند: در هنگام فرا رسیدن وقت نماز، پرچمی نصب گردد تا مردم بدین وسیله، یکدیگر را برای نماز خبر دهند. دسته چهارم معتقد بودند: تعدادی چوب فراهم گردد و به هنگام وقت نماز، آنها را به یکدیگر بزنند. دسته پنجم گفته بودند: برای این کار، آتشی روشن کنند. در همین حال بودند تا اینکه شخصی به نام عبداللّه بن زید، در خواب دید که منادی به او اذان را آموزش می داد و بعد جریان خواب خود را به پیامبر(ع) اطلاع داد و حضرت هم آن را پذیرفت. از آن پس، مسلمانان بر مبنای همان خواب، در پنج وقت اذان می گویند. در برخی روایات وارد شده که خلیفه دوم گفته بود: من بیست روز قبل از عبداللّه بن زید همان خواب را دیده بودم، ولی به علت حیا و خجالت، آن را به پیامبر؟ص؟ نگفتم!(۱)

پاسخی از پیشوای ششم

بر اساس نظریه اول، منشأ اذان بسان دیگر امور عبادی، مستند به وحی می باشد. در حالی که طبق نظریه دوم، منشأ اذان امری بشری بوده و پیامبر، تنها به استناد همان خواب، اذان را تشریع فرموده است. امام صادق؟ع؟در روایتی به اینگونه نظرات پاسخ گفتهاند. روای میگوید حضرت(ع)در اینباره فرمودند: «این گروه چه میگویند؟!» عرض کردم: فدایت شوم در چه موردی؟ فرمود: «در مورد اذانشان...» عرض کردم: میگویند که ابیّ بن کعب آن را در خواب دیده است. امام(ع)فرمود: «دروغ میگویند؛ زیرا دین خداوند عزیزتر از آن است که در خواب دیده شود»(۲)

ب) تثویب در اذان صبح

اشاره

یکی از موارد اختلاف در نماز مذاهب، تفاوت در أجزای اذان است. اهل سنّت، تثویب، یعنی گفتن «الصّلاه خیرٌ مِن النّوم»(۳) را بخشی از اذان صبح دانسته و قرائت آن را در اذان صبح مستحب می دانند. ولی شیعه امامیه، نه تنها آن را بخشی از

۱- سنن ابن ماجه، ج ۱، باب بدء الاذان، ص ۲۳۳ ؛سنن ابو داود، ج ۱، باب بدء الاذان، ص ۱۲۰ ؛ عبدالحسین . شرف الدین، النص و الاجتهاد، ص ۲۲۴

۲- "کذبوا فانّ دین اللّه أعزّ مِنْ أن یُری فی النوم" (شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۴۸۲ ؛ مجلسی،. بحارالانوار، ج ۱۸ ، ص ۳۵۴ ؛ محقق بحرانی، الحدائق الناصره، ج ۷، ص ۴۳۶)

۳- نماز از خواب بهتر است

اذان نمی داند؛ بلکه ذکرش را به قصد جزئی از اذان بودن، مبطل دانسته و آن را بدعت در دین به شمار می آورد.

نقد و بررسی دیدگاهها

دلیل اهل سنّت، استناد به روایات فراوانی است که در کتاب های روایی و سُنَن آنان نقل شده است. برای نمونه، می گویند: بلال نزد پیامبر؟ آمد تا نماز صبح را به او اطلاع دهد. الصّلاه خیرٌ مِن النّوم، « : گفتند: پیامبر خواب است. بلال گفت الصّلاه خیرٌ مِن النّوم از آن پس این عبارت در اذان صبح جای گرفت و بر همین .» منوال تثبیت شد!(۱)

بزرگان تشیع نیز برای حرمت این جمله، ادله و شواهدی بیان کرده اند: توقیفی بودن عبادات و احکام، (۲) اجماع، (۳) و روایات اهل بیت عصمت و طهارت؟، ازجمله این دلایل و استنادات است؛ همان گونه که شیخ طوسی، با سند صحیح ازمعاویه بن وهب، چنین نقل کرده است: از امام صادق؟از تثویب سؤال کردم.»! ما آن را نمی شناسیم و قبول نداریم « (۴)

روایتی جالب!

امام مالک پیشوای مذهب مالکیه می گوید: مؤذن نزد عمر بن خطاب آمد تااو را برای نماز صبح خبر دهد، ولی او را در خواب دید، سپس این گونه صدا زد: الصلاه خیر من النوم «بعد از آن ماجرا، عمر دستور داد این جمله را برای ندای صبح، بخشی از اذان قرار دهند..»(۵)

۱- سنن ابناجه، ج ۱، ص ۲۳۷ ، شماره ۷۱۶ ؛ سنن نسایی، ج ۲، ص ۱۳ ، باب "التثویب فی الاذان".
۲- محقق بحرانی، الحدائق الناظره، ج ۷، ص ۴۲۰ ؛ شهید ثانی، المسالک، ج ۱، ص ۲۴
۳- شیخ طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۲۸۷
۴- شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۵۰
۵- "أنّ الْمُؤَذِنُ جاءَ الی عُمَرَ بنَ الْخَطّابَ یُؤْذنه لِصَلاه الصّبح، فَوَجَدَهُ نائاً فَقالَ: الصَلاهُ خَیرٌ مِنَ النَومِ فَامَرَهُ عُمَرُ أن یجعَلَها فی نِداء الصّبح" (موطأ مالک، کتاب النداء للصاه، ص ۷۲ ؛ عبدالحسین شرف الدین. النص و الاجتهاد، ص ۲۱۹)

برخی دیگر از بزرگان اهل سنت نیز بر ساختگی و بدعت بودن تثویب تصریح کرده اند که نمونه های ذیل گواه روشنی بر آن خواهد بود. سعیدبن مسیب باصراحت می گوید أدخلت هذه الکلمه فی صلاه الفجر « :(۱) و ابن حزم می گوید: مااین جمله را در اذان نمی گوییم؛ زیرا که از پیامبر ؟ به ما نرسیده است(۲)

بنابراین، گفتن این جمله در اذان صبح، نامشروع و بدعتی است که بعد ازپیامبر؟ و در اثر خوشایند برخی از مردم، در اذان گنجانده شد.

ج) حیّ علی خیرالعمل

اشاره

میدانیم که در اذان شیعه، پس از«حیّ عَلی الفلاح»، دو بار «حَیّ عَلی خیر العمل» گفته می شود؛ ولی در اذان کنونی اهلسنت، چنین جملهای نیست. در حالی که بررسی تاریخ اذان و اقامه به روشنی ثابت میکند که جمله «حَیَّ عَلی خیر العمل» از فصول قطعی اذان بوده است و مؤذنان در عصر پیامبر؟ص؟ و مدتی پس از آن حضرت، این جمله را در ضمن فصول دیگر می گفتند.

متقی هندی در کنز العمال چنین نقل می کند: بلال در اذان صبح «حیّ عَلی خیر العمل» میگفت. (۳) و « ابو محذوره» صحابی رسول خدا؟ص؟ چنین نقل میکند: پیامبر؟ص؟ به وی اذان آموخت و یکی از فصول آن «حَیّ عَلی خیر العمل» بود.(۴) از نافع روایت شده که عبدالله بن عمر همیشه بعد از «حی علی الفلاح» در اذانش، عبارت «حی علی خیر العمل» را اضافه می کرد.(۵) و همین گفتن «حی علی خیر العمل» از ابو اُمامه، سهل بن حنیف،(۶) و دیگران نیز روایت شده است.

۱- یعنی: این کلمه را در اذان وارد کرده اند و جزء اذان نبوده است.(محمد الشوکانی، نیل الاوطار، ج ۲. ص ۳۷)

۲- اندلسی، المحلی، ج ۳، ص ۱۶

۳- الهندی، کنز العمال، ج ۸، ص ۳۴۲ ، ح.۲۳۷۴

۴- عسقلانی، لسان المیزان، ج ۱، ص ۲۶۸الاذان بحیّ عی خیر العمل، صص ۲۶،۲۷،۲۹.

۵- بیهقی، السنن الکبری، ج ۱، ص ۴۲۴.

۶- همان، ج ۲، ص ۴۲۵

نقد و بررسی

سیره نویسان نیز اتفاق نظر دارند که پیامبر(ص) اذان را پس از بازگشت از جنگ «حُنین» به بلال آموخت(۱) و میدانیم که غزوه حنین، در اواخر سال هشتم هجری، پس از فتح مکه رخ داد. از دیدگاه منابع اهل سنت،(۲) این جمله در اذان نقل شده از پیامبر؟ص؟ وجود داشته است. حال سؤال این است که چه کسی و با چه دستاویزی آن را از اذان حذف کرد؟

تاریخ گواه آن است که خلیفه دوم، عامل حذف این جمله بوده است. وقتی عمر زمام خلافت را به دست گرفت، گفت: گفتن «حیّ علی خیر العمل» را ترک کنید تا مردم به بهانه اینکه نماز بهترین عمل است، جهاد را ترک نکنند!(۳)

ناگفته روشن است که این تعلیل نادرست است؛ زیرا ضرورت جهاد و دفاع در زمان رسول خدا(ص)، بیشتر احساس میشده و آن حضرت در بیست و هفت غزوه شرکت کرد و نزدیک به ۵۵ سریّه و گروه رزمی اعزام کرد. در حالی که اذان گفتن با این جمله، در عصر ایشان سبب سستی در جهاد و تخلف از جنگ نشد و از آن نهی نفرمود.

ضمن اینکه بر فرض صحت این مصحلت اندیشی - که نوعی اجتهاد در مقابل نص به شمار می آید - تنها برای خلیفه حجت است نه دیگران و آیندگان؛ زیرا در مقاطعی که جنگ وجود ندارد، این دلیل هم منتفی خواهد شد و باید به اصل اذان که جزئیت»حی علی خیر العمل»در آن اثبات شده، بازگشت. در حالی که پس خلیفه دوم، این روش سنت شد و جالبتر آنکه به نام سنت پیامبر(ص)، بر آن پا فشاری می شود. از این رو حکایات و روایاتی نقل کرده اند که بلال نیز چنین می گفته است.(۴) در حالی که خود خلیفه نیز به بدعت بودن آن تصریح و حقیقت ماجرا را آشکار ساخته است. وی در بخشی از سخنرانی خود، چنین گفت: سه چیز

۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۴۰۸

۲- سیاغ، الروض النضیر ،ج ۱، ص ۵۴۲

۳- "دَعوا حیَ عَی خیرِ العَمل لِئلا یشتغل الناس عن الجهاد"(أأذان بحی علی خیر العمل، ص ۲۹)

۴- بیهقی، السنن الکبری ، ج ۱، ص ۴۲۵ . هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۳۳۰)

در عهد رسول خدا(ص) رسـمیت داشت و من از آنها باز می دارم و انجام دهنده آن را مؤاخذه می نمایم: متعه زنان، متعه حج و گفتن «حَیّ عَلی خَیر العمل».(۱)

پشت پرده سیاسی ماجرا

چرایی حذف این جمله از اذان را با ذکر روایتی از امام کاظم(ع)پاسخ م یگوییم. آنجا که وقتی» ابن ابی عمیر» از آن حضـرت پرسـید: به چه علت «حی علی خیر العمل» از اذان حـذف شـد؟ حضـرت فرمودنـد: «علت ظاهری آن را میخواهی بدانی یا علت واقعی و باطنی اش را؟» عرض کرد: هر دو را.

امـام(ع)فرمود: «علت ظـاهری اش آن است که مردم با تمسک به آن از جهاد سـر باز نزننـد و نگوینـد بهترین عمل نماز است؛ پس جهاد نرونـد. اما علت حقیقی، آن است که چون بهترین عمل «ولایت» است، کسـی که این عبارت را از اذان حذف کرده است، خواسته تا مردم به سوی آن کشیده نشده و دعوت نشوند».(۲)

بنـابراین، این مسـأله بیشتر از آنکه ربطی به سـیره پیـامبر و مسائل شـرعی پیرامون اذان و اقامه داشـته باشـد، دست خوش مسائل سیاسی و دستاویزی برای اعلان موافقت و مخالفت شده است.

د) شهادت ثالثه

شیعیـان پس از شـهادت به نبوت پیـامبر خـاتم؟ص؟، به وصـایت و ولایـت امیرمؤمنـان(ع)نیز شـهادت می دهنـد. همین مسـأله، چهـارمین موضوع اختلافـی در اذان است که به بحث شـهادت ثالثه مشـهور است. اهل سـنت به این دلیل که چنین جملهای در تشـریع اذان و اذان منقول از پیـامبر اعظم(ص) نبوده است، گفتن آن را بـدعت میشـمارند؛ در حالیکه از نظر شـیعیان، شـهادت ثالثه در اذان نیست و به اعتقاد فقهای شیعه، گفتن آن به قصد جزئیت، مبطل اذان و اقامه خواهد بود.

ص: ۲۱۶

۱- شرح تجرید قوشجی، ص ۳۷۴.

۲- شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲، ص ۳۶۸.

ضمن اینکه این شهادت شیعیان، نوعی تبعیت عملی از سخنان پیامبر؟ص؟ درباره ولایت امیرمؤمنان(ع)است که در غدیر خم و سخنـان فراوان خودشان، بر ولایت آن حضـرت(۱) شـهادت داده و از آنجـا که پس از وفـات پیـامبر؟ص؟ این خواست خـدا و پیامبر دستخوش انحراف گردید، لذا شیعیان با تکرار آن، درصدد احیای آن اصل فراموش شده و غبار گرفته هستند.

چنین رفتاری در حال حیات پیامبر(ص) نیز اتفاق افتاد و ایشان آن را تأیید کردند. نقل شده: روزی یکی از اصـحاب به محضر حضــرت رسـول اکرم(ص) رســید و عرض کرد: یـا رسـول اللّه(ص)! امروز موضـوعی را شــنیدم کـه پیش تر نشـنیده بـودم. پیامبر(ص) فرمود:« آن موضوع چیست؟» عرض کرد: دیدم سـلمان در اذان پس از شهادتین به ولایت علی(ع)نیز شهادت داد و می گفت: «أشهد أنّ علیاً ولی اللّه». پیامبر؟ص؟ در جواب فرمودند: «خبر خوبی شنیدی».(۲)

در روایتی دیگر، مشـابه این عمل توسط ابوذر انجام گرفت و مخالفان با عتاب پیامبر؟ص؟ مواجه شدنـد که فرمود: «آیا سـخن مرا در غدیر خم درباره ولایت علی(ع)را فراموش کردهاید که گفتم: هر کس من مولای اویم...».(۳)

بنابراین، گفتن شـهادت ثالثه در اذان، نه تنها بـدعت شـمرده نخواهـد شـد؛ بلکه آثار و فوائـدی نیز بر آن مترتب شـده و دلایل عقلی و روایی نیز بـا آن هماهنـگ و همسو میباشـند. در عین حـالی که گفتن آن در اذان و اقـامه واجب نیست و علمای شـیعه گفتنش را مستحب می دانند.

۱- پیامبر گرامی؟ بارها فرمودند:"یا علی أنت ولی کلّ مؤمن بعدی" (الهندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۳۹۶. حدیث ۶۰۴۸)
۲- الشاهرودی، مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۸۵
۳- "اَوَنستیم قول فی غدیرخم من کنت مولاه فعلی مولاه فمن ینکث فانما ینکث علی نفسه (همان)

سه. اوقات نماز

نقد و بررسی جمع بین صلاتین

یکی از مسائل مهم و اختلافی فقهی، مسالهٔ «جمع بین صلاتین» است که به تصور عامهٔ اهل سنت، جمع بین دو نماز (ظهر و عصر، مغرب و عشا)، امری غیر شرعی است و مدرکی از سنت بر آن اقامه نشده و جز در موارد خاص و استثنایی،(۱) جمع میان آنها جایز نیست. در حالی که شیعیان معتقدند: اگرچه خواندن نمازهای یومیه در پنج وقت افضل و بهتر است؛ ولی پشت سر هم خواندن ظهر و عصر و مغرب و عشا اشکال ندارد. شیعیان برای این فتوای خود به دلایلی استناد می کنند، از جمله اینکه در سنت و سیره پیامبر؟ص؟ نیز چنین عملی واقع شده است.(۲) ابنعباس می گوید: پیامبر خدا؟ص؟ بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا در شهر مدینه جمع کرد. در حالی که نه ترسی بود و نه بارانی. از ابن عباس سؤال کردند: منظور پیامبر(ص) از این کار چه بود؟ گفت: برای این بود که امتش را به زحمت و حرج نیفکند.(۳)

رمزگشایی از علت اصلی

دقت نظر و تعمق در متن روایات، علت اصلی این جمع را بازگو مینماید. این علت،«تسهیل بر امت» است، لذا تعابیری مانند «لیتسع الوقت علی امته»(۴) «اَرادَ اَنْ لاـ یُحْرِجَ اُمَّتَهُ»(۵) و مانند آن در روایات مرتبط، گویای همین مطلب است. ضمن اینکه عقل عرفی نیز مؤید این جمع است؛ زیرا اگر در آن زمان جدا خواندن نماز مشقت داشت، امروزه با توجه به گستردگی مشاغل و گرفتاریهای فراوان زندگی، این مشقت بیشتر شده است. در حالی که اسلام دین سهل و آسانگیری است و به یقین، خواستار عسر و حرج برای مسلمانان نیست(۶). بنابراین هرچند خواندن نماز در پنج وقت برتر باشد، ولی نباید مسلمانان را به آن الزام نمود.

ص: ۲۱۸

۱- از نظر تمام مذاهب اسلامی، خواندن نماز ظهر و عصر به صورت جمع در عرفات و نماز مغرب و عشا. در مشعر الحرام در مزدلفه(جایز است. (ابن رشد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ج ۱، صص ۱۷۰ ۱۷۱)

۲- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح البخاری، باب تاخیر الظهر الی العصر، ح ۵۱۸ و باب ذکر العشاء والعتمه ومن رآه واسعا و باب وقت العر، ح ۵۲۴ ؛ صحیح مسلم، باب الجمع بین الصلاتین فی الحر، ح ۵۸)

۳- سنن ترمذی، ج ۱، ص ۳۵۴ ، باب ۱۳۸ و سنن بیهقی، ج ۳، ص ۱۶۷.

۴- شیخ صدوق، علل الشرائع، ج ۲ ، ص ۳۲۱.

۵- همان

۶- "یُرِیدُ اللَّهُ بِکُمْ الْیسْرْ وَلا یُرِیدُ بِکُمْ الْعُسرْ" (بقره: ۱۸۵)

چهار. ارکان و واجبات نماز

اشاره

ارکان و واجبات نماز در بین شیعیان یازده چیز است که عبارتند از: ۱. نیت، ۲. قیام، ۳. تکبیره الاحرام، ۴. رکوع، ۵. سجود، ۶. قرائت، ۷. ذکر، ۸. تشهد، ۹. سلام، ۱۰. ترتیب، ۱۱. موالات که از این یازده مورد، پنج مورد اول رکن است؛ یعنی زیاده و کم یا زیاد کردن عمـدی و سـهوی آن، موجب بطلان نماز است. ولی واجب غیر رکنی، تنها کم یا زیاد کردن عمـدی آن موجب بطلان است.(۱)

این ارکـان و واجبـات در مـذاهب مختلف اسـلامی، مورد اختلـاف قرار گرفته است که پس از بررسـی اجمالی آن، به تبیین و توضیح برخی موارد اختلافی آن خواهیم پرداخت.

واجبات نماز از نگاه مذاهب اسلامی

حنبلیه

حنبلیها معتقدنـد که فرایض نماز چهارده چیز است: ۱. قیام (در نماز فریضه)، ۲. تکبیره الاحرام، ۳. قرائت فاتحه، ۴ و ۵. رکوع و بلند شدن از آن، ۶. اعتدال، ۷ و ۸. سجده و سر بلند کردن از آن، ۹. نشستن بین دو سجده، ۱۰. تشهد آخر، ۱۱. نشستن برای تشهد و سلام، ۱۲. طمأنینه، ۱۳. ترتیب فرایض و ۱۴. دو سلام.

حنفیه

بنا بر اعتقاد حنفیها، رکن دو گونه است: اصلی و زاید. رکن اصلی آن است که هنگام عجز ساقط میشود و رکن زاید آن است که در بعضی از حالات ساقط می شود؛ مانند قرائت که از مأموم ساقط است.

آنها میگوینـد: نماز چهار رکن دارد: قیام، رکوع، سـجده و قرائت که قرائت فقط رکن زائد است. کسـی که این چهار رکن را ترک کند به او نمازگزار نمیگویند. به علاوه، صـحت نماز مشروط به اموری خارج از حقیقتِ نماز است و آنها دو قسم است: ۱. اموری که خارج از ماهیت نماز است، مانند: طهارت از حدث و خبث، ستر عورت، قبله، دخول وقت، نیت و تحریمه.

۱- سید محمدکاظم طباطبائی یزدی، العروهالوثقی، ج ۲، ص ۴۳۳.

۲. اموری که داخل نماز است، مانند: ایقاع قرائت در قیام، رکوع بعد از قیام، سجود بعد از رکوع. اینها شرایط نماز است که از آن به «فرایض» هم تعبیر میکنند؛ اما نشستن آخر به اندازه تشهد را، فرض میدانند و برخی آن را رکن می شمرند. خروج از نماز با سلام و مانند آن، فرض نیست؛ بلکه واجب است.

شافعیه

بزرگان شافعی معتقدند که فرایض نماز سیزده چیز است: پنج فریضه قولی و هشت فریضه فعلی:

۱. تکبیره الاحرام، ۲. قرائت فاتحه، ۳. تشهد آخر، ۴. صلوات بر پیامبر؟ص؟، ۵. سلام اول، ۶. نیت، ۷. قیام، ۸. رکوع، ۹. اعتدال از رکوع، ۱۰. سجده اول و دوم، ۱۱. نشستن میان دو سجده، ۱۲. نشستن آخر، ۱۳. ترتیب) اما طمأنینه، شرط محقق رکوع و اعتدال و سجده و جلوس است.

مالکیه

در مذهب مالکیه، فرایض نماز پانزده تا است: ۱. نیت، ۲. تکبیره الاحرام، ۳. قیام برای تکبیره الاحرام، ۴. قرائت فاتحه، ۵. قیام برای قرائت، ۶ و ۷. رکوع و بلند شدن از آن، ۸ و ۹. سجده و سر بلند کردن از آن، ۱۰. سلام، ۱۱. جلوس به اندازه سلام، ۱۲. طمأنینه، ۱۳. اعتدال در رکوع و سجده و سر برداشتن از آنها، ۱۴. ترتیب ادا و ۱۵. نیت اقتدای مأموم.(۱)

بررسی برخی موارد اختلافی

الف(حکم بسمله

گفتن "بسم الله»، نماد باورهای دینی مسلمانان است و آنان کاری انجام نمیدهند، مگر پس از گفتن "بسم الله الرحمن الرحیم» که آیه توحید و سبب طرد مشرکان است.

۱- الفقه علی امذاهب الخمسه ،صص ۱۰۵-۱۱۵،تذکره الفقها، ج ۳، صص ۸۹-۲۴۹،فقه السنه، ج ۱، صص ۱۳۳-۱۴۱،الفقه علی امذاهب الأربعه، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۳.

سؤال اختلافی این است که آیا "بسـمله» جزء سوره فاتحه الکتاب است؟ این پرسش از موارد اختلاف بین شیعه و سنی در نماز است. بیتردیـد، سیره مسـلمانان گفتن آن در نماز بوده است و کسـی در جزئیت آن برای "فاتحه الکتاب» تردیـدی نداشت. به همین دلیل، وقتی معاویه به مـدینه آمد و در آنجا نماز خواند ولی "بسم الله» نخواند و هنگام رفتن به رکوع و سـجود هم تکبیر نگفت، پس از پایـان سـلام، مهـاجران و انصـار نـدا دادنـد: ای معـاویه، از نماز دزدیـدی، "بسم الله» کو؟ تکبیر هنگام رکوع و سجود کو؟ سـپس نماز را همراه بسم الله و تکبیر دوباره خوانـد.(۱) شافعی میگویـد: معاویه حاکمی نیرومنـد و با شوکت بود و اگر آشـکار گفتـن بسـم الله، نزد همـه مهـاجران و انصـار امری ثـابت نبـود، نمیتوانسـتند به سـبب نگفتن بسم الله به او اعـتراض کنند.(۲)

با توجه به روایات فراوانی که از طریق اهل سنت(۳) و اهلبیت(ع)(۴) نقل شده است، نه تنها جزئیت بسمله قطعی است، بلکه بر طبق روایات، پیامبر؟ص؟ آن را به جهر(آشکارا) می خواندند(۵) و همگان را نیز به چنین شیوهای امر می کردند.

ب) دست بسته نماز خواندن

یکی از حالات نمازگزاران اهل سنت این است که در حال قیام دست راست خود را بر روی دست چپ، بالا یا پایین ناف قرار میدهند که به چنین عملی، تکتّف، تکفیر یا قبض گفته میشود.

در میان مسلمانان، کسی قائل به وجوب تکتف در نماز نیست. مذاهب چهارگانه (جز مالکیه)، قرار دادن دست راست بر چپ، بالا یا پایین ناف را سنت می دانند،(۶)

۱- "یا معاویه! سقت صلاتک؟! أینَ بِسم الله الرحمن الرحیم ...

۲- مسند شافعی، ص ۱۳ ؛ مستدرک حاکم، ج ۱، ص ۲۳۳

۳- صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۲ ، باب حجه من قال: لا یجهر بالبسمله

۴- ر.ک. شیخ طوسی، تهذیب االحکام، ج ۲، ص ۲۸۹ ؛ شیخ کلینی، اصول کافی، ج ۳، ص ۳۱۲

۵- نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱، ص ۲۳۲.

۶- زحیلی، الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۲، ص ۸۷۴ . الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۲۱۷ ؛ فقه السنه، ج ۱. صص ۱۰۷ و ۱۰.

ولی علمای شیعه، آن را حرام و مبطل نماز می دانند.(۱)

درباره مالکیه هم از پیشوای آنان (مالک) نقل شده است که در نماز فریضه[واجب]، آن را درست نمیدانست و از این عمل کراهت داشت، ولی در نمازهای نافله، هرگاه قیام طول میکشید، در این عمل اشکالی نمیدید تا به واسطه آن رفع خستگی کند.(۲)

نقد و بررسی

در زمان رسول خدا؟ص؟، کسی از صحابه و اهل بیت(ع) در نماز قبض انجام نمی داد و در روایات توصیف نماز پیامبر(ع)، با وجود ذکر همه جزئیات از واجبات و مستحبّات، مسأله قبض در آن مطرح نشده است. پس از رحلت آن حضرت، مردم از طرف خلفا امر شدند که در نماز آن را انجام دهند و این کار، نوعی احترام ایرانیان باستان به پادشاهان به شمار می آمده است. مسلمانان نیز در اثر ارتباطی که به ویژه پس از فتوحات اسلامی با دیگر ملت ها برقرار کردند، با آداب و سنن آنان آشنا شدند و در میان آنها، نکات مثبت و منفی وجود داشت. برخی از صحابه از روی اجتهاد و رأی خود، این نوع احترام و عمل را وارد نماز کردند. از عمر (خلیفه دوم) حکایت شده که وقتی اسیران ایرانی را پیش او آوردند، به نشانه احترام جلوی او تکفیر (قبض) انجام دادند. او از این عمل پرسید، پاسخ دادند: ما این کار را برای تواضع و خضوع پادشاهان خود انجام می دهیم، پس عمر این کار (قبض) را در نماز نیکو شمرد.(۳)

حضرت علی؟ع؟می فرماید: مسلمان نباید دو دستان خود را در نمازش جمع کند؛ زیرا در حالی که در پیشگاه خداوند ایستاده، به اهل کفر (زرتشتیان) شبیه می شود.(۴)

۱- محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۱۱ ، ص ۱۵ ؛ سید محمدکاظم طباطبائی یزدی، العروهالوثقی، ج ۱. ص ۷۰۶.
۲- مالک بن انس، المدونه الکری، ج ۱، ص ۱۶۹.
۳- محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۱۱ ، ص ۱۹.
۴- "لا یجمع امسلم یدیه فی صلاته و هو قائم بین یدی اللّه عزوجل یتشبّه باهل الکفر یعنی المجوس(شیخ حر عامی، وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۲۶۶)

بنابراین، با توجه به مخدوش بودن روایات اهل سنت، همچنین نبود این عمل در روایات صفت نماز پیامبر(ص)، باید به اصل اولی این عمل رجوع نمود که همان ارسال و رها بودن دست است. هر فردی به مقتضای خلقت خویش، در می یابد که دست های خود را در حالت عادی رها نماید و روی یکدیگر قرار ندهد.

ج) آمین گفتن پس از حمد

یکی از سنتهای رایج در نماز اهل سنت این است که پس از قرائت سوره حمد، با صدای بلند آمین می گویند و معتقدند که این آمین گفتن، نسبت به دعای قبلی یعنی(اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ) است؛ زیرا آمین نوعی دعا به معنای "اللّهمّ اسْتَجِب» می باشد.

این سخن صحیح نیست؛ زیرا در شریعت اسلام، عبادات اعم از واجب و مستحب، توقیفی و محدود هستند. به این معنا که انجام آن در کمّ و کیف، متوقف به همان صورتی است که از شریعت و دین به ما رسیده است. انسان به هیچ وجه حق کم و یا زیاد نمودن آن را ندارد و نمی شود هر کس بر اساس اندیشه و خواست خود، برنامه ای برای کیفیت آن انتخاب نماید. به عبارت ساده تر، در عبادات حق اِعمال سلیقه نداریم و عبادات توقیفی است و هرگونه حذف و اضافه در عبادات، بدعت محسوب می شود.

ضمن اینکه بر فرض که آمین نسبت به دعای قبلی باشد؛ اما بسیاری از نمازگزاران - بخصوص غیرعربها - هرگز به ذهنشان نمیرسد که در آیات سوره فاتحه، دعایی است که به آن آمین بگویند! این عمل به اجماع مسلمانان، جزء نماز نیست(۱) و مذاهب چهارگانه اهل سنت نیز، گفتن آن را تنها سنت شمردهاند؛ ولی بزرگان شیعه با تبعیت از ائمه(ع) اهلبیت(ع) - یکی از «ثقلین» - این عمل را مخالف سیره پیامبر(ص) دانسته، گفتن آمین را حرام و مبطل نماز دانسته اند.(۲)

۱- محمد رشید رضا، تفسیر القران الحکیم: تفسیر المنار، ج ۱، ص ۳۹.

۲- ر.ک. شیخ مفید، المقنعه، ص ۱۴ ؛ سید مرتضی، الانتصار، ص ۱۴۴ ؛ شیخ طوسی، الخلاف، ج ۱، ص ۳۳۲.

د) مُهر نماز

اشاره

یکی از شبهات و نقدهای برخی از اهل سنت به شیعه این است که می گویند چرا شما در سجده نماز سر بر روی مهر نماز میگذارید؟ این عمل شما همانند رفتار بتپرستان است که به جای اینکه خدا را پرستش کنند، بتهای دست ساخته خود را پرستش میکردند! حال شما هم همان کار را به گونه ای دیگر و در قالب بتهای کوچکی به نام مُهر انجام میدهید!

قبل از هر چیز باید دانست که مهر در نماز موضوعیت ندارد؛ بلکه «ما یصح السجود علیه» (آنچه که سجده بر آن صحیح است) مطرح است. فقه شیعه معتقد است که سجده بر امور خوردنی و پوشیدنی و بعضی از معادن صحیح نیست و سجده مثلاً بر سنگ، گیاه غیر خوراکی، خاک، چوب صحیح است و نمیتوان مثلاً ـ بر فرش (که از پشم یا پلاستیک و مواد نفتی باشد) سجده کرد. اکنون که زندگی ما به گونه ای شده است که بعضی مواقع در مکانی نماز می گزاریم که زیرانداز ما، قابل سجده صحیح بر آن در نماز نیست. ما قطعه ای از آنچه که سجده بر آن صحیح است را تهیه کرده و برای محل سجده استفاده می کنیم. بدین روی، اگر در بیابانی نماز بخوانیم و زیر پای ما علف (غیر خوراکی برای انسان) یا خاک و یا سنگ و شن باشد، احتیاجی به گذاشتن مهر نداریم.

ضمن اینکه، شیعه که بر تربت سجده میکند، آن را مسجود له قرار نمیدهد؛ بلکه آن را مسجود علیه قرار میدهد؛ یعنی شیعه برای تربت سجده نمی کند؛ بلکه بر روی تربت و برای خداوند متعال سجده میکند و اصولاً تمامی مسلمانان جهان بر چیزی سجده میکنند، در حالی که سجده آنان برای خداست. تمام زائران خانه خدا بر سنگهای مسجدالحرام سجده میکنند، در صورتی که هدف از سجده آنان، خداست.

دو. پرسش

پرسش اول

چرا شیعه مقیّد به سجده کردن بر خاک یا برخی از گیاهان است و چرا بر تمام اشیا سجده نمی کند؟

پاسخ: همانگونه که اصل یک عبادت باید از جانب شرع مقدّس بیان شود، شرایط، أجزا و کیفیت آنها نیز باید از طرف شارع، به وسیله پیامبر گرامی اسلام(ص) بیان شده باشد و آن حضرت فرمود: همانگونه که من نماز میخوانم، شما هم مانند من نماز بخوانید.(۱)

مراجعه به سیره عملی مسلمین در عصر پیامبر اکرم؟ص؟ - برگرفته از رفتار و گفتار آن حضرت - بیانگر سجده بر زمین مسجد بود که کف آن با ریگ مفروش شده بود و هنگام گرمی هوا، آنان مشتی ریگ را در دست میگرفتند و خنک میکردند تا سجده بر آن، آسان باشد. جابربنعبدالله انصاری می گوید: با پیامبر(ص) نماز ظهر میگزاردم که یک مشت از ریگها را در کف گرفتم تا سرد شوند و بتوانم بر آنها سجده کنم.(۲)

یکی دیگر از صحابه که از اینکه پیشانیاش به خاک برسد، اجتناب میکرد، پیامبر؟ص؟ خطاب به او فرمود: پیشانیات را بر خاک بگذار!(۳)

دیگر روایات اهل سنت نیز دلالت دارند که پیامبر؟ص؟ بر حصیر و خُمره (حصیر کوچکی که از برگ درخت خرما درست میشود)، سجده می فرمود.(۴) جالب اینکه نقل شده که عمربن خطاب دستور داد تا کف مسجد النبی؟ص؟ را با ریگ فرش کنند، تا نمازگزاران بر آن سجده نمایند.(۵) حتی نقل شده که بعض تابعین به تبعیت از اصحاب پیامبر(ص)، در موقع مسافرتها، با خود گِل خشکیده ای حمل میکردند تا در موقع نماز بر آن سجده کنند.(۶)

۱- "صلّوا کما رأیتمونی اُصلّی (صحیح بخاری، ج ۷، ص ۷۷ . الشافعی، الام، ج ۱، ص ۱۸۴ ؛ محمدحسن نجفی، جواهرالکلام، ج ۸، ص ۵ و ص ۱۸۴)

۲- سنن بیهقی، ج ۲، ص ۱۰۵ ، باب الکشف عن الجبهه فی السجود.

۳- همان

۴- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۰۱ ،کتاب الصلاه ، باب الصلاه علی الخمره؛ صحیح مسلم ، ج ۲ ، ص ۱۲۸ ، کتاب الصلاه، باب فضل صلاه الجماعه.

۵- ابن سعد، الطبقات، ج ۳، ص ۲۸۴

۶- همان، ج ۶، ص ۷۹ ، در احوال مسروق بن اجدع.

با توجه به مجموعه این ادله، بیپایه بودن سخن کسانی که شیعه را به علت همراه داشتن مُهر، بت پرست می نامند، عیان گشته، معلوم می شود که پیشتازان تاریخ اسلام به این کار مبادرت می ورزیده اند.

پرسش دوم

از دیگر اشکالات برخی از اهل سنت و وهّابیون این است که چرا شیعیان، بر خاک کربلا سجده می کنند؟

پاسخ: عالمان شیعی، سجده بر تربت امام حسین؟ع؟را واجب نمیدانند، بلکه حکم به جواز سجده بر هر نوع تربت و خاکی نموده اند؛ ولی از آنجا که تربت امام حسین(ع)دارای امتیازات ویژهای است، حکم به استحباب سجده بر آن دادهاند. فلسفه آن هم این است که هر روز شیعه، به یاد مظلومیت امام حسین(ع)و یارانش افتاده و اهداف او را - احیای سنت پیامبر؟ص؟ و امر به معروف و نهی از منکر - یادآوری کنند. لذا شیعیان با پیروی از ائمه(ع) خود، سجده بر خاک کربلا را بر سایر خاکها ترجیح میدهند و از مُهر کربلا استفاده میکنند. همانگونه که درباره امام صادق(ع)نقل شده: آن حضرت کیسهای داشتند که در آن تربت سیدالشهدا(ع)بود و هنگام نماز، آن تربت را در موضع سجودشان می ریختند و بر آن سجده میکردند.(۱)

ه) صلوات و سلام پیامبر بر خودشان!

از واجبات قطعی نماز نزد مذاهب اسلامی، ضرورت تشهد و سلام نماز است. حال این سؤال پیش می آید که آیا پیامبر نیز در نماز بر خود درود و سلام می فرستادند، اگر پاسخ مثبت است، چرا؟

نگاهی به سیره و سنت و نیز روایات(۲) بیانگر این نکته است که آن حضرت نیز در نمازها بر خود صلوات می فرستادند؛ زیرا اولاً: پیامبر؟ص؟ و دیگر مردم، در احکام

۱- محقق بحرانی، الحدائق الناصره، ج ۷، ص ۲۶۰

۲- در روایات آمده است: خداوند متعال پیامبرش حضرت محمد(ص) را به معراج برد. جبرئیل اذان گفت و نماز را به پیامر آموخت، به همین کیفیت و شکلی که می خوانیم. سپس در تشهد به او فرمود: برخودت و بر اهل بیت(ع)ت درود بفرست. پیامبر گفت:"صَلیَ اللَّهُ عَلَیَ وَ عَیلَ أَهْلِ بَیْتِی (شیخ کلینی،. اصول کافی، ج ۳، ص ۴۸۶)

الهی مساوی هستند و پیامبر(ص) نیز مانند دیگر مسلمانان، موظف بودند نماز را همان گونه که خداوند امر فرموده است، به جای آورند. لذا وقتی یکی از واجبات نماز برای همه، خواندن تشهد با الفاظ مشخص است، پیامبر نیز مخاطب این واجب بوده و باید در نماز خود آن را ذکر نماید.

ثانیاً: این مسأله، دستور قرآن کریم است که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ وَ مَلائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيما»؛ خدا و فرشتگانش بر پیامبر(ص) درود می فرستد. ای کسانی که ایمان آورده اید، بر او درود فرستید و سلام گویید و کاملًا تسلیم (فرمان او) باشید.(۱) پیامبر(ص) نیز مؤمن و مخاطب این واجب بوده است.

ثالثاً: پیامبر؟ص؟ این رهبر و پیشوای مسلمانان، به فرموده قرآن کریم، اسوه حسنه و همگان ملزم به پیروی از ایشان میباشند.(۲) خود ایشان نیز درباره نماز فرموده بود: «صلوا کما رأیتمونی اصلی»(۳)، با در نظر داشتن این نکات، به این نتیجه میرسیم که آن حضرت نمی توانست تشهد و سلام نماز را، به صرف بودن نام خویش در آن ترک نماید؛ زیرا چه بسا این رفتار، الگوی رفتاری سایر مسلمانان شده و برای همیشه، نماز، ناقص و باطل اقامه می شد.

خامساً: درود و سلام بر پیامبر(ص) در هر نماز، نوعی قدرشناسی از زحمات بی دریغ پیامبر اعظم(ص) و تلاشهای گسترده ایشان در جهت ارتقای مقام انسان و تبلیغ دین خاتم است که به دستور الهی، بر ایشان درود و صلوات می فرستیم و از آثار و دستاوردهای فراوان مادی و معنوی آن، در دنیا و آخرت، بهره مند می شویم.

۱- احزاب: ۵۶

۲- برای نمونه: اطعیوا الله و اطیعوا الرسول"(نسا: ۵۹ ، مائده: ۹۲)؛ "أَطیعوا الله والرَسول" (آل عمران:۱۳۲ و ۳۲)؛ "وأَطیعوا اللهَ ورَسوله اِن کنتم مؤمنین" ()انفال: ۱)؛ "و ما کان لِمؤمن و لامُؤمنه اِذا قضی الله و رَسولُه أَمراً أن یکون لَهم الخیره مِن أمرهم و مَن یعص الله و رَسوله فقد ضَلّ ضَلالا مُبیناً" (احزاب:.) ۳۶)؛ "اِن کنتم تُحبون الله فاتَبعونی یُحببکم الله" (آل عمران: ۳۱)

۳- محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۱، ص ۱۵۵.

پرسشنامه

۱.دلایل اهل سنت در شستن پاها در وضو را نقد کنید؟

۲. چرا پیامبر(ص) در تشهد نماز، بر خودشان صلوات میفرستادند؟

۳. تثویب و تکتف را با توجه به سیره پیامبر(ص)نقد کنید؟

جهت مطالعه بیشتر: اخوی، رضا، نماز در فرق، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۹۲.

ص: ۲۲۸

فصل دوم: نماز در ادیان الهی

اشاره

دکتر ابوالقاسم جعفری

مقدمه

ادیان الهی دارای عبادات و به ویژه، نمازهایی میباشند که انبیای مختلف، آنها را به پیروان خود ابلاغ کردهاند این عبادتها در سیر تکاملی، در اسلام به کاملترین شکل خود رسیده است.

وجود واژه نماز، هم در اوستا و هم در متون هندی مانند «رامایانه»، گواه آن است که اولاً این واژه متعلق به اقوام آریایی بوده و از قدمت بسیاری برخوردار است و ثانیاً اینکه، اصطلاح نماز خطاب به خدا (یا خدایان) و به منظور تکریم و پرستش به کار میرفته است.

در کتاب دانیال باب ۶ آیه۱۱ آمده است:

دانیال... پنجره های بالاخانه خود را به سمت اورشلیم باز نموده، هر روز سه مرتبه زانو میزد و دعا می نمود و چنانکه قبل از آن عادت داشت، نزد

خدای خویش دعا می کرد و تسبیح میخواند.

به گواهی لغتنامه عبری(۱)، در اینجا آنچه که به «دعا» ترجمه شده، واژه «صلاه» است و نشان میدهد آنچه دانیال نبی(ع)انجام میداد، نمازهای سه گانه روز بوده است. پس از مدتی واژه صلات از زبان عبری وارد زبان عربی شد. یهودیان واژه «صلوه» را به صورتهای مختلف مورد استفاده قرار می دهند که یکی از آنها، به معنای محل نماز یا کنیسا است. قرآن کریم نیز در آیه : «وَ لَوْلا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَ هُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِيَعٌ وَ صَلَواتٌ وَ مَساجِدُ يُذْكَرُ فيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثيراً وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزيزٌ»(۲)، واژه «صلوه» را به معنای کنیساهای یهود

ص: ۲۲۹

۱- Consice Pahlavi-envlishdictionary, Mckenzi, namāz.

۲- "و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه ها، و معابد یهودو نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می شود، ویران می گردد! و خداوند کسانی را که یاری او کنند و از آیینش دفاع نمایند یاری می کند؛ خداوند قوی و شکست ناپذیر است" (حج: ۴۰)

گرفته است که منظور، محل نماز آنان بوده است.

در ادامه نمونه های از این عبادت پیامبران الهی با محوریت آیات قرآن – این کتاب آسمانی و سند تاریخی – می آوریم.

یک. نماز پیامبران الهی(ع)

الف) نماز حضرت ابراهیم(ع)

در سِفر تکوین آمده است که ابراهیم(ع)مستجاب الدعوه بود.(۱) همچنین در فرهنگ یهود آمده است که نخستین کسی که نماز صبح اقامه کرد، ابراهیم(ع)بود. قرآن کریم به اعجاز، از نقش مهمی که حضرت ابراهیم و فرزندش اسماعیل در بنای کعبه داشتند پرده بر می دارد؛ زیرا این خبر در منابع سامی، مانند تورات نیامده است. «وَ إِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثابَةً لِلنَّاسِ وَ أَمْناً وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى وَ عَهِدْنا إِلى إِبْراهِيمَ وَ إِسْماعِيلَ أَنْ طَهِّرا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَ الْعاكِفِينَ وَ الرُّكَّعِ السُّجُودِ».(۲)

ب) نماز اسماعیل(ع)و اسحاق(ع)و یعقوب (ع)

حضرت ابراهیم پیوسته دعا میکرد که خداوند او و ذریه اش را از نمازگزاران قرار دهد. (۳) این مهم فقط با امر تربیتی خانواده و فرزندان به اقامه نماز میسر میشد.(۴) همچنین در سوره انبیا (ع)، به مهاجرت ابراهیم؟ع؟و مواهب الهی نسبت به او و ویژگی های اسحاق و یعقوب اشاره کرده، می فرماید: «وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ نافِلَةً وَ كُلًّا جَعَلْنا صالِحِينَ؛ وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إِيتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدِينَ». (۵) از این آیه شریفه چنین بر می آید که گویا در مورد نحوه انجام عمل خیر و نیز نماز و زکات، به حضرت ابراهیم، اسحاق

۱– تکوین، باب ۱۷:۲۰.

۲– بقره: ۱۲۵

۳– ابراهیم: ۴۰

۴– مریم: ۵۴–۵۵

۵– انبیا (ع)ء: ۷۲ ۳–

و یعقوب(ع) وحی خاص از طرف خداوند انجام شده و این بزرگواران به نوعی، مؤسسان صورت کاملتر نماز یکتاپرستان شده اند.

ج) نماز حضرت شعیب(ع)

تورات، شعیب(ع)را کاهن شهر مدین و استاد موسی(ع)و عالم به شرع و قربانی گذار برای خداوند توصیف میکند.(۱) اما قرآن کریم جایگاه و منزلت شعیب را از این بالاتر دانسته و او را عجین با نماز و نیایش توصیف میکند. به گونهای که اهالی مدین مطمئن بودند که او از طریق برپایی نماز، به الهامات الهی می رسد و امر و نهی هایی که نسبت به مردم دارد، در ارتباطی عمیق با نمازهای او است: «قالُوا یا شُعَیْبُ أَ صَلاتُک تَأْمُرُک أَنْ نَتْرُک ما یَعْبُدُ آباؤُنا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِی أَمْوالِنا ما نَشؤُا إِنَّک لَأَنْتَ الْحَلِیمُ الرَّشِیدُ».(۲)

د) نماز حضرت موسی(ع)

قرآن کریم، نخستین دستور خداوند به حضرت موسی؟ع؟را، عبادت و اقامه نماز عنوان می کند: «إِنَّنِی أَنَا اللَّهُ لا إِلهَ إِلاَّ أَنَا فَاعْبُدْنِی وَ أَقِمِ الصَّلاهَ لِذِکْرِی».(۳)

در روایات اهل بیت؟عهم؟نیز نکات جالبی درباره زندگی حضرت موسی(ع)آمده است که ثابت میکند ایشان پیش از رسالت نیز، اهل نماز و مناجات بودهاند.

به گفته قرآن حضرت موسی(ع)بعد ساماندادن بنیاسرائیل مأموریت یافت برای گفتوگو با خداوند به بالای طور سینا برود. وی در آنجا دو لوح دریافت کرد که فرمانهای خداوند بر آنها نقش بسته بود. قرآن کریم از « الواح» به صیغه جمع نام می برد.(۴) به گفته تورات،(۵) روی آن دو لوح، «ده فرمان» بسیار مهم و معروف

۱- خروج ۱۲:۱۸.

۲- "گفتند: ای شعیب! آیا مازت به تو دستور می دهد که آنچه را پدرانمان می پرستیدند، ترک کنیم؛ یا آنچه را می خواهیم در اموالمان انجام ندهیم؟! تو که مرد بردبار و فهمیده ای هستی" (هود: ۸۷)

۳- من "اللّه" هستم؛ معبودی جز من نیست! مرا بپرست، و نماز را برای یاد من بپادار" (طه: ۱۴)

۴- اعراف: ۱۴۵

۵- خروج: ۲۰ و تثنیه:۵.

منقوش بوده است به این شرح: ۱. برای خود خدایی جز من نگیرید؛ ۲. به بت سجده نکنید؛ ۳. نام خدا را به باطل نبرید؛ ۴. شنبه را گرامی بدارید؛ ۵. پدر و مادر را احترام کنید؛ ۶. مرتکب قتل نشوید؛ ۷. زنا نکنید؛ ۸. دزدی نکنید؛ ۹. بر همسایه شهادت دروغ ندهید؛ ۱۰. به اموال و ناموس همسایه طمع نورزید.(۱)

ه) نماز حضرت داود(ع)

حضرت داود(ع)در تورات، قهرمان نماز و مناجات با خداوند است؛ به طوری که مزامیر داود، بخش اصلی نمازهای یهودیان و مسیحیان امروز را تشکیل میدهد. در تورات، در بخش مزامیر داود، صد و پنجاه مزمور (یعنی سرود) وجود دارد که از این میان فقط ۷۵ مزمور را به خود حضرت داود(ع)نسبت میدهند. این مزامیر را به سه بخش تقسیم کرده اند: تسبیحات که به صورت گروهی انجام میشود؛ نمازهای استغاثه؛ شعائر و تعالیم.

قرآن کریم نیز کثرت دعا و عبادت حضرت داود؟ع؟را تصدیق می کند و می فرماید: «وَاذْکُرْ عَبْدَنا داوُدَ ذَا الْأَیْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ؛ إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبالَ مَعَهُ یُسَبِّحْنَ بِالْعَشِیِّ وَ الْإِشْراقِ»؛۵۹۲(۲) [ای پیامبر!] بنده ی ما داود را یاد کن که صاحب قدرت بود، امّا با این حال، همواره روی به سوی درگاه ما داشت. همانا ما کوه ها را رام کردیم تا شام گاهان و بامدادان، همراه او تسبیح گویند.

در تورات نیز این ناله و انابه، لااقل روزی سه مرتبه از حضرت داود گزارش شده است که به معنای سه مرتبه نماز در روز است: «و اما من نزد خدا فریاد می کنم و خداوند مرا نجات خواهد داد. شامگاه و صبح و ظهر شکایت و ناله می کنم و او آواز مرا خواهد شنید».(۳) همچنین از حضرت داود؟ع؟روزی هفت مرتبه نماز و نیایش نیز گزارش شده است: «هر روز تو را هفت مرتبه تسبیح می خوانم؛ برای داوری های

۱- حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ جهان، ص ۸۳.

۲- ص: ۱۷ و ۱۸

۳- مزامیر ۵۵:.۱۷و۱۶

عدالت تو». (۱) این آیه از مزامیر، بعدها مبنای نمازهای هفتگانه مسیحیان شد. همچنین به نظر می رسد نخستین کسی که نماز جماعت بزرگ ترتیب داد و الگویی برای نمازهای جمعی بعد از خود شد، حضرت داود(ع)باشد. به طور مثال، در مزمور ۹۵ آیه ۶ حضرت داود به قوم و لشکریان خود دستور می دهد: «بیایید عبادت و سجده کنیم و به حضور آفریننده خود یهوه زانو بزنیم».

و) نماز حضرت سلیمان(ع)

قرآن کریم حضرت سلیمان(ع)را به دلیل اینکه اهل نیایش است، موهبتی الهی برای داود(ع)می شمارد: «وَ وَهَبْنا لِداوُدَ سُلَیْمانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّابٌ». (۲)

میان حضرت ابراهیم(ع)تا حضرت سلیمان(ع)بیش از هزار سال فاصله بود. در طی این مدت، بار دیگر بنی اسرائیل به انحراف کشیده شدند؛ به طوری که در زمان حضرت سلیمان(ع)، ارتباط با شیاطین و اجنّه و سحر و جادو، بار دیگر رونق گرفت؛ لذا حضرت سلیمان(ع)نیز مطابق با نیازهای آن زمان، معجزهای بی نظیر از خدا طلب کرد تا با حکومت بر اجنه و مهار آنها، مردم را از شروری که از این طریق به آنان می رسید، رها کند. سپس سلیمان نبی به اقدامی اساسی در مبارزه با شرک دست زد و آن، احیای نماز با ساختن خانه و قبله ای برای بنی اسرائیل بود که به «بِت همیقداش» یا «بیت المقدس» یا «هیکل سلیمان» معروف است. این بنا، قبله نمازگزاران شد و نشان داد که نماز، تنها وسیله رهایی از شرک است که در آن زمان، خود را در کسوت سحر و جادو درآورده بود.

ز) نماز حضرت زکریا(ع)

قرآن کریم در مورد اجابت دعای زکریا و بشارت تولد یحیی(ع)می فرماید: «فَنادَتْهُ الْمَلائِکَهُ وَ هُوَ قائِمٌ یُصَلِّی فِی الْمِحْرابِ أَنَّ اللَّهَ یُبَشِّرُکَ بِیَحْیی مُصَدِّقاً بِکَلِمَهٍ مِنَ اللَّهِ وَ سَیِّداً وَ حَصُوراً وَ نَبِیًّا مِنَ الصّالِحِینَ»؛(۳)هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول

۱- مزمور۱۱۹:۱۶۴

۲- ص: ۳۰

۳- آل عمران: ۳۹

نماز بود، فرشتگان او را صدا زدند که: خدا تو را به یحیی بشارت می دهد. (کسی) که کلمه خدا [مسیح] را تصدیق می کند و رهبر خواهد بود و از هوسهای سرکش برکنار و پیامبری از صالحان است.

از امام صادق (ع)درباره اهمیت نماز و اینکه حضرت زکریا(ع)در نماز، حاجت خود را گرفتند، چنین نقل شده است: «طاعت خداوند آن است که انسان در روی زمینْ خداوند را خدمت کند و چیزی از خدمت او معادل نماز نیست. به همین جهت، در حال عبادت، به حضرت زکریا بشارت داده شده است».(۱)

ح) نماز حضرت عیسی(ع)

قرآن کریم به سخنان عیسی(ع)از زبان خود آن حضرت، هنگامی که در گهواره بود، چنین اشاره می کند: «وَ جَعَلَنِی مُبارَکاً أَیْنَ ما کُنْتُ وَ أَوْصانِی بِالصَّلاهِ وَ الزَّکاهِ ما دُمْتُ حَیًّا»؛(۲) و مرا - هر جا که باشم - وجودی پربرکت قرار داده و تا زمانی که زنده ام، مرا به نماز و زکات توصیه کرده است.

مشاهده میشود که محتوای نخستین سخن حضرت عیسی؟ع؟با خداوند همانند حضرت موسی(ع) بر محور توصیه به نماز و زکات است. رسالت عیسی(ع)طبق آنچه انجیل گزارش میکند، چیزی بیش از تکمیل و احیای دیانت یهود نبوده است. حضرت عیسی(ع)همانند مادر گرامی شان، از ابتدا اهل دعا و مناجات در هیکل سلیمان بود و به همراه دیگر یهودیان، در شعائر آنان مشارکت می کرد و از آنجا که در مورد نماز ایشان در کنیساهای یهودی نزاعی میان ایشان و بنی اسرائیل گزارش نشده است، می توان قضاوت کرد که ایشان تقریباً به سنت یهودیان نماز می خوانده اند. البته آن حضرت به غیر از نماز در کنیساها، نمازهای فردی و مناجاتهای شبانه نیز داشته اند. در انجیل مرقس آیه ۱ باب ۳۵ آمده است که حضرت عیسی(ع)بامدادان قبل از صبح برخاسته بیرون رفت و به

۱- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۲۰۸ ، ح ۶۲۳.

۲- مریم: ۳۱- ۳۰

ویرانهای رسیده و در آنجا به دعا [نماز](۱) مشغول شد.

دو. یهودیت

اشاره

یهودیت، اصطلاحی است که به دین قومی به نام یهود اطلاق میشود که خود را پیرو تعدادی از انبیا (ع)ی الهی(ع)، به ویژه حضرت موسی(ع)می دانند و حضرت عیسی(ع)و حضرت محمد(ص) را پیامبرانی که ادامه دهندگان راه انبیا ؟عهم؟ی بنی اسرائیل بودند، قبول ندارند.

در طول تاریخ یهودیت، این دین را دینی قومی انگاشته اند که خود را قوم برگزیده می دانند. اما یهودیان امروز، مردمی از نژادها و رنگهای مختلف هستند که ثابت می کند این قوم بارها با اقوام دیگر ممزوج شدهاند. تعریف یهودی این نیست که لزوماً به عقاید یهودی باور داشته باشد و به احکام یهودیت عمل کند، بلکه یهودی کسی است که متعلق به قوم یهود باشد. بر همین مبنا، یهودیان سکولاری نیز که به احکام تورات عمل نمیکنند، خود را یهودی می انگارند.(۲)

فرقه های مختلف یهودی اختلافات عقیدتی بسیاری دارند، با این وجود، همه آنها در بعضی از عقاید اصلی مشترکند. این عقاید اصلی عبارتند از: باور به یک خدای واحد، ازلی، غیر مادی و متعال که بر افکار و اعمال مردم آگاه است و سرانجام درباره آنها داوری خواهد کرد. همچنین، اعتقاد به تورات، کتاب مقدس عبری، اعتقاد به انبیا (ع)ی بنی اسرائیل، به ویژه حضرت موسی(ع)، عقیده به ارض مقدس و مسیحا یا منجیای که خواهد آمد. اما برخی از یهودیان، این عقاید اصلی را نیز انکار میکنند.

مسیحیان، پیوسته در طول تاریخ، قوم یهود را عامل قتل حضرت عیسی(ع)می دانستند و از همین رو با آنان در نزاع بودند. از این رو بسیاری از آنان در تقیه به سر میبردند و دین خود را آشکار نمی ساختند، اما امروزه این قوم

۱- در مسیحیت سه واژه دعا، نماز و ذکر باواژه (prayer)گفته می شود و باید از روی قرینه ها حدس بزنیم که آیا منظور نماز است یا فقط دعا است. البته صرف دعا(suppication)می گویند.

۲- Scalawer,vorld Relivions, P.۳۴۵

در مسیحیت نفوذ کرده و با آنان به صلح و دوستی رسیده اند، به طوری که در مفاهیمی مانند اشغال سرزمین فلسطین اتفاق نظر پیدا کرده اند.

الف) نماز در یهودیت

۱. وجوب نماز

طبق گفته تلمود،(۱) نماز از دستورات تورات است: یهوه خدای خود را دوست بدارید و او را به تمامی دل و به تمامی جان خود خدمت نمایید. (تثنیه ۱۱:۱۳). در تفسیر این آیه از تورات گفته اند: چه خدمتی است که با قلب انجام می شود؟ مصداق خدمت با قلب، عبادت و نماز است؛ بنابراین، به نمازها آدوناه شبا – لو(۲) میگویند؛ یعنی خدمتی که با قلب انجام می شود.

تلمود(۳) با دو دلیل نمازهای اصلی را سه عدد میداند:

۱. هر نمازی در برابر یکی از اعمال قربانی در کنار معبد سلیمان وضع شد: پیشکش صبح و بعد از ظهر و سوزاندن آن در غروب)

۲. طبق سخن ربی خوزه ب) هانینا(۴) هر یک از پدران تاریخ یهود یک نماز تأسیس کردند: ابراهیم نماز صبح را، اسحاق نماز عصر را و یعقوب نماز مغرب را. این سخن را نقل قولهایی که حاکی از نماز این بزرگان در این اوقات است، تقویت میکند. به هر حال، حتی طبق این نظر نیز زمانهای دقیق این نمازها و حتی مفهوم نماز موصاف، هنوز مبتنی بر ترتیب و زمان قربانیها است.

حضرت داود(ع)در مزامیر می گوید: «شامگاهان، صبح و عصر نیایش و ندبه می کنم و او صدای مرا خواهد شنید». (۵۵:۱۸) همچنین در کتاب دانیال است

ص: ۲۳۶

۱- کلمه "تلمود" به معنای آموزش کتابی بسیار بزرگ است که احادیث و احکام یهود را در بر دارد ودر واقع، تفسیر و تأویل تورات است و گاهی آن را "تورات شفاهی" می نامند.

۲- Avodah sheba-Lev.

۳- tractate Berachoth ۲۶b.

۴- Jose b. Hanina.

که : «پنجره های اتاق او به طرف اورشلیم باز می شد، او روزی سه مرتبه بر روی زانوهای خود زانو می زد و نماز می گزارد و به شکرگزاری خدایش، به علت آنچه در حق او کرده بود، میپرداخت». (۶:۱۱)

در یهودیت ارتدکس، هلاخا (احکام یهودی)، مردان یهودی را ملزم میسازد تا روزی سه مرتبه و در روز شنبه و روزهای مقدس یهودی، چهار مرتبه نماز بخوانند و در یوم کیپور باید پنج مرتبه نماز خوانده شود. زنان در میان یهودیان ارتدکس ملزمانـد لااقل روزانه یک بار نماز بخوانند، بدون اینکه نمازشان ملزم به وقت خاصی باشد. اما شرکت در نمازهای دسته جمعی روزانه برایشان اختیاری شده است. یهودیان محافظه کار نظام هلاخایی، نمازهای دسته جمعی روزانه را اجباری میدانند. از سال ۲۰۰۲ زنان از گروه محافظه کار یهودی خود را ملزم کردند تا مانند مردان در نمازهای سهگانه دسته جمعی شرکت کنند، اما زنان از جماعت های سنتی و غیر آن ترجیح دادند که ملزم به شرکت در نمازها نباشند.

جماعات اصلاحات و نوسامان گرای یهودی، هلاخا و احکام یهودی را دست و پا گیر دانسته و از این رو، اوقات نماز را موضوعی شخصی میدانند و آن را راجع به تصمیم شخصی و زندگی معنوی افراد قلمداد می کنند و نه یک نیاز دینی و واجب فقهی. طبق هلاخا، همه نمازهای فرادی و تقریباً همه نمازهای جمعی، به هر زبانی که نمازگزار آن را میفهمد، میتواند برگزار کند.

در یهودیت، نماز فرادا مورد قبول است، اما نماز جماعت یا که با حداقل ده نفر فرد بالغ (مینیام) (۱) برگزار میشود، مورد تأکید و توصیه است و برای برگزاری برخی نمازها، حضور این تعداد فرد بالغ ضرورت دارد. حضور ده نفر فرد بالغ را مینیام می گویند. منظور از بالغ در نماز یهودی، افراد بالای سیزده سال است.

۲. مقدمات نماز

در یهودیت به وضو «نطیلا» گفته می شود، با این تفاوت که نطیلا در یهودیت فقط

۱- Minyan

برای نماز نیست و طهارتی است که با خوانـدن تعـدادی دعای برکت (براخا) همراه است. پیش از خوردن غـذا نیز نطیلا انجام می شود. نطیلای نماز به این ترتیب است: اول با ظرف مخصوص نطیلا روی دست راست آب میریزنـد که نبایـد مقدار آب از یکصد سانتی متر مکعب کمتر باشد. سـپس روی دست چپ آب میریزند و این عمل را سه بار تکرار می کنند. سپس دستها را بالا میگیرند تا آب از انگشتان نچکد و بلافاصله دست را خشک می کنند.

آب وضو (نطیلا) را نباید از دست کسـی گرفت که خودش وضو (نطیلا) نداشـته باشد. اگر دسـتها را در درون ظرف آبی فرو برده و تکان دهد، عمل نطیلا برای نماز انجام گرفته و مورد قبول است. اگر انسان در موقعیتی قرار بگیرد که آب وجود نداشته باشـد، بایـد دسـتهای خود را بر شن یـا مـاسه و یا خاك نرم بمالـد. ولی بایـد به جای براخای نطیلا، براخای مخصوص تیمم را بخواند.(۱)

همچنین مردان یهودی، نوعی شال نماز به نام صیصـیت یا طالیت(۲) را به هنگام ادای نماز بر سـر میکشـند. طبق سنت، در طی دعاهای ایلیا(۳)ی نبی که در ابتـدای نماز صـبح خوانده میشود تا آن بخش از نماز که قسـمتی از تورات را میخوانند، همچنین هنگام خواندن اعتراف نامهای به نام کُل نیدره(۴) در یوم کیپور، باید شال را بر سر کشیده باشند.

در طول نمازهـای عصـر و مغرب، فقط حزّان(۵) (پیش نمـاز) است که ملزم به پوشـیدن طالیت است. در کنیساهای ارتـدکس، معمولاً فقط مردان هلاخایی طالیت می پوشـند و در کنیساهای محافظه کاران، هم مردان و هم زنانی که هلاخایی هستند، ملزم به پوشیدن طالیت میباشند. در بیشتر کنیساهای ارتدکسِ اشکنازی، این شال را

ص: ۲۳۸

۱- موسی زرگری، روش زندگی (احکام یهود)، ص ۸

۲- Tallit

۳- Aliyah

۴- erdiN loK

۵- hazzan

فقط مردانی که متأهل هستند در نماز می پوشند. (۱)

مطابق فقه یهود، پارچه طالیت را بایـد سـعی کننـد از پشم برّه بافته شده باشد و به هیچ وجه نباید از الیاف کنف (گونی) باشد. بایـد حتماً چهارگوشه باشـد و چهار گوشه آن باید زاویه قائمه؟عهم؟ باشـند. نخ هایی که در چهار گوشه طالیت (=صیصـیت) کارگزاری می شود، بایـد نخ تابیده باشد. بعد از پوشـیدن طالیت در صـبح، بلافاصـله باید برای نماز اقدام به پوشـیدن «تفیلین» کرد. تفیلین، دو نوار بلنـد چرمی است که در نماز صـبح باید یکی را بر دست چپ و دیگری را بر پیشانی بست. آن نواری که به پیشانی بسـته میشود، جعبهای کوچک دارد که در آن بخشـهایی از تورات نوشته و قرار داده شده است. باید هنگام پوشیدن طالیت و بستن تفیلین دعاهای برکت مخصوص آنها خوانده شود.(۲)

۳. نمازهای روزانه

نمـاز در زبـان عبری، «تِفیلا» (Tefilah) نـام دارد. مهمترین عمـل عبـادی روزانه برای یهودیـان سـنتی، ادای درست نمازهای سهگانه است که عبارتند از:

۱ – نمـاز صـبح یـا شَحَریت(۳) (بـه معنـای سـحر). وقـت آن از طلـوع فجر تـا ظهر اسـت. در فرهنـگ یهـود می گوینـد: ابراهیم؟ع؟نخستین کسـی بود که نماز سـحر را اقامه کرد. اهمیت نماز صـبح در میان یهود به اندازهای است که تا قبل از ادای آن، چیزی نمی خورند.

۲ – نماز عصـر یا مینحا(۴) (به معنـای آرْد نـذری). اهمیت این نمـاز در آن است که دعای ایلیای پیغمبر(ع)در این نماز اجابت شـد. وقت این نمـاز از هنگـام گذشـتن ظهر تـا حـدود بیست دقیقه پیش از غروب آفتـاب است. کتابهـای یهودی میگوینـد که حضرت اسحاق(ع)واضع این نماز بوده است.

۱- Becher, Mordechai, Gateway to Judaism, P. ۳۲۸.

۲- موسی زرگری، روش زندگی (احکام یهود)، ص ۸.

۳- Shacharit

۴- Minchah

۳ – نماز شام یا عَرْویت (یا مَعاریوْ)(۱) (به معنای شامگاه). وقت آن از هنگام غروب تا رسیدن ظلمات شب است. این نماز نیز به حضرت یعقوب(ع)منسوب شده است. در معبد سلیمان، در این سه وقت قربانی اهدا میشد. پس از خرابی معبد و اسارت یهودیان در بابل، به تدریج به جای قربانی، سه وعده نماز مقرر شد. در تورات آمده است که دانیال نبی(ع)سه بار در روز بر همین سنت نماز می خوانده است. (دانیال۶ : ۱۰).

سه. مسیحیت

اشاره

حضرت عیسی مسیح(ع)در شهر بیت لحم در فلسطین به دنیا آمد. این شهر در هشت کیلومتری اورشلیم واقع است.

در قرآن مجید، تولد عیسی(ع)نقل شده و حاکی از آن است که مردم، حضرت مریم؟ع؟را نکوهش کردند و او را متهم نمودند. از این رو، به هدایت فرشته الهی روزه سکوت گرفت و رفع تهمت را به خود نوزاد واگذار کرد. نوزاد نیز به قدرت خدای متعال به سخن در آمد.(۲)

سالها گذشت تا اینکه به گفته اناجیل، حضرت عیسی؟ع؟پس از شنیدن خبر دستگیری حضرت یحیی؟ع؟به دست هیرودیس حاکم رومی، شهر خود ناصره در ایالت جلیل را ترک، و به شهر کفرناحوم در کنار دریاچه جلیل رفت.

بسیاری از کسانی که به آن حضرت ایمان میآوردند، یقین داشتند که وی به زودی پادشاه بنی اسرائیل خواهد شد. رهبران یهود، هنگامی با حضرت عیسی(ع)به مخالفت برخاستند که مشاهده کردند او نه تنها آرزوی آنان برای قیام یک مسیح فاتح را برآورده نمی سازد؛ بلکه با بدعت های عالمان یهود نیز مخالفت می کند؛ از این رو به فکر توطئه علیه آن حضرت افتادند.

۱– Arvit / Maariv

۲– مریم ۲۶ –۳۳

۱. حواریون یا رسولان مسیح

حضرت عیسی(ع)دوازده تن از شاگردان خود را برگزید و آنان را «رسول» نامید. (۱) قرآن مجید رسولان حضرت عیسی(ع)را «حواری» مینامد. بزرگترین رسولان، شمعون است که حضرت عیسی؟ع؟وی را پطرس یعنی «صخره» نامید و او را سنگ زیربنای کلیسا، یعنی امت مسیحی قرار داد.(۲) پطرس پس از رفتن حضرت عیسی؟ع؟، برای تبلیغ مسیحیت به شهر رم - پایتخت ایتالیا - عزیمت کرد و در همان شهر، به دست نرون شهید شد. آرامگاه این نخستین اسقف شهر رم، در تپه واتیکان رم موجب رونق و اهمیت آن مکان شده و به همین دلیل، واتیکان از زمانهای قدیم مرکز مسیحیت کاتولیک بوده است.

با آنکه حضرت عیسی؟ع؟پطرس را به جانشینی خود برگزیده بود، رسول دیگری به نام «پولس» عملاً موقعیت بهتری پیدا کرد و معمار مسیحیت کنونی شد. نام این شخص در آغاز «شاؤل» بود که از نامهای عبری است. او پس از قبول مسیحیت، نام خود را به «پولس» تغییر داد. پولس، یهودی متعصبی بود که پس از حضرت عیسی(ع)به آزار مسیحیان مشغول بود، تا اینکه مدعی شد هنگامی که برای دستگیری برخی مسیحیان از شهر قدس به دمشق میرفته است، در راه عیسی(ع)به صورت نور بر او ظاهر شده و به او دستور داده است که مسیحی شود و به دین عیسی(ع)خدمت کند!(۳) به این ترتیب، پولس مدعی رسالت از جانب حضرت عیسی(ع)شد و مسیحیت را در میان اقوام مختلف گسترش داد. تفکرات عجیب پولس از همان ابتدا با دیگر رسولان در تضاد بود. از جمله اینکه عمده شریعت و قانونهای الهی را از مسیحیت حذف کرد.

۲. فرقه های مسیحی

از میان پنج کانون بزرگ مسیحیت در دوران اولیه یعنی ورشلیم، اسکندریه،

۱- لوقا۶:۱۳

۲- متی ۱۶:۱۶-۱۹-۱۸ ؛ یوحنّا ۲۱ : ۱۵-۱۹..

۳- اعمال رسولان ۹:۳۱-۱

انطاکیه، قسطنطنیه و روم، روم به دلیل نسبتی که به پطرس داشت، از همه مهمتر بود. از نظر تاریخی نیز پولس برای مدتی رهبری آن را به عهده داشته است. از اینرو، اسقف اعظم کلیسای روم را پاپ نامیدند و عملاً نیز در منازعات دینی، از رأی کلیسای روم پیروی می کردند.

واژه «کاتولیک» به معنای «جامع» در اشاره به سنت کلیسای کاتولیک رومی است. فرقه دوم، ارتدکس نام دارد. ارتدکس در لغت به معنای راستْ کیش است. ارتدکسها می گویند پاپ تنها رهبر مسیحیان جهان نیست؛ بلکه او نیز همانند دیگر اسقفان کلیساهای مختلف است. ارتدکسها که حدود هزار سال پیش خود را از کلیسای روم مستقل کردند، از نظر عقیدتی با فرقه کاتولیک اختلاف زیادی ندارند. امروزه کلیسای ارتدکس شامل پاتریکنشینهای جدید روسیه، صربستان، رومانی، بلغارستان و گرجستان و چند منطقه دیگر است. ارامنه ایران نیز از نظر عقیدتی ارتدکس به شمار می روند، ولی در مورد دو طبیعت الهی و انسانی حضرت مسیح(ع)و در شیوه عبادت که به زبان ارمنی است، با آنان تفاوت دارند. ارتدکسها معتقدند روح القدس تنها از خدای پدر صادر شده است، در حالی که کاتولیکها و پروتستانها صدور او را هم از خدای پدر و هم از خدای پسر می دانند.

در مورد فرقه پروتستان نیز باید گفت که پروتست به معنای اعتراض است و حدود پانصد سال پیش، «مارتین لوتر» بر بدعت هایی که کلیسای روم در مسیحیت پدید آورده بود، اعتراض کرد. از آن زمان به بعد، فرقه های پروتستانی بیشماری در مسیحیت پدید آمدهاند. پروتستانها به رهبری متمرکز عقیده ندارند و برای روحانیت مسیحی ارزش چندانی قائل نیستند. پروتستانها، بسیاری از اعتقادات کاتولیک و دیگر فرقه ها را نقد میکنند و بر مراجعه مستقیم به کتاب مقدس تأکید دارند؛ با این وجود، بسیاری از اعتقادات غیر عقلانی مسیحیت مانند تثلیث و فدا شدن عیسی مسیح برای گناه بشر را می پذیرند.(۱)

ص: ۲۴۲

۱- حسین توفیقی، آشنایی با ادیان بزرگ جهان، ص ۱۹۲

۳. کتاب مقدس مسیحیان

مسیحیان به تمام تورات اعتقاد دارنـد؛ زیرا مسیحیت را ادامه دین یهود می دانند. آنها در سـخنان انبیای بنیاسـرائیل پیشـگویی ظهور حضـرت عیسـی(ع)را می یابنـد و از این رو، به تورات، عهـد عتیق و به اناجیل خود، عهـد جدیـد می گویند. عهد جدید دارای ۲۷ کتاب است که از نظر موضوع به چهار قسمت تقسیم میشوند: ۱. اناجیل؛ ۲. اعمال رسولان؛ ۳. نامه های رسولان؛ ۴. مکاشفه. بخش اناجیل که مهمترین بخش عهد جدید است، شامل چهار انجیل متّی، مرقس، لوقا و یوحنّا میباشد.

۴. شعائر و عبادات

مسـیحیان نمازهای روزانهای با شـرایطی ویژه دارند؛ اما به نظر میرسد که مهمترین شـکل عبادت مسیحیان، آیینه ای هفت گانه آنان است. به اعتقاد مسیحیان، هنگامی که یک مسیحی در این آیینهای هفت گانه شرکت میکند، مانند آن است که با عیسای زنده و حی و حاضر روبه رو شده و از فیض او بهرهمند میشود.

مسـیحیان در واقع، دو آیین اصـلی دارند که عبارتند از: تعمید و عشای ربانی. مسـیحیان کاتولیک و ارتدکس، پنج آیین دیگر نیز بر اینها افزودند و در مجموع، آیینه ای آنان به هفت عدد رسـید که عبارتند از: تعمید، تأیید، ازدواج، دسـتگذاری، اعتراف، تدهین محتضر و عشای ربانی.

عشـای ربـانی، یکی از مهمـترین آیینه ای مقـدس است که جـای نمـاز و عبـادت را در مسـیحیت گرفته است. به سـخن دیگر، چنانچه بیان شد شـریعت از مسـیحیت امروزه حذف شده و امروزه نماز و عبادت یک مسیحی این است که هفته ای یک مرتبه به کلیسـا رفته و در آنجـا در مراسم عشای ربانی(۱) شـرکت میکند. عشای ربانی دو عنصـر اساسی دارد: ۱. خواندن دو یا سـه مقطع از کتاب مقدس (نوعی نماز)؛ ۲.

۱- به نا مهای مَس، شام خداوند و شام آخر نیز شناخته می شود

خوردن قربانی مقدس (عشای ربانی).

۵. نماز حضرت عیسی(ع)

در انجیل متّی از قول حضرت عیسی(ع)آمده است: «و چون عبادت کنی، مانند ریاکاران مباش! زیرا خوش دارند در کنایس و گوشه های کوچه ها بایستند و «نماز» گذارند، تا مردم ایشان را ببینند. هرآینه به شما می گویم اجر خود را تحصیل نموده اند. [یعنی در آخرت اجری نخواهند داشت.] لیکن تو چون عبادت کنی، به حجره خود داخل شو و در را بسته، پدر خود را که در نهان است عبادت نما؛ و پدر نهان در تو، تو را آشکارا جزا خواهد داد. و چون عبادت کنید، مانند امتها تکرار باطل مکنید؛ زیرا ایشان [یهود] گمان میبرند که به سبب زیاد گفتن، مستجاب می شوند. پس مثل ایشان مباشید؛ زیرا که پدر شما حاجات شما را میداند، پیش از آنکه از او سؤال کنید. پس شما این طور دعا کنید: «ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد. ملکوت تو بیاید. اراده تو چنانکه در آسمان است، بر زمین نیز کرده شود. نان کفاف ما را امروزه به ما بده و قرضهای ما را ببخش، چنانکه ما قرضداران خود را می بخشیم. و ما را در آزمایش میاور؛ بلکه از شریر ما را رهایی ده. زیرا ملکوت قوت و جلال، تا ابد الآباد از آن تو است. آمین. «(۱)

در این فراز از انجیل متی، دو نکته قابل توجه است. نخست اینکه در زمان ایشان، یهودیان نماز می خواندند و نماز، شکلی از نیایشِ کاملاً شناخته شده و رایج بوده است. دوم اینکه حضرت عیسی(ع)اصل ضرورت نماز را تأیید می کند، اما به نماز ریاکارانه یهودیان خرده میگیرد و خود، به تعلیم یک دعا برای نمازی جدید میپردازد. دعایی که حضرت عیسی(ع)در این فراز از انجیل به پیروان خود میآموزد، به «نیایش خداوند» معروف است و مهمترین دعایی است که در نمازهای فردی و گروهی مسیحیان از ابتدای مسیحیت تا به حال، خوانده می شود.

ص: ۲۴۴

۱- متی، باب ۶ آیه ۵

۶. جدایی از یهودیان

در ابتـدای تاریـخ مسـیحیت، یهودیانی که مسـیحی شده بودند به طور طبیعی و بدون هیچ تردید خاصـی به کنیساهای یهودیان میرفتنـد و در بین آنهـا و همراه آنهـا نمـاز می خواندنـد. تـا اینکه عالمان یهود چنین چیزی را بر نتافتنـد و به بخش اصـلی نماز روزانه خودشـان یعنی «هجـده»، براخای دیگری افزودنـد که محتوای آن لعن و نفرین بر بدعتگـذاران بود که منظورشان همان مسـیحیان بودنـد. پس، عالمان مسـیحی بر اساس برخی از سـخنان و اشارات حضـرت عیسـی(ع)که در انجیل آمده بود، به فکر سـاختن نمازهایی مخصوص به خود افتادنـد. در این زمینه از آیاتیماننـد آیه اول باب ۱۸ در انجیل لوقا سود جسـتند. به دلیل اینکه مسـیحیان محتـوای تـورات را در مورد نیـایش می پذیرنـد، بسـیاری از نیایشـهای آنـان برگرفته از مزامیر داود(ع)و برخی دعاهـای عهـد عتیق است. بر این اسـاس، مسـیحیان نیز بر اساس الگوی یهودیان، به ابـداع نمازهایی روزانه مخصوص خودشان اقدام کردند.

۷. نمازهای روزانه مسیحیان

مسیحیان هشت نماز روزانه دارند که عبارتند از:

۱ – مَتینْز (Matins). این نماز در طول شب، پس از بیداری از خواب میتوان خواند و میتوان آن را نماز پیش از صبح دانست. در فرقه های مختلف مسیحی، نامهای دیگری مانند (Vigils) و (Nucturns) دارد.

۲ – لودْز (Lauds) یا نماز فجر که حدود ساعت ۳ صبح خوانده میشود.

۳ – پرایم (Prime)، نماز اول صبح که حدود ساعت ۶ بامداد (ساعت اول) خوانده می شود.

۴ – تِرسِه (Terce)، نماز ساعت سوم که حدود ۹ صبح خوانده میشود.

۵ – سِکت (Sext)، نماز ظهر حدود ۱۲ ظهر خوانده می شود.

۶ – نون (None)، نماز بعد از ظهر که حدود ۳ بعد از ظهر خوانده می شود.

۷ - وِسپِرز(Vespers)، نماز مغرب، حدود ۶ بعد از ظهر هنگامی که هوا به تاریکی میگراید، خوانده می شود.

۸ - کامپلاین (Compline)، نماز شامگاه که پیش از خواب حدود ۹ شب خوانده می شود.

این نظام در نمازهای روزانه مسیحی را به بندیکت مقدس (قرن ششم) نسبت میدهند، اما ایشان نیز مطالب خود را درباره نمازهای روزانه، از اعمال رهبانی آباء بیابان که در مصر زندگی میکردند، گرفته است.(۱)

لازم به توضیح است که پس از شورای دوم واتیکان، پاپ پل ششم در ۱۹۶۴ یک نسخه جدید از نمازهای روزانه مسیحی را منتشر کرد که به آن «نیایش ساعات»(۲) گفته می شد که در آن ساختار نمازها، توزیع مزامیر در نماز و خود نمازها جرح و تعدیل شده بودند. سومین نماز به طور کامل حذف شده بود و در مجموع، از مقدار محتوای نمازها کاسته شده بود. در نسخه پاپ پل ششم، دو نوع نماز معرفی شد: اصلی و فرعی. نمازهای متینز، لودز، وسپرز و کامپلاین نمازهای اصلی شمرده شدند و نمازهای ترسه، سِکت و نون، نمازهای فرعی.

راهبان می بایست نمازهای اصلی را انجام دهند، اما از نمازهای فرعی فقط انجام یک نماز واجب است و می توانند آن یک نماز را به دلخواه خود انتخاب کنند. البته میتوانند همه را به جا آورند، اما فقط ادای یکی از آنها واجب است. به این ترتیب، با اصلاح پاپ پل ششم، عملاً نمازهای هشتگانه به پنج نماز تقلیل پیدا کرد؛ اما مردم عادی تنها توصیه به نماز شدهاند و نمازی برایشان واجب نیست.

چهار. آیین زردشت

اشاره

اسناد تاریخی بسیاری وجود دارد که ثابت می کند هنگامی که ایران در صدر اسلام توسط مسلمانان فتح شد، ساکنان آن که «مجوس» نام داشت، اهل کتاب شمرده می شدند.

۱- Rockford, he Life of St Benedict," by St. Gregory the Great, IL, pp ۶۰–۶۲

۲- Liturgy of hours

قرآن کریم «مجوس» را در کنار اهل کتاب ذکر کرده است. منظور از «مجوس»، طبقه مغان یا روحانیان زردشتی است که آموزههای زردشت را تبلیغ میکردند. امروزه، بیش از یک میلیون نفر زردشتی در دنیا زندگی میکنند که اکثر آنها مقیم ناحیه گجرات و شهر بمبئی در هندوستان بوده و به نام «پارسیان» شهرت دارند. در ایران، حدود پانزده هزار زردشتی زندگی میکنند که اکثر آنها مقیم تهران هستند.

۱. زندگی و رسالت زردشت

نام زردشت در کتابهای ادیان دیگر نیامده و نخستین بار در اوستا آمده است. او ادعای نبوت از سوی اهورا مزدا دارد. زردشت میان سه هزار تا سه هزار و دویست سال پیش، در ناحیه خوارزم به دنیا آمد. ده سال در زادگاه خود تبلیغ کرد و چون موفق نشد، به دیار بلخ رفت و در آنجا موفق شد گشتاسب، پادشاه بلخ و همسرش آتوسا را به دین خود درآورد. گشتاسب در گسترش آیین زردشت نقشی اساسی ایفا کرد.

گاهان یا گاثاها، تنها بخشی از اوستای امروزی است که سروده خود زردشت است. زردشت در گاهان با اهورامزدا مناجات میکند و میگوید که تا توان دارد، به مردم راه راستی یا «اَشَه» را خواهد آموخت. «اشه» به معانی مختلفی از جمله راستی، حق، عدالت و مانند آن آمده است. سه اصل معروف گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک، به طور مستقیم از تعلیمات زردشت نیست، بلکه تفسیر عالمان بعدی از همان اصل « اشه» است.

زردشت اهورامزدا را خدای بزرگ معرفی کرد و دیوها (دئوهها یا خدایان هندو – ایرانی) را خدایان باطل نامید و مردم را از پرستش آنها منع نمود. زردشتیان به جاودانگی روح عقیده دارند و میگویند که روانِ انسان متوفی، پس از اینکه جسم را ترک کرد، تا روز رستاخیز در عالم برزخ میماند و بهشت یا دوزخ موقت دارد. در پایان عالم که قیامت (یا فراشکرت) اتفاق می افتد، معاد جسمانی و رستاخیز اتفاق می افتد. انسانها پس از اینکه به عقوبت اعمال زشت خود رسیدند، در

همین دنیا جاودانه به حیات خویش ادامه خواهند داد. (۱)

۲. نماز در آیین زردشت

پروفسور بویس معتقد است که ایرانیان پیش از زردشت با نمازهای سه گاه یا سه وقت اصلی، یعنی بامداد، نیمروز و شامگاه آشنا بودند و بدانها اهمیت میدادند. آنان این سهگاه را به دو بخش تقسیم می کردند: یکی صبحگاه یا «هاونی» که ایزد «مهر» بر آن نظارت داشت و دیگری، بعد از ظهر یا «اُوزیره» که ایزدی به نام اپام نپات، حامی و مسئول آن بود. گاه شب، یعنی سومین قسمت نیز به نام «اَیوسروثره» بر آنها افزوده شد که این وقت، از آنِ فروشیها یا همان روانهای مردگان بود. به عقیده این محقق، زردشت در سه هزار سال پیش، دو نوبت نماز بر سه نوبت اصلی نماز افزود و در مجموع، پنج نوبت نماز را بر پیروان خود واجب کرد. یکی از این نوبتهای جدید، نماز «رَپیتوه» نام داشت که از هنگام نیمروز، یعنی ظهر شرعی آغاز میشد و تا وقت عصر (اوزیره) فرصت داشت و دیگری، نماز نیمه شب بود که وقت آن از نیمه شب تا صبح بود و این نماز با ایزد سروش، سرور نماز و نیایش ارتباط داشت. (۲)

در مجموع، زردشتیان سه گونه ستایش و نیایش برگزار می کنند که نمازهای روزانه یکی از آنها است. زردشتیان می گویند: « برای آنکه نیایشهای همگانی خود را برگزار کنیم، در جاهایی مانند « آدریان» و « شاه ورهرام ایزد» و «درِمهر» گرد هم میآییم. ما به نیایش گاههای همگانی خود «جشن گاه» میگوییم. ما سدره و کشتی بر تن به جشن گاه وارد میشویم. در جشن گاه ایستاده رو به سوی روشنایی به «دادار اورمزد» نماز می بریم. (۳)

دومین نوع نیایش و ستایش زردشتیان، گردهم آییهای ماهانه آنان است. سومین نوع نیایش و ستایشها، «گاهان بارها» هستند که در میان بهار، تابستان

ص: ۲۴۸

۱- مری بویس، زردشتیان، باورها و عقاید، ص ۵۶

۲- همان، ص ۵۷

۳- همان، فصل ۳، ص ۲

و برگزار می شود.

۳. آمادگی برای نماز

در کتابهای روایی زردشتیان توصیه شده است که پیش از نماز باید تن و جامه نماز و جای نماز را از آلودگیها پاک کرد. (۱) معمولاً زردشتیان پیش از نماز، به غیر از تمام قرص صورت، دستها را تا به آرنج و پاها را تا قوزک پا، سه بار شستشو میدهند. در این هنگام دعای سروش باج را می خوانند. اگر آب نبود، سه بار دست را بر روی خاک تمیز می زنند و سپس به صورت و پشت دست می کشند.

در زبان پهلوی، وضو و تیمم را پادیاب و نیز دست نماز (دست ماز) میگویند. سپس لباس سفید سادهای به نام سدره را می پوشند و پس از آن، به بستن کمربند مقدس، یعنی کُشتی (کُستی)، اقدام میکنند. در هنگام بستن همین کمربند است که اصل اذکار نماز را می خوانند. نماز باید رو به روشنایی باشد. روشنایی «قبله»ی نماز زردشتیان است و نه معبود زردشتیان. (۲) این روشنایی می تواند روشنایی خورشید، آتش و یا چراغی روشن باشد. نماز را در ساعات قبل از ظهر رو به خاور که خورشید از آنجا طلوع می کند و در بعد از نیمروز، به سوی باختر می خوانند و در دل شب تار، در برابر چراغ یا آتش افروخته به نماز می ایستند. هنگامی که یک زرتشتی نماز می خواند، کشتی را از دور کمرش باز کرده، آن را با دو دست تا می کند و بالا می برد و به پیشانی و چشمه ای خود می مالد و ممکن است حرکتهای دیگری هم مانند زدن ضربه به شکل شلاقی برای دفع اهریمن، انجام دهد.

۴. نماز روزانه

در کتاب درسی زردشتیان، در مورد نمازهای روزانه چنین آمده است: «ما زرتشتیان به نشانه سپاسگزاری از آفرینشهای اهورامزدا، روزی پنج بار به درگاه او نماز میبریم. به زمانی که در آن ساعت باید نماز بخوانیم «گاهِ» نماز می گوییم.

۱- همان، فصل ۵، ص۱۸

۲- منوچهر منوچهرپور، بدانیم و سربلند باشیم، ص ۴۸

گاههایِ نماز در دین زرتشتی، هر یک نامی ویژه دارند:

گاهِ هاوَن: از برآمـدن آفتاب تا نیم روز. واژه « هاون « همان کلمه «هاون» امروزی است و از ریشه اوسـتایی به معنای «فشـردن» آمـده است. چون بامدادان و هنگام برآمدن آفتاب، موبدان گیاه هوم را میکوبیدند و با آدابی ویژه از آن شـربتی مقدس فراهم میکردند که با نوشیدن آن، به حالت خلسه رفته و «منتره» یا کلام مقدس، در ستایش خدا یا خدایان بر زبان جاری می ساختند.

گاهِ رَپیتوِن: از نیم روز تا سه ساعت از نیم روز گذشـته. از روز اورمزد و آبانماه یعنی آغاز زمسـتان بزرگ (بیست و پنجم مهر ماه تقویم رسـمی) تا پایان سال، «گاهرپیتون» وجود نـدارد و خواندن این نماز جایز نیست. گاه هاون در این روزها، از برآمدن آفتـاب تا سه ساعت پس از نیمروز می باشـد، یعنی با کوتاه شـدن طول روز، گاه هاون جایگزین گاه رپیتون می شود. در یکم فروردین، گاه رپیتون به مکان خود باز می گردد.

گـاهِ اُزیرِن: سه سـاعت از نیم روز گذشـته تـا رفتن آفتـاب) اوز به معنـای «آن سـوی»، و ایرن به معنـای «روز» است و ازیرن به معنای «پسین یا آن سوی روز» است.

گاهِ ائیوِسَرِوثرِم: از آغاز تاریکی شب تا پیش از سپیدهـدم. در کتاب بنـدهش در توضـیح این گاه چنین آمده است: «هنگامی که ستاره موجود در آسمان آشکار شد تا نیمه شب) «

گاهِ اُشَهین: « از سپیده دم تا برآمدن آفتاب».(۱) واژه اوشهین از واژه اوشاه به معنای «سپیدهدم» گرفته شده است. گاه اشهن به نام روز قبل خوانده می شود.

۱- بهمن مرادیان، سدره پوشی، فصل ۲ ص ۴۷

پرسشنامه

۱.در فرهنگ یهود، کدام یک از پیامبران بیشترین تأثیر را در شکل گیری نمازهای روزانه داشته اند؟

۲.از کدام پیامبر بنی اسرائیل نمازهای سه گانه در روز نقل شده است؟

۳. آیا در یهودیت چیزی مانند وضو وجود دارد؟ توضیح دهید.

۴.سه نماز از نمازهای هشت گانه مسیحیان را نام برده و وقت آنها را ذکر کنید.

۵. اصلی ترین محتوای نمازهای مسیحیان چیست؟

۶.نماز زردشتیان را به طور خلاصه توصیف کنید.

جهت مطالعه بیشتر: جعفری، ابوالقاسم، نماز در ادیان، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۹۲.

ص: ۲۵۱

فصل سوم: نماز در ادیان غیر الهی

اشاره

دکتر ابوالقاسم جعفری

مقدمه

در ادیـان غیر الهی، به خلاـف ادیـان الهی که دارای عبـادات و نمازهـایی هسـتند، بخش مهمی از عبـادات روزانه آنها، تربیت نفس و انضباط درون است. در این ادیان گاهی در عبادات از خدایان تجلیل می شود و گاهی نیز آمرانه، نیاز خود را از خدای معبد میطلبد. برای مثال، غرض از دعا و نیایش در معابد ژاپنی نه بخشایش گناهان یا کسب سـعادت روحی، که بهزیستی تن و کامیابی این جهانی است.(۱)

با توجه به ضـرورت رعایت اختصار در این نوشـتار، به بررسی نماز دو دین غیر الهی که پایه تفکری بسیاری از عرفانها و ادیان نوظهور و انحرافی است بسنده می شود گفتنی است که ما تنها اعمال آنها را نقل کرده و نقد آن به عهده خواننده است.

یک. آیین هندو

اشاره

حـدود سه هزار و پانصـد سال پیش، بخشـی از اقوام آرایی از راه خوارزم به هنـد و و ایران مهاجرت کردنـد. این قوم که بعـداً هنـدو ایرانی نامیـده شدنـد، در هنـد آیین، ودایی و در ایران، آیین زردشت را پـایه ریزی کردنـد. منظـور از آیین ودایی، دینی است که از متون مقـدس وداها که امروزه نیز مهمترین متون دینی هند است، بر میآید. به مرور آیین هندو از دل آیین ودایی به وجود آمـد. آیین هنـدو، یک دین و مجموعه واحـدی از آموزه ها نیست؛ بلکه مجموعهای از مذاهب، آداب و رسوم و آموزه هـای مرتاضـان و متفکران در طول تاریـخ چنـد هزار ساله هنـد است که بسـیاری از آنها ناشـناخته انـد و به همین دلیل، کسـی نمیتواند برای آیین هندو مبدأ و بنیانگذار خاصی را مشخص کند.

این آیین، گونه ای فرهنگ، آداب و سنن اجتماعی است که با تهذیب نفس و

۱- پاشایی، ع، جان ژاپنی، ص ۲۷

ریاضت همراه شده و در تمدن و حیات فردی و جمعی مردم هندوستان، نقش بزرگی داشته است.

۱. اعتقادات اصلی

اصول دین هندو، اعتقاد به متون وحیانی و رعایت نظام طبقاتی است. امروزه اعتقاد به خدایان سه گانه، تناسخ، قانون کرمه و برخی مفاهیم دیگر از اصول آیین هندو به شمار می روند؛ اما اصول نانوشته دیگری نیز وجود دارند که هندوان آنها را رعایت میکنند. به طور مثال، گاو را مقدس ترین حیوان میدانند و مجسمه آن را در منازل و معابد و میادین شهرها نصب می کنند. هندوها از میان هزاران خدای خود، سه خدا را اصلی میدانند که عبارتند از: ۱ – برهما، خدای آفریننده؛ ۲ – ویشنو، خدای محافظ؛ ۳ – شیوه، خدای نابودگر؛

کرمه به معنای کردار است. قانون کرمه میگوید: هر عملی، نتیجه خاص خود را دارد و آدمی نتیجه اعمال خود را در دورههای بازگشت مجدد خود به این جهان خواهد دید. کسانی که کار نیک انجام دادهاند، در مرحله بعد، زندگی مرفه و خوشی را در طبقه اجتماعی بالاتری خواهند داشت و آنان که کار بد میکنند، در زندگی بعدی، با بدبختی دست به گریبان خواهند شد و چه بسا به شکل حیوان بازگشت کنند. تناسخ در زبان سنسکریت، سَمْساره به معنای «سیر و سفر» یا «سرگردانی و آوارگی و گیجی» است. طبق دو اصلِ سَـمْساره و کَرمه، همین آثار کَرمهای سبب میشود تا انسان پس از سپری کردن دورهای در فضایی بهشتگون یا جهنمی، به بازگشتِ مکرر به این دنیا مجبور گردد، و نیز سبب میشود تا در هر زندگی، متناسب با نوع و میزان کَرمهای که در روح دارد، زندگی متفاوت داشته باشد. بنابراین، هر زندگی در عین حال که خود ثمره زندگانیهای پیشین است، تعیین کننده نوع و کیفیت زندگانیهای بعدی نیز خواهد بود. هندوان معتقدند تنها راه رهایی انسان از گردونه تناسخ و تولدهای مکرر در جهان پر از رنج و بلاء رسیدن به موکشه، یعنی رهایی است که از سه طریق معرفت، ریاضت و بهکتی به دست میآید.

۲. عبادت در آیین هندو

عبادت هندویی (پوجا) بر سه نوع است: عبادت معبدی، عبادت خانگی و عبادت دسته جمعی. در معابد هندوان، معمولاً بتِ یکی از خدایان یا اوتاره (یعنی تجسد)های آنان قرار دارد. راهبان معبد که پوجاری نامیده می شوند، در خدمت خدای معبد به سر میبرند و با خدای معبد مانند پادشاه گرانقدر رفتار میکنند. آنان در ساعات معینی از روز، برنامه عبادی و شرفیابی انجام میدهند که شروع آن پیش از سحرگاهان است. خدا را بیدار میکنند؛ شستوشو می دهند و به صورت نمادین به آن غذا میدهند. روغن مالیاش میکنند؛ تزیینش می نمایند و سپس به زائران، بار عام داده میشود. این برنامه با مراسم گوناگونی مانند اجرای موسیقی، سرودخوانی، نیایشها، اهدای گل، میوه، غلات و غذا به تندیس، سوزاندن بخور و دیگر گونه های عبادات و توسلات همراه است.(۱)

نوع دوم عبادت، یعنی عبادت خانگی، در بیشتر خانهها اجرا میشود؛ ولی به ندرت طول و تفصیل برنامه روزمره در معابد را دارد. در بیشتر خانهها، فضایی را به عبادت اختصاص دادهاند و طهارت آیینیاش را نگاه میدارند. در آنجا «ایشته دئوه» یعنی خدای منتخب اهل خانه، در قالب بت و به همراه برخی نمادهای مربوط به آن وجود دارد. معمولاً بانوی خانه است که به خدا رسیدگی و آیینه ای گوناگون را اجرا میکند. این آیینها میتواند شامل آرتی، پیشکش گزاری، نیایش و توسل باشد. گاهی تصاویر هندسی ویژهای به نام ینتره و مندله را همچون نمادهایی برای عبادت بهکار میبرند. این تصاویر را به وسیله پودرهای رنگی، در سطح زمین رسم میکنند و اعتقاد دارند که نوعی خوشآمدگویی به خدایان است.(۲) عبادت خانگی برای هندوان حکم نماز روزانه را دارد؛ زیرا هر روز باید به خدا رسیدگی و احترام کرده، او را با خواندن اوراد مقدس ستایش کنند.

در عبادت دسته جمعی، سرودهای مذهبی خوانده می شود. موسیقی شدید و

۱- رابرت ارنست هیوم، ادیان زنده جهان، ص ۱۲۶

۲- همان

فضای پرحرارت و آوازهای شورانگیز، سبب می شود که برخی از شرکتکنندگان به حالت خلسه بروند.(۱)

۳. نماز در آیین هندو

هندوها به غیر از شستوشو دادن بتهای خانگی با آب و شیر، و روشن کردن چراغ و سوزاندن بخور برای آنان، نماز یا عبادات روزانهای نیز دارند که یکی از بخشهای اساسی دین آنان است. زمزمه کردن منتره ها (سرودهای مقدس)، به ویژه از روی متون ودایی، رایجترین شکل عبادت در میان هندوان است. یوگا و مدی تیشن نیز شکلی از عبادت روزانه تلقی میشود.

هندوها ذکر «اوم» را تکرار میکنند که آن را اسم اعظم الهی میدانند. متون ودایی، مخزن نمازهای هندوان یعنی منترهها و سرودهای معنوی است. جنبشهای بهکتی، بر تکرار این نمازها تأکید دارند. اکثر عبادات و نمازهای هندوها متمرکز بر تثلیث هندویی و اوتارههای ویشنو است. هنگامی که هندو در معبد است و یا در عبادتگاه خانگی خود نماز میخواند، در حالت سجده بر بتها، دست ها را در برابر سینه به هم جفت کرده و منترهها را تکرار می کند. پس محتوای نماز هندوان، چیزی به غیر از منتره ها نیست.

«شانتی منتره ها» یا منترههای آرامش، دعاهایی برای آرامش (شانتی) درون هستند که از متون ودایی گرفته شدهاند. عموماً اینها را در آغاز و پایان مناسک و عبادات دینی و سخنرانی های مذهبی می خوانند. شانتی منتره ها همیشه با سه بار تکرار عبارت «شانتی» یعنی «آرامش» به پایان میرسد. علت سه بار تکرار این عبارت، این است که میخواهند موانع را در سه بُعد از پیش رو بردارد: در بعد مادی(۲)، ملکوتی(۳) و انفسی.(۴)

به غیر از شانتی منترهها، منترههای دیگری نیز وجود دارند که از اهمیت بسیاری

ص: ۲۵۶

۱- همان

۲- Adhi-Bhautika

۳- Adhi-Daivika

۴- Adhyaatmika

برخوردارند. یکی از مهمترین آنها،» گیاتری منتره» (۱)است که برخی از هندوان هر روز آن را به منزله نماز روزانه می خوانند. پیشتر زنان حق نداشتند این منتره را بخوانند. گیاتری منتره نخستین بار در ریگ ودا آمده است؛(۲) از این رو از قدمت و اهمیت بسیاری برخوردار است.

ترجمه یکی از این دعاها که بسیار کوتاه است، چنین است: «اوم، بر حقیقت مطلق و مستوای آن، بر آن نیکوترین نور معنوی، تفکر می کنیم که برطرف کننده موانع است. باشد که ما را به الهام و اشراق رساند».(۳)

شکل دیگر نماز در آیین هندو که مهم است، تمرکز طولانی مدت در مدی تیشن مربوط به یوگای آیین هندو است که ذهن را بر حالت تمرکز بر خدا، به منظور سکونت در خدا، ثابت نگاه میدارد. یوگا را نماز صامت نیز خوانده اند.

۱- Gayatri mantra

۲- iii,۶۲,۱۰

۳- Vivekananda, Swami)۱۹۱۵(. he Complete Works of Swami Vivekananda. Advaita Ashram. pp. ۲۱۱.

دو. آیین بودا

اشاره

آیین بودا، حدود ۲۵۰۰ سال پیش، بر اساس تعالیم شاهزادهای متعلق به هند شمالی (نپال امروزی) به نام سیدّارته گُتَمه(۱) شکل گرفت. سیدارته، در جوانی در جستوجوی حقیقت زندگی، قصر پدر را ترک گفت و به گروهی مرتاض پیوست. چند سال گذشت و گُتمه که از ریاضت با مرتاضان طرفی نبسته بود، خود به مراقبه(۲) نشست و سرانجام راهی به رهایی از چرخه تناسخ یافت. راه او متعادلتر از ریاضت شدید بود؛ لذا راه خود را شریف نامید. سیدارته همزمان با کشف این راه، به بیداری درون، روشن شدگی(۳) و نیروانه(۴) رسید، و از این رو، ملقب به « بودا(۵)» شد. بودا به معنای کسی است که به «بیداری» درونی رسیده است.

در زمان بودا، دغدغه اصلی فلسفه هندو، گرفتاری موجودات در چرخه هستی یا سنساره (=تناسخ) بود که به معنای زاد و مرگهای مکرر موجودات، در درون این چرخه بیپایان است. پس بودا این گرفتاری را رنج نامید و در پی یافتن راهی به رهایی از رنج تلاش کرد. او پاسخ را در چهار حقیقت که هسته اصلی تعالیم او را تشکیل میدهد، توضیح داد و وصول به مرحلهای عرفانی به نام نیروانه را پایان سنساره دانست. طبق نظر بودا، زندگی پاینده نیست. بیذاتی و رنج، ویژگی جدایی ناپذیر آن است. ادراک این سه ویژگی عالم هستی، آغاز راه بودایی است. ویژگی رنجآمیز هستی، مشروط به آز و نادانی است و تنها با خروج از سنساره می توان از آن دو رهایی یافت.(۶)

حقیقت رنج، حقیقت ریشه رنج، حقیقت پایانپذیری رنج و حقیقت راهی که به توقف رنج می انجامد، چهار حقیقت شریف آیین بودا را تشکیل می دهند؛ اما حقیقت راهی که به توقف رنج منتهی می شود، خود راهی است که هشت قسمت

۱- Siddhartha Gautama

۲- jhana (meditation)

۳- bodhi (enlightenment)

۴- nibbana

۵- Buddha

۶- Schumacher, ۱۹۹۴:۵۳

دارد که عبارت است از: بینش درست، توجه درست، گفتار درست، رفتار درست، معاش درست، تلاش درست، یکسانـدلی درسـت، و تمرکز درست، که هر یـک از این اصـطلاحات بایـد مطـابق بـا آنچه که در آیین بـودا تعریـف شـده، توضـیح داده شوند.(۱)

آیین بودا در هنـد متولد شد و با وجود اینکه کَرمَه(۲) (= قانون طبیعی نتیجه کردارها) و تناسـخ را از فضای اعتقادی آن جذب کرد و پـذیرفت؛ امـا حجیت وداهـا، وجود آتمن یـا روح، حجیت شـعایر قربانی و نظام طبقات اجتماعی را نپـذیرفت و به همین دلیل، نوعی بـدعت قلمـداد گردید. این آیین که از حدود قرن دوم و سوم میلادی در حال گسترش به بیرون مرزهای هند بود، از قرن هشتم در خود هند رو به افول گذاشت؛ ولی در بیرون از مرزهای هند، بهویژه در شرق دور رشد کرد.

امروزه، آیین بودا دو مکتب اصـلی به نامهـای هینهیانه(۳) و مهایانه(۴) دارد که هر یـک از آنها نیز به فرقههای مختلفی تقسـیم شدهانـد. مکتب هینهیـانه که نماینـده اصـلی آن آیین بودای تیرهواده(۵) است، در سـریلانکا، تایلنـد، برمه، لائوس و کامبوج جریان دارد. آیین بودای مهایانه، خود دو نوع کلی دارد؛ یعنی مهایانه شرق آسیا که در چین، ژاپن، ویتنام و کره جریان دارد و نوعی آیین بودای خاصِّفهم به نام وجرهیانه(۶) در تبت، مغولسـتان، نپال و بخشـی از نواحی چین و کشورهای آسیای مرکزی، جریان دارد.

آیین بودای تبتی، در اصل از آیین بودای مهایانه منشعب شده و اندیشه بوداسفی را پذیرفته، اما با عقاید بومی تبت درآمیخته و مـاهیت ویژه ای پیـدا کرده است. آیین بودا به هر سـرزمینی که وارد شـده است، بـا ادیـان بومی، فرهنگ و آیینه ای محلی آن سرزمین درآمیخته و با برخی از آنها مانند احترام به ارواح نیاکان و یا

۱- Anderson,۲۰۰۴:۲۹۶

۲- karma

۳- Hinayāna

۴- Mahāyāna

۵- Theravāda

۶- Vajrayāna

عقیده به خدایان (دئوهها)، به سازگاری رسیده است. امروزه حدود ۶۰۰ میلیون نفر بودایی وجود دارد؛ اما تعداد کسانی که به مدی تیشن بودایی و یا فلسفه بودا علاقه مندند، بسیار بیشترند.

کتب مقدس بودایی

سه سبد کانون پالی یا «تی پیتکه»، کهن ترین مجموعه کتابهای مقدس بودایی است که متعلق به سنت هینه یانه است. از نظر تاریخی، تنها «کانون پالی» است که به طور کامل حفظ شده است و از متنهای دیگر، تنها بخشهای بسیار اندکی را میتوان به آموزههای آغازین شاکیه مونی نسبت داد.(۱) این سخن اگرچه طبیعی و منطقی به نظر میرسد و شواهد تاریخی آن را اثبات میکند؛ ولی پیروان مکتبهای مهایانی آن را نمی پذیرند و سوترههای متأخر خود، مانند متون پرجنیاپارمیتا و سوتره گل نیلوفر را که حداقل تا ۶۰۰ سال پس از درگذشت بودا از آنها خبری نبود،(۲) به خود بودا نسبت می دهند. به این ترتیب، از نظر تاریخی، ادبیات آیین بودای آغازین را تنها در متنهای پالی و در ترجمههای چینی متون هینهیانه و نیز به طور پراکنده به سنسکریت می توان پیدا کرد. این مجموعه را محققان غربی، «کانون پالی» نیز می نامند.

عبادت بوداییها

در هر خانه بودایی، یک معبد کوچک وجود دارد که در آن یک پیکره بودا یا یکی از بوداسفان را گذاشته اند. در خانه بوداییان مهایانی، الواح یادبود درگذشتگان آن خانواده را نیز می توان یافت. هر روز گل و بخور و چای و شیرینی به این معبد هدیه میکنند و در خانه پرهیزکاران، هر بام و شام، سوتره کوتاهی را به قصد ثواب (تحصیل کرمه نیک) می خوانند.

مهایانیها علاوه بر آنکه این اعمال دینی را روزانه در معبد خانوادگی بهجای میآورند، بارها به زیارت معابد نیز می روند. مناسبتهای خاصی وجود دارد که بوداییان مؤمن، حتماً در آنها شرکت می کنند.

ص: ۲۶۰

۱- شومان، ۳۴:۱۳۷۵.

۲- سوزوکی، ۴۰:۱۳۸۰

مؤمنـان فرقه تِن دائی در ژاپن، به زیارت معبـد اِنریاکوجی در کوهی نزدیک کیوتو میرونـد. پیروان مکتب شـین گون، به معبد کویاسان میرونـد و یا از هشـتاد و هشت معبـد کوبودایشـی در شـیکوکو دیـدن میکننـد. زائران بودایی اغلب لباس مخصوصـی میپوشـند که نیمتنهـای بیآستین است و کلاـه حصـیری بزرگی هم به سـر میگذارنـد که روی آنهـا کلمات مقدسـی نوشـتهاند. تسبیحی دارنـد که به خلاـف وقتهای دیگر که به مـچ دست میاندازنـد، آن را به گردن میآویزنـد، یک چوبـدستی بلنـد و یک زنـگ هم دارنـد. بسـیاری از بوداییـان که رهرو نیسـتند، سوترهـا را برای خوانـدن و زمزمه کردن می آموزنـد، سوتره خوانی روزانه، به طریقی جانشـین نماز آنان شـده است. مهمترین سوترهای که هر بودایی ماهایانی می خواند، سوتره گل نیلوفر است. سوترهنویسـی نیز کاری مؤمنانه است. پیشتر که هنوز صـنعت چاپ اختراع نشده بود، استنساخ، تنها روش حفظ و رواج متنهای مقـدس بود. بعـدها، این کـار معنـای دیگری پیـدا کرد، یعنی کمکی به تمرکز بود و اجر معنوی حاصـل از این کار مؤمنانه، به روان موجودات پیشکش می شد.

عبادات روزانه

منظور از نمـاز روزانه بودایی، گونهای از عبادات است که همه انجمن های چهارگانه بودای آن را قبول دارنـد و تقریباً توسـط همه فرقههای بودایی انجام می شود. این عبادت، گاهی یک بار و گاهی چند بار در روز اجرا میگردد و صورتهای مختلفی در میان فرقه های تیره واده و مهایانه و ها دارد. این نماز، عمـدتاً شامل خواندن سوتره یا بخشـهایی از یک سوترهها و تکرار منتره ها است. این نماز بسته به اینکه نوع کاری که شخص می خواهد عهده دار شود، در معبد یا در خانه برگزار میشود.

نماز یک بودایی، معمولاً در مقابل یک یا چند شیئ مقدس برگزار می شود و با پیشـکش کردن چراغ، بخور و غذا به آن بت یـا صاحب معبـد همراه است. نماز صبح و مغرب در سـنت آیین بودای چینی، در مکاتب چَن و پاک بوم، شامل ذکر منترهها، ذکر نام بودا و تمرینات بـدنی و ذهنی،ماننـد تعظیم کردن، مدی تیشن در حال راه رفتن، و عهد بسـتن است. نشسـتن به حالت مدی تیشن، گاهی پیش

از نمـاز و گـاهی پس از نماز انجام میشود. در ژاپن، گونگیو(۱) یـا نماز را، گاهی او – تسوتومه(۲) یا شوجین(۳) مینامند. این سه اصطلاح ژاپنی برای نماز، کلی هستند و اختصاص به مکتب و فرقه خاصی ندارند.

ص: ۲۶۲

۱- oygnog

۲- o-tsutome

۳- nijohs

پرسشنامه

۱.خدایان سه گانه هندوان را نام ببرید.

۲. انواع عبادت در آیین هندو را توضیح دهید.

۳. رابطه یوگا با عبادت چیست؟

۴. مکاتب اصلی آیین بودا را توضیح دهید.

۵.برخی از کتابهای مقدس آیین بودا را ذکر کنید.

۶. نماز بودایی به چه صورت برگزار می گردد؟

جهت مطالعه بیشتر: ابوالقاسم، جعفری، نماز در ادیان، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۹۲.

ص: ۲۶۳

بخش چهارم: دعوت به نماز

اشاره

بعدازآنکه نمازگزارنمازش راکامل کردومعارف لازم ازآن رافراگرفت ،شایسته است بپردازدبه وظیفه مهم خود درجامعه که دعوت دیگران به نماز است .هدف این بخش بیان اصول و شیوه های این حرکت الهی است .

فصل اول: اصول وشیوه های هدایت ودعوت دیگران به نماز

فصل دوم : بررسی علل ترک نماز وراه های درمان آن

ص: ۲۶۴

مقدمه

نماز و توجه به خداونـد، ریشه در گوهر جان و اندیشه انسان دارد و انسانی ترین وظیفه هر انسانی است؛ زیرا نماز و عبادت، نه تنهـا یـک دسـتور، که یـک نیـاز درونی است؛ یـک گرایش فطری است؛ ضـرورت حیـات معنـوی و پـاکیزه است. بینیـایش و پرسـتش، تفـاوت چنـدانی میان انسان و درخت و حیوان باقی نمی مانـد؛ گو اینکه به تصـریح قرآن، جمادات نیز تسبیـح گوی خداوندند.(۱)

کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند

نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

پس نمازگزاری، نوعی هماهنگی و همسویی با قافله آفرینش نیست؟

هر کس به زبانی صفت و مدح تو گوید

بلبل به غزلخوانی و قمری به ترانه

بنابراین انسانی که خود را فارغ از نماز و نیایش میداند، به مرتبهای نازلتر از سنگ و چوب تنزل کرده است!

از سویی دیگر بیماری بزرگ کشنده قرن ما، پریشان حالی و اضطراب قلب است. این بیماری خاموش و بهظاهر معمولی، لذت زنـدگی را بر انسـان حرام می کنـد و پیوسـته او را شـکنجه میدهـد. آمـار بالاـی خشـونت و طلاـق و اعتیـاد و پرخاشـگری و بیاعتمـادی عمومی، از نشـانه هـا و پیامـدهای این آسـیب بزرگ اجتمـاعی است. از این رو جوامع انسانی، همواره در پی راه یا راههـایی است که بر این بیمـاری سـخت غلبه کنـد. پیشـنهاد دین و کتـاب خـدا برای درمان بیماری تشویش، نماز است. نماز، فضایـل و خواص بسـیاری دارد که در رأس آنهـا «قرب الی الله» است؛ در عین حال، این خاصـیت مهم و حیاتی را نیز دارد که میتواند به انسان یاری رساند تا از دام تشویش و اضطراب بیرون آید. چنانکه قرآن مجید، ذکر خدا را مایه آرامش قلبها شمرده است: «الَّذِینَ آمَنُواْ وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللَّهِ أَلَّابِذِکرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوب».(۲)

ص: ۲۶۵

۱- حجر: ۲۲

۲- رعد: ۲۹

به گیتی نیست آرامش، از این رو

ز نام دوست دل آرام کردند

و بهراستی کدام ذکر بالاتر از نماز؟ «وَ أَقِمِ الصَّلَاهَ إِنَّ الصَّلَاهَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْکَرِ وَ لَذِکْرُ اللَّهِ أَکْبَرُ وَ اللَّهُ یَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ».(۱)

اگر نماز را اینهمه فضیلت و اثر و برکت نبود، امام صادق(ع)نمیفرمود: «نماز محبوبترین عمل نزد خداوند و آخرین سفارش پیامبران است».(۲) پس بر ما است که خدا را شکر گزاریم که این نعمت بزرگ و این راه مبارک را از ما دریغ نفرمود.

محراب نیایش و سجاده نماز، به راستی که بالاترین نعمت خداوند است و شکر این نعمت بر همه واجب) اما در برابر این نعمت عظما، باید مسئولیت شناس نیز بود. اگر نماز، نعمت است، پس روزی درباره آن از ما سؤال خواهند کرد که با این نعمت چه کردید: «لَتُسْئَلُنَّ یَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعیم».(۳) مسئولیتشناسی در برابر نماز، این است که دیگران را نیز به آن فراخوانیم و این هدیه الهی را تنها و غریب نگذاریم. نمازگزاری که دیگران را به نماز دعوت نمی کند و عطر نماز را در میان اطرافیان خود نمیپراکند، حق این موهبت را ادا نکرده است. در قرآن کریم می خوانیم پیامبران، اهل و خاندان خود را به نماز دعوت می کردند: «وَ کانَ یَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلاهِ وَ الزَّکاهِ وَ کانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِیًّا»؛(۴) [اسماعیل صادق الوعد] خاندان خویش را به نماز و زکات امر میکرد و پروردگارش از او خشنود بود. پیامبران و همه اولیای الهی، غیر از آنکه خود دوستدار نماز بودند، میکوشیدند که این دوستی را میان مردم و نماز نیز ایجاد کنند. خداوند نیز از آنان خواسته بود که درباره دیگران احساس مسئولیت کرده، آنان را در این خیر کثیر شریک گردانند.

نمازگزاری که دیگران را به این عبادت الهی دعوت میکند، پاداش کسی را نصیب میبرد که در هدایت مردم به سوی سعادت اخروی میکوشد. امیر مؤمنان(ع)درباره پاداش هدایت و راهنمایی دیگران می فرماید: «آنگاه که رسول

۱- عنکبوت: ۴۵

۲- فروع کافی، ج ۳، ص ۲۶۴

۳- تکاثر: ۸

۴- مریم: ۵۵

خـدا؟ص؟ مرا برای تبلیغ اسـلام به یمن فرسـتاد، فرمود: یا علی، با کسـی جنگ نکن مگر برای دعوت او به اسـلام! سوگنـد به خداونـد، اگر حضـرت حق یک نفر را به دست تو هـدایت کند، برای تو بهتر است از آنچه که آفتاب بر آن می تابد و تو بر او ولایت پیدا می کنی».(۱) بهحتم تشویق و ترغیب دوستان و آشنایان به نماز نیز همین اجر بزرگ را دارا است!

بـا توجه به اهمیت و در عین حـال ظرافتهـای اقـامه نماز و دعوت به آن، در این فصل نکته های کاربردی و راهبری در موضوع شیوه های دعوت دیگران به نماز را در اختیار خوانندگان فرهیخته این درسنامه قرار دادیم.

ص: ۲۶۷

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۱۵

فصل اول: اصول و شیوه های هدایت و دعوت دیگران به نماز

اشاره

دکتر محمد داودی

الف) اصول هدایت و دعوت دیگران به نماز

اشاره

انسان موجودی آگاه و هدفمند بوده، برای رسیدن به هدف خود ناگزیر از فعالیت و تلاش است؛ اما فعالیت و تلاش در صورتی به نتیجه میرسد که بر اساس اصولی دقیق و کارآمد انجام شود. این قاعده در مورد دعوت دیگران به نماز نیز صادق است. اصول هدایت و دعوت دیگران به نماز دستورالعملهایی کلی هستند که در چگونگی انجام فعالیتهای مربوط به این دعوت نقش مهمی ایفا می کنند.

مهمترینِ این اصول را به اختصار بیان می کنیم.

یک. شروع از خود

ذات نایافته از هستی بخشکی تواند که شود هستی بخش

دعوت به نماز، امامت و راهنمایی به سوی خداست و راهنما و دعوت کننده در اولین قدم باید از خود شروع کند. امیرمؤمنان؟ع؟فرمود: «مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَاماً- [فَعَلَيْهِ أَنْ يَبْدَأَ] فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ وَ لْيَكُنْ تَأْدِيبُهُ بِسِيرَتِهِ قَبْلَ تَأْدِيبِهِ بِلِسَانِهِ وَ مُعَلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبُهَا أَحَقُّ بِالْإِجْلَالِ مِنْ مُعَلِّمِ النَّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِم»؛(۱)

به بیانی دیگر، دعوت به نماز، دعوت به ارتباط با خداوند است؛ کسی که خود این ارتباط را ندارد، اگر بخواهد دیگران را بدان دعوت کند، مستحق این آیات است که: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ»(۲) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ»(۳).

پس اولین اصل در این دعوت، این است که مربی و دعوت کننده از تکمیل نماز خود شروع کند.

ص: ۲۶۹

۱- سید رضی، نهج الباغه ، کلمات قصار ۷۳

۲- آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید، اما خودتان را فراموش می نمایید(بقره:۴۴)

۳- ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا سخنی می گویید که عمل نمی کنید؟!" (صف:۲)

دو. اصل زمینه سازی

هـدایت به سوی نمـاز یـک فعـالیت است. این فعـالیت ماننـد هر فعـالیت دیگر نه در خلأ، بلکه در یک محیط و موقعیت اتفاق میافتـد. اگر این محیط و موقعیت برای انجام این فعالیت آماده شـده باشد، زحمت ما مفید واقع می شود و ثمر میدهد و در غیر این صورت، به احتمال زیاد به هدر میرود و به هدف مورد نظر نمی رسد.

سه. اصل جامعیت

نمـاز عملی عبـادی است دارای ابعـاد گونـاگون. نمـاز یـک رفتـار است و رفتار، چنانکه روانشـناسان گفته انـد، سه بعـد دارد: شناختی، گرایشـی و رفتاری. عمل نماز از کسی صادر میشود که بهرهای هرچند کم از شناخت، گرایش و توانایی عمل نسبت به آن را برده باشـد. هر چه شـناخت بیشتر و عمیقتر و هر چه گرایش قویتر باشد، فرد به این عمل پایبندتر خواهد بود؛ مشـروط به اینکه توانایی و مهارت برای انجام آن را دارا باشـد. اگر کسـی کاملاً به نماز آگاه و به آن گرایش هم داشـته باشـد اما فاقد توانایی و مهارتهای لازم باشـد، برای مثال، حمـد و سوره و اذکار را نداند یا نتواند رکوع و سـجود را به صورت صـحیح انجام دهد، نمیتواند نماز را به صورت صحیح انجام دهد.

بـدین ترتیب، در دعوت و آموزش نماز بایـد به هر سه بعد آن توجه داشت. بایسـته است شـناخت و باورهای لازم، گرایشـها و انگیزه هـای صـحیح و تواناییهـا و مهارتهـای لازم را در آنـان ایجـاد کرد و پرورش داد. اصـل جـامعیت بـدین معناست که در هـدایت به نماز نباید تنها به بعد شـناختی، بعد گرایشـی یا بعد رفتاری بسـنده کرد؛ بلکه باید به هر سه بعد به اندازه لازم توجه کرد و پرورش داد.

چهار. اصل تدریج

اصل تدریـج بیانگر این مطلب است که در آموزش نماز به دیگران، نبایـد یکباره کل نماز و معارف و مهارتهای مربوط به آن را ارائه کرد؛ بلکه باید آنها را به تدریج آموزش داد. برای مثال، در مورد کودکان، نخست باید اصل سجده را به وی آموخت و او را رها کرد تا آن را انجام دهـد. پس از مـدتی بایـد وضو را به وی آموزش داد. پس از مـدتی بایـد از او خواست صورت نماز را انجام دهد و رعایت شرایط نماز

را از وی نخواست.

در تصریح به این مطلب، در روایتی آمده است:

«آنگـاه که پسـر سه سـاله شـد به او میگوینـد هفت بـار بگو: «لا إله إلّا اللّه». وقتی سه سال و هفت ماه و بیست روزه شـد، به او میگوینـد: هفت بار بگو: «محمّـد رسول اللّه». وقتی چهار ساله شـد به او می گویند: هفت بار بگو « صـلّی اللّه علی محمّد و آل محمّـد». آنگاه که پنج سالش تمام شد از او می پرسـند: دست چپ تو کدام و دست راست تو کدام است؛ اگر جواب صـحیح داد او را رو به قبله می کننـد و می گوینـد: سـجده کن و رهایش میکننـد تا شـش ساله شود. زمانی که شـش سالش تمام شد، رکوع و سـجود را به او می آموزند و به نمازش وامی دارند تا هفت ساله شود. وقتی هفت سالش تمام شد به او می گویند: دو دست و صورتت را بشوی، آنگاه به او می گوینـد: نماز بخوان، تا نه سالش تمام شود. در آن هنگام، وضو به او می آموزنـد و نماز را به او می آموزند... هرگاه وضو و نماز را آموخت، خداوند والدینش را مشمول رحمت خود می کند».(۱)

پنج) اصل اعتدال

اعتـدال و پرهیز از افراط و تفریط یکی از مصادیق اصل رفق و مـداراست. افراط و تفریط خواه از طرف متربی و فرزند خواه از طرف مربی و والدین هر دو مذموم است.

اصل اعتدال اقتضا میکند که دعوت کننده به نماز، انتظاراتی بیش از اندازه

ص: ۲۷۱

۱- عبـداللّه بن فضـاله عن أحـدهما؟قـال:اذا بلغ الغلام ثلاث سـنین، یقال له سـبع مرّات: قل لاإله «إلا اللّه. ثمّ یترک حتّی یتمّ له ثلاث سنین و سبعه أشهر و عشرون یوماً. فیقال له: قل محمّد رسول اللّه؟ سبع مرّات، و یترک حتّی یتمّ له أربع سنین. ثمّ یقال له سبع مرّات: قـل صـلّی اللّه علی محمّـدو آل محمّـد. ثمّ یترک حتّی یتمّ له خمس سـنین. ثمّ یقال له: أیّها یمینک و أیّها شالک؟ فـإذا عرف ذلـک حوّل وجهه إلی القبله و یقال له: اسـجد. ثمّ یترک حتّی یتمّ له ستّ سـنین. فإذا تمّ له ستّ سـنین صـلّی و علّم الرکوع و السـجود حتّی یتمّ له سبع سـنین؛ فإذا تمّ له سـبع سـنین قیل له: اغسل وجهک وکفیّک، فإذا غسـلهما قیل له: صلّ. ثمّ یـترک حتّی یتمّ له تسع. فـإذا تّت له علم الوضوء و رب علیه ،و علّم الصـلاه و رب علیهـا و فـإذا تعلّم الوضوء و الصـلاه غفراللّه لوالدیه (عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱ ،ص ۴۷۴،روایت ۳)

از مخاطب خود نداشــته باشــند؛ چرا کـه انتظـار بیش از انـدازه، بـه ویژه در سـنین کـودکی و نوجـوانی، چنـانکه در سـخنان پیامبر؟ص؟ و ائمه(ع) آمده است، موجب خسـتگی و دلزدگی و در نهایت بیمیلی و بی علاقگی به نماز شده، او را از نماز دور میکند و چه بسا به ترک نماز بینجامد.

انتظـار بیش از انـدازه دو پیامـد منفی دارد: اگر نوجوان مطـابق انتظار ما عمل کنـد، از نماز بیزار و دلزده می شود و اگر مطابق نظر مـا عمـل نکنـد، موجب نـاراحتی و تنش میـان مـا بـا او می شود؛ این تصور در او به وجود می آیـد که در عمل به وظایف دینیاش کوتاهی میکند و همین موجب می شود اعتماد به نفس فرزند ضـعیف گردد. از سوی دیگر، نباید سطح انتظارات خود را بسیار پایین بیاوریم که نتیجه آن سهل انگاری و بی توجهی به نماز یا ترک نماز خواهد بود.

شش. اصل تداوم و استقامت

مداومت و اسـتقامت در دعوت و تربیت، سـیره انبیا ؟عهم؟ی الهی؟ع؟ و نشأت گرفته از سفارشهای مکرر خداوند به آنهاست؛ "فَاسْتَقِمْ کَما أُمِرْتَ و من تاب معک».(۱) این امر به ویژه در مورد نماز اهمیت و ضـرورت بیشتری می یابـد؛ زیرا چنانکه پیش از این گفتیم، یـادگیری نمـاز و تثبیت و درونی شـدن آن در دیگران نیازمنـد گـذشت زمـان است و با یک روز و یک هفته و یک ماه به سرانجام نمیرسد. بنابراین، باید در هدایت دیگران به نماز خود را برای فعالیتی پیوسته آماده سازد و روشن است که فعالیت مداوم و پیوسته نیاز به استقامت و پایمردی دارد!

هفت. اصل کرامت

در میان مخلوقات الهی، خداونـد به انسان عنایت ویژه داشـته، اسـتعدادها و تواناییهای ویژه ای به او عطا کرده که برجسـتهترین آنها عقل و اختیار است. آنچه انسان را از دیگر موجودات متمایز کرده و به او این امکان را داده است که بتواند در مسـیر رشد و کمال، گوی سـبقت را از دیگر موجودات این جهانی و حتی فرشـتگان مقرب الهی برباید، عقل و اختیار است. "وَ لَقَدْ کَرَّمْنا بَنِی آدَمَ وَ حَمَلْناهُمْ

۱- هود: ۱۱۲

فِی الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْناهُمْ مِنَ الطَّیِّباتِ وَ فَضَّلْناهُمْ عَلی کَثِیرٍ مِمَّنْ خَلَقْنا تَفْضِیلا»؛(۱) و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم، و آنان را بر مرکبهای آبی و صحرایی سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه روزیشان کردیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری افزون دادیم. بدین ترتیب، انسان به واسطه برخورداری از عقل و اختیار دارای کرامت است و بر دیگر موجودات برتری دارد.

اصل کرامت بیانگر آن است که والدین، معلم و مربی و دعوتکننده به دین باید متربی خود را گرامی بدارند و کرامتش را پاس بدارند. آنها حق ندارند حتی در مقام تربیت، مخاطب را تحقیر و کرامت انسانی او را لگد مال کنند. بنابراین، باید در هدایت به نماز به گونه ای عمل کنند که شخصیت و احترام و کرامت متربی و مخاطبشان حفظ شود.

ب) روشهای عام در هدایت و دعوت دیگران به نماز

اشاره

در ابتدا روشهای عام، یعنی آن روشهایی که ویژه شرایط سنی خاص نیست را بیان می کنیم. هرچند در استفاده از هر یک از روشهای بیان شده نیز بایسته است به نیاز مخاطب توجه شود.

یک. اعطای بینش و پاسخ به شبهات

اشاره

رفتار آدمی، به ویژه در سنین بالاتر، تا حدود زیادی در تأثیر آگاهی و شناخت او قرار دارد. اگر آدمی بداند فلان غذا برای سلامتی بدن مفید است، نسبت به آن گرایش پیدا میکند و حاضر می شود برای تهیه آن اقدام کرده و بهای آن را نیز بپردازد. در حالی که اگر شناختی نداشته باشد، برای آن ارزشی قائل نمیشود و برای تهیه آن تلاشی نمی کند و اگر در اختیار او هم باشد، ممکن است آن را دور بیندازد.

شناخت و آگاهی از نماز نقش مهمی در روی آوردن یا روی برگرداندن از نماز دارد. بسیاری از مردم به این دلیل به نماز پشت یا به آن بی توجهی می کنند که آگاهی و معرفت درست و کافی از نماز ندارند. برخی نیز به دلیل شناخت نادرستی که از

۱- ما انسان را گرامی داشتیم؛ و آنها را در خشکی و دریا،بر مرکبهای راهوار حمل کردیم؛ و از انواع روزی های پاکیزه به آنان روزی دادیم؛ و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم، برتری بخشیدیم".(اسراء: ۷۰)

نماز دارند به آن بی توجهی می کنند.

شبهاتی که درباره نماز در ذهن و جان فرزند وارد می شود به منزله ویروسی است که از درون توان و انگیزه او برای نماز را به تحلیل میبرد و اگر معالجه و درمان نشود، التزام و پایبندی او به نماز را از میان میبرد. شبهه، دقیقاً در مقابل اعطای بینش عمل میکند. به همان اندازه که اعطای بینش در سوق دادن به نماز مؤثر است و انگیزه و علاقه به نماز ایجاد می کند، شبهه نیز در بیانگیزه و بی علاقه کردن به نماز مؤثر است. بنابراین، مراقبت فکری از متربی و پاسخ دادن به شبهات او یکی از روشهای مؤثر در دعوت و ترغیب او به نماز است.

نمونهای از شبهات

اشاره

در اینجا دو شبه مهم را برای نمونه مطرح و پاسخ آن را بیان می کنیم.

نماز نشانه تحجر و عقب ماندگی

یکی از پیامدهای رنسانس و پیشرفتهای علمی بشر این عقیده بود که انسان برای رشد و تعالی خود نیازی به راهنمایی های دین ندارد و با اتکا به عقل و دانش خود میتواند راه سعادت را بیابد و به سعادت برسد. بر این اساس، دین و آموزه های دینی متعلق به تاریخ و خرافه تلقی شدند و پایبندی به دین معادل تحجر و عقب ماندگی شد.

اما تحولات بعد از رنسانس نشان داد که ادعاهای بشر غربی در دوران رنسانس ادعاهایی گزاف و باطل بوده و انسان نمیتواند با اتکا به عقل خود راه سعادت و خوشبختی را پیدا کند. از سوی دیگر، روشن شد ادعاهایی که در غرب درباره دین و آموزههای دینی شده در مورد مسیحیت که دینی تحریف شده است، صادق می باشد نه در مورد اسلام. دستورات و آموزههای اسلامی، اعم از اعتقادات و مناسک و اخلاقیات، همگی معقول و مبتنی بر مبانی معرفتی مستحکم و قوی بوده با هیچ یک از دستاوردهای علمی و فکری بشر تعارضی ندارد. به همین جهت، امروزه اقبال به دین در میان مردم بهویژه کشورهای اروپایی و امریکایی که مهد رنسانس بودند رواج یافته و حتی دانشمندان و تحصیل کردگان آنها به اسلام رو میآورند و آن را از جان و دل میپذیرند و پایبندی به آموزه های آن از

ص: ۲۷۴

جمله نماز را به هیچ وجه عقب ماندگی و تحجر خود نمی دانند.

نماز برای انسان گناهکار بی فایده است

برخی از افراد گناهکار معتقدند، چنان در گناهان فرو رفتهاند که نماز هیچ سودی به حال آنان ندارد! چنانکه برخی با استناد به روایاتی که در مورد تأثیر برخی گناهان بر قبول نشدن نماز دارد، نماز را بیفایده میدانند و آن را ترک می کنند. این مطلب بهویژه در مورد نوجوانان و جوانان، یکی از علت های مهم ترک نماز است. نوجوان و جوان پس از ارتکاب یک گناه، از خود متنفر شده و معتقد می شود که نمازگزار حقیقی نیست؛ به همین سبب، نماز را ترک میکند.(۱)

درباره شبهه اول باید به این مطلب توجه داشت که خداوند متعال دریای رحمت و مغفرت و بخشش است و هر گناهی غیر از شرکی که توبه بر آن نکرده باشد(۲) را میبخشد. خداوند بیش از بندگان گناهکارش به توبه و بازگشت آنان علاقه مند است و همه اسباب و زمینهها را برای آمرزش گناهان بنده و بازگشت او به سوی خدا فراهم می کند. پس انسان به هر اندازه هم گناهکار باشد، نباید از رحمت الهی ناامید شود که ناامیدی از خداوند متعال خود گناهی بزرگ است؛ «قل یا عِبادِیَ الَّذِینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِیعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیم» (۳).

اکنون که برای انسان گناهکار، هر اندازه گناهانش انبوه و بزرگ باشد، امکان نجات وجود دارد، نباید بار گناهانش را، سنگینتر کند، به این بهانه که آب چو از سر گذشت، چه یک وجب چه صد وجب! بلکه از آنجا که برای او هر آن احتمال نجات یافتن وجود دارد، باید تا آنجا که می تواند بار گناهان خود را سبک کند. ترک نماز خود گناهی دیگر است؛ اما از طرفی نماز یکی از اسباب آمرزش گناه و نجات پیدا کردن است.

از پیامبر(ص) روایت شده است:

۱- گلزاری، تربیت نسلی نمازگزار، نماز و تربیت، ص ۸۱

۲- إِنَ اللّهَ اَ یَغْفِرُ أَن یُشرکَ بِهِ وَیَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِکَ لِمَن یَشَاء وَمَن یُشرْکْ بِاللّهِ فَقَدِ افْتَرَی إِثْما عَظِیاً «(نسا ۴۸)

۳- زمر:۵۳

«إِنَّ الْعَبْدَ الْمُسْلِمَ إِذَا قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ تَحَاتَّتْ عَنْهُ خَطَايَاهُ، كَمَا تَحَاتُّ وَرَقُ هَذِهِ الشَّجَرَهِ؛»؛(۱) هرگاه بنده مسلمان به نماز برخیزد گناهانش میریزد چنانکه برگ این درخت می ریزد. علاوه بر این، خودِ نماز وسیله ای است که انسان را از گناه باز می دارد.

در روایت آمده است:

«أَنَّ فَتًى مِنَ الْأَنْصَارِ كَانَ يُصَلِّي الصَّلَاةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ وَ يَرْتَكِبُ الْفَوَاحِشَ فَوُصِفَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ صَلَاتَهُ تَنْهَاهُ يَوْماً مَا فَلَمْ يَلْبَثْ أَنْ تَابَ؛»(۲) جوانی از انصار با پیامبر؟ص؟ نماز میخواند و در عین حال کارهای زشت مرتکب میشد. حالِ او را برای پیامبر توضیح دادند، حضرت فرمود: نمازش روزی او را از این کار باز می دارد و طولی نکشید که توبه کرد.

درباره شبهه دوم باید گفت روایاتی که می گویند برخی گناهان مانع قبولی نماز می شود به این معنا نیست که باید نماز را ترک کرد! این روایات با بیان آثار گناهان می خواهند انسان مؤمن و نمازگزار را از ارتکاب گناه و از میان بردن تأثیر نماز باز بدارند؛ تا مؤمن از برکات نماز به صورت کامل بهره مند شود.

دو. انداز و تبیشیر

انذار به معنای اعلام خطر و تبشیر به معنای مژده دادن است. رساندن هر نوع خبر ناگواری انذار نیست؛ بلکه انذار، چنانکه طریحی در مجمع البحرین به صراحت گفته است «عبارت است از ابلاغ پیام، همراه با ترساندن».(۳) به همین دلیل لازمه هر انذاری، خبر دادن و آگاه کردن از عواقب ناخوشایند آن است؛ اما هر آگاه کردن و خبر دادن از عواقب ناخوشایندی انذار نیست. نظیر آیات و روایاتی که بهشت یا جهنم و احوال اهل آن را توصیف می کند. پس انذار و تبشیر با بیان پیامدهای عمل تحقق می یابد. بنابراین، انذار و تبشیر به عنوان شیوه ترغیب و دعوت به نماز عبارت است از «بیان آثار و برکات نماز و بیان عواقب ترک نماز و

ص: ۲۷۶

۱- مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۹، ص ۲۰۸

۲- همان، ج ۷۹، ص ۱۹۸

۳- طریحی، مجمع البحرین، ذیل ماده نذر

بی توجهی به آن».

از آنچه گفتیم روشن شـد که یکی از شـیوه های ترغیب دیگران به نماز اسـتفاده از بشارت دادن و ترسانـدن است. چنانچه در بخش اول و بخش آثار این درسنامه بدان اشاره شده، در سخنان معصومان(ع)نمونه های بسیاری از انذار و تبشیر به نماز وجود دارد که میتوان به تناسب از آنها استفاده کرد.

سه. تشویق و تنبیه

اشاره

تشویق و تنبیه از لوازم ضـروری تربیت هسـتند، بهگونهای که بـدون یاری گرفتن از این دو نمیتوان متربی را به مقصـد رشـد و کمـال رسانـد. تشویق و تنبیه به منزله دو بـال برای تربیت هسـتند که بـا کمک آن تربیت به پرواز درآمـده و مسـیر تربیت را با موفقیت طی میکند و به هدف فلاح و سـعادت میرسد. چنانکه کنار گذاشـتن تشویق و تنبیه یا تکیه بر یکی از این دو به معنای زمینگیر شدن و توقف تعلیم و تربیت است!

تشویـق در لغـت به معنـای ایجـاد شـوق و میـل و تنـبیه به معنـای آگـاه کردن و تـوجه دادن است. در آثـار تربیـتی این دو واژه کاربردهای مختلفی دارند که پرداختن به همه آنها مناسب این مقال نیست. در این نوشـته تعریف مقبول ما از تشویق این است: «تشویق عملی است که مربی یا والـدین معمولاً پس از انجام رفتار صـحیحِ متربی انجام میدهدند تا موجب تداوم رفتار صـحیح گردد». بر اساس این تعریف هدف تشویق تداوم و تثبیت رفتار صحیح متربی است.

تنبیه نیز در زبان فارسـی کاربردهای متعـدد و گاه متضاد دارد که پرداختن به آنها در اینجا ضـرورتی نـدارد. تعریف مورد نظر این نوشـته از تنبیه این است: «تنبیه عملی است که مربی یا والدین پس از ارتکاب خطا و رفتار ناشایست متربی انجام میدهند تا مانع تداوم آن گردد». بر این اساس، هدف تنبیه بازداشـتن متربی از تداوم عمل ناشایست است و پس از ارتکاب خطا است که تنبیه صورت می گیرد. روی ترش کردن به فرزنـد هنگـامی که نمـاز ظهرش نخوانـده و قضا شـده، نمونه ای از این تنبیه است. تنبیه هیچگـاه پیش از ارتکـاب خطـا صورت نمی گیرد و اگر فعـالیتی به منظور جلوگیری از انجـام خطـا پیش از ارتکاب خطا انجام شود نه

تنبیه، بلکه تهدید و هشدار یا انذار است.

الف) اشاره‌ای به انواع تشویق و تنبیه

تشویق و تنبیه اقسام گوناگونی دارد که آگاهی از آنها به منظور استفاده به جا از آنها ضرورت دارد. تشویق مادی یا غیرمادی است. تشویق مادی آن است که برای ایجاد انگیزه در متربی برای تداوم در خواندن نماز، شیرینی، شکلات، دوچرخه، اسباب بازی، لباس و مانند آن را در اختیار او قرار دهیم. تشویق غیرمادی آن است که به جای موارد فوق او را مورد محبت و توجه ویژه خود قرار دهیم، از او تعریف و تمجید کنیم، او را الگو معرفی کنیم، نمایندگی کلاس را به او بدهیم و مانند آن. البته برای تعریف اقسام دیگری بیان شده است که در این مختصر نمیگنجد.

ب) شرایط تشویق و تنبیه

اشاره

تشویق و تنبیه در هدایت دیگران، به خصوص فرزندان به نماز در صورتی مؤثر و کارآمد است که با رعایت شرایط آن اعمال گردد. در غیر این صورت، نه تنها مفید نیست، بلکه می تواند ما را از هدف دور کند.

مهمترین شرایط تشویق و تنبیه به این شرح است:

شرط اول. تقدم تشویق بر تنبیه

در هدایت به نماز استفاده از تشویق در اولویت قرار دارد؛ زیرا تشویق است که متربی را به سوی نماز سوق میدهد و به حرکت وا می دارد و تنبیه تنها بازدارنده است نه به حرکت درآورنده. البته، میتوان از تنبیه برای واداشتن به نماز استفاده کرد؛ اما تا جایی که امکان دارد باید از تنبیه کمتر استفاده کرد.

دوم. تشویق و تنبیه رفتار

باید رفتار و عمل را تشویق یا تنبیه کرد، نه شخصیت فرد را. در مقام تنبیه باید به گونه ای عمل کرد که تنبیه شونده احساس کند به علت ترک نماز تنبیه شده است؛ نه به علت شخصیتش. حتی گاهی لازم است این مطلب را صریح به او خود گوشزد کنند تا عزت نفس و شخصیت او آسیب نبیند. به عبارت دیگر، تنبیه شونده باید مطمئن باشد که شخصیتش، صرف نظر از نوع اعمال و رفتارش،

برای مـا محترم و محبوب است و اگر آزردگی و تنبیهی مطرح است مربوط به رفتـار خـاص او (بی توجهی او به نماز) است نه شخصیت وی.

ج) تناسب با عمل

نوجوانی که نمـاز را کامـل و در اول وقت میخوانـد بـا آنکه نمـاز را بـا عجله و آخر وقت می خوانـد یکسـان نیسـتند. همچنین نوجوانی که تازه به نماز رو آورده با نوجوانی که چند سالی است که در مسیر نماز قرار دارد یکسان نیسـتند. هر کدام از اینها باید به نوع و اندازه خاص تشویق شوند. کسـی که نمازش را در اول وقت می خواند در مقایسه با کسی که نمازش را در آخر وقت می خواند، باید بیشتر تشویق شود. همچنین فرزندی که تازه به نماز رو آورده، هرچند نماز را ناقص و در اول وقت به جا نیـاورد، در مقـایسه بـا فرزنـدی که دو سـال از او جلوتر است، بایـد بیشتر تشویق شود؛ چرا که او فعـالیت بیشتری انجـام داده و پیشرفت بیشتری داشته است. این مطلب در مورد تنبیه هم صادق است.

چهـارم. به هنگام بودنفرزنـد خردسال ما هنگامی که برای اولین بار نماز پـدر یا مادرش را تقلیـد میکنـد، اگر بلافاصـله تشویق شود، این رفتار در او تثبیت می شود؛ اما اگر با فاصله و مثلاً بعد از دو روز تشویق شود، از تأثیر این تشویق کاسته خواهد شد.

تنـبیه نیز همینگونه است. فرزنـدی که نمـاز خود را مرتب می خوانـده، در صورتی که عمـداً و بـدون دلیـل موجهی نمـازش را ترک و به آن بی توجهی کنـد، اگر در همان هنگام به او تـذکر داده شود، این تـذکر می تواند مؤثر باشد؛ اما اگر فاصـله زیاد شد، به همان میزان از تأثیر آن کاسته خواهد شد.

ح) شیوه های تنبیه

اشاره

چنـانکه پیش از این گفته شـد، تنبیه بازدارنـده است و برای جلوگیری از رفتار نادرست و تثبیت آن اسـتفاده می شود. همچنین تنـبیه لزومـاً به معنـای تنـبیه بـدنی نیست و تنبیه بـدنی آخرین مرحله است. به هر حـال، در مسـیر آموزش و درونی کردن نمـاز ممکن است در مواردی فرزنـد در انجام نماز کوتاهی کند یا حتی عقب گرد داشـته باشد و برای مثال، اگر قبلاً نماز را در اول وقت می خوانده،

اکنون در اول وقت نخواند؛ یا گاهی نماز صبحش قضا بشود؛ یا نماز را در برخی موارد نخواند. در این گونه موارد برای جلوگیری از تکرار این رفتارها که در واقع نوعی انحراف و عقب گرد است باید از تنبیه استفاده کرد. در اینجا برخی از مراحل و شیوه های تنبیه را بیان می کنیم.

۱. تغافل و چش مپوشی

اولین گام و شیوه در اصلاح رفتار نادرست بهویژه اگر برای نخستین بار انجام شده باشد، چشم پوشی و نادیده گرفتن است. حرکت در مسیر تربیت و پایبندی به نماز برای خردسالی که تا به حال آزاد بوده و محدودیتی نداشته، همراه با دشواری و مشقت است؛ به همین جهت ممکن است در برخی موارد از آن طفره برود. اما پس از آن ممکن است به خود بیاید و به مسیر صحیح بازگردد. بنابراین، لزومی ندارد به محض مشاهده اولین سستی در امر نماز به او هجوم برد و تنبیه کرد. علاوه بر این که این کار مانع اصطکاک و برخورد والدین با فرزند هم میشود. بنابراین در تنبیه، اولین شیوه ای که باید استفاده شود تغافل است. البته، اگر تغافل مؤثر واقع نشد، نوبت تذکر است.

۲. تذکر

تذکر به معنای یادآوری است. تذکر نیز مراتبی دارد. در گام اول بایستی به صورت عمومی و بدون اشاره به شخص خطا کننده درباره ضرورت نماز و لزوم پایبندی به آن سخن بگوییم. اگر تذکر عمومی مؤثر واقع نشد، نوبت تذکر خصوصی است. باید بسیار نرم و با محبت یادآوری کنیم که نماز دستور الهی است و در هیچ وضعیتی نباید تعطیل شود. اگر تذکر مخفیانه کارگر نیفتاد، می توان به صورت آشکار تذکر داد.

۳. قهر کردن

قطع رابطه و قهر کردن یکی دیگر از شیوه های تنبیه است. قهر در واقع نوعی محروم کردن است، محروم کردن از ارتباط و محبت. در این شیوه نیز لازم است بهتدریج و گام به گام اقدام کرد. در مرحله اول باید رویترش کرد و چندان با روی باز با ترک کننده یا سبکشماره نماز برخورد نکرد و حتی جواب سلام او را درست نداد.

روایت شده است که مردی نزد پیامبر(ص) آمد و سلام کرد؛ اما پیامبر(ص) جواب

سلامش را نـداد. مرد با ناراحتی به منزل رفت و ماجرا را برای همسـرش بیان کرد. همسـرش گفت: پیامبر(ص) لباس ابریشم و انگشـتر طلای تو را دیـده است. این دو را از خود دور کن و نزد ایشـان برگرد. مرد چنـان کرد و نزد پیـامبر(ص) رفت. رسول خدا؟ص؟ جواب سلامش را داد.(۱)

در مرحله بعـد، اگر متنبه نشـد، با او برای مـدتی کوتاه قطع رابطه کننـد. در آموزههای دینی نیز قطع رابطه توصـیه شـده است: یکی از اصـحاب امام کاظم (ع)از فرزند خود نزد امام شـکایت کرد. امام(ع)فرمود: «لَا تَضْرِبْهُ وَ اهْجُرهُ وَ لَا تُطِل»؛(۲) او را نزن، با او قهر کن ولی طولانی نباشد!

البته اجرای این شیوه برای غیر از فرزندان، ظرافت های خودش را دارد و با دقت خاصی باید صورت گیرد.

چهار. معرفی الگوهای اهل نماز

اشاره

الگو در لغت به معنای نمونه و سرمشق است. در تعلیم و تربیت، الگو معمولاً به انسانی گفته میشود که متربی با مشاهده رفتار و دیگر ویژگیهـای او همـان رفتـار و ویژگیهـا را از او می آمـوزد و فرا میگیرد. در قرآن از واژه «أُسـوه» برای رسانــدن ایـن معنا استفاده شـده اسـت. «أُسـوه» بـه معنـای مقتـدا و مقتـدا کسـی اسـت کـه دیگران از او پیروی میکننـد. خداونـد متعال در قرآن پیـامبر؟ص؟ را اسوه حسـنه برای مسـلمانان معرفی میکنـد: «لَقَـدْ كَانَ لَكُمْ فِی رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَـنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا».(۳)

البته فیلم و قصه قـابلیت الگو سـازی نیز دارنـد که امروزه بسـیار مؤثر واقع شـده است. بخصوص در الگو سازیهای غیر واقعی و مخرب که ابزار دست سلطه گران شده است.

در این میان یکی از روشهای ترغیب به نماز این است که فیلمهای مناسبی که

۱- داودی، سیرهٔ تربیتی پیامر و اهل بیت(ع)، ج ۲، تربیت دینی، ص ۲۳۰
۲- مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۰۱ ، ص ۹۹
۳- احزاب: ۲۱

درباره زندگی جوانان اهل نماز یا جوانان تارک نماز ساخته شده در اختیار آنها قرار بگیرد. این گونه فیلمها هم تشویق کننده آنها به نماز است، هم بازدارنده از ترک نماز و بی توجهی به آن. برای مثال، در مقابل شخصیت های گمراه کننده و غیر واقعی، ساختن فیلمهایی درباره شهید فهمیده و دیگر شهدای جوان و نوجوان با محوریت نماز می تواند در این زمینه مفید باشد.

روشهای دیگری نیز برای دعوت و هدایت به نماز وجود دارد که در ضمن مباحث بعدی، بدان اشاره خواهد شد.

ج(روش ها و نکته های دعوت به نماز بر اساس سن مخاطب

اشاره

مخاطب تربیتی را بر اساس ویژگیهای روانشناختی میتوان به سه گروه تقسیم کرد و متناسب با هر گروه نیز یک دوره در نظر گرفت: دوره قبل از هفت سال (دوره کودکی اول)، دوره ۷ تا ۱۲ سال (دوره کودکی دوم) و دوره ۱۲ تا ۱۸ سال (دوره نوجوانی). از آنجا که کاربرد روشهای عام و تعیین روشهای ویژه هر دوره، مستلزم شناخت ویژگیهای روانشناختی افراد در هر دوره است، به اختصار ویژگیهای روانشناختی هر دوره را بیان و سپس به بیان کاربردها و روشهای ویژه آن دوره می پردازیم.

یک. دوره کودکی اول

الف) ویژگیهای روانشناختی دوره کودکی اول (کمتر از ۷سال)

کودک در این دوره ویژگیهای خاصی دارد که او را از دیگران متمایز میکند. او در این دوره استفاده از نماد و زبان را آغاز میکند و در سن ۶ و ۷ سالگی گفتار او به بزرگسالان شبیه میشود؛ کلیه بخشهای گفتار و قواعد صحیح دستوری را به کار میبرد و میتواند جمله های پیچیده و مرکب بسازد.(۱)

توانایی ذخیرهسازی در حافظه کوتاه مدت در این دوره محدود است؛ اما در دوره دبستان افزایش می یابد و کامل می شود.(۲)

۱- رایس، رشد انسان، ص ۱۶۶

۲- همان، ص ۱۸۳ ؛ بی ریا و دیگران، روانشناسی رشد، ج ۲، ص ۶۴۰

کودکان در این دوره از سن سه سالگی به دوستی با دیگران رو میآورند. این دوستیها گرچه در ابتدا سطحی و موقت است، به تدریج گزینشیتر، عمیقتر و بادوامتر می شود. دوستان معمولاً با یکدیگر به بازی می پردازند(۱) بیشتر وقت کودک در این دوره به بازی می گذرد و به همین جهت، در روایات توصیه شده است مانع بازی او نشوند. امام صادق؟ع؟میفرماید: "دَعِ ابْنَکَ یَلْعَبُ سَبْعَ سِنِینَ»؛(۲) بگذار فرزندت هفت سال بازی کند!

با توجه به ویژگیهای پیش گفته، روشن میشود که کودک در این دوره قابلیت تعلیم و تربیت منظم و برنامهریزی شده را ندارد و یادگیریهای او بیشتر در ضمن بازی و فعالیتهای روزمره حاصل میشود. بنابراین، در این دوره بیشتر باید به فراهم آوردن زمینه های مناسب برای تعلیم و تربیت دینی او و اهل نماز شدنش همت گماشت. در آموزههای دینی نیز به این مطلب تصریح شده که هفت سال اول دوران بازی است. با این وجود، این به معنای رها کردن کودک نیست و در همین دوره هم بایسته است تا حد امکان فرزند با مسجد و نماز آشنا شده و به آنها گرایش پیدا کند.

ب) روشهای ویژه دوره کودکی اول: فراهم آوردن زمینه مساعد

اشاره

برای فراهم آوردن زمینه های مناسب برای هدایت فرزند به نماز راهکارهایی وجود دارد که مهمترین آنها عبارتند از تغذیه حلال، انتخاب نام نیکو، محبت به فرزندان، مقید بودن والدین به نماز، ارتباط با خانواده های متدین و پایبند به نماز، و پرورش عادت های مناسب)

در این دوره آنچه مهم است فراهم آمدن زیرساخت های لازم برای گرایش فرزند به نماز است. همچنین دور نگه داشتن فرزند از تأثیرات سوء موانع گرایش به نماز مانند دوستان و خانواده های بی نماز و رسانه های فاسد اهمیت بسیاری دارد.

۱- همان، ص ۲۶۶-۲۶۷

۲- دَعِ ابْنَکَ یَلْعَبْ سَبْعَ سِنِینَ وَ یُؤَدَبْ سَبْعَ سِنِینَ وَ أَلْزِمْهُ نَفْسَکَ سَبْعَ سِنِینَ فَإِن أَفْلَحَ وَ إلافَإِنَهُ مِمَنْ لاخَیْرَ فیه(شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۹۲)

۱. تلقین اعتقادات

چنانچه در روایت پیشین آمد:

"آنگاه که پسر سه ساله شد به او میگویند هفت بار بگو: "لا إله إلاّ اللّه». وقتی سه سال و هفت ماه و بیست روزه شد، به او می گوینـد: هفت بار بگو: "محمّد رسول اللّه". وقتی چهار ساله شـد به او می گوینـد: هفت بار بگو "الهم صل علی محمـد و آل محمـد" آنگاه که پنج سالش تمام شد از او می پرسـند: دست چپ تو کدام و دست راست تو کدام است؛ اگر جواب صـحیح داد او را رو به قبله می کننـد و می گویند: سـجده کن و رهایش می کنند تا شـش ساله شود... هرگاه وضو و نماز را آموخت، خداوند والدینش را مشمول رحمت خود می کند.(۱)

مطابق این روایت قبل از آنکه آموزش نماز به صورت مستقیم شـروع شود، بایـد مبانی اعتقادی که عبارتنـد از توحیـد و نبوّت پیامبر اسـلام به کودک تلقین شود. شاید راز تأکید بر تلقین عقاید اسـلامی به فرزند در این دوره، با اینکه توانایی درک و فهم آنهـا را نـدارد، این است که کودک در این دوره بسـیار تلقینپـذیر است و این آموزه ها را می پـذیرد و زمینه ای برای درک و فهم آن در بزرگسالی می شود. افزون بر این، کودک به میزان درک و فهم خود این آموزه ها را می فهمد و همین مقدار برای این دوره کفایت می کند.

۲. ایجاد انس و الفت به نماز

در این مقطع سـنی اولین و مهمترین گـامی که والـدین و مسـئولان تربیتی بایـد بردارنـد این است که فرزنـدان را نمازپـذیر بار بیاورنـد و کاری نکننـد که آنان نمازگریز یا حتی نمازستیز شونـد. برای تحقق این هدف، فراهم آوردن فرصت مشاهده نماز و تقلید از آن ضرورت دارد و به هیچ وجه نباید از او بخواهیم مانند بزرگسالان نماز بخواند.

۳. فراهم آوردن فرصت مشاهد و تقلید نماز

افزون بر این، در این دوره ضـرورت دارد او بـا نمـاز آشـنا شود و نسـبت به آن گرایش مثبت پیـدا کنـد؛ اما از آنجا که عمـده یادگیریهای فرزند در این دوره از راه مشاهده و

۱- عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱ ، ص ۴۷۴ ، روایت ۳

تجربه است، این آشنایی باید از راه مشاهده و تجربه صورت بگیرد نه آموزشهای نظری و رسمی. بر این اساس، یکی از راهکارهای رسیدن به این مقصد فراهم آوردن فرصت مشاهده نماز والدین و دیگران برای کودک است. هنگامی که فرزند نماز والدین را مشاهده میکند، به آن علاقه مند و از آنها تقلید می کند. البته، این تقلید کامل نیست و متناسب با شرایط سنی کودک است.

پیامبر(ص)، حسنین(ع) را بر دوش خود سوار می کردند و به مسجد میآوردند. روزی یکی از ایشان در حالی که پیامبر در سجده بودند، بر دوش پیامبر رفت و پیامبر برای مراعات حال او سجده را طولانی کردند.(۱) نقل است که روزی پیامبر؟ص؟ دو رکعت آخر نماز را سریع خواندند وقتی از ایشان پرسیدن چه اتفاقی افتاده بود که نماز را کوتاه کردند، ایشان فرمودند مگر صدای گریه کودک را نشنیدید.(۲) اینها همگی نشان میدهد که در زمان پیامبر(ص) مسلمانان فرزند خود را به مسجد میبردند. البته از طرفی باید مراقب باشند فرزندانشان نظم مسجد را مختل نکنند و مانع حضور قلب و آرامش نمازگزاران نشوند و از سوی دیگر نباید آزادی کودکان چنان محدود شود که آنان احساس اسارت و خستگی کنند.

دو. دوره کودکی دوم

الف) ویژگیهای روانشناختی دوره کودکی دوم (۷ تا ۱۲سال)

در این دوره به تدریج تعداد واژگان و درک و فهم کودک از سخنان دیگران افزایش می یابد. آداب سخن گفتن مانند رعایت نوبت دیگران و قطع نکردن سخن دیگران را

۱- رَسُولُ اللَهِ عَلَیْهِ الصَلاَهُ وَ السَلاَمُ سَجْدَهً أَطَالَ فِیهَا، فَقَالَ النَاسُ عِنْدَ انْقِضَاءِ الصَلاَهِ: یَا رَسُولَ اللَهِ إِنَکَ سَجَدْتَ بَیْنَ ظَهْرَانَیْ صَلاَتِکَ سَجْدَهً أَطَلْتَهَا حَتَی ظَنَنَا أَنَهُ قَدْ حَدَثَ أَمْرٌ، أَوْ أَنَهُ أَتَاکَ وَحْیٌ، فَقَالَ عَلَیْهِ الصَلاَهُ وَ السَلام : کل ذَلِکَ لَمْ یَکُنْ، وَ لَکِنَ ابْنِی هَذَا ارْتَحَلَنِی، فَکَرِهْتُ أَنْ أُعَجِلَهُ حَتَی یَقْضِیَ حَاجَتَه ،وکَانَ الْحَسَنُ أَوِ الْحُسَیْنُ عَلَیْهِمَا السَلاَمُ قَدْ جَاءَ النَبِیَ عَلَیْهِ الصَلاَهُ وَ السَلاَمُ فِی سَجْدَتِهِ، فَامْتَطَی ظَهْره(مجلسی، بحاراانوار، ج ۸۱، ص ۲۸۱)

۲- عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَه صَیَ رَسُولُ اللَهِ؟ بِالنَاسِ الظُهْرَ فَخَفَفَ فِی الرَکْعَتَیْنِ الْأَخِیرَتَیْنِ فَلَمَا انْرَفَ قَالَ لَهُ « :؟النَاسُ هَلْ حَدَثَ فِی الصَلاَهِ حَدَثٌ قَالَ وَ مَا ذَاکَ قَالُوا خَفَفْتَ فِی الرَکْعَتَیْنِ الْأَخِیرَتَیْنِ فَقَالَ لَهُمْ أَمَا سَمِعْتُمْ صراخ الصبی(کلینی، الکافی، ج ۶، ص۴۸)

می آموزد. همچنین می تواند موضوع گفتگو را حفظ کند و آن را تغییر ندهد.(۱)

کودک در این دوره آمادگی تعلیم و تربیت منظم و برنامه ریزی شده را پیدا می کند و به همین جهت باید برای تعلیم و تربیت دینی فرزند و دعوت و هدایت او به نماز برنامه ریزی کرد و فعالیتهای لازم را انجام داد. امام صادق (ع)می فرماید: "الْغُلَامُ یَلْعَبُ سَبْعَ سِنِینَ، وَ یَتَعَلَّمُ الْکِتَابَ سَبْعَ سِنِینَ، وَ یَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ سَبْعَ سِنِینَ»؛ پسر بچه هفت سال بازی میکند، هفت سال قرآن میآموزد و هفت سال حلال و حرام الهی را فرا میگیرد.(۲)

تحقیقات جدید درباره رشد مذهبی کودکان نشان میدهد که آنان قادر به درک مفاهیم انتزاعی دینی مانند خدا و پیامبر و معاد هستند. ولی آنچه مانع درک و فهم صحیح این مفاهیم توسط کودکان میشود استفاده از زبان و واژگان و مفاهیمی است که برای کودکان ناآشنا هستند. به عبارت دیگر، کودکان در این دوره به زبان و مفاهیم و واژگان بزرگسالان آشنا نیستند. هنگامی که بزرگسالان با زبان خود با کودک سخن میگویند و با همین زبان می خواهند مفاهیم و معارف دینی را به آنان بیاموزند، کودکان معانی و مطالب را درک نمی کنند و آموزش عقیم میماند. اما اگر بزرگسالان با استفاده از زبان و واژگان مأنوس و مفهوم برای کودک با وی سخن بگویند و مطالب دینی را در قالب این زبان به وی بیاموزند، به خوبی آنها را درک میکند و میفهمد. بنابراین، در این دوره می توان آموزههای دینی حتی آموزه های انتزاعی را به کودک آموزش داد. البته باید توجه داشت که "بزرگترین خطر برای خردسالان...، این است که در طول آموزش به مجموعه لغات مذهبی دست یابند که اساساً هیچ مفهومی برای آنها ندارند".(۳)

کودک در این سن برخی مفاهیم از قبیل عدالت و پاداش و جزا را میتواند به صورت عینی و تجربی بیاموزد؛ این از آن جهت بسیار مهم و اثرگذار است که

۱- رایس، رشد انسان، ص ۱۶۸

۲- کلینی، الکافی، ج ۶، ص ۴۷

۳- همان، ص ۱۶۸

کودک در دوره عملیات عینی است.

چند نکته

نکته اول. دعوت کودک به مشاهده نعمتهای خداوند مانند آسمان، زمین، باران، رویش گیاهان و غیره به همراه بیان ظرافتها و عظمتهای این نعمتها با زبان کودکان برای آموزش صفات الهی بسیار مناسب است.

دوم. قصه‌گویی و خاطره‌گویی نیز از قالبهای مناسب آموزش در این سنین است. مثلاً- بیان داستانهای انبیا ؟عهم؟ و امامان(ع)هم میتواند جنبه خداشناسی داشته باشد و هم راهنماشناسی. در این میان قصه‌های قرآنی اثرگذارتر است؛ چون در ضمن آن، کودک با قرآن نیز آشنا می شود. مثلا داستان موسی(ع)و فرعون بیانگر قدرت و عظمت خدا، معرفی ویژگیهای پیامبر او و معرفی ویژگیها و خواری و سرانجام دشمنان خداست.

سوم. استفاده از شعر و مثالهای ساده مؤثر است.

آموزش اقامه نماز، احکام، آداب و فلسفه نماز

چنانکه پیش از این گفته شد، در این دوره، آموزش نماز به فرزند شروع میشود؛ در روایات نیز بر این مطلب تأکید شده است.

در این دوره اهدافی که باید محقق شود عبارتند از:

آموزش احکام نماز

او در این دوره باید با احکام ضروری نماز مانند رو به قبله بودن، با وضو بودن، طهارت لباس و بدن و مانند آن آشنا شده باشد.

دوم. آموزش قرائت و اذکار نماز

در این دوره باید مقدمات ضروری برای اقامه نماز مانند حمد و سوره، اذکار رکوع و سجود، تشهد و سلام را آموخته باشد.

سوم. آشنایی با برخی آداب ظاهری و فلسفه نماز

باید برخی از مهمترین آداب نماز و مسجد را آموخته باشد.

نیز باید مقداری با فلسفه و حکمت نماز در حد توان خود آشنا شده باشد.

چهارم. تمرین نماز و در نهایت ملکه شدن و درونی شدن اقامه نماز.

ب) روشهای ویژه دوره کودکی دوم: آموزش و درونی کردن

سه. دوره دوره نوجوانی

الف) ویژگیهای روانشناختی دوره نوجوانی (۱۲ تا ۱۸سال)

نوجوانی عبور از مرحله کودکی به بزرگسالی است. این به آن معنا است که نوجوانان بایـد جنبههای کودکانه را کنار بگذارند و الگوهـای رفتاری و نگرشـی جدیـدی را بیاموزنـد. در این مرحله انتقـالی، وضع و جایگاه او مبهم بوده، نوعی سـرگردانی و گمگشـتگی دربـاره نقشـهایی وجود دارد که انتظـار میرود نوجوان آنهـا را ایفا کنـد. نوجوان در این زمان نه کودک است، نه بزرگسـال. اگرماننـد کودکان رفتار کننـد، به آنها گفته میشود که متناسب با سن خودشان عمل کننـد و اگر سـعی کننـد نظیر بزرگسالان عمل کنند، اغلب مورد سرزنش واقع می شوند.

دوران نوجوانی حسّاسترین و مهمترین دوره زنـدگی است. در این سـنین تغییر و تحوّلات بسیاری هم از نظر جسـمی و هم از جهت عـاطفی و روانی برای نوجوان ایجاد میشود. نوجوان به سـرعت رشـد کرده، شاهـد تکامل جسـمانی و نیرومنـدی بـدنی خویش است و همزمـان عواطف و احساسات او دچار تحول اساسـی میشود و افکار و آرزوها و نگرش او درباره افراد و محیط اطراف را تحت تـأثیر قرار میدهـد. در این دورانِ گـذار، تمایلات و خواهشـهای متضادی در او خودنمایی میکنـد؛ خودخواهی کودکـانه بـا نوعپرستی خیرخواهـانه درمیآمیزد و او را در برزخی میان کودکی و بزرگسالی رها میسازد و دچار نوعی بی ثباتی عـاطفی و روانی و فکری میشود که از آن به "بحران بلوغ" یـاد میکننـد. این بحران، نوجوان را در وضـعیت مبهم و پیچیـدهای قرار میدهد که نمیداند چه باید بکند و همین عدم اطمینان نسـبت به نقش خود، موجب پیدایش مشکلات زیادی برای نوجوان میشود و او را زودرنج و دو دل و بی ثبات میسازد.

در این دوره که مصادف با دوره رشد و بلوغ جسـمی کودک است، دیگر ابعاد او نیز رشد می کند. در این دوره توانایی تفکر کودک رشد کرده، توانایی اسـتدلال کردن، منظم کردن عقاید و فرضیهپردازی را به دست می آورند و می توانند فرضیه های خود را به روش منطقی آزمایش و متغیرهای متعدد را بررسی کنند. در این دوره تفاوت میان واقعیت و احتمالات برای نوجوان روشن می شود و به همین جهت،

آرمان گرایی و در نتیجه آن، نارضایتی از وضع موجود و سعی در تغییر وضع موجود در نوجوانان بسیار برجسته میشود. (۱)

در این دوره الگوهای پاسخهای هیجانی به رویدادها و اشخاص(۲) و نیز خودپنداره و عزت نفس در نوجوانان تثبیت میشود.(۳) نوجوان دوست دارد دیگران به ویژه پدر و مادر او را به چشم بزرگسالی مستقل ببینند و به او اعتماد کرده، آزادی بدهند.(۴) در متون دینی نیز این دوره را دوره وزارت نامیدهاند. پیامبر؟ص؟ میفرماید: "الْوَلَدُ سَیِّدٌ سَبْعَ سِنِینَ وَ عَبْدٌ سَبْعَ سِنِینَ وَ وَزِیرٌ سَبْعَ سِنِینَ»؛ فرزند هفت سال آقا و رئیس، هفت سال بنده و مطیع و هفت سال وزیر است. برای نوجوانان دوستی و داشتن دوست بسیار اساسی است و به تدریج روابط با دوستان جایگزین بخشی از رابطه آنها با والدینشان میشود. همچنین دیدگاهها، تأییدها و راهنماییهای دوستان برای نوجوانان اهمیت مییابد. افزون بر این، نوجوان دوست دارد دیگران او را بپذیرند و مورد توجه واقع دهند.(۵)

بر اساس ویژگیهای پیش گفته، این دوره دوره بازنگری، تثبیت و تعمیق نماز در روح و روان نوجوان است. در این دوره نماز خواندن باید برایش کاملاً ملکه و با احکام، فلسفه، آثار و برکات و آداب نماز به صورت کامل آشنا شود. همچنین در این دوره باید با شبهاتی که درباره نماز مطرح است آشنا شود و بیپایه بودن آنها را درک کند. بنابراین، این دوره دوره تعمیق و تثبیت نماز و شکلگیری هویت دینی در فرزند است.

ب) روشهای ویژه دوره نوجوانی

۱. تحکیم و تعمیق بنیانهای اعتقادی

اشاره

با توجه به تحولاتی که در این دوره در توانایی فکری و زبانی نوجوان به وجود

۱- رایس، رشد انسان، ص ۳۳۰ و ۳۳۱

۲- همان، ص ۳۵۶

۳- همان، ص ۳۶۵

۴- همان، ص ۳۸۲ -۳۸۳

۵- همان، ص ۳۸۹ و ۳۹۱

می آیـد، او در این سن آمـادگی لازم برای ادراکات انتزاعی را پیـدا میکننـد. از لحاظ تفکر و اسـتدلال انعطافپـذیرتر و ماهرتر میشود و می توانـد موضوعـات را از دیـدگاهها و نظرات مختلف ببینـد؛ علاوه بر مسائـل واقعی دربـاره مسائـل فرضـی میتواند اسـتدلال کنـد؛ در نتیجه، به موضوعات انتزاعی و نظری مختلف از جمله موضوعات فلسـفی و سیاسـی ماننـد عـدالت و آزادی فردی، زیبـایی و زیباشناسـی، مـذهب و ایـدئولوژیهای اخلاـقی علاقهمنـد می گردد. غـالب نوجوانان همه چیز از جمله دانش، افکار و عقایـد خود را می آزمایند و ارزیابی میکنند؛ در تمامیت، نگرشـها و عقاید خود تردید میکنند و در جسـتجوی ثبات و ارزشـها و فلسـفههای جدیـدی برای زنـدگی برمیآیند؛ سـخت در برابر آرمانهای دروغین نگران میشوند و درباره آینده به فکر فرومیروند".(۱)

بنـابراین، بـازنگری و بازسـازی و تعمیـق اعتقـادات یکی از ضـروریات این دوره است. والـدین و معلمـان بایـد در این دوره به نوجوان کمک کنند تا بتواند به سلامت این مسیر را طی کند.

در این راستا توجه به این نکات ضروری است:

نکته اول. گسترش دادن میزان اطلاعات و آگاهی او درباره موضوعات اعتقادی؛

دوم. ارائه مطالب بهصورت مستدل، همراه با تبیینهای روشن و قوی و پرهیز از ارائه مطالب ضعیف و بیپایه؛

سوم. توجه به شبهات و پاسخ به موقع و مناسب به شبهات او؛

چهارم. سیر و سفر و مشاهده آیات خداوند(۲) در درون و بیرون خودش.(۳)

اهداف تحکیم و تعمیق بنیانهای اعتقادی

اشاره

چنانکه پیش از این گفتیم، با توجه به ویژگیهای روانشناختی نوجوانان، این دوره، دوره بازنگری و تعمیق و تثبیت است.

۱- ماسن و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ص ۲۷۶ و ۲۷۷

۲- قُلْ سیرُوا فِی الْاَرْضِ فَانْظُرُوا کَیْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَ اللّهُ یُنْشِئُ النَشْأَهَ الْاخِرَهَ اِنَ اللّهَ عَلی کُلِ شَیءٍ قَدیر «(عنکبوت ۲۰)

۳- سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فِی الافاقِ وَ فی أَنْفُسِهِمْ حَتی یَتَبَیَنَ لَهُمْ أَنَهُ الْحَقُ أَ وَ لَمْ یَکْفِ بِرَبِکَ أَنَهُ عَلی کُلِ شَیءٍ شَهید «(فصلت : ۵۳)

اهداف این دوره عبارت انداز:

اول. آگاهی و شناخت فرزند ما از آداب و احکام نماز گسترش و عمق پیدا کند؛

دوم. آگاهی و شناخت وی از فلسفه و آثار و فواید نماز گسترده و عمیق شود؛

سوم. با شبهات و موانع نماز برخورد کرده و راه حل آنها را پیدا کرده باشد؛

چهارم. اقامه نماز برای او کاملاً درونی و بخشی از هویت دینی او شده باشد.

روشهای تحکیم و تعمیق بنیانهای اعتقادی فرزندان نسبت به نماز

برای تحقق این اهداف، استفاده از این روشها مؤثر است:

روش اول. تشکیل جلسات بحث و گفتگو

در این مرحله باید دانش گسترده‌ای درباره احکام مورد نیاز نماز و آداب نماز مانند خضوع و خشوع، نماز در اول وقت، و آراستگی در اختیار فرزند قرار گیرد. همچنین باید درباره حکمت نماز، آثار و فواید و برکات نماز نیز بینشی کاملاً عمیق در او ایجاد شود. در این مرحله آموزشها باید از حالت تلقینی و خطابی خارج شده و متقن و محکم و مستدل باشد. تشکیل جلسات بحث و گفتگو درباره نماز روش بسیار خوبی برای تحقق این اهداف است. در این جلسات والدین یا معلمان می توانند درباره ابعاد مختلف نماز بحث و موجب رشد فرزندان خود شوند.

دوم. تدوین برنامه مطالعاتی

یکی دیگر از روشهای تعمیق و تثبیت دانش مربوط به نماز تدوین برنامه مطالعاتی است که در طی آن نوجوان با مطالعه منظم کتابهای مربوط میتواند بینش و دانش خود را در این زمینه تکمیل کند. اگر بعد از مطالعه هر کتاب درباره آن بحث نیز بشود تأثیرش پایدارتر خواهد بود.

ترغیب و ترهیب، انذار و تبشیر، تشویق و تنبیه

این روشها در ایجاد انگیزه و تثبیت نماز در نوجوان مؤثر است؛ اما باید توجه داشت که در این دوره محور ترغیب و تبشیر و تشویق، امور معنوی و تأثیر نماز در رشد و کمال انسانیِ انسان باشد.

۲. معرفی الگو

الگوهایی که در این دوره معرفی میشوند، باید متناسب با دوره نوجوانی الگوهایی

ص: ۲۹۱

باشـند که نماز در آنها تثبیت شـده و با معارف نماز به صورت کامل آشـنا هسـتند. بنابراین، در معرفی الگوها باید به خضوع و خشوع آنها در نماز، رعایت آداب نماز، لذت بردن آنان از نماز و نماز شب و نوافل آنها بیشتر توجه شود.

۳. انتخاب دوستان مناسب

چنانکه پیش از این گفتیم، دوستگرایی و گروهگرایی یکی از ویژگی های دوران نوجوانی به شمار میرود. وفاداری به خانواده جـای خود را به وفـاداری به دوست می دهـد. تأثیر خانواده در کنش و منش نوجوان کمرنگ می شود و تأثیر دوست پررنگ. به همین جهت در این دوران همراهی با دوسـتان نمازگذار و فاصـله گیری از دوسـتان بینماز بسـیار مهم است. بنابراین خانواده بایـد سـعی کنـد، همراهی و صـمیمیت بیشتری را با فرزند داشـته باشد و در عین حال نوجوان خودشان را در دوستیابی و نحوه تعامل با دوست، راهنمایی و کمک نمایند.

۴. شرکت در اجتماعات مذهبی و متعهد

اشاره

اسـتفاده از ویژگی گروهگرایی نوجـوان در دعـوت بـه نمـاز نیز فرصت خـوبی است در نهادینهسـازی نمـاز در فرزنـدان است. شرکت در هیئتهای مذهبی، تشـکلهای انقلابی همچون بسـیج و کانونهای فرهنگی دینی و یا گروههای ورزشـی سالم و فاصـله گرفتن از گروهها و احزاب ناسالم نیز باید مورد توجه والدین و مربیان قرار گیرد.

نکات مهم

والدین و معلمان در این دوره باید به این نکات توجه کنند:

نکته اول. گسترش دادن میزان اطلاعات و آگاهیهای فرزند؛

دوم. به رسمیت شناختن قدرت استدلال و درک و فهم فرزند؛

سوم. ارائه مطالب به صورت مستدل، همراه با تبیینهای روشن و قوی و پرهیز از ارائه مطالب ضعیف و بیپایه؛

چهارم. برنیاشفتن در مقابل انتقادها و اشکالات او و ارائه پاسخهای مستدل و متقن؛

پنجم. توجه به شبهات و دادن پاسخ به موقع و مناسب به شبهات او؛

ششم. پرورش روحیه مطالعه و تحقیق؛ چرا که خودیابی بهتر از پاسخهای دیگران او را قانع میکند؛

هفتم. گفتگوهای صمیمانه والدین و مربیان با نوجوان نقش مهمی در ارتقا و تعمیق ایمان نوجوان دارد.

ص: ۲۹۳

پرسشنامه

۱.اصلی ترین اصل تربیتی که مربی باید مراعات کند، چیست؟

۲.اصل جامعیت را توضیح دهید.

۳. در جواب اینکه: نماز نشانه تحجر و عقبماندگی است چه می گویید؟

۴. شرایط تنبیه را نام ببرید.

۵. خصوصیات دوران نوجوانی را نام ببرید.

جهت مطالعه بیشتر: دکتر محمد داودی، خانه بهشتی، ستاد اقامه نماز، تهران، ۱۳۹۲

ص: ۲۹۴

فصل دوم: بررسی علل ترک نماز و راههای درمان آن

اشاره

جمعی از پژوهشگران

مقدمه

در دعوت دیگران به نماز، لازم است زمینه ها، ریشه ها و علل ترک نماز بررسی شود؛ زیرا تا علت ترک روشن نشود، نمی توان شیوه ای مناسب برای دعوت بیان کرد؛ کما اینکه طبیب حاذق برای درمان درد، اول به دنبال علت پیدایش آن میگردد. برای مثال، جوانی که به علت القای شبهات در اصل وجود خدا و یا قیامت تردید دارد، هر نوع روشی در جذب او و به کار گرفته شود ابتر می ماند؛ باید ابتدا اعتقاد او به خدا و معاد اصلاح شود، سپس او را دعوت به نماز کرد. در ادامه عوامل ترک و راهکارهای درمان و دعوت بر اساس آن را بررسی میکنیم.

عوامل ترک نماز

اشاره

عوامل ترک نماز، با توجه به ابعاد مختلف آن قابل بحث است؛ گاه عاملی فردی و درونی - مانند تنبلی - فرد را به ترک نماز کشانده است؛ و گاه عامل خارجی، مثل بد عمل کردن خانواده؛ لذا در این بحث، عوامل ترک نماز در دو بخش درونی و بیرونی مورد بررسی قرار گرفته و بعد از تبیین هر عامل، عوامل پیدایی و راههای درمان آن نیز بیان خواهد شد.

یک. عوامل درونی ترک نماز

اشاره

انسان دارای حوزه های متفاوت است؛ لذا برای بررسی عوامل ترک نماز در افراد بی نماز یا بی توجه به نماز، توجه به سه حوزه بینشی، گرایشی و کنشی انسان لازم و ضروری است؛ زیرا عوامل ترک نماز بر این سه حوزه عارض شده، به همین جهت، ضمن بررسی این سه حوزه، راهکارهای درمان نیز ارائه خواهد شد.

الف) بینشی

اشاره

در این حوزه، عواملی بررسی خواهد شد که ناشی از بینش فرد می باشد. در واقع در این قسمت، شناخت، فکر و اندیشه دارای محوریت می باشد.

۱. ضعف ایمان به خداوند

اشاره

محور بنیادین نماز و اقامه آن، ایمان به خداونـد متعال است. این تلازم آن قـدر قوی است که اولاً در کلام خداوند در تعریف مؤمنان، اقامه نماز أخـذ شـده است؛ آنجا که خداوند تبارک و تعالی میفرماید: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبهُمْ وَ إِذَا تُلِيَتْ عَلَيهِمْ ءَايَاتُهُ زَادَتهمْ إِيمَانًا وَ عَلىَ رَبِّهِمْ يَتَوَكلُّونَ* الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَوة وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ »؛(۱) مؤمنان، تنها کسانی هسـتند که هرگاه نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان می گردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده میشود، ایمانشان فزونتر میگردد؛ و تنهـا بر پروردگارشان توکل دارنـد؛ آنها کسانی هسـتند که نماز را بهپا میدارنـد و از آنچه به آنان داده شـده انفاق می کنند.

ثانیاً: پیوسته دستور به اقامه نماز همراه تعبیر «یا أیّها الّذینَ امنوا» آمده است. از این موضوع، به خوبی می توان دریافت که یکی از ریشه های اصلی کم توجهی به نماز، ضعف ایمان است و به همین دلیل، کسی که از نعمت ایمان بهره ای نبرده، یا بهرهاش ناچیز باشـد، نمی توانـد از نماز لـذت ببرد؛ این گونه افراد، یا نمازی بیاثر و بی کیفیت می خوانند، یا نماز را ترک میکنند: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يخُادِعُونَ اللَّهَ وَ هُوَ خَادِعُهُمْ وَ إِذَا قَامُواْ إِلىَ الصَّلَوةِ قَامُواْ كُسَالىَ يُرَاءُونَ النَّاسَ وَ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا»؛(۲) منافقان می خواهنـد خـدا را فریب دهنـد؛ در حـالی که او آنهـا را فریب می دهـد؛ و هنگـامی که به نمـاز برمیخیزنـد، با کسالت برمی خیزند؛ و در برابر مردم ریا می کنند؛ و خدا را جز اندکی یاد نمی نمایند!

بـدین روی، راهکار درمان ترک نماز به دلیل ضـعف ایمان، تقویت ایمان به خدا و نماز است؛ زیرا ایمان در قلب انسان ریشـه دارد، از این رو، این روش، یک روش درونی سازی و ماندگارترین روش به حساب میآید.

عوامل ضعف ایمان به خدا

۱ – استکبار

۲ – اشرافی گری

۱– انفال آیات ۲ –۴

۲– نساء: ۱۴۲

۳ - تبلیغات سوء و وجود شبهات

۴ - فرار از تن دادن به ملزومات ایمان

۵ - تقلید کورکورانه

۶ - جهل و نادانی

۷ - رذائل اخلاقی (همچون حسد، لجاجت، بخل)

۸ - هواپرستی

۹ - محیط (قرار گرفتن در محیط آلوده و معاشرت با افراد بیایمان)

۱۰ - لقمه حرام.

درمان ضعف ایمان به خدا

۱ - آگاهی افزایی (توجه به تحقق وعده های الهی، کسب معارف دینی، توجه به نشانه های الهی در خلقت، توجه به معجزات انبیا (ع)

۲ - از بین بردن رذائل اخلاقی

۳ - تفکر

۴ - قرار گرفتن در محیطهای معنوی (هم نشینی با افراد صالح، حضور در محافل معنوی) ۵ - داشتن برنامه های معنوی مداوم (قرآن، زیارت رفتن، جذب محبت اهلبیت؟ع؟)

۶ - یاد مرگ

۷ - لقمه حلال

۸ - پرهیز از گناه

۲. ضعف ایمان به معاد

قرآن کریم، توجه به معاد را عامل اقامه نماز معرفی کرده است: «الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلاهَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکاهَ وَ هُم بِالْآخِرَهِ هُمْ یُوقِنُونَ»؛(۱)همان کسانی که نماز را برپا می دارند و زکات را ادا می کنند و آنان به آخرت یقین دارند.

انسانها عمل به شرط مزد انجام می دهند. مسیر بندگی خداوند همچنین است؛

ص: ۲۹۷

۱- نمل: ۳

اکثر مردم عبادت و بندگی خدا را برای مزد انجام میدهند که این مزد، کسب بهشت است یا نجات از جهنم. کم هستند بندگانی مانند حضرت علی (ع)که خدا را به علت شایستگی اش عبادت کنند که حضرت فرمودند: «مَا عَبَدْتُکَ خَوْفاً مِنْ نَارِکَ وَ لَا طَمَعاً فِی جَنَّتِکَ لَکِنْ وَجَدْتُکَ أَهْلًا لِلْعِبَادَهِ فَعَبَدْتُک».(۱)

کسی که به معاد و دار جزا اعتقاد راسخ و ایمان قلبی ندارد و دچار شک و وسوسه های شیطانی نسبت به امر معاد شده است، آنطور که شایسته است اراده و جزم و شوق به سوی نماز و عبادت برای او حاصل نمی شود؛ زیرا اولاً آنقدر درک ندارد که خدا را به علت شایستگی وجودیش عبادت کند؛ ثانیاً: اعتقاد راسخی به معاد ندارد که او را به سمت نماز برای تحصیل مزد و پاداش الهی سوق دهد و لذا، انسانی که ایمانش به معاد ضعیف است، هرچه از آثار و برکات نماز برای او بگویی و هرچه از عواقب ترک نماز او را برحذر داری، باز انگیزهای برای نماز خواندن در او ایجاد نمی شود. درمان چنین شخصی، اصلاح اعتقاد او نسبت به معاد است.

۳.غفلت

اشاره

غفلت به معنای از دستدادن فرصتهاست(۲) و غافل، کسی است که به سرنوشت و سعادت دنیوی و اخروی خود بی توجه است؛ او غرق دنیا شده و از اصول اساسی - که در زندگی او نقش مهمی دارد - دور مانده و نیازهای اساسی فطریاش را فراموش کرده است.

غفلت، سبب تعطیلی قوای ادراک معنوی شده و در نتیجه، ورودیهای نورانی و الهی انسان از کار می افتد؛ دیگر قلب نمی فهمد، چشم نمیبیند و گوش نمی شنود: «وَ لَقَدْ ذَرَأْنا لِجَهَنَّمَ کَثِیراً مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ، لَهُمْ قُلُوبٌ لا یَفْقَهُونَ بِها، وَ لَهُمْ أَعْیُنٌ لا یُبْصِرُونَ بِها، وَ لَهُمْ آذانٌ لا یَسْمَعُونَ بِها»(۳).

راه درمان غفلت، ذکر، یادآوری و توجه است که به فرموده قرآن کریم، نماز، مصداق بارز ذکر و یاد خداست: «وَ أَقِمِ الصَّلَوهَ لِذِکْرِی»(۴)

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۷ ، ص ۱۸۶

۲- "الغفله فقد". (عبد الواحد تیمیمی آمدی ، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۵۷)

۳- اعراف: ۱۷۹

۴- طه: ۱۴

.

عوامل غفلت

شیطان

کسی که شیطان را بر خود مسلط کند، شیطان او را از نماز و ذکر و یاد خدا باز خواهد داشت. به فرموده قرآن: هر کس شیطان را بر خود مسلط کند، از یاد خدا غافل میشود و از حزب شیطان به حساب میآید: «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَئهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ أُوْلَئِكَ حِزْبُ الشَّيْطَانِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطَانِ هُمُ الخاسِرُونَ».(۱)

دوست ناباب

دین اسلام، مؤمنان را از همنشینی با افراد گنه کار برحذر داشته، توصیه نموده که با افرادی نشست و برخاست کنیم که ذکر و نام خدا را در ما زنده می کنند. خداوند در قرآن کریم می فرماید: در روز قیامت، انسان گنهکار از روی پشیمانی به پشت دست خود میزند و میگوید: «يَا وَيْلَتَىَ لَيْتَنِي لَمْ أَتخذْ فُلَانًا خَلِيلًا*لقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ»؛(۲) ای وای بر من، کاش فلان شخص گنهکار را دوست خود انتخاب نکرده بودم! او مرا از یاد خدا دور کرد.

اشتغال افراطی به بهرههای دنیایی

علاقه شدید به مال اندوزی و تکاثر، انسان را از خدا و یاد او غافل می سازد. قرآن کریم میفرماید: نور الهی در بین خانه ها و مردانی است که تجارت و داد و ستد، آنها را از یاد خدا باز نداشته، صبح و شام تسبیح خدا را می گویند: «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالآصَالِ*رِجَالٌ لَّا تُلْهِيهِمْ تجارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِاللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَوهِ وَ إِيتَاءِ الزَّكوهِ».(۳)

دنیاطلبی

بسیاری از مظاهر مادی و دنیوی، اموری دو حیثیتی هستند که با توجه به نوع نگرش انسان به آن، می تواند موجب غفلت از یاد خدا یا با تدبیر و دوراندیشی، به فرصت ناب

۱- "شیطان بر آنان مسلّط شده و یاد خدا را از خاطر آنها برده است، آنان حزب شیطانند! بدانید حزب . شیطان زیانکارانند"

(مجادله: ۱۹)

۲- فرقان: ۲۸ و ۲۹

۳- نور: ۳۶ و ۳۷

خداپرستی و کسب رضای او تبدیل گردد. قرآن کریم درباره مال و فرزند تعبیر فتنه به کار برده است؛ زیرا فتنه به معنای آزمایش و امتحان است و احتمال قبولی و مردودی در آن میرود: «وَاعْلَمُوا أَنَّما أَمْوالُکُمْ وَ أَوْلادُکُمْ فِتْنَه».(۱)

مال و فرزند،(۲) استماع لهو،(۳) سرگرمی به نعمت های مادی دنیا و موارد ی مانند آن، نمونه هایی از مظاهر فریبنده دنیا هستند که می تواند موجب غفلت شوند.

درمان غفلت

۱ - انذار (با استفاده از روشهای انذاردهی مانند بیان، توجهدادن به گذشته ها) ۲ - تبیین آیات و نعمتهای الهی ۳ - تفکر ۴ - توجه به زندگی پس از مرگ و نقش نماز در زندگی پس از مرگ ۵ - توجه به یاد خدا و صفات الهی ۶ - توجه به معنویات (قرائت قرآن، دعا، جلسات وعظ) ۷ - توجه به آثار سوء دنیوی و اخروی غفلت ۸ - کنترل چشم و گوش از گناه ۹ - دیدار (با علما و رفتن به قبرستان، زیارت، دیدار مریض) ۱۰ - دوری از عوامل غفلت زا (مانند دوستان ناباب، محیطهای آلوده به گناه، وابستگی به ماهواره، اینترنت، موبایل).

۴ .جهل

اشاره

جهل افراد عامل مهمی در دوری از حق و حقیقت است، همانگونه که حضرت علی(ع)می فرمایند: «اَلجَهلُ أَصلُ کُلِّ شَرٍّ»؛ نادانی ریشه همه بدیهاست. (۴)

انسان جاهل، به واسطه نادانی و عدم توانایی در شناخت درست و نادرست، به خود و اطرافیانش ضربات جبران ناپذیری وارد می کند.

ص: ۳۰۰

۱- انفال: ۲۸

۲- منافقون: ۹

۳- وَ مِنَ النَاسِ مَنْ یَشْتَرِی لَهْوَ الْحَدیثِ لِیُضِلَ عَنْ سَبیلِ اللّه « لقمان: ۶. مصادیق لهو و لعب وروی گردانی از حق و حقیقت، با قالب های شکیل، گول زننده و دلربا از طریق تلویزیون، ماهواره،اینترنت، ویترین جذاب مغازه ها، بازارهای بزرگ و شیک، رواج موسیقی های غربی و مدهای فراوان آن، نمونه هایی از مظاهر دنیای امروزی هستند که زمینه غفلت از یاد خدا را به اوج خود رسانده است

۴- پاینده، نهج الفصاحه، ح ۷۸۱

فردی هم که در زندگیاش تأثیر نماز را نمیداند، نسبت به آن کم توجه خواهد شد و آن را در اولویت زندگی خود قرار نمیدهد و کارهایی با منفعت دنیوی را، مقدم بر نماز میگرداند. اینکه امیرمؤمنان(ع)در نهج البلاغه فرمودند: «إِنَّ الجاهِلَ مَن عَصَی اللّه وَ إِن کانَ جَمیلَ المَنظَرِ عَظیمَ الخَطَرِ»؛(۱) نادان کسی است که نافرمانی خدا کند، اگرچه زیبا چهره و دارای موقعیتی بزرگ باشد. بدین معناست که کسی که از فرمان خداوند تبارک و تعالی سرپیچی میکند و نماز را که ستون دین است و از بالاترین عبادتها، کنار میگذارد، او جاهلترین فرد است؛ حتی اگر عالیترین مدارک علمی را از بهترین دانشگاهها دریافت کرده باشد، یا در بهترین منصبها و موقعیت ها قرار گرفته باشد.

انواع جهل

اشاره

جهل خود اقسام گوناگونی دارد که به بعضی از اقسام آن اشاره می کنیم.

۱ – جهل به خدا و صفات و نعمتهای او

۲ – جهل به خود

۳ – جهل به نماز

این نوع از جهل، خود دارای بخشهایی است که عبارتند از:

الف) جهل به احکام

شخص چون حکم مسئله را نمیداند، در عمل دچار اشتباه می گردد. همانند اینکه، عده ای از انسانها گمان میکنند که اگر مشروبات الکلی استفاده کردند، نباید تا چهل روز نماز بخوانند، چون نماز آنها قبول نمی گردد؛ پس نماز را ترک می کنند. در حالی که حکم الهی چیز دیگری است؛ کسی که از مشروبات الکلی استفاده کند، تا چهل روز نماز او پذیرفته نیست و در درگاه الهی قبول نمیگردد، ولی آن فرد باید نماز خود را بخواند، چون تکلیف شرعی از او ساقط نمیشود.

یا کسی که در بیمارستان بستری است، یا دست او را گچ گرفته اند، نماز نمی خواند؛

۱– سید رضی، نهج البلاغه، خطبه ۱۷۸

چون احکام تیمم و وضوی جبیرهای را نمی داند. اگر همین افراد از احکام نماز آگاه شوند، نماز را ترک نمی کنند.

ب) جهل به اسرار، آثار و اهمیت نماز

کسی که نماز را عبادتی ساده میپندارد و از جایگاه آن اطلاعی ندارد، به راحتی آن را ترک خواهد کرد؛ اما وقتی از اهمیت ویژه شارع مقدس نسبت به نماز آگاهی پیدا کند، در انجام این فریضه الهی کوتاهی نمیکند. برای مثال، اگر بداند نماز اولین واجب دینی و نخستین عملی است که از مؤمن پذیرفته خواهد شد و پذیرش و رد سایر اعمال او نیز وابسته به نماز است، دیگر به سادگی نماز را ترک نمیکند.

ج) جهل به عواقب بی نمازی

اشاره

کم شدن رزق و روزی، رفتن برکت از مال، کوتاه شدن عمر، سختی جان دادن، قرار گرفتن در « سقر» که بدترین جایگاه جهنم است(۱) و... برخی از پیامدهای ترک نماز است که آگاهی از آنها می تواند مرهمی بر درد ترک نماز، به سبب جهالت باشد.

درمان جهل

۱ - تبیین تدریجی ۲ - تلاش بیشتر و هدفمند اهل علم برای تبیین و انتقال معارف دینی از طریق برهان، موعظه، گفت وگوی صمیمانه، تبلیغ چهره به چهره ۳ - ایجاد بینش نسبت به موضوع جهل(توجه دادن به آثار و عواقب جهل) ۴ - بیدار کردن روح حقیقت جویی(۲) ۵ - معاشرت با اهل علم وبزرگان.

۵. عدم تفکر

دنیا با جاذبه های فراوان خود، همانند گردبادی است که هر کس وارد آن شود، گویا اختیار از او سلب شده و هرگز قدرت ایستادن و عمل به اختیار خود را ندارد.

۱- نک: مدثر: ۴۲ و ۴۳

۲- نحل: ۴۳

این گردباد خطرناک، علاقه مندان به خویش را با سرعت میچرخانـد و بازی می دهد، تا روزی که با صـخرهای به نام مرگ برخورد کننـد و از گردباد دنیا جـدا شونـد که البته خیلی دیر است. تفکر، فرصت جـدا شـدن از این گردباد هلاککننده است، همانگونه که پیامبر اعظم(ص) فرمودند: «تَفَکُّر ساعَهٍ أَفضلُ من عباده سبعین سنه»(۱).

کسـی که اهـل تفکر باشـد هرگز دنبال گناه نمی رود و هیچگاه نمازش را ترک نمی کنـد؛ زیرا متفکر، مقایسه و محاسـبه می کنـد و آخرت و رضایت خـدا را فدای عمر کوتاه دنیا نمی کند. او هرگز حاضـر نیست که آثار با برکت دنیوی و اخروی نماز را از دست بدهـد و به جـای آن، آثـار نکبت بـار و عـذاب الیم ناشـی از ترک نماز را کسب کنـد. امام صادق(ع)می فرماینـد: «التَّفکّر یدعوا الی الله والعَمل به»؛(۲) تفکر، انسان را به خوبی و عمل به آن دعوت می کند.

ب) گرایشی

اشاره

در این قسـمت، به اموری که در حوزه قلب انسان است، خواهیم پرداخت؛ یعنی عواملی که در درون انسان به صورت گرایشی وجود دارد.

۱. کبر

کبر، حـالتی در انسـان است که بر اثر خودپسـندی، خویشـتن را برتر از دیگران ببینـد. (۳) خود بزرگ بینی از اوصاف شـیطان است. متکبر چه کبرش نسبت به خداوند باشد و چه نسبت به مردم، هماهنگ با ابلیس شده و مطرود از رحمت الهی است.

بنـا بر آیات قرآن کریم، متکبرین از حریم محبت خـدا خارج هسـتند: «إِنَّهُ لَا یُحِبُّ الْمُسْتَکْبِرِین»(۴) و جهنم جایگـاه آنهاست: «فَادْخُلُواْ أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ فِیهَا فَلَبِئْسَ

۱- محقق حلی، مهذب الاحکام، ج ۱۵ ، ص ۳۱۴

۲- حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵ ، ص ۱۹۶

۳- حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۲۱

۴- همان: ۲۳

مَثْوَی الْمُتَکَبِّرِین». (۱)

نماز، عبادتی است کاملاًـ متواضعانه با تعظیم در رکوع و تـذلل و خشوع در مقابل ذات حق در سجود و پناه بردن و التماس کردن از ذات اقدس الهی در قرائت و قنوت؛ در حالی که فرد متکبر، حاضر نیست تن به این عبادت متواضعانه بدهد. او به چنان غروری گرفتار است که حاضر نیست در مقابل خداوند، سر تعظیم فرود آورد و سر بر خاک بندگی بگذارد. حضرت زهرا؟عها؟در فلسفه وجوب نماز فرمودند: «خدا نماز را واجب کرد برای زدودن کبر». (۲)

درمان کبر

الف: علمی: توجه به عظمت و قدرت خداوند؛ توجه به ضعف انسان و یادآوری نحوه خلقت و مرگ او؛ توجه به آثار منفی کبر و آثار مثبت تواضع.

ب: عملی: نماز؛ وادار کردن خود به تمرین تواضع و فروتنی؛ همنشینی و همسفره شدن با فقرا.

۲. ناامیدی

آنها که خود را غرق در گناه میبینند، ناامید از اینکه گناهانشان بخشیده شود و عباداتشان مورد قبول قرار گیرد، هیچگاه به فکر تغییر وضعیت موجودشان نمی افتند. چنین افرادی، در دوراهی ترک گناه یا ترک نماز، ترک نماز را در پیش میگیرند؛ در حالی که ناامیدی، وسوسه ای شیطانی است که نیروی عبادی را از انسان میگیرد. در آیات نورانی قرآن کریم نیز آمده است: «قُلْ یا عِبادِیَ الَّذینَ أَسْرَفُوا عَلی أَنْفُسِهِمْ لاتَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِاللَّهِ إِنَّ اللَّهَ یَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمیعاً إِنَّهُ هُوَالْغَفُورُ الرَّحیمُ»؛(۳) بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه گناهان را می آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است.

این امیدواری به رحمت الهی و اتصال به محبوب، به واسطه نماز، انگیزه و

۱- نحل: ۲۹

۲- فرض الله الصلاه تنزیها عن الکبر" (حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۲)

۳- زمر: ۵۳

فعالیت دو چندانی در انسانها ایجاد خواهد نمود.

عوامل ناامیدی

۱ – فرو رفتن در محیط آلوده

۲ – همنشینی با افراد مأیوس و ناامید

۳ – گناه

۴ – جهل و ضعف اعتقادی

۵ – بحران هویت و نداشتن هدف درست در زندگی

۶ – شیطان

۷ – انتظارات و توقعات بیش از اندازه.

درمان ناامیدی

۱ – توجه به رحمت بیکران الهی

۲ – تغییر محیط و اصلاح ارتباطها و دوستی ها

۳ – تقویت بینش های دینی، توکل به خداوند، توسل به اهلبیت؟ع؟

۴ – مشخص بودن اهداف و برنامه ها

۵ – شناخت شیطان و شگردهای آن.

۳. ضعف اراده

اشاره

بسیارند افرادی که به دلیل نداشتن محرکی قوی، از انجام واجبات شانه خالی میکنند و عزم خود را برای انجام عبادات جزم نمی کنند. این همان ضعفی است که بر اراده حاکم میگردد و بر تمام امور عبادی سایه میافکند. در مورد نماز هم، ضعف اراده یکی از عوامل ترک یا بی توجهی به نماز است که به صورت همیشگی یا موقت، عده ای را از نماز باز می دارد.

عوامل ضعف اراده

۱- محیطی(خانواده، مدرسه، گروه همسال، محیط کار)

ص: ۳۰۵

۲ – شکست های پی درپی

۳ – بیماری یا نقص جسمی

۴ – عدم خودباوری

۵ – ارتکاب گناه و اشتغال به لغویاتی مانند موسیقی حرام

۶ – ضعف باورها.

درمان ضعف اراده

۱ – توجه به مراحل شکل گیری اراده شامل تصور موضوع، تصدیق به فایده، میل، شوق، شدت شوق، اراده و تصمیم، تثبیت اراده

۲ – تعیین هدف

۳ – برنامه ریزی صحیح

۴ – شناخت توانائیها و استعدادها

۵ – تلقین مثبت

۶ – رعایت اصل تدریج (از کم شروع کردن)

۷ – مطالعه زندگی بزرگان، اولیای الهی و انسانهای موفق

۸ – انس با قرآن، دعا و نماز.

۴. احساس ریا و خودنمایی

در اینکه ریا از گناهان بزرگ است و باعث تباهی عمل میشود، شکی نیست. خداوند نیز وعده عذاب به نمازگزاران ریاکار داده است: «فَوَیْلٌ لِّلْمُصَلِّینَ*الَّذِینَ هُمْ عَن صَلَاتهم سَاهُونَ*الَّذِینَ هُمْ یُرَاءُونَ*وَ یَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ». (۱)

عدهای در توجیه ترک نماز می گویند: اگر نماز بخوانیم، احساس میکنیم مرتکب ریا شدهایم، یا در حال خودنمایی هستیم! و از آنجا که عمل ریائی ارزشی ندارد، پس بهتر این است نماز نخوانیم!،

۱- ماعون: ۴ تا ۷

در اینجا سه عامل برای ترک نماز به علت ریا متصور است: عامل اول شیطان است که به طور مداوم به این شخص تلقین میکند که این عمل تو ریائی است؛ عمل ریائی ارزش ندارد؛ بهتر است آن را ترک کنی!

عامل دوم، نفس آدمی است. شخصی که ذاتاً از ریا بدش میآید، برای اینکه مبادا مرتکب ریا شود، بهراحتی نماز را ترک میکند! چنین شخصی غافل است که همین عملش ریایی است؛ زیرا ریا به معنای کار برای غیر خداست و چنین شخصی، برای خوشآیند نفس خودش – نه خدا – نماز را ترک میکند.

عامل سوم، مردم و جوّ نامطلوب محیط می باشد. برخی افراد همواره عینک بدبینی به چشم زدهاند و دیگران را بدون هیچ دلیلی متهم به انواع گناهان می کنند؛ از جمله اینکه، عبادت کنندگان را متهم به ریا می کنند؛ لذا بعضی افراد با قرار گرفتن در چنین جوی، برای دوری جستن از اتهام ریاکاری، نماز را ترک می کنند.

۵. احساس تحجُر وعقب ماندگی

برخی افراد به دلیل عدم آگاهی از فلسفه نماز، آن را عملی متحجرانه میدانند؛ لذا برخی افراد در پاسخ به سؤال: «چرا نماز نمی خوانید؟»، نماز را رفتار و عملی متحجرانه معرفی و نمازگزاران را افرادی متحجر می نامند.

غافل از اینکه نیازهای فطری انسانها دائمی بوده، نماز سیری صعودی به سوی کمال و سعادت انسان است؛ سعادتی که انسان را به سمت بی نهایت رهنمون میگردد و هر نماز، لذتی جدید است که گام به گام انسان را به حقایق عالم نزدیکتر و دریچه های نو به روی انسان می گشاید.

۶. لجاجت

لجاجت، از عواملی است که باعث ترک نماز از سوی برخی میشود. این لجاجت از چند حال خارج نیست:

۱) لجاجت با خداوند؛ به علت هایی همانند فوت عزیزشان، از دست دادن سلامتی، عدم استجابت دعا؛

۲) لجاجت با مسئولین و نظام حاکم؛ همچون برخوردهای جناحی، بیکاری، گرانی و مشکلات؛

۳) لجاجت با مربی و والدین؛ مانند اختلاف با والدین، مدیر، معلم.

درمان لجاجت

۱ - روشنگری نسبت به سوء برداشتها

۲ - پرهیز از سرزنش

۳ - تقویت صفات مثبت

۴ - اصلاح شیوه های تربیت و امر به معروف و نهی از منکر

۵ - تقویت روحیه اجتماعی

۶ - مثبتنگری

۷ - توجه به آثار منفی لجاجت.

ج) کنشی

اشاره

در این قسمت، به حوزهای خواهیم پرداخت که در آن رفتار انسان محوریت دارد؛ مواردی که مربوط به حوزه کنشی انسان است.

تنبلی

تنبلی از عواملی است که بهصورت همیشگی و یا گاهی اوقات، عده ای را از نماز باز می دارد. اساساً افراد تنبل و تنپرور، اراده قوی برای انجام امور معنوی ندارند؛ لذا همواره در مسیر زندگی خود با مشکل مواجه ند و چون عبادت کردن نیز از اموری است که نیازمند روح آزاد و اراده محکم و قوی است، افراد تنبل نمی توانند این گونه باشند.

امام صادق؟ع؟در وصیت به فرزندش او را این گونه از کسالت باز میدارد: «إِیَّاکَ وَالضَّجَرَ وَالْکَسَلَ فَإِنَّهُمَا یَمْنَعَانِکَ حَظَّ الدُّنْیَا وَ الْآخِرَه؛»(۱) از تنبلی و بی حوصلگی بپرهیز؛ زیرا که این دو، تو را از رسیدن به بهره دنیا و آخرت باز می دارد.

درمان تنبلی

۱ – تفکر و توجه به پیامدها ۲ – برنامه ریزی صحیح(اصلاح تغذیه، تنظیم خواب) ۳ – معاشرت با افراد پرتلاش۴ – ورزش و مشارکت در کارهای گروهی ۵ – تعیین جریمه توسط خود شخص(نذر و عهد).

تسویف

اشاره

تسویف، از ریشه سوف و به معنای امروز و فردا کردن است. تسویف در عبادات، به خصوص در نماز، انسان را از خدا دور میکند و در دنیا و گناهان غرق می کند.

جوان در بسیاری از مواقع، نماز نخواندن خود را این چنین توجیه میکند که من بعداً میخوانم و یا قضای آن را به جا میآورم. عمر طولانی در پیش است؛ پس می توان اعمالی که امروز از من ترک می شود در سنین پیری و زمان بیکاری انجام داد، یا توبه کرد و از مغفرت الهی برخوردار شد و جبران کرد. او با فریب تسویف، از نماز خواندن فاصله می گیرد.

۱. کثرت گناه و شهوت رانی

اشاره

از جمله اموری که باعث ترک نماز و بیعلاقگی نسبت به اقامه آن می شود، زیادی گناه و انباشته شدن گناه است که فکر و قلب را از انس و لذت معنوی محروم و آفات و پیامدهای فراوانی را سبب می شود.

وقتی قلبی به گناه انس گرفت و رفتار و تفکر شخص، رنگ و بوی غیر الهی گرفت، جایی برای انجام و اندیشیدن به عبادت و به خصوص نماز نخواهد بود. نماز خیرالعمل معرفی شده و قلبی که همرنگ گناه شده است، نمی تواند به این عمل عبادی بپردازد.

۱– مجلسی، بحارالانوار، ج ۶۶، ص ۳۹۵، باب ۳۸.

درمان کثرت گناه و شهو ترانی

۱ توجه به پیامدهای گناه ۲ تقویت اراده ۳ تغییر محیط ۴ ارتباط همیشگی

و دائم با خوبان)علما و دوستان خوب(۵ یاد مرگ و توجه به قیامت ۶ داشتن

برنامه های معنوی و منظم.

۲. افراط و تفریط

اشاره

دین مبین اسلام، یکی از راهکارهای خوشبختی را، میانه روی معرفی نموده است. قرآن کریم از طرفی می فرماید: گوش ندهید به کسی که کارهایش افراطی است؛«وَ کانَ أَمْرُهُ فُرُطاً»(۱) و از سویی، تفریط و کوتاهی را سرزنش نموده، آن را باعث حسرت میداند: «ما فَرَّطْتُ فی جَنْبِ اللَّهِ»(۲) یعنی در عبادات کوتاهی کردند، کارهای الهی را کم گذاشتند.

در روایات نیز، افراط و تفریط از نشانه های انسانهای نادان دانسته شده است که رفتارشان حاصلی جز خستگی و بدبینی ندارد و چه بسا باعث دلزدگی و دوری خود و اطرافیان از مسائل دینی و اقامه نماز می گردند.

درمان افراط و تفریط

۱ - رفع جهل

۲ - واقع گرایی (و خودداری از تقلید بیجا)

۳ - گزینش و پیروی از الگوی صالح

۴ - توجه به آثار و عواقب افراط و تفریط

۵ - رعایت اصول تدریج، تسهیل، تناسب

۶ - تکلیف مداری به جای سلیقه مداری.

۳. خجالت

اشاره

برخی افراد به سبب خجالت، از انجام کارهای عبادی و مهم خود از جمله نماز باز

ص: ۳۱۰

۱- کهف:۲۸

۲- زمر: ۵۶

می ماننـد. چه بسا افراد خجالتی میل به خوانـدن نماز و انجام امور معنوی دارند؛ اما شـرمندگی از حضور دیگران مانع از انجام آن می شود. ماننـد جوانی که در عین علاقه به نماز، این عمل معنوی و زیبا را در محیط دوسـتان یا مـدرسه به دلیل خجالت به جا نمی آورد و گاه، نمازش قضا هم می گردد.

درمان خجالت

۱ – اعطای بینش

۲ – تقویت اعتماد به نفس

۳ – توجه به آثار مضر خجالت مانند جلوگیری از پیشرفت و تجلی افکار عالی، مطرح نشدن عقاید و آسیب پذیری.

دو. عوامل بیرونی ترک نماز

الف) اعضای خانواده

خانواده مهمترین رکن تربیت فرزندان است و از جایگاه ویژهای برخوردار است. چگونگی تربیت دینی فرزندان و دعوت آنها به نماز، ابزارها و روشهای دعوت فرزندان به نماز و پرسشهایی از این قبیل، دغدغه خانواده هایی است که می خواهند فرزندان خود را به نماز دعوت کنند.

یـافتن پاسـخ این پرسشـها، نیازمنـد درک نقش خـانواده در ترک نماز است که عواملی هماننـد نبودن الگوی مناسب در منزل، نبودن جو معنوی در منزل، روشـمند عمـل نکردن اعضـای خانواده، بی توجهی نسـبت به تربیت مـذهبی فرزنـدان، برخوردهای منفی و گاه خشن والـدین، مشاهـده تعارض و ناهماهنگی در رفتار والـدین، عـدم ارضای نیازهای عاطفی فرزنـدان و... در این میان تأثیرگذارند که بررسی آن در این نوشتار مختصر ناممکن است.

ب) دوست نامناسب

انتخـاب دوست در فرهنـگ قرآن و عـترت، از اهمیّت ویژهـای برخـوردار است؛ زیرا دوسـتان شایسـته و خوب، در سوق دادن انسان به سوی سعادت و کمال مؤثرند و

دوستان ناشایست، در انحراف آدمی به سمت ناهنجاریهای اخلاقی.

چه بسا جوانانی که به مسائل دینی علاقه مند هستند؛ اما به علت رفاقت با افراد بیقید، از دین فاصله گرفته و به مرور زمان، با تأثیرپذیری از حالات و رفتار آنها، حال نماز و دعا و مناجات از آنان نیز سلب و به تدریج در دام بیدینی و لاابالی گری گرفتار شدهاند.

بدین روی، از مهمترین عوامل بیرونی ترک نماز، تأثیر و نقش دوستان ناباب است؛ چون طبیعت انسان تأثیرپذیر است و بخش عمدهای از اوصاف اخلاقی و رفتارهای فردی را از دیگران که با او همکلام و همنشین اند، اخذ می کند و این امری نیست که قابل کتمان باشد.

امام صادق(ع)می فرمایند: « آدمی بر دین و آیین دوست خویش است، باید هر یک از شما بنگرد با چه کسی دوستی میکند».(۱)

خداوند متعال نیز در قرآن کریم، پیامد دوستی با نااهلان را چنین به تصویر می کشد: «یا وَیْلَتی لَیْتَنی لَمْ أَتَّخِذْ فُلاناً خَلیلاً»؛(۲) ای وای بر من، کاش فلانی را دوست[خود] نگرفته بودم.

ج) شیطان

به فرموده پیامبر اعظم(ص) : «هر دلی شیطانی دارد و تلاش می کند تا او را بفریبد، پس اگر خدا را یاد نمود، از او دور می شود و اگر یاد خدا را کنار گذاشت، آن شیطان به او نزدیک و او را متوجه خود می سازد، گمراهش می کند و به لغزش وا می دارد، تا کم کم او را به طغیان وا دارد».(۳)

شیطان برای اینکه افراد را به سمت بیتوجهی به نماز پیش ببرد، آرام آرام حرکت می کند و هر کسی را با توجه به روحیاتش فریب میدهد؛ برخی را با اهرم وسوسه و اشتغال فکر و ذهن در هنگام نماز، گاه با فاصله انداختن تدریجی بین او و نماز اوّل وقت. این ترفندهای شیطان تا بدانجا پیش می رود که شخص را در لبه

۱- مجلسی، بحارلانوار، ج ۷۱، ص ۱۹۲

۲- فرقان: ۲۸

۳- دیلمی، إرشادالقلوب إلی الصواب، ج ۱، ص ۱۶۰

پرتگاه ترک نماز قرار می دهد و با وسوسه های خویش، او را در تاریکی ترک نماز رها می سازد.

این تلاش شیاطین برای اقامه نشدن نماز، در آیه۹۱ سوره مائده بیان شده است: «إِنَّمَا یُرِیدُ الشَّیْطَانُ أَن یُوقِعَ بَیْنَکُمُ الْعَدَاوَةَ وَ الْبَغْضَاءَ فِي الخَمْرِ وَ الْمَیْسر وَ یَصُدَّکُمْ عَن ذِکْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَوهِ فَهَلْ أَنتُم مُّنتهونَ».

د) بد عمل کردن برخی دینداران

عده ای با مشاهده رفتار ناشایست بعضی متدینان و نمازگزاران، از اصل نماز فاصله گرفته، آن را ترک می کنند. بسیار دیده شده است که وقتی این افراد، گناهی از یک نمازگزار یا باحجاب می بینند، چنین می گویند: اگر باحجابها و نمازخوانها اینها هستند، ما نه حجاب را می خواهیم و نه نماز را.

البته روشن است که این مسأله، تنها بهانه ای است برای دلخوش کردن نفس اماره کسانی که همیشه، فرار از عبادت دارند.

البته دینداران وظیفه دارند از آنجا که رفتار و گفتارشان منتسب به دین می شود، مراقبت بیشتری در رفتارهای خود داشته باشند، تا رفتارشان باعث تخریب وجهه دین نشود؛ همانگونه که امام صادق (ع)به فردی به نام شقرانی فرمود: «کار خوب از هر کسی خوب است ولی از تو به واسطه انتسابی که به ما اهلبیت داری، خوبتر و زیباتر است و کار بد از هر کسی بد است، ولی از تو به علت همین انتساب، زشتتر و قبیحتر است». (۱)

در نقطه مقابل، آموزه های دینی به ما آموخته است که معیار سنجش را باید در متون اصیل دینی جست و نه در رفتار و گفتار افراد منتسب به دین؛ همانگونه که حضرت علی(ع)فرمودند: «إنَّ الْحَقَّ لا یُعْرَفُ (بِاَقْدَارِ) بِالرِّجَالِ، اِعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِف اَهْلَهُ؛»(۲) ملاک و محور درستی و نادرستی کارها، اشخاص و قدر و منزلت آنان نیست، حق را بشناس تا اهل آن را بشناسی.

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۴۷ ، ص ۳۴۹

۲- همن، ج ۴۰ ، ص ۱۳۶

ه) محیط

اشاره

بسیاری از دانشمندان، موفقیت خود را مرهون پدر و مادر، دوستان و محیط سالم می دانند و بسیارند مجرمانی که انگشت ندامت خود را به سمت محیط های ناسالم، نشانه رفتهاند. بیگمان، تربیت دینی، ثمرهٔ خانواده، محیط و جامعه ای دینی است. انسان با توجه به نیازها، ارزشها و هدفهای خود، محیط را دگرگون میکند و به طور متقابل، تحت تأثیر محیط دگرگون شده قرار می گیرد.

پیامبر اکرم(ص) با اشاره به تأثیر محیط می فرماید: « هر مولودی بر فطرت الهی متولد می شود و این پدر و مادر اویند که او را یهودی، نصرانی یا مجوسی می کنند».(۱)

محیط های تأثیرگذار در اقامه یا ترک نماز

اشاره

بنا بر توصیفات پیشین، برخی از محیط هایی که می تواند در ایجاد یا سلب روحیه نماز و عبادات مؤثر باشند، از این قرارند:

۱. محیط خانواده

بیتوجه بودن یا کم توجهی پدر و مادر یا مربی خانواده نسبت به فرزندان در محیط خانه و سطحی نگری آنان در ابتدای نوجوانی فرزندان و یا احیاناً بیمبالاتی اعضای خانواده نسبت به مسائل دینی - بخصوص فریضه نماز - تأثیر بسزائی در تربیت فرزندان به جای می گذارد. برای مثال، فرزند اگر در خانهای رشد نماید که در آن خانه کسی به نماز اهمیت ندهد و یا در قبال مسائل دینی خود را مسئول ندانند، یا خود اهل نماز باشند، ولی فرزند خانواده را تحریض و تشویق به نماز ننمایند، قطعاً فرزند آن خانواده اهل نماز و عبادت نخواهد شد.

۲. گروه همسالان

کودک و نوجوان چشم به دهان دوستان میدوزند و رفتارهای جمعی دوستان، آنان را به شدت جذب و به همسانی رفتار میکشاند. هیچگاه قدرت گروه همسالان را نباید دستکم گرفت؛ زیرا متفاوت عمل کردن، یا در مقابل اکثریت ایستادن، کار آسانی نیست.

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۳، ص ۲۸۱

خانواده هایی که فرزندان رها شده دارند و مراقبت و دقت در معاشـرتها و روابط فرزندان ندارند، دچار مشـکلات حاد رفتاری و ریزشـهای معنوی فرزندان خواهند شد. بدین روی، مراقبت در طیف دوسـتان، مداخله سنجیده و هشیارانه در انتخاب دوستان و حتی تـأثیر در حلقه آنـان، نوعی مصونیت بخشـی معنوی خواهـد آفریـد که نمـازگزاری فرزنـدان را تضـمین می کنـد. امـام صـادق؟ع؟در اینبـاره چنین هشـدار میدهنـد: « دوری کن از دوستی و برادریِ کسـی که از روی طمع یـا ترس یـا میل دنیوی یا برای خوردن و آشامیـدن تو را انتخـاب کرده و طـالب دوسـتی و برادری مردمـان پرهیزکـار بـاش، گرچه عمر خود را در طلب آنان فنا کنی». (۱)

در روایتی دیگری، امام جواد(ع)می فرماینـد: «مواظب باش از مصاحبت و دوستی با افراد شـرور، چون که او همانند شمشـیری زهرآلود، برّاق است که ظاهرش زیبا و اثراتش زشت و خطرناک خواهد بود". (۲)

۳. محیط مدرسه و مربیان

در شـکل گیری و تثبیت شخصـیت کودک و نوجوان، فضـای آموزشـی سـالم و پویا، نقش بسـیار مهم و ک-لیـدی دارد. اگر مجموعه عناصر تعلیم و تربیت یعنی مدیران، معلمان و کارکنان مدرسه، به اندیشه الهی و عمل صالح آراسته و پایبند باشند، به یقین کودک و نوجوان در چنین فضایی، دارای رشد معنوی و مشتاق به وظایف الهی و عبادت با پروردگار خواهد گردید.

۴. بازار و خیابان

بـازار و خیابـان از جمله محیطهـایی هسـتند که به دلیـل حضور مسـتمر و فراوان افراد و نیز به دلیل فضای آکنـده به معاملات و مباحث مادی، میتواننـد در ایجاد یا سـلب روحیه اقامه نماز مؤثر باشـند، به همین دلیل است که مولای متقیان علی(ع)ذکر و یاد خدا را سفارش کردند و فرمودند: «اکثروا ذکرالله عزّ و جلّ اذا

۱- مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۷۲

۲- همان، ص ۱۹۸

دخلتم الاسواق و عند اشتغال الناس فانّه کفّاره الذنوب»(1).

۵. ورزشگا هها

انسانها - بخصوص جوانان و نوجوانان - به واسطه علاقه زیاد به ورزش و ورزشکاران، حضور حداکثری در محیطهای ورزشی دارند. متأسفانه در جمعهای این چنین، گاه فضایی آکنده از فحاشی، درگیری و نفرت ایجاد شده، ذکر و یاد خدا نیز کمرنگ میگردد؛ به نحوی که گاه تا دیر وقت ورزشکاران و تماشاگران مشغول تماشای بازی و تشویقاند، ولی خبری از ذکر پروردگار - به خصوص نماز - نمی باشد و از آنجا که ورزشکاران و قهرمانان، نقش الگویی بارزی برای بسیاری از افراد جامعه، به ویژه نسل جوان دارد، اتفاقهایی که در محیط ورزشگاهها می افتد، به صورت مستقیم یا غیرمستقیم بر ایشان و نماز و عبادتشان اثر می گذارد، به گونهای که گاه پس لرزه های این دوری از عبادت، تا مدتها باقی می ماند.

علی(ع)میفرماید: «مَنِ اشتَغَلَ بِذِکرِ الناسِ قَطَعَهُ اللهُ سُبحانَهُ عَن ذِکْرِهِ»؛(2) کسی که به یاد مردم مشغول شود خداوند او را از یاد خویش منقطع می سازد.

۶. رسانه

رسانهها، آموزشگاه میلیاردها انسان است که در اعماق دل و ذهن اعضای خانواده ها رسوخ کرده است. رسانه ها، معلم، کلاس همگانی، همه جایی و بدون انحصاری است که تمام لحظات خالی و غیر رسمی انسان امروز را پر کرده و در ایجاد انگیزه و پذیرش یک عمل و شکلدادن عادتهای خوب یا بد، نقش بسیار مؤثری ایفا میکند.

بدین روی، اگر برنامه ها، هدفها و پیام رسانه ها با عقاید و ارزشهای معنوی جامعه و خانواده همسو و هماهنگ باشند، در این صورت می توان به نسلی نمازگزار

۱- "هرگاه داخل بازارها شدید که مردم به امور مادی مشغول هستند، زیاد به یاد خدا باشید که .باعث از بین رفتن گناهان می شود"(همان، ج ۱۰ ، ص ۹۲)

۲- عبد الواحد تیممی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم ، ص ۱۹۰

و باایمان امیدوار بود؛ در غیر این صورت، رسانه عاملی اثرگذار در دینگریزی و بالتبع دوری از نماز می گردد.

به عبارت دیگر، اگر برنامه ها و زمان پیام رسانه ها، با تفکر و ارزشهای معنوی و مذهبی جامعه، خانه و خانواده انطباق نداشته باشد، آموزش و القای پیامهای دینی و تربیتی اثری نخواهد داشت و هر پیامی از طرف پدر و مادر یا معلم و مربی، همانند یخی که در مقابل حرارت شدید و همه جانبه قرار گرفته، ذوب شده، از بین خواهد رفت. در این شرایط، چه بسا جوانان شخصیت دوگانه ای پیدا می کنند، دچار بحران عاطفی و فکری شده، بعدها طی هم نوایی با سیل این بحران، به هر سمت و سویی سوق پیدا می کنند و بدون اراده و اندیشه، بدان سو روانه می شوند و دین گریزی و در پی آن، نمازگریزی، به صورت طبیعی در وجود مخاطبان نهادینه گردد.

۷. حکومت

اقامه نماز، سنگ بنای تشکیل حکومت اسلامی است. قرآن کریم میفرماید: «الَّذینَ إِنْ مَكَّنّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقامُوا الصَّلاةَ وَ آتَوُا الزَّكاةَ وَ أَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ»؛(۱) کسانی که وقتی در روی زمین به آنها اقتدار (و حکومت) می دهیم، نماز به پا می دارند و زکات می پردازند و امر به معروف و نهی از منکر میکنند و میدانند که عاقبت کارها به دست خداست. بر اساس این آیه، از وظایف حکومت، اجرای احکام و شریعت اسلامی است؛ لذا اگر حاکمان و رهبران یک مملکت به نماز اهمیت ندهند، از باب «الناس علی دین ملوکهم»، مردم نیز سست خواهند شد.

۱- حج: ۴۱

اگر حاکمیت برنامه ریزی منسجم و منظم برای نماز نداشته باشد و دولت مردان نیز در اقامه نماز سست باشند، افرادی که زیر مجموعه حاکمیت هستند هم، بی توجه خواهند شد.

۸. فعالیت های دشمنان

دشمنان داخلی و خارجی با تمام توان می کوشند تا ریشهها و مبانی اسلام را از بین ببرند و در این راه از هیچ کاری دریغ نمی کنند. آنها با تبلیغات و تحریفات ضددینی و القای شبهات، میکوشند تا با رواج شک و تردید، دین را به انزوا بکشانند.

تبلیغات ضددینی در جوامع اسلامی، مختص زمان حاضر نیست؛ از زمانی که دنیای غرب تبلیغات ضددینی را برنامه ریزی و تنظیم کرد، یکی از اهدافش همین بود که در قدم نخست باورها و اعتقادات مردم مسلمان را هدف گرفته، آنها را تحت الشعاع قرار دهد و آنان را نسبت به آموزه های دینی بدبین سازد.

تحریف دین در جامعه، سبب می شود که ارزشها در جامعه اسلامی به ضد ارزش تبدیل شود. این تحریفات باعث می شوند که مرز میان واقعیات و خرافات محو و تشخیص این دو از هم، کار راحتی نباشد.

به هر حال، دشمن با تبلیغات، تحریفات و القای شبهات، در رابطه با نماز می کوشد تا بین نماز و مردم - بخصوص نسل جوان - فاصله بیندازد که از خطرناکترین پیامدهای آن، رواج فرهنگ غربی و تضعیف عقاید و فرهنگ دینی است؛ به گونه ای که باورهای دینی و از جمله نماز، کم کم به فراموشی سپرده می شوند.

ص: ۳۱۸

پرسشنامه

۱.به نظر شما مهمترین عوامل ترک نماز چیست؟ سه مورد به ترتیب اولویت.

۲.سه مورد از راه های درمان ضعف ایمان را نام برده، مختصر توضیح دهید.

۳. بنابر آیات ۴۲ و ۴۳ سوره مدثر، عواقب ترک نماز چیست؟

۴. عوامل نا امیدی به رحمت الهی چیست؟

۵. سه راه درمان ضعف اراده را بنویسید.

۶.درمان انس قلب با گناه چیست؟

ص: ۳۱۹

منابع

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.

ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، مؤسسه الاعلمی، بیروت، چ۲، ۱۳۹۰.

ابن منظور، لسان العرب، ج۵، ص۵۵؛ ابن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج۴، ص۵۰۴.

ابن هشام، السیره النبویه – سیره ابن هشام، ری، مکتبه العبیکان، ۱۹۹۸.

اعمال رسولان: کتاب مقدس – عهد جدید، ۱۹۴۹ م.

اکبری، محمد رضا، تفسیر نماز، تهران، پیام آزادی، ۱۳۸۱.

آک برن و نیم کوف، زمینه جامعه شناسی، اقتباس ا. ح. آریانپور، تهران، نشر گستره، دوم،۱۳۸۸.

آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه دکتر باقر ساروخانی، تهران، کیهان، چهارم ۱۳۸۰.

آمدی، عبد الواحد تمیمی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات، اول، ۱۳۶۶ ش.

اندلسی، ابومحمد علی بن حزم، المحلّی بالآثار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۱ق.

ایدرم، حسن، سید محمدتقی خوانساری، بر چشمه ساران حضور، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، مرکز چاپ و نشر،۱۳۷۳ .

ایوانز تی دیوید، بررسی مجدد رابطه دین و جرم، ترجمه علی سلیمی، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۲۳، تابستان ۱۳۷۹.

بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دارالفکر.

بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ابن رشد (الحفید)، محمد بن احمد، دارالفکر، بیروت، لبنان، ۱۴۲۱ق.

بروجردی،حسین، جامع احادیث الشیعه، قم، مؤلف، ۱۳۷۱.

بهرامی، احسان، فرهنگ واژه های اوستا، نیشابور، نشر بلخ، ۱۳۶۹.

بویس، مری، زردشتیان: باورها و آداب دینی آنها، ترجمه عسکر بهرامی، ققنوس: ۱۳۸۱.

بی ریا، ناصر و دیگران، روانشناسی رشد با نگرشی به منابع اسلامی، تهران، سمت، ۱۳۷۴.

بیهقی، احمدبنالحسینبن علی، السنن الکبری، دارالفکر، بیروت.

پاشایی، ع، جان ژاپنی، ص۲۷.

پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحه، تهران، دنیای دانش، چهارم، ۱۳۸۲.

تاج لنگرودی، محمدمهدی، واعظ اجتماع، دفتر نشر ممتاز، ۱۳۷۴.

الطوسی، محمد بن الحسن ، التبیان، تبیان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۱.

ترکمن. م، نماز و دانشجو، قم، نشر دفتر معارف، اول، ۱۳۸۲.

تمیمی آمدی، عبدالواحد، غرر الحکم و درر الکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.

تمیمی النحوی، محمد بن جعفر، العشرات، عمان، المطبعه الوطنیه، ۱۹۸۴ م.

توفیقی، حسین، آشنایی با ادیان بزرگ، تهران، سمت، ۱۳۸۷.

جوادی آملی، عبد الله، ترجمه علی زمانی قمشهای، رازهای نماز، قم، اسراء، ۱۳۸۲.

حرانی، ابنشعبه، تحف العقول عن آل الرسول(ص)، قم جامعه مدرسین، چ دوم، ۱۴۰۴ق.

الحسینی العاملی، السید محسن الامین، اعیان الشیعه، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیتا.

خلیل بن احمد، العین، قم، دارالهجره، ۱۳۶۴.

داودی، محمد، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت(ع)، ج ۲، تربیت دینی، چاپ هشتم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، قم،۱۳۹۰.

دیلمی، حسنابنمحمد، ارشاد القلوب الی الصواب، بیروت، دارالفکر،۱۳۷۲،

رادنی استارک، ویلیام سیمز بن بریج، دین کجروی و کنترل اجتماعی، ترجمه و تلخیص علی سلیمی، مجله حوزه و دانشگاه، شماره ۲۲.

رازی، ابوالفتوح، تفسیر روضالجنان و روحالجنان، خانه، کتاب، بیتا.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دارالعلم، اول۱۴۱۲ه.ق.

راغب، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن، بی جا، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.

رایس، فیلیپ، رشد انسان: روانشناسی رشد از تولد تا مرگ، ترجمه مهشید فروغان، ارجمند، تهران، ۱۳۸۷.

ص: ۳۲۳

روش زندگی، یاشار، هارا؛ ترجمه: موسی زرگری، بنی تورا ۱۳۶۴.

زبیدی، محمد مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.

زرگری، موسی، روش زندگی (احکام یهود)،.

ستاد اقامه نماز، نماز و زندگی، مقالات برگزیده هشتمین اجلاس سراسری نماز تهران، اول، تابستان۱۳۷۷.

ستوده، هدایت الله، آسیب شناسی اجتماعی، تهران، آوای نور، شانزدهم، ۱۳۸۵.

سرگذشتهای ویژه از زندگی امام، تهران، جهاد سازندگی، دفتر مرکزی، ۱۳۶۱.

سیاغ، حسین بن احمد، الروض النضیر، بیروت، دارالجیل، بیتا.

سید رضی، محمد، نهج البلاغه، در یک جلد، مؤسسه نهج البلاغه، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ هق،

سیدمهدی حجازی، سیدعلی رضا حجازی و محمد عیدی خسروشاهی، دررالأخبار، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۹ق.

الشافعی، محمد بن ادریس، الامّ (الفقه الشافعی)، بیروت، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.

الشاهرودی،علی النمازی، مستدرک سفینه البحار، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۷.

شرف الدین، عبدالحسین، النص و الاجتهاد، دار المورّخ العربی، چاپ اول، بیروت، لبنان، ۱۴۲۷ق.

شعیری، تاج الدین، جامع الأخبار، قم، انتشارات رضی، اول، سال چاپ: ۱۴۰۵ق.

شهید ثانی، التنبیهات العلیه علی الوظایف الصلاه القلبیه، نشر استان قدس، ۱۳۷۱.

شیخ حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت(ع) ، اول، ۱۴۰۹ ق.

شیخ حسن فرزند شیخ طبرسی، مکارم الأخلاق، ۱جلدی، شریف رضی - قم، چاپ: چهارم، ۱۳۷۰ ش.

شیخ صدوق، الأمالی الصدوق، بیروت، اعلمی، پنجم ۱۴۰۰ق.

شیخ صدوق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، قم، دارالرضی، چاپ: ۱۴۰۶ ق.

شیخ صدوق، خصال، سیداحمدفهری زنجانی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، چاپ: اول.

شیخ صدوق، علل الشرائع، قم، انتشارات داوری، اول،بیتا، جلد۲.

شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا(ع)، تهران، نشر جهان، اول، ۱۳۷۸ ق، جلد۲.

شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، قم، جامعه مدرسین،دوم، ۱۴۰۴ق.

شیخ طوسی، الخلاف، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۳۷۹.

شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، قم، انصاریان، ۱۳۸۴.

شیخ کلینی، اصول کافی، تهران، الاسلامیه، دوم، ۱۳۶۲ش.

شیخ مفید، الأمالی، ۱جلد، کنگره شیخ مفید - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۳ق.

صادقی اردستانی، احمد، جلوه های نماز در قرآن و حدیث، تهران: کوشانپور، ۱۳۸۲.

صدوق، محمد بن علی، التوحید: توحید صدوق، تهران، علویون، ۱۳۸۸.

طباطبائی یزدی، سید محمدکاظم، العروهالوثقی، تهران، رها، ۱۳۷۵.

طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۷.

طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم،۱۳۷۷.

طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۵.

عزیزی، عباس، تأثیر نماز در کار، تهران، انتشارات صلاه چاپ اول ۱۳۸۸.

عضدان لو، حمید، آشنایی با مفاهیم جامعه شناسی، تهران، نشرنی، ۱۳۸۴.

علامه حلی، الالفین، قم، هجرت، دوم ۱۴۰۹ه. ق.

فخر الدین الرازی، التفسیر الکبیر، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.

فرانک پی ویلیامز و مالین دی مک شین، نظریه های جرم شناسی، دکتر حمیدرضا ملک محمدی، تهران، میزان، اول، بهار ۱۳۸۳.

فیض کاشانی، المحجه البیضاء فی احیاء الاحیاء، طهران، مهدی بن محمد ابراهیم الخونساری، ۱۳۴۱ ق.

کارگر محمدیاری، رحیم، نماز از دیدگاه دانشمندان دنیا، قم ستاد اقامه نماز، چاپ سوم ۱۳۷۷.

ص: ۳۲۵

کارنگی، دیل، آیین زندگی، تهران، بهزاد ، ۱۳۸۵.

الهندی، علاء الدین علی المتقی، کنز العمال، بیروت، موسسه الرساله، ۱۹۸۵.

گلزاری، محمود، تربیت نسلی نمازگزار، نماز و تربیت، دفتر دوم، ستاد اقامه نماز، ۱۳۷۷.

ماسن، هنری و دیگران، رشد و شخصیت کودک، ترجمه مهشید یاسایی، تهران، نشر مرکز و کتاب ماد، ۱۳۸۰.

مجلسی، محمدباقر، بحارالأنوار، دار إحیاء التراث العربی – بیروت، چاپ: دوم، ۱۴۰۳ ق.

مجلسی، سفینه البحار، بینا، بیتا.

محدث عاملی، تفصیل وسائل الشیعه إلی تحصیل مسائل الشریعه، قم، آل البیت، ۱۴۰۹ ق.

محقق بحرانی، الحدائق الناضره، تحقیق محمد تقی ایروانی، قم، جامعه مدرسین.

محقق حلی، مهذب الاحکام، قم، دار التفسیر، بیتا.

محمد بن علی بن محمد الشوکانی، نیل الأوطار من احادیث سید الأخبار، بیروت، دارالجلیل.

محمد رشید رضا، تفسیر القران الحکیم: تفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه، بیتا.

محمدتقی مدرسی، من هدی القرآن، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۷۷.

محمدی ریشهری، محمد، میزان الحکمه، قم، دار الحدیث، ۱۳۹۱.

مالک بن انس، المدونه الکبری، بیروت دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.

مرادیان، بهمن، سدره پوشی فصل، شیراز، راهگشا، ۱۳۷۹.

مرکز تخصصی نماز، منبر و محراب، تهران، ستاد اقامه نماز، ۱۳۹۲.

مصباح الشریعه: منصوب به امام صادق(ع)، ترجمه حسن مصطفوی، تهران، مرکز نشر علامه مصطفوی،۱۳۸۲.

مصطفوی، حسن، التحقیق:تحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، مرکز نشر آثار العلامه المصطفوی، ۱۳۸۵.

مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، انتشارات صدرا، پنجم ۱۳۷۰.

مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، ج۱، ص۸۲، انتشارات صدرا، چاپ دوازدهم، ۱۳۶۷ش.

مغنیه، محمدجواد، الفقه علی المذاهب الخمسه، قم، دارالکتاب اسلامی، ۱۳۸۶.

ص: ۳۲۶

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چاپ: اول، ۱۳۷۴ ش.

منوچهرپور، منوچهر، بدانیم و سربلند باشیم: فشردهای از آموزشهای دین زرتشت، فروهر، ۱۳۸۷

موسوی خمینی(ره)، روح الله، آداب الصلاه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران، ۱۳۷۸.

موسوی خمینی(ره)، روح الله، سرالصلاه، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، تهران، ۱۳۷۸.

نبوی، ابوالفضل، درس سخنوری، تهران، چاپخانه مهر استوار، بیتا.

نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهرالکلام، بیروت، موسسه التاریخ العربی، بیتا.

نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البیت(ع)، اول۱۴۰۸ق.

هیوم، رابرت ارنست، ادیان زنده جهان، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵.

منابع انگلیسی

Alldritt, Leslie D, BUDDHISM, Chelsea House Publishers,۲۰۰۵.

Anandajoti (Bhikkhu) (edited and translated by), The Life of the Victorious Buddha (Jinacaritaū), (Original Pali Poem by Medhaikara Thera, Published by the Aouther: ۲۰۰۶.

Aronson, Harver B, Motivations to Social Action in Theravada Buddhism, Journal of Studies in the History of Buddhism, ۱۹۹۷.

Basham, A.L., The Wonder That was India, New York, Grove Press, ۱۹۵۴.

Bayme, Steven; Understanding Jewish History: texts and Commentaries

becoming a Mensch: Timeeless Talmudic Ethics for Everyone, Ronald Pies; Govrnment Institutes,

Becher, Mordechai, Gateway to Judaism: The What, How, And Why of Jewish Life, Mesorah Publications, ۲۰۰۵, p. ۳۲۸.

Eliot, Charls, Hiduism and Buddhism, ۳d Vols, Underwood, New York,۱۹۵۴ .۲۰۱۰.

.English-Sanskrit Dictionary, Oxford University Press, ۱۹۹۸

Eugene B. Borowitz, Naomi Patz, Behrman House exploring Refrm

ص: ۳۲۷

Judaism, , USA:۱۹۸۵. P.۸۳

Fischer- Schreeiber, Ingrid, The Rider Ency. of Eastern Philosophy and Religion, .Boston, Rider,۱۹۹۴

Humphereys, Christmas, A Popular Dictionary of Buddhism, The Buddhist Society/ .London:۱۹۸۴

Kathryn Tsai, A Timeline of Eastern Church History (Divine Ascent Press, Point Reyes .Station

Mckenzi, Consice Pahlavi-english dictionary

.Radhakrishnan, Sarvepalli (۱۹۴۷). Religion and Society

.Sutherland, Stewart, The World's Religions, Rotledge, ۱۹۹۱

Vivekananda, Swami (۱۹۱۵). The Complete Works of Swami Vivekananda. Advaita .Ashram

.Williams, Paul, Buddhist Thought, London new York, Routledge, ۲۰۰۰

Schumacher, Stephan Woerner, Gert, The Encyclopedia of Eastern Philosophy and .Religion, Shambhala, Boston: ۱۹۹۴

Swami Vimalananda. Sri Vishnu Sahasranama Stotram. With Namavali, Introduction, English Rendering and Index. Fourth Edition. (Sri Ramakrishna Tapovanam: ۱۹۸

ص: ۳۲۸

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹